هو الله تعالی شأنه

دیباچه ترجمة المجلد الاول من کتاب بحار الانوار المسمی بکشف الاسرار

بسم الله الرحمن الرحیم

1 الحمد لله الذی علّم الانسان ما لم یعلم واکرمه باعطاء العقل والعلم والقلم والصلوة والسلام علی الرسول الاکرم
خاتم الرسل سید انبیاء الامم محمد المصطفی المعطی لجوامع الکلم والنبی المجتبی المنتجب المبعوث علی عامة الخلق وکافة
الوری لنشر الاحکام والحکم وعلی آله شموس الضحی وبدور الدجی واعلام الهدی وانوار الظلم عترته وذریته الطاهرین
المعصومین المنتجبین المنتجبین الذین هم حجج علی اهل الدنیا واسرار الله علی اهله وسائر المقربین المنتجبین ما تم النعم
وعلی اعدائهم اللعنة واشد العقوبة والالم وکل النکال والنقم اما بعد چنین گوید خادم شریعت طاهره [illegible]
[illegible] محمد تقی [illegible] غفر الله لهما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسمه تبارک وتعالی

هذا الکتاب المستطاب المسمی بکشف الاسرار ترجمة للمجلد الاول من کتب بحار الانوار نفع الله به تعالی
المسلمین الاخیار بمحمد صلی الله علیه وآله الاطهار

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

2 الحمد لله الذی سمک سماء العلم وزینها ببروجها للناظرین [illegible]
[illegible] آسمان علم را و زینت داده است او را به بروج دوازده گانه که دوازده امامند [illegible]
[illegible]
وعقول [illegible] بوده و علق علیها قنادیل الانوار بشموس النبوة واقمار الامامة
لمن اراد سلوک مسالک الیقین [illegible]
[illegible] وجعل نجومها رجوما للشیاطین وحفظها
بثواقب شهبها عن شبهات المضلین [illegible]
[illegible] ائمه هدی علیهم السلام [illegible]
[illegible] شیاطین انس و جن را [illegible]
[illegible]
گمراه کننده گان ثم بمضلات الفتن اغطش لیلها [illegible]

٣

روانید آن فتحها ظلمت و تاریکی ابر جهت شب را و منیرات البراهین اخرج صبحها و بنور انشائه
باهین بروں او نور روز و روشنائی او و مهد اراضی قلوب المؤمنین لبساتین الحکمة
الیمانیة فدحاها بطلب تسویه نمود قلبهای اهل ایمان آورنده کان را از جهت ب تین و جنهای حکمه یمانیه و در این فقره اشارت
است بحدیث شریف الایمان یمان و الحکمة یمانیة و صحرای نمود در خداوند قلبهای مؤمنان را فروغ و مغرس از برای
ولی ان و باغ ساختن حکمه ایمانیه تسویه نمود و پس از تسویه بسط فرمود انهارها وهیاها لانهار اسرار العلوم
الربانیة فاخرج منها ماءها و مرعیها و مهیا فرمود از برای شکوفهای اسرار علوم ربانیه انهارها پس بیرون آورد
درانید انهار علوم و چراکاهها و حرسها عن زلال الشکوک والاوهام فاودع فیها سکنه
من لطفه کجبال ارسیها و حفظ این اراضی تلوث نجس از لغزشهای شکها و وهمهای بی نهال در انها از لطف
خود سکون و اطمینان را مثل کوهها که نفرو کمه است در زمینها فنشکره علی نعمه التی لا یحصی معترفین
بالعجز و القصور پس شکر میکنیم خداوند جل و علی را در ازاء و مقابل نعمتهای او در حالی که از فرط ازحد و حصا اند در حالتیکه
معترف هستیم بعجز و قصور از ادای شکر او سبحانه نعم ما تقید کرد نعمه شکر شوید را به و نستهدیه لمراشد امورنا
فی کل میسور و معسور و طلب هدایت میکنیم او را از برای رشد و ظفر در امور خود در هر سهل و مشکل و نشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة علم و ایقان و تصدیق و ایمان یسبق فیه
القلب اللسان و یطابق فیه السر و الاعلان و شهادت میدهیم اینکه معبودی بحق نیست مگر الله که تنها
جمیع کمالات متفرد است شریک نیست مر او را شهادتی که ناشی از نور علم و ایقان و از روی تصدیق و ایمان
صدور آن شهادة از روی ایقان سابق باشد دل زبان را و موافق و مطابق شود در آن سر و نهان علانیه
و اعلان را و ان سید انبیائه و نخبة اصفیائه و نوره فی ارضه و سمائه محمدا صلی الله
علیه و اله عبده المنتجی و رسوله المجتبی و حبیبه المرتجی و حجته علی کافة الوری
و بدرستیکه سید و آقای پیغمبران و برگزیده برگزیده کان و نور او سبحانه در زمین و آسمان محمد صلی الله علیه و اله
بنده مخصوص

بنده مخصوص صاحب او و رسول برگزیده و پسندیده و حبیب حضرت مرتجی و حجت او سبحانه و تعالی است بر همه خلائق
و ان ولی الله المرتضی و سیفه المنتضی و نبأه العظیم و صراطه المستقیم و حبله المتین
و جنبه المکین علی ابن ابیطالب سید الوصیین و امام الخلق اجمعین و شفیع یوم
الدین و رحمة علی العالمین و بحقیقت ولی برگزیده و شمشیر کشیده شده و خبر بزرگ و راه راست و حبل محکم
و مقرب مستقر او سبحانه و ولی شاه علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام سید اوصیاء و امام تمام خلق و شفاعت
کننده روز جزاء و دین و رحمت بر عالمین است و ان الطاهرین من ذریته و الانجبین من ابرار
اهل بیته سادات الکرام و ائمة الانام و انوار الظلام و مفاتیح الکلام و لیوث الزحام
و غیوث الانعام و بدرستیکه پاکیزه کان عترت و بزرگان ذریت و ابرار اهل بیت او صلی الله علیه و اله سادات
و آقایان کرام و پیشوایان و امامان مردمان و نورهای ظلمتها و کلیدهای سخنان و شیرهای جنگها و بارانهای
رحمت و انعام و نعمت الذین شتة خلقهم الله من انوار عظمته و اودعهم اسرار حکمته و جعلهم
معادن رحمته و ایدهم بروحه و اختارهم علی جمیع بریته فی خلق آنها است ایشان را جناب اقدس الهی
از انوار عظمت خود و ودیعه نهاده است در ایشان علیهم صلوات الله الملک المنان اسرار حکمت خویش را و قرار داده
آن بزرگواران را معدنهای رحمتش و یاری نموده است ایشان را بروح خودش و برگزیده است ایشان را بر جمیع خلق خود
لهم سمکت المسموکات و دحیت المدحوات و بهم رست الراسیات و استقر
العرش علی السموات و باسرار علومهم انبعث انهار العرفان فی قلوب المؤمنین و بامطار فضلهم
جرت انهار الحکمة فی صدور الموقنین از برای ایشان بلند شده بلند کرده شده کان و زمین
و مبسوط شده کسترده شده زمینها و بطفیل وجود مبارک ایشانها ثابت شده ثابت شده کوهها و مستقر شده
عرش بر سموات و باسرار علوم ایشانها منبعث و متحرک شد میوهای معرفت در دلهای مؤمنان و بباران های

٤

الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه و در اخبار اهل بیت رسالت چنانکه کرد دیده است ایشان را خداوند تبارک و تعالی
خزاین علم و معادن و ترجمانهای وحی خود دانستم در یافتم که معقول بنده کان بدریافتن علم قرآن و استنباط او بنحو
یقین و احاطه نمیکند او را مکر کسی که برگزیده باشد او را خداوند از ائمه مسلمین و نازل شده باشد در خانهای
ایشان روح الامین و او جبرئیل است پس علومیکه در زمان زیاده تضییع عمر خود در کسب ایشان نمودم ترک نمودم
با آنکه آن علوم در این روزگار رواج بود و اقبال نمودم و روی آوردم بر آنکه دانستم که نفع خواهد داد مرا
در معاد من با آنکه کاسد بود در عصر ما پس برگزیدیم و اختیار نمودم تجسس و تجسس در اخبار ائمه ابرار سلام الله علیهم
و شروع کردم در کردش و دیدن انواع آنها و اعطاء حق نظر در آنها نمودم و بنهایت رسانیدم حظ در قرار دادن
با ایشان را دیدم بجان خود و یافتم ایشان را سفینه و کشتی نجاة مشحون و پر بود از ذخیره های سعادات و دامن
گرفتم بانسفینه و بیاد دیدم او را زینت داده به تختهای روشنائی ده که نجات دهنده از ظلمتهای جهالت بود
و دیدم راههای او را لایح و طرق او واضح و علمهای هدایت و نجات برافروزنده کان بلند کرده شده و تابان
کسی را که خواهش و دعوت کننده برسید بنجات تکیه در منهجهای او مشروع در رسیدم در ظل و سلوک راههای
او بر باغ و باغچهای بالچه و سبز و تازه که زینت داده شده بود شکوفهای علم و بارهای او حکمت و دیدم
در ظل منازل راههائی را که رفته اند و معمور هستند و رسانند بشرف منزلت و قدر پس برخوردم
بر حکمتی که آنرا در آن سفینه بود معاذ او و ظفر یافتم بر حقیقت مر آنکه در اوقات ما اصل بود و پس از
احاطه بکتب متداوله مشهوره تتبع کردم اصول معتبره که مهجور و متروک شده بود در عصرها
در از دور مانهای متمادیه یا جهت استیلاء و غلبه سلاطین مخالفین و پیشوایان ضلال و یا
از جهت رواج علوم باطله در میان جهال مدعی فضل و کمال هستند و یا از جهت قلت و کمی اعتناء
جماعتی از متاخرین بانها و اکتفا نمودن ایشان باخبار مشهوره بجهت بودن این اخبار اجمع و اکفی و اکمل و اشمل از
هر یک از ایشان پس متفرد نمودم سوال خود را از اخبار در شرق و غرب بلاد و امصار و مشتاق الحاح کردم

٥

فضل و زیادتی ایشان جاری شد نهرهای حکمت در سینهای یقین کنندکان فصلوات الله علیهم ما دامت الصلوات
وسیلة الی تحصیل المثوبات و الثناء علیهم ذریعة الی رفع الدرجات و لعنة الله علی اعدائهم ما
کانت درکات الجحیم معدة لشدائد العقوبات و اللعن علی اعداء الدین معد و بعد
افضل العبادات پس صلوة خداوند تعالی بر ایشان مادامیکه صلوات بر ایشان وسیله بتحصیل مثوبات و ثنا بر ایشان ذریعه بلندی درجات
در جنات عالیات است و لعن خدا بر دشمنان ایشان تا هست درکات جهنم آماده و مهیا از برای شدائد عقوبات و مادامیکه لعن
بر اعداء دین شمرده میشود از بهترین عبادات و بعد چنین کوید فقیر و محتاج برحمة خداوند غافر پسر مرحوم مغفور شده ابن ...
مدرس محمد تقی که یاد کرده شد خداوند او و محمد باقر عفو نماید خطاهای هر دو و محشور نماید هر دو را با پیشوایان ایشان علیهم السلام
یا معاشر الطالبین للحق و الیقین المتمسکین بعروة اتباع اهل بیت سید المرسلین صلوات الله
علیهم اجمعین انی بدانید ایها معاشر و طوایف طلب کننده مر حق و یقین و تمسک نماینده بر ریسمان اتباع اهل بیت سید المرسلین
هستید بدرستیکه من در اول شباب و جوانی خود حریص و مولع بودم بطلب انواع علوم و بجمیع آوردن و چیدن فنهای بلند
و مرتفع از آنها پس بفضل خداوند تبارک و تعالی وارد حیاض و داخل ریاض علوم و فنون شدم و بر صحاح و اراضی
ایشان رحورده ام تا آنکه از میوهای رنگارنگ تشنه کشنده آن و محمولشد جیب من از اصناف خیار و برگزیده از
ایشان و نوشیدم از هر منهل جوعه کعبه از هر آب کم و از ابوان ... درجای و از منهل هر فن لیست در صحراها از سر راه
سفر کننده کان که در ایشان آب بسیار داخل کردم از مجمع هر طعام و باکوب هر کس بهو شب بری پس نظر کردم بثمرات
و نهایات فواید ان علوم و تفکر نمودم در عرضهای کسب کننده کان ایشان و در آنکه تحریص و ترغیب نموده است ایشان را
در رسیدن بنهایات ایشان و تامل نمودم در آنکه نفع میدهد از ان علوم در معاد و طلب بینائی نمودم در آنکه
از آن علوم رساننده بسبیل هدا و رشاد پس یقین کردم بفضل و الهام خداوند تعالی و آن چنانکه تشنه کی
نمود و تشنگی کسیکه اخذ نمود از چشمه صافیه ... بکوشد و نفع نماید از منبعها و حکم دو الهام و حکمه نفع میدهد
اگر اخذ نمود از نوامیس بیت ... و از نوامیس صاحبان شریعت یا صحیفه که در نزد ائمه علیهم السلام بوده و در
الصحیفه بعضهم است دیوان شیعه و اسماء ایشان و پدران ایشان و بعد از ایشان یا فتم علم تام علم را در کتاب الله العزیز

الذی

7

در لطف دهر کسی که ... [illegible] خبری از حال ایشان باشد با آنکه یکتائی بود در دادن او و مساعدت گهی را ... برادر ان

دینی که پیر قسمت شهرها در تحصیل اخبار و طلب آنها در اطراف و نواحی شهرها ... و طلب نمودم آنها را ... [illegible]

تا آنکه جمع شد نزد من نسخه‌های بسیار از اصول معتبره چنانچه معمول علما بود در اعصار گذشته ... [illegible]

رجوع ... در قرنهای ... پس یافتم در آنها ... فواید بسیار ... که ... [illegible]

... از احکام که ... [illegible]

... از ماخذ ... احکام ... [illegible]

و چون دیدم زمان را که در نهایت فساد ... [illegible]

و ترسیدم که ... [illegible]

بنابر جهة عدم ساعدت دهر ... [illegible]

در فصول ... [illegible]

... اخبار ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کتاب

8

کتاب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اخوان الدین للمتقین ولاة ائمة المؤمنین اقبلوا علی مادبتی هذه ... [illegible]

... [illegible]

باشید ... [illegible]

اگر باشید ... [illegible]

و نباشید ... [illegible]

... [illegible]

نزدیک ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

باشد ... [illegible]

و نیاورده است کفاک عارا ... [illegible]

کوری و نابینائی تو ... [illegible]

بعرف ... جهلا و بلها ... [illegible]

و بلندی شان این کتاب ... جهل و بلاهت و چون این کتاب مشتمل بر انواع علوم و

حکم و اسرار بود و غنی کننده بود از جمیع کتب اخبار نامیدم او را ببحار الانوار که جامع درر اخبار

9

ائمه اطهار صلوات الله علیهم است و امیدوارم از فضل سبحانی بر عبد ارزومند رحمت و منت او آنکه متوانه (؟) این کتاب

تا زمان قیام قائم اهل بیت سلام الله علیهم مرجع افاضل کرام و مقصد ... برای هر کس طلب کننده باشد

علوم ائمه اعلام و موجب ... برای ملاحده لئام ... این کتاب را برای ...

در ظلمات ... نور و ضیا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و آخر او صلی الله علی محمد واهل بیته الغر المیامین النجباء المکرمین ... [illegible]

مجلسی قدس سره الشریف ... ولنقدم قبل الشروع فی الابواب مقدمة

لتمهید ما اصطلحنا علیه فی کتابنا هذا وبیان ما لابد من معرفته فی الاطلاع

علی فوائده وهی تشتمل علی فصول ... بدانکه پیش از شروع در ابواب کتاب مقدمه

... اصطلاح قرار داده ایم او را در این کتاب و بیان ... [illegible]

و در اطلاع بر فواید او و این مقدمه مشتمل است بر چند فصل الفصل الاول

در بیان ... [illegible]

... [illegible]

الفصل الاول

کتاب عیون اخبار الرضا کتاب علل الشرایع والاحکام کتاب اکمال الدین واتمام النعمة والغیبة

کتاب توحید کتاب خصال کتاب الامالی والمجالس کتاب ثواب الاعمال

وعقاب الاعمال کتاب معانی الاخبار کتاب الهدایه ورسالة العقاید کتاب صفات الشیعه

کتاب فضایل الشیعه کتاب مصادقة الاخوان کتاب ... تمامی این کتب

از شیخ صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی رضوان الله علیه است کتاب قرب الاسناد

10

از شیخ جلیل الثقه ابا جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کتاب بصائر الدرجات از شیخ ثقه عظیم الشان ... [illegible] کتاب امالی کتاب غیبة کتاب مصباح

کبیر کتاب مصباح صغیر ... از شیخ طائفه محمد بن حسن طوسی ... کتاب ارشاد کتاب مجالس

کتاب ... کتاب اختصاص این کتب از شیخ جلیل مفید محمد بن نعمان است ... کتاب کامل الزیارة

از شیخ ... ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است کتاب محاسن ... احمد بن محمد بن خالد

برقی است کتاب تفسیر از شیخ جلیل علی بن ابراهیم بن هاشم ... کتاب تفسیر ... محمد بن مسعود ... عیاشی

... کتاب تفسیر منسوب بامام همام حسن بن علی عسکری صلوات الله علیه و علی آبائه ...

کتاب روضة الواعظین وتبصرة المتعظین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کتاب روضة الواعظین ... [illegible]

متکلم جلیل القدر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سهو است ظاهر زیرا که در رجال شیخ آنچه با او نسبت داده از شیخ ابن داود که ذکر نموده در تعلیقه محمد بن علی... متأخرین از شیخ
بر بابی چنانکه از فهرست شیخ منتجب الدین و اجازه علامه و علم این ظاهر است و ظاهر می شود بعد از او است بر مؤلف کتاب بعضی از ایشان
در اکثر ایشان مجهول ... است و کتاب او از کتب اصحاب است که در این زمان شیعه است **کتاب** اعلام الوری باعلام الهدی **رساله** لوامع الانوار
از شیخ امین الدین ابی علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی صاحب تفسیر که از اصحاب رجال است بر اجماع علما و صاحب و فضل و نقد و عدل او
منهم **کتاب** مکارم الاخلاق نسبت شیخ مذکور به ابی علی ... شده و این نسبت غیر صحیح است بلکه این کتاب تألیف ابا نصر حسن بن
فضل پسر او است چنانکه تصریح کرده است با این پسر او ... در کتاب مشکاة الانوار و کفعمی در جنة الامان که تصریح نمود و قسم
در کتاب ... **کتاب** احتجاج و این نیز نسبت داده با ابی علی ... شده و خطاست بلکه تألیف ابی منصور احمد بن
علی بن ابی طالب طبرسی است چنانکه تصریح نموده است به آن سید بن طاوس در کتاب کشف المحجة و زود است که ظاهر شود
مطالب آن ... **کتاب** مناقب و کتاب معالم العلماء از شیخ فقیه
رشید الدین ابی جعفر محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی **کتاب** کشف الغمه از علی بن عیسی اربلی **کتاب** تحف العقول
عن آل الرسول تألیف شیخ ابی محمد حسن بن علی بن شعبه است **کتاب** عمده از شیخ ابی الحسین یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن
بطریق اسدی **کتاب** ... از شیخ ... و ... عیسی بن ابی النجم ... بن حمدان بن ...
... **کتاب** عیون المعجزات منسوب به سید مرتضی ...
... است ...
... **کتاب** مشارق الانوار از حافظ رجب برسی است ...
... است پس آنچه از آن کتاب موافق با اخبار ...
... **کتاب** ... از ابی ... عبد الله بن بسطام ... و ...
... **کتاب** فقه الرضا
صحیفة الرضا که ... باسانید ... از رضا علیه السلام

مرا با او سید فاضل محدث قاضی امیر حسین طاب ثراه بود از آنکه وارد اصفهان شد و گفت اتفاق افتاد در بعض سال من مجاور
بیت الله الحرام بودم جماعتی از اهل قم آمدند بودند و نزد من آمدند و با ایشان بود کتابی قدیم موافق بود تاریخ او
با عصر جناب مولانا الرضا علیه السلام و از پدر خود رحمه الله شنیده بودم که گفت شنیدم از سید که میگفت بر آن کتاب خط رضا
بود و بود در آن کتاب اجازات جماعتی کثیره از فضلا و سید گفت که بانیقرائن برای من علم حاصل شد که آن کتاب
تألیف امام علیه السلام است پس کتاب او گرفتم و از روی او نوشتم و مقابله نمودم پس بعد از من آن کتاب او از سید گرفتم
و استنساخ نمود و تصحیح کرد او و اکثر عبارات الکتاب موافق است با آنچه ذکر کرده است ابو صدوق ابو جعفر
بن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه بدون سند و موافق است با آنچه پدر او در رساله سوی او ذکر نموده است
کتاب الخرائج و الجرائح از شیخ امام قطب الدین ابی الحسن سعید ابن هبة الله ابن حسن راوندی **کتاب**
قصص الانبیاء از او است نیز بنابر آنچه ظاهر میشود از بعض اسانید سید بن طاوس و تصریح نموده است بدون اینکتاب
از او در رساله نجوم و کتاب فلاح السائل و اکثر در او سهل است زیرا که این کتاب مقصور و مختص بقصص است
و اخبار او از کتب صدوق اخذ شده **کتاب** ربیع الشیعه **کتاب** امان الاخطار **کتاب** سعد السعود
کتاب کشف الیقین در تسمیه مولا امیر المؤمنین **کتاب** طرائف **کتاب** درع واقیه **کتاب** فتح الابواب
فی الاستخاره **کتاب** فرج المهموم بمعرفة الحلال و الحرام فی علم النجوم **کتاب** جمال الاسبوع **کتاب** اقبال
الاعمال **کتاب** فلاح السائل **کتاب** مهج الدعوات **کتاب** مصباح الزائر **کتاب** کشف المحجة لثمرة المهجة **کتاب**
اللهوف علی اهل الطفوف همه این کتب از سید نقیب ثقه زاهد جمال العارفین ابی القاسم علی بن
موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس حسنی رحمة الله علیه است **کتاب** زوائد الفوائد از پسر اشرف او است و اسم او علی است
و بسیاری از او از کتاب اقبال اخذ شده است **کتاب** فرحة الغری از سید معظم غیاث الدین فقیه
نسابه است و اسم او عبد الکریم بن احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس حسنی است **کتاب** جامع الاخبار
نسبت او به صدوق علیه الرحمة داده اند و کمان من آنست که از تألیف بعض متأخرین باشد و مشهور مؤلف او

علم اليقين برخورد نشده و **کتاب** دلائل الامامة الطاهرة در فضائل عترت طاهره از راوی ثقه متأخرین و ... آن بخود
از تفسیر شیخ جلیل محمد بن العباس بن علی بن مروان بن ماهیار ... لیکن ... که ... اخذ ...
ما نزل من القرآن فی اهل البیت و این شیخ معاصر بوده با کلینی علیه الرحمة **کتاب** کنز الفوائد که مؤلف کتاب تأویل
الآیات الظاهرة مختصر ساخته او **کتاب** عوالی اللئالی تألیف شیخ محمد بن جمهور احسائی است **کتاب**
الغیبة از شیخ جلیل القدر محمد بن ابراهیم نعمانی تلمیذ کلینی علیه الرحمة است **کتاب** الغفاری تألیف شیخ شاذان بن جبرئیل قمی
کتاب الروضة فی المعجزات و الفضائل از بعض علما ... جمله که ... نسبت داده است او را صدوق
زیرا از او ظاهر می شود که تألیف شده در قرب ... **کتاب** التوحید و الاهلیلجة از صادق علیه السلام
است بروایت مفضل بن عمر سید علی بن طاوس رحمة الله علیه میگوید در کتاب المحجة لثمرة المهجة در جایی که وصیت میکند
پسر خود که نظر کن کتاب مفضل بن عمر ... از مولای او صادق علیه السلام براو در انچه که خلق کرده
است خداوند جل جلاله از آثار و نظر کن در کتاب الاهلیلجة و آنچه در او است از اعتبار **کتاب** مصباح
الشریعة و مفتاح الحقیقة منسوب بمولای ما صادق علیه السلام صلوات الله علیه در کتاب امان الاخطار
سید علی بن طاوس میگوید ... با خود بدارد کتاب الاهلیلجة و آن است کتاب مناظره صادق علیه السلام
با هندی در معرفت الله جل جلاله بطرق عجیبه ضروریه تا آنکه اقرار کرد هندی بالوهیت و وحدانیت و باز
با خود دارد کتاب مفضل بن عمر را که روایت کرده است او از جعفر صادق علیه السلام در وجوه حکمت در انشاء
عالم سفلی و اظهار اسرار او به درستیکه آن کتاب عجیب است در معانی خود و با خود دارد کتاب مفتاح
الحقیقة صادق علیه السلام را و آن کتاب لطیف شریف است در تعریف سلوک بخداوند جل جلاله و اقبال
بر او و غرس اسرار و ظفر بابرار چنانکه مشتمل است آن کتاب بر او تمام الله کلام سید قدس سره **کتاب** تفسیر
و روایت کرده است او از صادق علیه السلام و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و مشتمل است بر انواع آیات
قرآن و نیز **کتاب** انواع آیات القرآن بروایت سعد بن عبد الله اشعری و زود است که بیاید

اشاره بسوی او در کتاب **کتاب** سلیم بن قیس هلالی **کتاب** قبس المصباح از مؤلفات بعض از شاگردان شیخ طایفه است ... از او روایت میکند از ...
... ابو المحاسن ... و ... ابو العباس احمد بن علی کوفی نجاشی و ابو الفرج مظفر بن علی بن حمدان قزوینی و نیز روایت میکند از شیخ
مفید رضی الله عنهم **کتاب** صراط المستقیم از شیخ ... علی بن یونس بیاضی است **کتاب** منتخب البصائر از شیخ فاضل حسن بن سلیمان شاگرد شهید رحمه الله علیه
منتخب کرده است آن را از کتاب بصائر از سعد بن عبد الله بن ابی خلف و ذکر نموده است در آن کتاب از کتابهای دیگر با سامی آنها ... اشتباه
نقل آنچه اخذ کرده است ... از کتاب ... **کتاب** ... از شیخ فاضل فقیه علامه محمد بن ادریس حلی است ... که او ایراد کرده است
در آخر کتاب ... خود ... از ... این باب ... افزوده ام در کتابهای ... مصنفین و روایت ... محمد
... کرده است اسم صاحب کتاب ... و ... و ... **کتاب** ارشاد القلوب از حسن بن محمد دیلمی است
مشکوة الانوار از ... شیخ ابی علی طبرسی ... **کتاب** ... تتمیم مکارم الاخلاق ... است و کتاب ...
... در ... **کتاب** غرر ... **کتاب** رجال ... شیخ
فاضل ثقه ... عمر بن عبد العزیز کشی ... **کتاب** ... بشارة المصطفی لشیعة المرتضی از شیخ فقیه ... محمد بن
ابی القاسم طبری است **کتاب** درر ... **کتاب** ... نیز از او است **کتاب** عیون و محاسن
از شیخ علی بن محمد ... است **کتاب** غرر الحکم و درر الکلم از شیخ عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد آمدی است **کتاب** جنة الامان الواقیة
و ... المصباح ... از شیخ ~~...~~ ... ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد کفعمی رضی الله عنه است
کتاب البلد الامین ... **کتاب** قضاء حقوق المؤمنین از شیخ سدید الدین ابی علی بن طاهر صوری است **کتاب** المنتخب از کتاب
... انتخاب شده است از مؤلفات سید علی بن عبد الحمید حسنی **کتاب** ... شده از کتاب السلطان المفرج عن اهل
الایمان تألیف سید مذکور است **کتاب** التمحیص ... که در عصر صدوق علیه الرحمة بوده است ... که از مؤلفات
... صدوق ... **کتاب** عدة الداعی از شیخ احمد بن فهد حلی است **کتاب** جنة الواقیة
از بعض متأخرین است **کتاب** منهاج الصلاح در دعوات و اعمال سنه است **کتاب** کشف الحق و نهج الصدق **کتاب**
الالفین و ... همه این کتب از شیخ علامه جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی مشهور بعلامه است قدس الله سره **کتاب**
العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة تألیف شیخ فقیه رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی است **کتاب** ... تألیف شیخ محمد بن علی
بن ابراهیم است **کتاب** سر ... تألیف شیخ جلیل جعفر بن محمد بن نما **کتاب** شرح الاخبار ... تألیف
شیخ مذکور است **کتاب** ایمان علی بن ابی طالب علیه السلام تألیف سید ... شمس الدین فخار بن معد موسوی
قدس الله روحه است **کتاب** غرر الدرر تألیف سید حیدر ابن محمد حسینی قدس الله روحه است **کتاب** کبیر در زیارات
تألیف سید فخار یا ابن ادریس یا ... که ... از ... سید بن طاوس رحمة الله علیه در کتاب

فرحة الغري در این کتاب تالیف محمد ابن شهدی باشد و ما او سوم را بکبر نام نهاده ایم کتاب جواهر المطالب فی فضائل مولانا علی بن ابی طالب
کتاب تفسیر از شیخ فرات ابن ابراهیم کوفی است و اینها از کتابهایی که ما در نقل ماست و اکثر او [illegible]
[illegible] ابو محمد حسن [illegible] اکثر ناظرین در اخبار کتب رجال کتب ماخوذ [illegible]
تا اکثر وثوق اینها [illegible] و اطلاع اینها از روی بصیرت در خبر باشد [illegible] که خارج از [illegible] فصل دوم
در بیان وثوق و اعتبار کتب و اختلاف کتب [illegible] که محل اعتبار ما در نقل از اینهاست مشهور و معروف [illegible]
مؤلفین اینهاست مثل کتابهای صدوق رحمه الله علیه [illegible] کتاب که [illegible] و صفات الشیعه و فضائل الشیعه و معانی
الاخبار و دعائم الاسلام [illegible] کتاب که از اینهاست [illegible] فقه و کلام و تهذیب
و استبصار که اینها [illegible] صدوق علیه الرحمه [illegible]
اخبار و کتاب هدایه نیز مشهور است [illegible] و کتاب دعائم الاسلام [illegible] مؤلفا و غیر صدوق
علیه الرحمه و بتحقیق [illegible] تصحیح شده [illegible]
از آن نسخه [illegible] نوشته شده در قرب [illegible] آن کتاب [illegible]
اجازات اینها [illegible] کتاب خصال [illegible] نسخه [illegible] اجازه شیخ مقداد [illegible]
کتاب اکمال الدین [illegible] عیون اخبار الرضا
که تصحیح [illegible] بخط مصنف او رحمه الله علیه [illegible]
در آن کتاب [illegible] بخط و تصحیح مصنف او کتاب قرب الاسناد از اصول معتبره مشهوره است [illegible]
شده [illegible] الذی نقلنا منه کان [illegible]
[illegible] الناظر فیه بعد العذر فیه
[illegible] غلط واقع [illegible]
[illegible] بیان [illegible]
[illegible] از اصول معتبره است [illegible] کتاب الارشاد
شهرتش [illegible] رحمه الله علیه زیاده است کتاب مجالس [illegible]
[illegible] علیه الرحمه اگرچه ممکن است [illegible]

[illegible] کتاب الاختصاص [illegible] اصحاب [illegible]
علیهم السلام [illegible] این کتاب استخراج شده است از کتاب [illegible]
تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران [illegible] ابو غالب احمد بن محمد زراری و جعفر
بن محمد بن قولویه [illegible] شیخ مفید رحمه الله
[illegible] کتاب کامل الزیاره از اصول مشهوره است [illegible] در تهذیب و غیر [illegible] کتاب المحاسن [illegible]
معتبره است [illegible] کتاب تفسیر علی بن ابراهیم [illegible]
از کتب معروفه است [illegible] عیاشی [illegible]
[illegible] کتاب تفسیر امام [illegible]
از کتب معروفه [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
الواضحین [illegible]
[illegible] اعلام الوری [illegible]
[illegible] کتاب المکارم [illegible]
[illegible] کتاب الاحتجاج [illegible]
و مؤلف او [illegible] کتاب المناقب از کتب معتبره است [illegible] مؤلف او [illegible]
در فضل و ثقه و جلالت [illegible] کتاب کشف الغمه از مشهورترین کتب است و مؤلف او از علمای [illegible]
است [illegible] کتاب تحف العقول [illegible]
مؤلف او [illegible] کتاب العده [illegible] مؤلف او [illegible]
و همچنین است کتاب تنبیه الخاطر [illegible]
امامیه را با اخبار مخالفین [illegible] نقل ما [illegible]

ائمه طاهرین علیهم السلام [illegible] کتاب عیون المعجزات و کتاب مشارق الانوار [illegible]
و کتاب طب الائمه [illegible] مشهوره است لیکن [illegible] مجهول بودن مؤلف [illegible]
[illegible] کتاب صحیفه الرضا
[illegible] علی طبرسی [illegible]
فقه الرضا [illegible] کتاب خرائج [illegible]
[illegible] کتاب القصص [illegible] شهید رحمه الله علیه [illegible] کتاب
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کتاب تاویل الآیات و کتاب کنز الفوائد [illegible]
[illegible] کتاب عوالی اللئالی اگرچه مشهور [illegible]
[illegible] اخبار [illegible]
کتاب النعمانی از اجل کتب است [illegible] مفید [illegible]
[illegible] روایات [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کتاب التوحید [illegible] کتاب مصباح الشریعه
[illegible] کتاب التفسیر [illegible]
[illegible] کتاب سلیم بن قیس [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب فتح الصحاح [illegible]
[illegible] کتاب الصراط المستقیم کتاب منتخب البصائر [illegible]
[illegible] کتاب السرائر [illegible] کتاب ارشاد القلوب [illegible]
[illegible] کتاب مشکوه الانوار [illegible]
[illegible]

کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب بشارة المصطفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] سعید
[illegible] بن سعید [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] المجالس [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب الکفعمی [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] المنهاج و کشف [illegible]
[illegible]
[illegible] الکفعمی [illegible]
[illegible]
جواهر المطالب [illegible]
و کتاب فرات [illegible]
[illegible]
[illegible] صدوق رحمه الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]

الفصل الثالث

وبعد از ذکر خبرات ره بکتاب دیگر میمائیم و میرانیم خبر را بموضع و محل خاص و اگر در متن خبر اختلافی که مغیر معنی باشد بیان نمایم
و با اتحاد مضمون و اختلاف الفاظ و مناسبت بدو باب ایراد مینمائیم الخبر را در احد بابین با حد لفظین و بلفظ دیگر در باب دیگر
و رموز اینها است ن عیون اخبار الرضا علیه السلام ع علل الشرایع ک اکمال الدین ید التوحید
ل الخصال لی امالی الصدوق ثو ثواب الاعمال مع معانی الاخبار هد هدایة عد عقاید
عا دعائم الاسلام و اما سایر کتب صدوق علیه الرحمة ما که احتیاج در انها برمز نیست بجهت قلت اخبار انها ب
قرب الاسناد ئر بصائر الدرجات ما امالی الشیخ غط غیبة الشیخ مصبا مصباح شا ارشاد جا مجالس
المفید ختص کتاب الاختصاص [illegible] کامل الزیارة سن محاسن فس
تفسیر علی بن ابراهیم شی تفسیر العیاشی م تفسیر الامام ضه روضة الواعظین عم اعلام الوری و کتاب اداب
بجهت کمی [illegible] رمز نشد مکا مکارم الاخلاق ج احتجاج قب مناقب ابن شهراشوب کشف کشف الغمة
ف تحف العقول [illegible] کتاب [illegible] رمز قرار ندادیم [illegible] عده عدة [illegible]
تنبیه الخاطر و کتاب عیون المعجزات و کتاب [illegible] الانوار [illegible] طب طب الائمة صح
صحیفة الرضا یج خرایج ص قصص الانبیاء لما امالی ابن الشیخ [illegible] سعد السعود کشف المحجة لثمرة المهجة
[illegible] کشف الیقین طرف طرائف [illegible] فتح الابواب نجم
کتاب النجوم جمال الاسبوع قل اقبال الاعمال تم فلاح السائل [illegible] مصباح
[illegible] مهج الدعوات مصباح الزائر کتاب الملهوف و زوائد الفوائد [illegible]
[illegible] جع جامع الاخبار [illegible]
[illegible] تا [illegible] کتاب [illegible]
غو غوالی اللئالی غی غیبة نعمانی یل فضائل [illegible] فض کتاب [illegible]
[illegible] فضائل [illegible] کتاب التوحید [illegible]
[illegible] کتاب تفسیر [illegible] و کتاب سلیم [illegible] قبس المصباح ط صراط المستقیم

لکن انتخاب

منتخب البصایر [illegible] کتاب [illegible] مشکوة الانوار [illegible] ق کتاب
عتیق [illegible] کش رجال کشی جش رجال نجاشی [illegible] المصطفین [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کف مصباح کفعمی [illegible] قضاء الحقوق [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] محص تمحیص [illegible]
منهاج [illegible] و کتاب [illegible] و کتاب [illegible] شرح [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] تفسیر فرات بن ابراهیم [illegible]
[illegible] و کتاب نهج البلاغه [illegible]
[illegible]
کا کافی یب تهذیب صا استبصار [illegible] من لا یحضره الفقیه نهج نهج البلاغة [illegible]

الفصل الرابع [illegible] مصطلحات [illegible]

در بیان [illegible] اصطلاح [illegible] اختصار [illegible]
بسیار [illegible] رجال [illegible]
و بعض [illegible] اخبار [illegible]
میانه اخبار [illegible] ضعف [illegible]
و [illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرده است [illegible] ابن محمد [illegible] ابی البختری وهب بن وهب [illegible] عنهما [illegible]
[illegible] عبد الصمد [illegible] محمد بن [illegible]
[illegible] احمد [illegible] محمد بن عیسی [illegible]
[illegible] حسن بن طریف [illegible] حسین بن علوان
[illegible] احمد بن اسحق بن سعد [illegible] ابن ظریف [illegible] ابن علوان [illegible] حسن بن ظریف [illegible] حسین بن علوان
[illegible] و اما الخبر مختصر کرده ایم [illegible] صدوق [illegible] خبر الاعمش [illegible]
خصال [illegible] حدثنا احمد بن محمد بن الهیثم العجلی و احمد بن الحسن القطان و محمد بن احمد السنانی
و الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب و عبد الله بن محمد الصائغ و علی بن عبد الله الوراق رضی الله عنهم قالوا
حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان [illegible] بن عبد الله بن حبیب عن تمیم بن بهلول عن ابی معاویة عن الاعمش
عن جعفر بن محمد صلوات الله علیه [illegible] خبر ابن سلام [illegible]
[illegible] حدثنا الحسن [illegible]
الی قال حدثنا ابو جعفر عمارة السکری السریانی قال حدثنا ابراهیم بن عاصم بقزوین قال حدثنا عبد الله
بن هرون الکرخی قال حدثنا ابو جعفر احمد بن عبد الله بن یزید بن سلام بن عبید الله مولی رسول الله
صلی الله علیه و آله قال حدثنی ابی عبد الله بن یزید قال حدثنی یزید ابن سلام عن النبی صلی الله علیه و آله
و در هر جا [illegible] خبر مناهی النبی [illegible] صدوق [illegible] حدثنا
حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب علیهم السلام
قال حدثنی ابو عبد الله عبد العزیز بن محمد بن عیسی الابهری قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن
زکریا الجوهری الغلابی البصری قال حدثنا شعیب بن واقد عن الحسین بن زید عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابیه عن آبائه علیهم السلام عن امیر المؤمنین صلوات الله علیه عن النبی صلی الله علیه و آله
و [illegible] بالاسناد الی وهب [illegible] صدوق [illegible] اخبرنا
ابو عبد الله محمد بن شاذان [illegible] محمد بن الحارث ابن سفیان
السمرقندی عن صالح بن سعید [illegible] عن عبد المنعم بن ادریس عن ابیه عن وهب بن منبه الیمانی

و در هر جا [illegible] باسناد العلوی [illegible] روایت کرده [illegible] صدوق [illegible] احمد بن
محمد بن عیسی علوی حسینی از محمد بن ابراهیم بن اسباط از احمد بن محمد بن زیاد قطان از ابی الطیب احمد بن محمد بن عبد الله
از عیسی بن جعفر علوی عمری [illegible] اسناد التمیمی
[illegible] صدوق [illegible] حدثنا محمد [illegible] قال حدثنی
ابو محمد حسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازی التمیمی عن ابیه قال حدثنی سیدی علی بن
موسی الرضا علیه السلام قال حدثنی ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد قال حدثنی
ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسین قال حدثنی ابی الحسین بن علی قال حدثنی اخی الحسن
قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و در هر [illegible] کتاب بالاسناد الثلاثة عن الرضا علیه السلام [illegible]
[illegible] صدوق علیه الرحمة [illegible] کتاب عیون اخبار رضا علیه السلام [illegible] حدثنا ابو الحسن محمد بن علی بن الشاه
المروزی [illegible] حدثنا ابو بکر بن عبد الله [illegible] حدثنا ابو القاسم
عبد الله بن احمد بن عامر [illegible] بالبصرة قال حدثنا ابی [illegible] قال حدثنی
علی بن موسی الرضا علیه السلام سنة اربع و تسعین و مائة و حدثنا ابو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر الخوری
بنیسابور قال حدثنی ابو اسحق ابراهیم بن مروان [illegible] قال حدثنا جعفر بن محمد بن زیاد [illegible]
قال حدثنا احمد بن عبد الله الهروی الشیبانی عن الرضا و حدثنا ابو عبد الله الحسین بن محمد الاشنانی [illegible]
قال حدثنا علی بن محمد بن مهرویه القزوینی عن داود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا قال حدثنی
ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد قال حدثنی ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسین
قال حدثنی ابی الحسین بن علی قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیهم السلام عن النبی صلی الله علیه و آله
و چون [illegible] و شخص [illegible] در ترجمه [illegible]
[illegible] مقصود [illegible]
در هر موضع [illegible] کتاب فقه الرضا [illegible] صدوق علیه الرحمة [illegible] حدثنا

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري بنيسابور في شعبان سنة اثنتين وخمسين وثلثمائة يعني خبرداد
مرا عبد الواحد پسر محمد پسر عبدوس نيشابوري در نيشابور در شعبان سنه سيصد و پنجاه و دو وگفت حدثنا علي بن محمد بن قتيبة
النيسابوري عن الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام خبرداد مرا علي بن محمد بن قتيبة نيشابوري از فضل بن شاذان
و او از رضا عليه السلام و در هر موضع که في خبر الشامي باشد باسنادي است که روايت نموده است او صدوق وگفته است حدثنا
محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني يعني خبرداد مرا احمد پسر محمد همداني وگفت
خبرداد مرا حسن بن قاسم در حالي که قرائت مي‌شد بر او و من مي‌شنيدم وگفت خبرداد مرا علي بن ابراهيم بن المعلي و او گفت خبرداد
ابو عبد الله محمد بن خالد و او گفت خبرداد مرا عبد الله بن بکر مرادي از موسي بن جعفر و او از پدرش جعفر و او از جدش محمد و او از علي بن الحسين و او
از پدرش عليهم السلام و شيخ روايت نموده است خبر شامي را باين اسناد از حسين بن عبيد الله غضايري و او از صدوق باسناد مذکور
و در هر موضع که في مولد النبي عن امير المؤمنين عليه السلام باشد باين اسناد خواهد بود که گفت صدوق ره حدثنا
ابو الحسن محمد بن عمرو بن علي بن عبد الله البصري بايلاق که او گفت خبرداد مرا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن احمد بن جبلة الواعظ و او
گفت خبرداد مرا ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر الطائي و او گفت خبرداد مرا پدرم و او گفت خبرداد مرا علي بن موسي الرضا عليه السلام
از پدرانش و همچنين او از حسين بن علي و او از امير المؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين و در هر مقام که باسناده الي داود بن کثير باشد
اسناد آن که روايت کرده است او صدوق [illegible] از محمد بن احمد بن حسين بن [illegible] و او از علي بن محمد بن جعفر بن احمد
عنبسه [illegible] و او از [illegible] بن قبيصه بن [illegible] بن مجمع صنعاني و در هر جا که المفضل باسناده الي ابي جميل
باشد او که روايت کرده است او صدوق از محمد بن قاسم جرجاني مفسر و او از ابو يعقوب يوسف بن محمد بن زياد و او از ابو الحسن علي بن
محمد بن سيار [illegible] و بوده‌اند ابو يعقوب و ابو الحسن از شيعه اماميه که روايت کرده از پدران خود از حسن بن علي بن محمد عليهم
السلام و در هر جا که ابن المغيرة باسناده باشد سند او مسطور است جعفر بن علي بن الحسن الکوفي قال حدثني
جدي الحسن بن علي بن عبد الله عن جده عبد الله بن المغيرة و ظاهر تعبير سيکنم از اين سند باين که ابن المغيرة عن جده
و در هر جا که ابن البرقي عن ابيه عن جده باشد او علي بن احمد بن عبد الله برقي است که روايت کرده از پدرش محمد و پدر
او از جد او احمد و در هر جا که فيما اوصي به النبي الي علي عليه السلام باشد سندش اينست که روايت کرده است او صدوق از محمد بن
علي بن شاه و او از احمد بن محمد بن حسين و او از احمد بن خالد [illegible] و او از محمد بن احمد بن صالح تميمي و او از انس بن محمد ابي مالک
و او از پدرش و پدر او از جعفر بن محمد و او از پدرش محمد و او از علي بن ابي طالب عليهم السلام و در کتاب مکارم الاخلاق و کتاب کنز العمال
ما الحصر [illegible] و سلم عن الصادق [illegible] روايت نموده است [illegible] همه را در [illegible] بيان [illegible]
[illegible]

[illegible] پس در هر جا که باسناده الي قتادة باشد پس سند آنچه روايت کرده است او صدوق از ابو علي پسر شيخ الطائفه از پدرش شيخ و او از حسين بن عبيد الله
غضايري و او از ابو محمد هارون بن موسي تلعکبري و او از محمد بن همام و او از [illegible] بن حسين همداني او از محمد فاطمه و او از ابي قتادة
قمي [illegible] و در هر جا که باسناده الي عبد العظيم باشد آنچه روايت کرده است او صدوق از علي بن محمد بن جعفر [illegible] که او گفت خبرداد
ما را ابو القاسم [illegible] بن عثمان بن [illegible] او گفت خبرداد مرا [illegible] علي [illegible] بن رزين بن عثمان بن عبد الرحمن
عبد الله بن [illegible] ورقا [illegible] به بغداد [illegible] حالت [illegible] وگفت خبرداد مرا سيد
ابو الحسن [illegible] الرضا عليه السلام [illegible] سنه سيصد و [illegible] و در [illegible] کوچ [illegible] بصره
و [illegible] عبد الرحمن [illegible] عطار [illegible] پس [illegible] در نزد او [illegible] عبد الرحمن
[illegible] حاضر [illegible] او [illegible] و [illegible] بعد [illegible] و [illegible]
در [illegible] تا [illegible] حالت و [illegible] گفت خبرداد مرا پدرم [illegible] پدرش
صلوات الله عليهم و در هر جا که باسناده المجاشعي باشد [illegible] اسناد آنست که روايت کرده است او شيخ وگفت که خبرداد ما را
[illegible] ابو الفضل [illegible] او گفت خبرداد ما را [illegible] الو محمد [illegible] گفت خبرداد
ما را [illegible] بن [illegible] عبد [illegible] ابو موسي [illegible] گفت خبرداد ما را [illegible] بن جعفر گفت خبرداد ما را ابو عبد الله [illegible]
که خبرداد ما را رضا [illegible] از پدرش [illegible] ابو عبد الله جعفر بن محمد [illegible] عليهم السلام [illegible]
و [illegible] در [illegible] در کتاب مسائل [illegible] که [illegible]
که [illegible] از [illegible] ابي الحسن علي بن محمد عليهما السلام
و [illegible] روايت ابو عبد الله احمد بن محمد بن [illegible] بن عياش [illegible] عبد الله بن جعفر [illegible]
[illegible] و در هر مقام که [illegible] باشد از کتاب قصص الانبياء باسناده الي الصدوق [illegible]
[illegible] و در هر موضع وگفته است اخبرني الشيخ علي بن علي بن عبد الصمد النسابوري [illegible] عن [illegible]
علي بن الحسين [illegible] الصدوق و در موضع ديگر گويد اخبرنا السيد ابو حرب المجتبي ابن الداعي الحسيني عن [illegible]
ابيه عن الصدوق و در موضع ديگر گويد اخبرنا السيد ابو الصمصام ذو الفقار ابن احمد بن معبد الحسيني عن
الشيخ ابي جعفر الطوسي عن المفيد عن الصدوق و در جاي ديگر گويد اخبرنا السيد ابو البرکات

محمد بن اسماعيل عن علي بن عبد الصمد عن السيد ابو البرکات الخوزي و در موضع ديگر گويد اخبرنا الاستاد
ابو القسم بن کح عن الدوريستي عن المفيد عن الصدوق و در جاي ديگر گويد اخبرنا الاستاد ابو جعفر محمد بن
مرزبان عن الدوريستي عن ابيه عنه و در محل ديگر گويد اخبرنا الاديب ابو عبد الله الحسين المؤدب القمي عن الدوريستي
عنه عن ابيه و در مقام ديگر گويد اخبرنا ابو سعد بن حسن بن علي و الشيخ ابو القاسم الحسن بن محمد الحديقي عن جعفر بن محمد
العباس عن ابيه عن الصدوق و در محل ديگر گويد ابو علي الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسي عن جعفر الدوريستي عن المفيد
عن الصدوق و در موضع ديگر اخبرنا الشيخ ابو الحسين احمد بن محمد بن علي بن محمد عن جعفر بن محمد عن جعفر بن احمد الصدوق
و در موضع ديگر اخبرنا هبة الله ابو [illegible] عن ابي عبد الله الدوريستي عن جعفر بن احمد المريسي عنه و در محل ديگر اخبرنا
السيد علي بن ابي طالب السيلقي عن جعفر بن محمد بن العباس عن ابيه عنه و در محل ديگر اخبرنا الشيخ ابو المحاسن
مسعود بن علي بن محمد عن علي بن عبد الصمد عن علي بن الحسين عنه و در جاي ديگر اخبرنا جماعة منهم
محمد و علي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البرکات علي بن الحسين الحسيني يعني در موضع برکات
که خبرداده ما را جماعتي که از آن جماعت [illegible] محمد و علي پسران علي بن عبد الصمد از پدر خودشان و او از سيد ابو البرکات
علي بن حسين الحسيني [illegible] [illegible] [illegible] و معلوم شدن انهمات در موضع شاره

و لنذکر المفردات المشترکة و هر آينه ذکر ميکنيم مفردات مشترکه را ابان پسر عثمان احمد است

و احمد پسر محمد بن سعيد بن عقدة همداني کوفي حافظ او و گاهي تعبير ميشود از او به ابن عقدة و گاهي باحمد کوفي احمد بن وليد
پسر محمد پسر حسن پسر وليد است اسحق پسر عمار است ايوب پسر نوح است و گاهي تعبير ميشود از او بابن نوح تميم القرشي تميم بن
عبد الله بن تميم قرشي استاد صدوق عليه الرحمه است حمزه پسر اسمعيل جعفر پسر محمد جمال است و او پسر دراج حسين
روايت ميکند از پدر خود و او از پدر [illegible] حسين پسر يوسف بن عمر است که روايت ميکند از پدر خود و او از پدر [illegible]
حفص پسر قياس قاضي است حمران پسر سليمان نيشابوري است که روايت ميکند از او ابن قتيبة حمزة العلوي
پسر محمد پسر احمد علوي است حمويه ابو عبد الله حمويه بن علي بن حمويه بصري است [illegible] خبرداده ما را بخواندن در نزد او
به بغداد در دار قضاي [illegible] نصف [illegible] سنه چهارصد و سيزده حنان پسر سدير است [illegible] سهل
پسر ابي [illegible] است زياد پسر حسن است سعد پسر عبد الله است سماعه پسر مهران است
پسر زياد است صفوان پسر يحيى عبد الاعلى عنهم السلام [illegible] روايت ميکند از محمد و انها

[illegible]

پسر رزين و پسر مسلم هستند علان علي بن محمد معروف بعلان است و در هر جا که علي عن ابيه گفته شود او علي است و روايت ميکند او از علي بن
ابراهيم بن هاشم فرات فرات بن ابراهيم بن فرات کوفي است و غالبا [illegible] ابي سعيد هاشم ذکر ميشود فضل فضل بن
شاذان است قسم عن جده قاسم بن يحيى از جد خود حسن بن راشد روايت نموده است محمد الحميري پسر عبد الله بن جعفر است
ابن عامر محمد بن حسين بن محمد بن عامر است محمد العطار پسر يحيى است مظفر العلوي ابو طالب مظفر بن
جعفر بن مظفر علوي سمرقندي است معمر پسر خلاد است يونس پسر عبد الرحمن است [illegible] پسر سهل بن زياد است الآدمي
محمد بن زياد است و گاهي اطلاق ميشود بر [illegible] اسدي ابو الحسين محمد بن جعفر اسدي است و گاهي تعبير ميکنيم از او [illegible]
و اسم [illegible] در اوائل سند صدوق عليه الرحمه محمد بن احمد بن عثمان اسم [illegible] است الاشعري محمد بن احمد بن يحيى بن عمران
اشعري است الاشناني ابو عبد الله حسين بن محمد اشناني است الواضحي العبدي صدوق شيخ اخبرنا
[illegible] الاصفهاني قاسم بن محمد است الاصم عبد الله بن عبد الرحمن است الانصاري احمد بن [illegible] انصاري
الاهوازي حسين بن سعيد است البجلي موسي بن قاسم است البرقي محمد بن خالد است البرمکي محمد بن
[illegible] است البيهقي ابو علي حسين بن [illegible] است البزنطي احمد بن محمد بن ابي نصر است النطاوي [illegible]
ابي حمزه است الثعلبي شريف بن سابق است النماء ابو الطيب حسين بن علي [illegible] است السمعاني الثمالي
ابو حمزه ثابت بن دينار است الحامري الحاني ابو عبد الله محمد بن احمد رضي است الجعابي ابو بکر محمد بن عمر
الجعفري سليمان بن جعفر است الجلودي عبد العزيز بن يحيى بصري است الجوهري محمد بن زکريا است الحافظ
محمد بن عمر حافظ بغدادي استاد صدوق است الحجال عبد الله بن محمد است الخزاز ابو عبيده زياد بن عيسي است الحفار
ابو الفتح هلال بن محمد بن جعفر بن زيد بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام الحميري عبد الله بن جعفر است
الخزاز ابو ايوب ابراهيم بن عيسي است الخشاب حسن بن موسي است الدقاق علي بن احمد بن محمد بن عمران
دقاق استاد صدوق عليه الرحمه الدهقان عبيد الله بن عبد الله است الرازي ابو جعفر محمد بن عمر بن [illegible] الحميري داود
بن کثير است الرقي [illegible] عبيد الله بن موسي است الزعفراني محمد بن علي بن عبد الکريم است الساباطي عمار بن
موسي است الساوي عبد الله بن محمد است السعدآبادي علي بن حسن است المنقري حسن بن علي است
السمندي [illegible] بن ابي قره است السندي علي بن محمد است السکوني اسمعيل بن ابي زياد است السلطان

٢٧

محمد بن محمد الصائغ عبد الله بن محمد الصفار محمد بن حسن [illegible] الصوفی محمد بن هارون [illegible] که روایة میکنند از صدوق
و ابن الصولی محمد بن بحر [illegible] الصیقل منصور بن ولید [illegible] الضبی عباس بن [illegible] الطاطری علی بن الحسن
الطالقانی محمد بن ابراهیم بن اسحق استاد صدوق رحمه الله [illegible] الطیار حمزه [illegible] الطیالسی محمد [illegible] العجلی احمد بن محمد بن
هیثم [illegible] العسکری حسن بن عبد الله بن سعید استاد صدوق [illegible] العطار احمد بن محمد بن یحیی
العلوی حمزه بن قاسم [illegible] روایة صدوق [illegible] العیاشی محمد بن مسعود [illegible] الغضائری حسین بن عبید الله
استاد شیخ [illegible] الفارسی حسن بن ابی الحسین [illegible] القاضی احمد بن هرون استاد صدوق [illegible] الفحام ابو محمد
استاد شیخ [illegible] الفراء داود بن سلیمان [illegible] ابو جعفر محمد بن [illegible]
[illegible] القاسانی علی بن محمد [illegible] القداح عبد الله بن میمون القطان احمد بن حسن القندی زیاد بن مروان الکا[illegible]
[illegible] الکمیدانی [illegible] الکنانی صباح [illegible] ابراهیم بن نعیم الکوفی محمد بن علی
السیرافی [illegible] اللؤلؤی حسن بن حسین المؤدب عبد الله [illegible]
[illegible] المحاملی ابو شعیب صالح بن خالد
[illegible] المرزبانی محمد بن عمران [illegible] المسمعی محمد بن عبد الله
المعاذی محمد بن احمد بن ابراهیم [illegible] المفسر محمد بن قاسم [illegible] المکتب حسین بن ابراهیم بن احمد [illegible]
المنصوری محمد بن احمد [illegible]
احمد بن عیسی [illegible] المنقری سلیمان بن داود [illegible] المیثمی احمد بن حسن [illegible] النخعی [illegible]
[illegible] النوفلی حسین بن یزید [illegible] النهاوندی ابراهیم [illegible]
[illegible] النهدی [illegible] الوراق علی بن عبد الله [illegible] الوشاء حسن بن علی
[illegible] الهروی عبد السلام بن صالح ابو صلت [illegible] الهمدانی احمد بن زیاد بن جعفر
استاد صدوق [illegible] الیقطینی محمد بن عیسی بن عبید [illegible] ابو جمیله مفضل بن صالح [illegible]
[illegible] ابو الحسین [illegible]
[illegible] القاضی ابو خلیفه فضل بن حباب الجمحی [illegible]

٢٨

[illegible] ابن اسمعیل [illegible] ابو عمرو [illegible] عبد الواحد [illegible] محمد [illegible] عبد الله [illegible]
[illegible] ابو المفضل عبد الله [illegible]
ابو القاسم الدعبلی اسمعیل بن علی بن علی دعبل [illegible] حسین [illegible]
ابن ابی حمزه علی بن ابی حمزه [illegible] ابن ابی الخطاب [illegible] ابن ابی عثمان حسن بن علی [illegible]
[illegible] ابن ابی نجران [illegible] عبد الرحمن [illegible]
[illegible] ابن احمد بن ادریس [illegible] یعقوب [illegible]
ابن اشیم علی بن احمد [illegible] ابن اذینه [illegible] محمد بن ربیع [illegible] ابن بشران ابو الحسین
[illegible] المعدل [illegible] بغداد [illegible]
[illegible] ابن البطائنی [illegible]
[illegible] ابن جبله عبد الله [illegible]
[illegible] ابن حازم منصور [illegible] ابن حبیب [illegible] عبد الله بن حبیب [illegible] ابن الحجاج عبد الرحمن [illegible]
ابن حنیش [illegible] ابن حکیم [illegible] ابن الحمامی ابو الحسن [illegible]
[illegible] حفص [illegible] ابن جمیل [illegible] ابن خالد سلیمان [illegible]
[illegible] ابن [illegible] فضال [illegible] ابن زیاد مسعده [illegible] ابن سعید
الهاشمی حسن بن محمد [illegible] استاد صدوق [illegible] ابن سماک ابو عمرو عثمان بن احمد عبد الله [illegible]
[illegible] ابن سیابه عبد الرحمن [illegible] ابن شاذان [illegible] الموحد [illegible]
ابن شمون محمد بن حسن بن شمون [illegible] ابن صلت [illegible]
[illegible] ابن صهیب عبد الله [illegible] ابن ظبیان یونس [illegible]
[illegible] عبد الحمید [illegible]
[illegible] ابن عصام محمد بن محمد بن عصام [illegible]
ابن عقده احمد بن محمد بن سعید [illegible] ابن عمیر [illegible]
[illegible] محمد بن مسعود [illegible] ابن عیسی احمد بن محمد بن عیسی [illegible] ابن عیینه سفیان [illegible]

٢٩

سعید بن غزوان [illegible] ابن فرقد [illegible] ابن فضال حسن بن فضال [illegible] ابن الفضل الهاشمی اسمعیل [illegible]
علی بن محمد بن قتیبه [illegible] ابن قولویه جعفر بن محمد بن قولویه [illegible] ابن قیس محمد [illegible] ابن کلوب غیاث [illegible]
ابن المتوکل محمد بن موسی بن متوکل [illegible] ابن متیل حسن بن متیل [illegible] ابن محبوب حسن [illegible]
ابن مخلد ابو الحسن محمد بن محمد [illegible]
[illegible] ابن مروان اسمعیل [illegible] ابن مسرور جعفر بن محمد بن مسرور [illegible] ابن مسکان عبد الله [illegible]
ابن معبد [illegible] ابن معروف [illegible] ابن مغیره [illegible] ابن مغیره عبد الله
[illegible] استاد صدوق [illegible] ابن مهتدی [illegible] ابن مهزیار [illegible]
ابن مهران اسمعیل [illegible] ابن مهزیار [illegible] ابن نهیک [illegible]
[illegible] ابن نباته اصبغ [illegible] ابن نوح [illegible]
[illegible] ابن ولید محمد بن حسن بن ولید [illegible] ابن همام اسمعیل [illegible]
[illegible] ابن یعقوب [illegible] الفصل الخامس در ذکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علم و دیانت [illegible]
[illegible] روایة [illegible]
حدثنی و اخبرنی و انبانی و سمعت [illegible] و اما طرق عامه بتحقیق و بصحت رسیده است [illegible] اسناد
بخاری از ابی عبد الله محمد بن فضل صاعدی فراوی و از ابی عثمن سعید بن عبد الله عیار صعلوکی و از
جاری که همه ایشان روایة میکنند از ابی الهیثم کشمیهنی و او از ابی عبد الله محمد [illegible] و او از محمد بن اسمعیل
بن مغیره بخاری [illegible] اسناد مسلم
[illegible]
[illegible] اسناد [illegible]
[illegible] اسناد الدارقطنی [illegible]

الفصل الخامس

٣٠

[illegible] اسناد معرفة اصول الحدیث [illegible]
[illegible] اسناد
موطا از قعنبی و از معن [illegible] اسناد [illegible]
[illegible] و اسناد [illegible]
[illegible] و اسناد مسند احمد [illegible]
[illegible] اسناد [illegible]
[illegible] اسناد تاریخ خطیب [illegible]
[illegible] اسناد تاریخ [illegible]
[illegible] اسناد تاریخ طبری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسناد کتاب المستدرک [illegible]
[illegible]
[illegible] اسناد اغانی [illegible]
[illegible] اسناد سنن سجستانی [illegible]
[illegible] ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی اسناد سنن اللالکائی
[illegible] اللالکائی اسناد سنن ابن ماجه
[illegible]
[illegible] اسناد
حلیة الاولیاء [illegible] ابی نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی اسناد احیاء
علوم الدین [illegible] محمد بن محمد غزالی طوسی اسناد العقد

از محمد بن منصور سرخسی از انکس روایت کرده است او و او از عبد ربه اندلسی اسناد فضایل السمعانی
از شهرآشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروی جد او از ابی المظفر عبد الملک سمعانی اسناد فضایل
ابن شاهین از ابی عمرو صوفی از قاضی ابی محمد مزیدی از ابی حفص عمر بن شاهین مروزی اسناد
فضایل زعفرانی از یوسف بن ادم مراغی مسند احمد بن صباح زعفرانی اسناد فضایل
عکبری از ابی منصور ماشاده اصفهانی و او از شیخ خود از عبد الملک ابن علی عکبری اسناد
مناقب ابن شاهین از منتهی ابن زید بن کیابکی حسنی جرجانی از اجل مرتضی موسوی و او از مصنف اسناد
مناقب ابن مردویه از ادیب ابی العلا از پدر خود ابی الفضل حسن بن زید او از ابی بکر مردویه اصفهانی
اسناد امالی حاکم از مهدی بن ابی حرب حسینی جرجانی از حاکم نیشابوری اسناد مجمع ابن عقده ابی العباس
احمد بن محمد و معجم ابی القاسم سلیمان بن احمد طبرانی [illegible]
اسناد وسیط در کتاب [illegible] از ابی [illegible] محمد [illegible] ابی الحسن علی بن احمد واحدی اسناد
معرفة الصحابه از عبد اللطیف [illegible] از پدر خود ابی سعید [illegible] ابی بکر ابن منده [illegible] اسناد
دلائل النبوة و جامع از خلیل بن عبد الله [illegible] و او از ابی نصر عاصمی او از ابی العباس بغوی [illegible] ابی بکر
احمد بن حسین بیهقی اسناد احادیث [illegible] ابن احمد جوهری و احادیث شعبة الحجاج از محمود [illegible]
[illegible] اسناد مغازی [illegible]
[illegible] اسناد البیان والتبیین [illegible]
[illegible]
اسناد غریب القرآن [illegible] اسناد [illegible]
العروس [illegible] اسناد عیون المجالس [illegible]
محمد بن احمد [illegible] اسناد معارف و عیون الاخبار و غریب الحدیث و غریب القرآن [illegible]
[illegible] ابن قتیبه [illegible]

از قطیفی از سلمی از ابی محمد [illegible] از ابی عبید قاسم بن سلام و ابن [illegible] اسناد نزهة القلوب
[illegible] اسناد الاعلام [illegible]
[illegible] اسناد الابانه و کتاب اللوامع [illegible]
ابن ابی حرب [illegible] اسناد دلائل النبوه و کتاب جامع [illegible]
[illegible] اسناد نزهة الابصار
[illegible] اسناد محاضرات [illegible]
المحاضرات [illegible] اسناد الاربعین [illegible]
[illegible] احمد بن حنبل [illegible]
اسناد قوت القلوب از قطیفی [illegible] اسناد
الترغیب [illegible] اسناد کتاب ابی الحسن [illegible]
از ابی بکر [illegible] اسناد [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] محمود بن عمر زمخشری [illegible]
[illegible] محمود بن عمر زمخشری الکشاف [illegible]
کتاب فردوس [illegible] خطیب خوارزم [illegible]
اربعین را [illegible] کتاب فضایل [illegible]
[illegible] کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام [illegible]
[illegible] اسانید [illegible]
[illegible] اسباب نزول و تفاسیر [illegible] طبری و [illegible]
[illegible] و کلبی و ثعلبی [illegible]
[illegible] مجاهد [illegible] عطا ابن رباح و عطاء خراسانی و وکیع و ابن جریج

و عکرمه و نقاش و ابن ابی لیلی و ضحاک و ابن عیینه و ابی صالح و مقاتل و قطان و سمار و یعقوب
بن سفیان و اصم و زجاج و فرا و ابی عبید و ابی العباس [illegible] و دمیاطی و عوفی و نهدی و ثمالی
و ابن فورک و ابن حبیب فاما اسانید کتب اصحاب ما رضوان الله علیهم پس بسیاری
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خود و او از [illegible] فاما اسانید کتب شیخ مفید [illegible]
[illegible] فاما اسانید کتب ابی جعفر ابن بابویه رحمة الله علیه
[illegible]
[illegible]
ابی جعفر طوسی و اما اسانید کتب ابن شاذان و ابن الولید و ابی الحسن علی بن ابراهیم و حسن بن حمزه
و کلینی و صفوانی و [illegible] و تلعکبری و غیر اینها [illegible]
[illegible] المتعظین [illegible]
[illegible] مجمع البیان لعلوم القرآن و کتاب اعلام الوری [illegible] اجازه داد مرا ابو الفتوح [illegible]
در تفسیر قرآن و داد [illegible] حلیة الاشراف و اذن داد [illegible]
[illegible] کتاب احتجاج [illegible]
اصحاب [illegible]
چنانکه [illegible] و کیف [illegible]

وللاعمال غایات تناهی و ان طالت وما للعلم غایة یعنی [illegible]
[illegible]
و در این کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و هذا [illegible]
[illegible] العالمین [illegible]
[illegible] کتاب الشیخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمود حالا وقت وفا کردن ... [illegible] ... از تفسیر قرآن و بعضی از آن فرموده ...

... [illegible] ...

در نهایت خلاصه القصص ... [illegible] ... در اول سند است ... قال محمد بن علي بن محمد بن جعفر بن دقاق

حدثني الشيخان الفقيهان ابو الحسن محمد بن احمد بن علي بن الحسن بن شاذان و ابو محمد

جعفر بن احمد بن علي القمي رحمهما الله قالا حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن

الحسين بن موسى ابن بابويه القمي ... [illegible] ... صدوق در کتاب اکمال الدين

... [illegible] ... ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قمي ... [illegible]

... [illegible] ...

موسى الرضا صلوات الله عليه ... [illegible] ...

... [illegible] ... حضرت قائم عليه السلام ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

[illegible]

[illegible]

موالف ... [illegible] ... ابي محمد حسن عسکری عليه السلام ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... حدثني ... السيد العالم

العادل ابو جعفر بن محمد بن احمد الدوريستي ره قال حدثني الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن علي بن

الحسين بن بابويه القمي قال حدثني ابو الحسن محمد بن القاسم الاسترابادي المفسر قال حدثني

ابو يعقوب يوسف ابن محمد ابن زياد و ابو الحسن علي بن محمد بن سيار و کانا من الشيعة الامامية

عن ابويهما قال حدثنا ابو محمد الحسن ابن علي العسکري ... [illegible] ... در مفتتح ابن بابويه ...

... [illegible] ... شيخ ابن قولويه در مفتتح کتاب کامل الزياره ميگويد ... عن الائمة صلوات الله عليهم

... [illegible] ...

... [illegible] ...

در خانه خود بتاریخ ... شهور سنه ... گفت خبر داد مرا ... ابو البرکات ... رضی الله عنه و او گفت خبر داد مرا شیخ عالم ابو جعفر

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه مصنف این کتاب رضی الله عنه و ذکر میکنیم اجزاء را یافته ایم در افتتاح کتاب سلیم

و او روایت کرده خبر داد مرا ... ابو الطیب ... رضی الله عنه قراءة [illegible]

سنه ... گفت خبر داد مرا شیخ عالم ابو عبد الله حسین بن احمد ... بغدادی مجاور ... قرائت خواندن

... در طرق ... روایت ... و او گفت خبر داد مرا شیخ ... ابو محمد حسن ... طوسی رضی الله عنه در رجب سنه چهار

... و خبر داد مرا شیخ فقیه ابو عبد الله حسین ... [illegible]

بود ... در مشهد ... سید الشهداء ابی عبد الله الحسین بن علی صلوات الله علیهما ... سنه ... [illegible]

ابو عبد الله محمد ... [illegible]

فقیه ابو عبد الله ... شیخ سعید ابو جعفر محمد بن حسن طوسی رضی الله عنه و گفت خبر داد ما را ... [illegible]

بن احمد بن ولید و محمد بن ابو القاسم ملقب بماجیلویه از محمد بن علی صیرفی از حماد بن عیسی از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس

هلالی ... ابو جعفر گفت خبر داد ما را ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری و گفت خبر داد ما را ابو محمد هارون بن موسی

احمد تلعکبری ... گفت خبر داد ما را علی بن همام بن سهیل گفت خبر داد ما را عبد الله بن جعفر حمیری از یعقوب بن یزید و محمد بن

حسین بن ابی الخطاب و احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر و او از عمر بن اذینه و او از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم

قیس هلالی عمر بن اذینه گوید که ابان بن ابی عیاش مرا دعوت کرد و گفت که ... دیده ام ... [illegible]

[illegible]

سالها ... [illegible]

٤٠

در نقل ... از عمر بن ابی سلمه بن ام سلمه زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله و از معاذ بن جبل و از سلمان فارسی و از علی و ابی ذر و مقداد

و عمار و براء بن عازب ... بعد از آن تسلیم نمود بمن ... و در ... بیمار ... و چند ... حاضر شد او و ...

پس ... مرا و خلوت نمود با من و گفت ای ابان ... از تو ... و ندیدم از تو ... [illegible]

کتابی ... که شنیده ام ... از ثقات و بدست خود نوشته ام و در او احادیثی است که ... ندارم ... [illegible]

زیرا ... [illegible] ... اهل حق

... [illegible]

کتاب ... [illegible]

کتاب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... حجاج ملعون ... [illegible]

... [illegible]

... حجاج ... [illegible]

... از ثقات شیعه ... ابان گوید که ... [illegible]

... [illegible]

در خدمت آن حضرت ... [illegible]

... [illegible]

سلیم ... [illegible]

مگر آنکه شنیده ایم او را از علی صلوات الله علیه و از سلمان و از ابی ذر و از مقداد و عمر بن اذینه گوید و بعد از آن دفع نمود ابان کتاب

سلیم بن قیس هلالی را و ... ابان ... مگر ... که ... کتاب سلیم بن قیس عامری کوفی

او نسبت داد ... [illegible]

سلیم هذا ... [illegible] ... در کتاب ... [illegible]

... [illegible] ... از این کتاب ... [illegible]

ابواب را در مقدمه کتاب ... فهرست ... این کتاب با ... کتب ... [illegible]

شروع مینمائیم در ابواب و مقاصد در ابواب و لا حول و لا قوة الا بالله و علیه التوکل و الیه المآب

جلد اول ١ جلد دوم ٢ جلد سیم ٣ جلد چهارم ٤

کتاب العقل و العلم | کتاب التوحید | کتاب العدل و المعاد | کتاب الاحتجاجات و المناظرات و جوامع العلوم

جلد پنجم ٥ جلد ششم ٦ جلد هفتم ٧ جلد هشتم ٨

کتاب قصص الانبیاء علیهم السلام | کتاب تاریخ نبینا و احواله صلی الله علیه و آله | کتاب الامامة و فیه جوامع احوال الائمة علیهم السلام | کتاب الفتن و فیه ما جری

بعد النبی صلی الله علیه و آله من غصب الخلافة و غزوات امیر المؤمنین علیه السلام جلد نهم کتاب تاریخ امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فضائله و احواله

جلد دهم کتاب تاریخ فاطمه و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم و فضائلهم جلد یازدهم کتاب تاریخ علی بن

الحسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله علیهم و فضائلهم و معجزاتهم جلد

دوازدهم کتاب تاریخ علی بن موسی الرضا و محمد بن علی الجواد و علی بن محمد الهادی و الحسن بن علی

العسکری و احوالهم و معجزاتهم صلوات الله علیهم جلد سیزدهم کتاب الغیبة و احوال الحجة القائم صلوات الله علیه

جلد چهاردهم کتاب السماء و العالم و هو یشتمل علی احوال العرش و الکرسی و الافلاک و العناصر و الموالید

و الملائکة و الجن و الانس و الوحوش و الطیور و سایر الحیوانات و فیه ابواب الصید و الذباحة و ابواب الطب جلد

پانزدهم کتاب الایمان و الکفر و مکارم الاخلاق جلد شانزدهم کتاب الآداب و السنن و الاوامر

و النواهی و الکبائر و المعاصی و فیه ابواب الحدود جلد هفدهم کتاب الروضة و فیه المواعظ و الحکم و الخطب

جلد هجدهم

جلد هجدهم کتاب الطهارة و الصلوة جلد نوزدهم کتاب القرآن و الدعاء جلد

بیستم کتاب الزکوة و الصوم و فیه اعمال السنة جلد بیست و یکم کتاب الحج جلد بیست و دوم کتاب المزار

جلد بیست و سیم کتاب العقود و الایقاعات جلد بیست و چهارم کتاب الاحکام جلد بیست و پنجم کتاب

الاجازات ... و ... [illegible] ... الاجازات ... [illegible]

کتاب العقل و العلم و الجهل بسم الله الرحمن الرحیم

فضل العقل و ذم الجهل الآیات در سورهٔ بقره لآیات لقوم یعقلون

ترجمه ظاهر آیه آنست که در خلق آسمانها و زمینها و در اختلاف شب و روز و کشتیها که جاری میشوند در دریا بانچه

نفع بخشد مردمان را و در آنچه نازل میکند خدای تعالی از آسمان از آب و زنده میکند بآن آب زمین را و متفرق کرده (و بسط)

در آن زمین از هر جنبنده و در گردش بادها و ابر که مسخر در میان آسمان و زمین است هر آینه آیات و علامات است

بر وجود صانع آنها و حکمت او و جلالت و عظمت او برای کسانی که تعقل مینمایند اشاره بکیفیت تعقل و حکمتهائیکه خداوند

عز و جل در مذکورات بکار برده است بشود و تطویل میانجامد در جای دیگر میفرماید کذلک یبین الله لکم

آیاته لعلکم تعقلون ترجمه چنین بیان میکند خدای تعالی از برای شما آیات خود را شاید تعقل نمائید و صحت

که اگر شخص تعقل در آیات نماید و فصاحت و بلاغت و سایر نکات که در آنهاست بنماید قطع میکند که خارج از طوق

بشر و کلام خالق آنها باید باشد و این ترجمه در سوره بقره آیات داخل بآیات قرآنی نمائیم و در جای دیگر فرماید

و ما یذکر الا اولوا الالباب یعنی متذکر نمیشود مگر صاحبان عقل و در سورهٔ آل عمران میفرماید قد بینا لکم

الآیات ان کنتم تعقلون و نیز در همین سوره میفرماید ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف

اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب ترجمه اینها از ما سبق معلوم شد و نیز در مذمت کسانیکه تعقل

نمینمایند در سورهٔ مائده میفرماید ذلک بانهم قوم لا یعقلون یعنی این بواسطهٔ آنست که آنها قومی هستند

که تعقل نمیکنند و در جای دیگر میفرماید اکثرهم لا یعقلون یعنی بسیاری از آنها تعقل نمینمایند و در سورهٔ انعام

در ذم جهال می فرماید و لکن اکثرهم یجهلون یعنی لکن بسیاری از ایشان جاهل باشند و در جای دیگر فرماید و للدار
الآخرة خیر للذین یتقون افلا تعقلون یعنی خانهٔ آخرت بهتر است از برای کسانی که پرهیزکار و
تقوی داشته باشند آیا پس تعقل نمی نمائید و در سورهٔ انفال می فرماید ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون
یعنی بدرستیکه بدترین حیوانات در نزد خداوند حیوانی چند هستند که کر و لال اند و این صفت دارند که تعقل نمی نمایند و در سورهٔ
هود می فرماید و لکن اریکم قوما تجهلون ترجمه لکن من می بینم شما را قومی که این صفت دارند تعقل نمی نمائید و جاهل
هستید بنا بر انقوم و در سورهٔ یوسف می فرماید انا انزلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ترجمه بدرستیکه ما نازل
کردیم بر محمد قرآن را بلغت و زبان عرب و روشن ساختیم و قرار دادیم آنرا بزبان شما تا آنکه شما تعقل نمائید در او و بفهمید او و معانی او را [illegible]
از آن عجمی کردیم هر آینه ملتبس میشد بر شما در کتاب خصال از صادق علیه السلام روایتست که فرمود تعلموا العربیة فانها
کلام الله الذی تکلم به خلقه یعنی یاد بگیرید زبان عرب را بدرستیکه این عربیه کلام آنچنانیست که تکلم فرموده به
خلق خدا و در سورهٔ رعد میفرماید انما یتذکر اولوا الالباب است و غیر این نیست متذکر میشوند صاحبان عقول
و در سورهٔ ابراهیم میفرماید و لیذکر اولوا الالباب ترجمه تا آنکه متذکر شوند صاحبان عقل و در سورهٔ نور می فرماید کذلک
یبین الله لکم الآیات لعلکم تعقلون ترجمه این آیه گذشته معلوم شد با آیات در این آیه تفسیر و تعمیم داده
و در سورهٔ زمر فرماید ان فی ذلک لذکری لاولی الالباب ترجمه بدرستیکه در این هر آینه تذکر است از برای
صاحبان عقل و در سورهٔ حدید می فرماید قد بینا لکم الآیات لعلکم تعقلون یعنی که ما بیان نمودیم از برای شما
آیات را شاید آنکه تعقل نمائید و در سورهٔ حشر می فرماید ذلک بانهم قوم لا یعقلون این بواسطهٔ آنست که ایشان
قومی هستند که تعقل نمی نمایند مجملا آیات صریح در مدح و فضیلت عقل و در ذم غفلت و جهل بسیار است و آیات دیگر نیز هست
که ذکر آنها نشده و اما الاخبار پس اخباریکه در این باب وارد شده اند بسیار است از آنجمله خبریست که در کتاب
امالی و معانی الاخبار حافظ احمد بن عبد الله [illegible] و او از عیسی بن محمد کاتب و او از [illegible] و او از غیاث بن ابراهیم
و او از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و او از پدر بزرگوار خود علیهم السلام روایت نموده که گفت علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم علامه مجلسی در بیان این حدیث
که ترجمه این حدیث است که عقلهای زنان در جمال ایشان و جمال مردان در عقلهای ایشانست میفرماید که جمال عبارت از حسن

در خلق

در خلق و خلق است و شاید که مراد امام علیه السلام آن باشد که سر اطاعت ایشان که نظر نمود در عقلهای زنان از راه عقل نبوده در اینها حاکم
نفس است [illegible] بجمال ایشان [illegible] که عقلهای ایشان [illegible] [illegible]
بهمان ذکر [illegible] [illegible] ذکر کتاب امالی [illegible] از صادق آل محمد علیه السلام بحق باطن و ظاهر
محمد الصادق روایت نموده است که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] عقل [illegible] و دین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب
امالی [illegible] از صادق [illegible] روایت میکند که فرمود چند چیز است که هر که دارا باشد [illegible]
[illegible] عقل و حیا و حسن خلق و حسن ادب و [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب خصال ابی [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام روایت
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن [illegible] روایت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

است که امام در کتاب امالی است لا جمال ازین من العقل یعنی جمالی و زینتی بیشتر از زینت عقل باشد روایت
نموده است [illegible] از خطبهٔ طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام و تمام خطبه در باب خطب او صلوات الله علیه خواهد آمد
و نیز در همان کتابست که محمد بن سلیمان از پدر خود روایت میکند که او گفت بمولایم امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که فلان
شخص در عبادت و دین و فضل چنین و چنانست حضرت فرمود که چگونه است عقل او عرض کردم نمیدانم فرمود که ثواب
بقدر و اندازهٔ عقلست هر که عقلش بیشتر ثوابش بیشتر خواهد بود بدرستیکه مردی از بنی اسرائیل عبادت خداوند عز و جل
در جزیره از جزیرهای دریا که در کمال صفا و پاکیزگی بود و علف و گیاه بسیار و درختهای بسیار [illegible] معمور
عبادت پروردگار خود مینمود روزی ملکی از ملائکه بر او عبور نمود عبادت او منظورش بود [illegible] عرض کرد پروردگارا
بر من بنما ثواب عبادت این عابد را دعایش مستجاب شد چون نظر کرد ثواب او بسیار قلیل و اندک بنظرش
آمد با خود گفت باید ثواب این عبادت زیاده از این باشد خطاب رسید که چندی مصاحبت او بنما [illegible]
تا آنکه بر تو معلوم گردد پس آن ملک بصورت بشر [illegible] نزد او رفت عابد گفت تو کیستی گفت [illegible]
هستم شنیدم مقام و رتبه و عبادت ترا از جهت سوی تو آمدم تا با تو مشغول عبادت شوم [illegible]
چون صبح شد ملک بدو گفت این مکان تو گیاه و سبزهٔ خوب دارد کاش از برای پروردگار ما حیوانی بود تا آنکه این
گیاهها را میخوردی عابد گفت بلی اگر از برای خدای ما حماری بود هر آینه می چرانیدیم او را در اینموضع تا آنکه این گیاه
ضایع نمیشد پس معلوم میشود که خدا حماری ندارد پس خدای عز و جل وحی فرستاد بسوی آن ملک که اینست و غیر از
این نیست که من ثواب میدهم او را باندازهٔ عقل او و در ذیل همین حدیث است که فرمود الصادق ع ما کلم رسول الله
العباد بکنه عقله قط قال و قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا معاشر الانبیاء امرنا
ان نکلم الناس علی قدر عقولهم یعنی صادق علیه السلام می فرماید که تکلم نفرمود رسول خدا هرگز با مردم باندازهٔ
کنه عقل آنحضرت [illegible] صادق علیه السلام میفرماید که فرمود رسول خدا ما معاشر انبیا مأموریم که تکلم نمائیم با مردم باندازهٔ
عقلهای ایشان [illegible]
ثواب [illegible]
در کتاب خصال ابن نباته از علی بن ابی طالب صلوات الله علیه روایت میکند که آنحضرت فرمود نازل شد جبرئیل بر آدم علیه السلام و گفت
بدرستیکه من مأمور شدم از جانب خدا که مخیر گردانم ترا در یکی از سه چیز که اختیار نمائی یکی را و بگذاری دو تای دیگر

کدام اختیار نمایی

آدم

آدم گفت ای جبرئیل کدام است آن سه چیز عرض کرد عقل و حیا و دین آدم فرمود من اختیار کردم عقل را پس جبرئیل امر نمود حیا و دین را
که واگذارید آدم را و بمقر خود عود نمائید گفتند ای جبرئیل بدرستیکه ما مأمور شدیم که منفک نشویم از عقل در هر کجا باشد با او باشیم
جبرئیل گفت بلی چنین است شما باید همراه او باشید و عروج نمود شاید غرض از این [illegible] آدم ع باشد بعظمت نعمت عقل و در
کتاب محاسن عمرو ابن عثمان مثل این روایت نموده و در کتاب خصال ابن مسکان از ابی عبد الله علیه السلام روایت میکند
در میان بندگان قسمت نشده است چیزی کمتر از پنج چیز که عبارت است از یقین و قناعت و صبر و شکر و [illegible]
آن تمام این صفات عقل است مقصود حضرت از این حدیث آنست که این صفات در میان مردم کم یافت میشود [illegible]
عقل بوده باشد این صفات از برای او کامل خواهد بود و در کتاب محاسن عثمان بن عیسی مثل این حدیث را روایت کرده است و در کتاب
عیون اخبار الرضا ع حمدان دیوانی از جناب رضا ع روایت نموده که فرمود صدیق هر کس عقل او است و دشمن او جهل او و همین
حدیث را حسن بن جهم از رضا ع نیز روایت نموده است و در کتاب کافی ابن فضال و در کتاب کنز الکراجکی
نیز مثل این روایت روایت نموده و در امالی شیخ مفید بوسائط از داود بن سلیمان ~~[illegible]~~ روایت نموده
که گفت شنیدم از جناب رضا ع میفرمود [illegible] خداوند تعالی [illegible] عقل [illegible]
او را روزی در کتاب تحف العقول از ابوحمزه سعدی و او از پدر خود روایت نموده که وصیت کرد امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند
خود حضرت امام حسن علیه السلام را و فرمود ای فرزند نیست هیچ فقری سخت تر از جهل و هیچ [illegible] بدتر از فقدان عقل
نخواهد بود و هیچ وحشت و تنهائی موحش تر از عجب نیست و هیچ حسبی بهتر از حسن خلق نمی باشد و هیچ ورعی بهتر از باز داشتن
شخص خود را از محرمات خدا نیست و هیچ عبادتی مثل تفکر نمودن در صنعتهای خدا نیست ای فرزند عقل [illegible]
شخص است و حلم وزیر اوست و رفق پدر اوست و صبر بهترین لشکر او خواهد بود ای فرزند لابد است از برای عاقل
آنکه نظر کند در شأن خود پس حفظ کند زبان خود را و باید بشناسد اهل زمان خود را [illegible] ای فرزند
بدرستیکه فقر و پریشانی از بلاست و بدتر از فقر مرض قلبست و بدرستیکه از نعمتها وسعت مال است و بهتر از وسعت مال
صحت بدنست و بهتر از صحت بدن تقوای قلبست ای فرزند از برای مؤمن سه ساعت است یک ساعت که در آن مناجات
میکند پروردگار خود را و یک ساعت ساعتیست که حساب میکند نفس خود را و یک ساعت ساعتی است که ترک میکند در آن
لذتها و شهوتهای نفس خود را و نیست از برای مؤمن بد چاره مگر آنکه بوده باشد ساعی و شاخص در یکی از سه چیز اول
مرمت نمودن امر معاش خود دوم قدم زدن در راه رفتن در امور معاد خود سیم تحصیل نمودن لذتهای غیر حرام و در کتاب
امالی شیخ [illegible] ابی سعید از پدر خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود بدرستیکه سلمان و عمر گفتند [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] حسب شخص مروت و خلق اوست و اصل او عقل اوست و نیز در کتاب
امالی عمر بن عباد از ابا فرات روایت کرده که گفت خواندم در کتابی که از برای وهب ابن منبه بود در اول آن کتاب

نوشته بود این حدیث را که حکماء در صدر کتب خود می نویسند که چهار [illegible] در عبادت هذا انفع من تجارتها ات
و هیچ مالی بهتر از عقل نیست و هیچ چیز بسخت تر از جهل نیست و او بار که شخص تحصیل نماید بهتر است از مال که میراث
باو میرسد و حسن خلق بهترین رفقاست و توفیق بهترین کسبهاست و هیچ ملاء و دنیای محکم تر از مشورت نیست
و هیچ وحشتی موحش تر از عجب نیست و طمع بنا دارد از صحبت کرد با نکوه و ثنای او را کوئی و در کتاب علل
از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند خلق نمود خداوند تعالی چیزی را مبغوض تر در نزد خود از احمق بدرستیکه
سلب فرمود از او بهترین اشیاء را که عقل باشد بر او مبغوض ترین اشیاء خدا را که علم فواید است باشی پس احمق و عقیم قایمت
او پس بسعادت کلاه است و خواهی ترتیب را ثابت از توفیق بنا فاش احمق بر اینچه مبغض رفت [illegible]
کو نهر داشته عدم احتیار احمق اختیار بدنش بود در قبول کلامت و هیچ که برآور ز بغض خداوند تعالی بسبب اختیار احمق
باشد اعمال قبیحه بود و مالیکه خداوند تعالی او بو مختار در درک علم والله تعلم و نیز در کتاب علل از حضرت ابی عبدالله
علیه السلام روایت شده که فرمودند ستون انسان عقل است و از عقل است فطانت و فهم و حفظ و علم پس هرزمان که تنها
باشد تائید عقل او از نور پس باشد عالم و حافظ و صاحب فهم و فطانت و ذکاوت و بواسطه عقل کامل میکردند شخص و عالم به
طرق او دلیل و کلید دشمناح امور او و در کتاب خودالاسناد مسعده از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمودند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی دشمن دارد شیخ جاهل و غنی ظالم و فقیر متکبر بود مؤلف کوید که تخصیص
دادن شیخ را بجاهل بواسطه آنست که جهل از او قبیح تر است از جهت کثرت طول عمراو و تخصیص دادن ظلم را بغنی از جهت نیست
ظلم نمودن او در نظر مردم قبیح تر است از ظلم کردن غیر غنی زیرا که غنی محتاج نیست بکند و فقیر که او احتیاج دارد
واما تخصیص دادن تکبر بفقیر بسبب آنست که فقیر شایسته و زیبنده تواضع است پس اگر تکبر نماید خلاف وظیفه خود
عمل نموده تواضع را کردن فرزندان تکونیست کما که تواضع کند خود او است و در کتاب ثواب الاعمال از فضل بن عثمان
روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که فرمودند کسیکه عاقل باشد ختم میشود از برای او بهشت انشاءالله
و نیز در امالی کتاب اسحق بن عمار از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمودند کسیکه باشد عاقل
از برای او دین و کسیکه باشد از برای او دین داخل بهشت میگردد و در کتاب محاسن از امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که فرمودند موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام شخصی از بنی اسرائیل دید که مشغول عبادت بود که
میلاد سجود و سکوت خود نمود بنی از جهت بسیاری عبادت او و محبت وی کردید و فضلا را او بسفارت نمود انفاقا روزی با او
باه بیرون رفت بکنار آن رسیده بود در آنجا که [illegible] موسی فرمود بر او آه کشید عابد کفت کاش از برای پروردگار خار میبود

که از این علفها بچرانید خوب بود بیان حرف از این تعجب و حیرت ساعتی بر زبان حرکت حضرت بسید که این مرد را بی چه تعجب است از غفور بنده مؤاخذه
مؤاخذه میکنم بنده کامل نمود بقدر آنچه که عقل مرحوم باو داده [illegible] از عقلهای او باز نشده مؤاخذه و عقاب ایشان بقدر چه خواهد بود
و ایضا در کتاب محاسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند قسمت نکرده است خداوند عز و جل از برای بندگان چیزی را افضل
و بهتر از عقل بدرستیکه خواب عاقل افضل است از روزه گرفتن جاهل و اقامه نمودن عاقل در حد خود افضل است از سفر کردن جاهل از برای
رضای خدا از قبیل جهاد و حج و امثال اینها و مبعوث نکرداند خداوند تعالی هیچ پیغمبر را مگر آنکه کامل کرداند در آن عقل او را و عقل او
عقل او بود افضل و بهتر از عقل تمام امت او و آنچه پیغمبر نیست میکند در قلب خود میکند از افضل است از اجتهاد مجتهدین و ادا نمیکند
عاقل فرائض خداوند تعالی را مگر آنکه تعقل نماید او را و نمیرسند جمیع عبادت کنندگان در فضل و ثواب عبادت خود آنچه میرسد
باین عاقل از ثواب پس ثواب عبادت یک نفر عاقل زیاده از ثواب تمام عابدان است بدرستیکه عقلا صاحبان عقول هستند که خداوند
عز و جل در باره ایشان میفرماید انما یتذکر اولوا الالباب یعنی و غیر از این نیست که متذکر میکردند صاحبان عقلها و نیز در کتاب محاسن
سکونی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و آن حضرت از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند هرگاه
برسد بشما از مردی خبر از حسن حال او پس نظر نمایید در حسن عقل او نیست و غیر از این نیست که بنده کامل جزا داده میشود بقدر عقل خود
در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند جاهل صورت و کتب است و عقل ادم آن اقبال الغوث ظلمه و تیار
است و او باز و برو کردانیدن او فوز است و عبد میکردد با او مثل کردن سایه با آفتاب معنی مراد آنست که همچنانکه شعاع آفتاب
کاه غالب میشود بر سایه و دورش میکند مثل آنکه میشود و کاهی بعکس این باید همچنین علم و عقل کاهی غالب میشوند بر نفس پس ظاهر میکند
بر شخص عیوب نفس خود و تاویل میکند بعقل خود عیوب دیگران را بقدر امکان خود و کاهی غلبه میکند جهل پس مانع [illegible] عیوب خود
و عیوب خود را مانند آن میبیند و نیست در امام علیه السلام بعد از آنکه میفرماید و العبد متقلب معها کتقلب الظل میفرماید الاتری الی

الانسان تارة تجده جاهلا بخصال نفسه حامدا لها عارفا بعینها فی غیره ساخطا لها و تارة تجده
عالما بطباعه ساخطا لها حامدا لها فی غیره فهو متقلب بین العصمة و الخذلان فان قابلته
العصمة اصاب و ان قابله الخذلان اخطاء و مفتاح الجهل الرضا و الاعتقاد به و مفتاح العلم
الاستبدال مع اصابة موافقة التوفیق و ادنی صفة الجاهل دعواه العلم بلا استحقاق و اوسطه
جهله بالجهل و اقصاه جحوده العلم و لیس شیئ اثباته حقیقة نفیه الا الجهل و الدنیا و الحرص فالکل

منهم کواحد والواحد منهم کالکل ترجمه اش اینست آیا نمی بینی انسان را دفعه که می یابی او را در حالتیکه جاهل بخصلتهای نفس
خود است نیکو میشمرد آن خصلتها را در حالتیکه دشمن میدارد بعینها آنها را در غیر خود و دفعه را می یابی او را در حالتیکه عالمست
بطباع خود دشمن میدارد طبیعتهای خود را در خود و نیکو میشمارد آنها را در غیر خود پس او کاه میکردد در بابی خود داری و [illegible]
با او بود عصمة مصیب و نیکو کار است و اکر خذلان و بلاک بود با او خطا کار است و کلید جهل راضی شدن بجهل [illegible] عقل
بر او است بانکه الجهل کامل است [illegible] و کلید علم طلب تحصیل علم است در بدل و عوض جهل و طلب تبدیل کامل
نقص است بکمال و سزاوار است که بداند بعد او با عدم موافقت توفیق نفع نمیدهد پس باید متوسل بجناب باری تعالی شود تا آنکه
او بتوفیق بدهد و اقل مرتبه صفت جاهل ادعا او است علم را بی استحقاق و اوسط مرتبه صفت او جهل او است
بجهل خود و نهایه مرتبه آن انکار او است علم را و آنچه را در بر باشد و آن است که آن منیا ید در حقیقت نیست مگر جهل و دنیا
و حرص و همه اینها خصلت واحده است بجهت آن به مبداء ها را اینها و متعدد بعض الخصال از بعض دیگر کرفتن بعض
اینها به بعضی دیگر در کتاب تفسیر امام علیه السلام از ابی محمد روایة است از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده هر کس
و بهم باشد عقل او کامل نمانده الخ در او است [illegible] و در کتاب روضه از امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت شده که فرمودند که شأن عاقل صدوق سزاوار است و هیچ غنائی بیشتر از عقل نیست و هیچ فقری مانند جهل نیست و هیچ میراثی مانند ادب نیست
و هیچ مالی انفع و نافع تر از عقل بجز او نه و هیچ عقل مانند تدبیر نباشد و نیز در کتاب روضه از ابن عباس روایت شده که کفت اساس
دین خانه کرده است عقل واجب کردید فرائض بعقل و شناخته میکردد پروردکار ما بواسطه عقل و توسل جسته میشود بعد او بسبب عقل و عاقل نزدیکتر
رتبه است پروردکار خود از تمام مجتهدین بغیر عاقل و هر آینه بمقدار یک مثقال ذره از حسن عاقل افضل است از جهاد نمودن جاهل
در راه خدا مدت هزار سال و ایضا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند قوام مرد عقل او است و نیست دین از برای کسیکه
از برای او عقل نیست و در کتاب اختصاص از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند هر زمانیکه اراده نماید خداوند تعالی اینکه
زایل کرداند از بنده نعمت خود را اول چیزیکه تغییر میدهد از آن عقل او است و ایضا فرمودند که عوض میکند در وی عقل او نیز پس بیرون
میآورد او را از کمون صدر هم چنانکه عوض میکند غواص در دریا و بیرون میآورد لؤلؤه را و ایضا از امیرالمؤمنین
علیه السلام روایت شده که فرمودند مردم دشمن میباشند هر چیزی را که جاهل باشد و ایضا فرمودند چهار چیزست که زرنک
میکرداند شخص را و بواسطه آنها شخص سید و مطاع میکردد و آنها عبارتست از حسب و ادب و جود و عقل و ایضا فرمودند
هیچ مالی انفع تر از عقل نیست و هیچ مصیبتی بزرکتر از جهل نیست و هیچ ظهیری و پشتیبانی مستحکم تر از مشورت کردن نیست و هیچ

ورعی بهتر از بازداشتن نفس خود از محرمات نیست و هیچ عبادتی مثل تفکر نیست و هیچ عملی بهتر از توفیق نیست و هیچ قرینی بهتر از حسن خلق نیست و هیچ میراثی
بهتر از ادب نیست باب حقیقة العقل و کیفیته و بدء خلقه این باب در حقیقت عقل و کیفیت و ابتداء خلقت آنست
در کتاب خصال علل از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت میکنند که حضرت فرمودند لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم
قال له ادبر فادبر ثم قال له و عزتی ما خلقت خلقا هو احب الی منک و لا اکملتک الا فیمن احب اما انی ایاک آمر
و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب یعنی زمانیکه خداوند خلق فرمود عقل را طلب نطق نمود از او پس با نطق آورد او را
فرمود اقبال کن پس اقبال نمود و فرمود ادبار کن پس ادبار نمود [illegible] معنی اقبال و ادبار عقل [illegible]
و مراد از اقبال و ادبار در این مقام حقیقة نیست [illegible] مجاز است [illegible]
باشد پس میکوئیم که معنی عقل بحسب لغت حبس و نگاه داشتن است و از این باب است که میکویند عقل اللسان فلان یعنی حبس کرد
او حبس و بسته نمود از کلام و نیز از این است عقلت البعیر یعنی بستم شتر را بر زانوی او و بمعنی نقطع و اداء حقیقه آن اجماع
واداد [illegible] حقیقت عقل نیست [illegible] صاحب قاموس از ابرار عقل ذکر نموده و کفته است و حق اینست [illegible]
باشد و امور [illegible] که العقل نور روحانی تدرک النفس العلوم الضروریة و النظریة و اول ابتداء وجوده عند اجتنان الولد ثم لا یزال
ینمو الی ان یکمل عند البلوغ [illegible] عقل نوریست روحانی که درک میکند نفس بسبب آن نور علوم ضروریه و نظریه را و ابتداء
وجود او وقت جنین بودن ولد است و بعد از آن نمو میکند و زیاد میشود تا وقتیکه کامل میشود و در این معنی [illegible] قید و مراد در اخبار
نمیتواند بود زیرا که لازم میآید که خلق عقل بسته باشد [illegible] علم [illegible]
هستند و منوز [illegible] منتقل شده [illegible] خلقه عقل [illegible] اول [illegible] اول ابتداء وجوده [illegible]
[illegible] و تا معنی عقل [illegible] مراد [illegible] و تشخص او [illegible] افراد خود [illegible]
عقیده [illegible] و تفصیل این [illegible] و بنابراین [illegible]
عقل [illegible] بکلام [illegible] حقیقة [illegible]
[illegible] علم [illegible]
و لو [illegible] علم و نطق را [illegible]
و مقام [illegible] در قرب [illegible] عروج [illegible]
[illegible] عقل عروج [illegible] و افاضات [illegible]
عقل در جمیع مراتب [illegible] نه [illegible] زمان [illegible]
تشریعی و خلقی [illegible] زمان [illegible] حقیقه و روحانی

و مثل نور عقل در عالم غیب مثل نور آفتاب است در عالم شهادت و محسوس چنانکه جای چشم درک میکند زیبائی الوان محسوسات [illegible]
ظلمانی عالم که اگر نور آفتاب نباشد علی التحقیق بصر هیچ چیز نتواند دید هم چنین چشم بصیرت درک میکند به نور عقل معقولات را در عالم
باطن که اگر چشم بصیرت باشد هر آینه هیچ چیز نتوانست دید و چنانکه کور با وجود نور شمس چیزی را نبیند و درک نکند همچنان کور باطن
نور عقل منتفع نشود و نبیند امر چیزی را و بدان که انوار شعشعه که جاری از ضیاء عقل و نور ظاهر است بعضی از آنها ظهورش آن است
که با وجود وی مستعد ادراک علوم نظریه و تدبیر منفعتهای خیر و شر و تشخیص اکثر انواع علوم و صناعات از قوه بفعل می آید و بعض قوه‌ها
متمیز از حیوانات و بعضی از آنها این انوار از حیوانات کسبی است [illegible]
پس ادراک [illegible] بر نافع و اجتناب میکند از ضار و اختیار میکند آنچه نیکو است در آجل و باقی [illegible] عاجل و فانی است
در نفع و عکس در ضرر و این اختیار ثمره عقل مطبوع و فایده نهایت است [illegible]
[illegible] ان العقل عقلین مطبوع و مسموع
و لا ینفع مسموع اذا لم یک مطبوع کما لا تنفع الشمس و ضوء العین ممنوع [illegible] درجات و اثبات
پس عقل [illegible] کامل و اکمل [illegible] ناقص و انقص و بعضی از علما این عبارت تعبیر از این مطلب نموده اند که کاهی عقل [illegible]
مستفاد از عقل شده است پس عقل اول عقل مطبوع میدانند و میگویند مراد از ما خلقت خلقا هو احب الی منک عقل مطبوع
است و ثانی عقل مسموع است و میگویند مراد از انما کسب الانسان شیئا افضل من عقل یهدیه الی هدی [illegible] عقل کسبی
مکتسبی از عقل مطبوع است و مراد اینکه نفس استنطقه او را قابل نطق گردانید پس اقبال و ادبار مذکوران در حدیث ممکن است مراد
باشند بر سبیل حقیقت [illegible] ممکن است کنایه باشند از اقرار بحق و اعراض از باطل [illegible]
عقاب و مناط از جهت تکلیف چنانچه مشهور است ایاک امر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب
[illegible] و ترا عقوبت میکنم و ترا ثواب میدهم [illegible] قوه نفس [illegible]
فعل انیقوه [illegible] از عقل با مقابل [illegible] عقل میگویند [illegible] مقدم [illegible]
[illegible] در اخبار [illegible]
[illegible] در کلام [illegible] قلب و دماغ [illegible] عقلند [illegible]
منقولست [illegible] نفس [illegible]
و کاشف معضلات [illegible] که در کتاب [illegible] العقل جوهر
ملکوتی نورانی خلقه الله تعالی [illegible] السموات و الارضین و ما فیهن و ما بینهن

من الخیرات و لا خلق النبی الجمیع حوله نور الوجود [illegible] ابواب الکرم و الجود و لولاه لکن جمیعا فی ظلمة العدم
و لا خلف دوننا ابواب النعم و هو اول خلق من الروحانیین عن یمین العرش و هو بعینه نور نبینا صلی الله
علیه و آله و سلم و هو الذی تشعب منه انوار اوصیائه المعصومین و ارواح الانبیاء و المرسلین سلام الله علیهم
اجمعین ثم خلف من شعاعها ارواح شیعتهم من الاولین و الآخرین قال نبینا صلی الله علیه و آله و
سلم اول ما خلق الله نوری و فی روایة اخری روحی و فی الحدیث القدسی مخاطبا ایاه لولاک
لما خلقت الافلاک ترجمه [illegible] عقل [illegible] خلق فرمود خداوند جل ذکره [illegible] از نور عظمت خود [illegible]
[illegible] سموات و ارضین [illegible] از خیرات [illegible] خلعت وجود [illegible] ابواب کرم و
جود را [illegible] عقل [illegible] در ظلمت عدم [illegible] اول خلق از روحانیین از طرف
راست عرش و او است بعینه نور نبی ما صلی الله علیه و آله و سلم و روح آن بزرگوار که متشعب است از او نورهای اوصیاء او و ارواح
انبیاء و مرسلین سلام الله علیهم اجمعین و از شعاع ارواح شیعیان ایشان از اولین و آخرین خلق شده [illegible] صلی الله علیه و آله
میفرماید اول ما خلق الله نور من است و در روایت دیگر اول ما خلق الله روح من است و در حدیث قدسی [illegible] صلی الله علیه و آله
است که اگر تو نمیبودی هر آینه خلق افلاک نمینمودم و بزودی ان شاء الله تعالی در ضمن تحقیقات علامه مجلسی قدس
سره زیاده بیان خواهد آمد و در کتاب محاسن [illegible] روایت [illegible] و در کتاب علل [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] که خبر ده مرا از اول چیزی که خداوند تبارک و تعالی خلق او فرمود حضرت فرمود نور [illegible]
عقل خواهد آمد در کتاب محاسن ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند [illegible] خداوند تبارک و تعالی خلق نمود عقل را [illegible]
بیا [illegible] برگرد پس برگشت بعد از آن فرمود بعزت و جلال خودم قسم خلق نکردم چیزی را که دوستتر باشد بسوی من از
تو برای تو است ثواب و بر تو است عقاب [illegible] از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت
میکند که فرمودند [illegible] خلق نمود خدا عقل را [illegible] ادبار [illegible] بعد از آن فرمود [illegible]
بعزت و جلال خودم خلق نکردم خلقی نیکوتر از تو [illegible] ثواب میدهم و بتو عقاب مینمایم
مترجم [illegible] و کلمه استنطقه [illegible]
[illegible] که بعضی [illegible] حظرا مقدم [illegible] و بعباره دیگر دفع
مضرت [illegible] مقام [illegible]

و در حقیقت حاصل [illegible] پروردگار [illegible] و فرق [illegible] و بیاید [illegible] در کتاب علی بن حکم از
روایت [illegible] گفت فرمود ابو عبد الله جعفر صادق علیه السلام زمانیکه خلق نمود خداوند عز و جل عقل را فرمود اقبل فاقبل بعد از آن
فرمود ادبر فادبر بعد از آن [illegible] بعزت و جلال قسم که خلق نکردم خلقی را که محبوبتر باشد از تو در نزد من [illegible]
میگیرم و بسبب تو عطا میکنم و از جهت تو عقاب مینمایم و بسبب تو ثواب میدهم [illegible]
عبد الله بن فضل نوفلی [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله خلق الله العقل
فقال له ادبر فادبر ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال ما خلقت خلقا احب الی منک [illegible]
[illegible] ما اعطی [illegible] قسم بین العباد [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] قسم [illegible]
که کریم [illegible] تو ثواب میدهم [illegible] و تو را عقاب مینمایم [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که سبب چیست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
درک [illegible]
و در این حدیث [illegible] عقل [illegible]
اختصاص [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است [illegible] خداوند عز و جل خلق نمود عقل را [illegible]
[illegible] بعزت و جلال خود قسم [illegible] خلق [illegible]
از تو [illegible] عقل [illegible]
[illegible] در کتاب علل [illegible]
[illegible] روح [illegible]
[illegible] در کتاب علل [illegible]

روایت شده که [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] خداوند تبارک و تعالی [illegible] خلق نمود
عقل را [illegible] که [illegible] از این متولد شده [illegible] از این متولد میگردد
تا روز قیامت [illegible] صورتها [illegible] عقل و فهم [illegible]
[illegible] نقاب [illegible]
[illegible] نقاب [illegible] سعید [illegible]
الله [illegible] عقل [illegible] در این مقام [illegible]
کلام [illegible] عقل موقوف است بر بیان ماهیت عقل و اختلاف آراء و مصطلحات [illegible]
١ پس میگوئیم که عقل [illegible] اطلاق [illegible] ادراک خیر و شر و تمیز دادن بین
[illegible] مناط تکلیف و ثواب
٢ و عقاب [illegible] اختیار خیر و [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
و حالت [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible]
[illegible] قوه و استعداد [illegible] ادراک [illegible]
و نافع [illegible] قوه و استعداد [illegible] قوه [illegible]
و بالقوه [illegible] تکالیف [illegible] قوه [illegible]
و اشق و بیشتر [illegible] علم و عمل [illegible]
نفع [illegible] از علوم [illegible] علم [illegible]
و سایر ارکان ایمان [illegible] تصدیق [illegible]
٣ [illegible]
برهنمش [illegible] کتاب [illegible] قوه است که استعمال میکنند مردم [illegible]

۴ در نظم امور معاش خودشان پس اگر موقوف نماید با قانون شرع و استعمال بکنند او را در آنچه مستحسن و نیکو شمرده است او را شارع علیه السلام
نامیده میشود بعقل معاش و او ممدوح است در اخبار و مغایرت این عقل با آنچه گذشت بنوعی از اعتبار است و اگر استعمال شود در امور باطله و حیلهای
فاسده نامیده میشود بنکراء و شیطنت و بعضی از علما اثبات کرده اند از برای این عقل قوه دیگر را و هنوز بدرجه ثبوت نرسیده
چهارم مراتب استعداد نفس است از برای تحصیل نظریات و گفته اند نفس از این جهت گفته اند برای نفس چهار مرتبه را
و نامیده اند مراتب را بعقل هیولانی و عقل بالملکه و عقل بالفعل و عقل مستفاد و گاه این اسامی را اطلاق بر نفس نموده اند در مراتب
خود و تفصیل اینها در محل خود مذکور است و این معنی صحیح است با آنچه ذکر کردیم اولا و ظاهر آنست که اینها همه قوه و جهت باشند مختلف
۵ شود نامها بحسب متعلق و مورد او پنجم نفس ناطقه انسانیه را که تمیز می یابد از سایر حیوانات عقل نامیده اند ششم آنچه اکثر فلاسفه
۶ گرفته اند بطرف او افلاک عقول و ثابت کرده اند او را بگمان و زعم خودشان از جوهر مجرد قدیم و متعلق نباشد او را ماده ذاتا و فعلا و قول باین
چنانکه ذکر کرده اند مستلزم انکار بسیاری از ضروریات دینیه است از حدوث عالم و غیره که انشقاق و رتق ذکر او گفته اند و بعضی از اینها خود
داخل در اسلام گفته اند ثابت اینها از عقول حادثه را و اثبات این عقول بآن طوری که اینها گفته اند مستلزم انکار بسیاری از اصول مقرره اسلامیه
است با اینکه ظاهر میشود از اخبار انکار وجود مجرد قدیم غیر از خدا تعالی و بعضی از محققان گفته اند در نسبت عقل عاشر او عقل فعال میگویند نسبت
مثل نسبة نفس است به بدن چنانکه نفس صورة بدنست و بدن ماده اوست همچنین عقل صورتست از برای نفس و نفس ماده اوست
و عقل روشنائی دهنده اوست و علوم او مقتبس است از او و کامل میشود با ارتباط تا بجهت طلوع علوم در او و اتصال آنها باو و بر این امور
نیست اینها را دلیل مگر بعضی شبهات و یا خیالات [illegible] که زینت داده اند اینها را بعبارات لطیفه و چون اینها دادا [illegible]
پس بدان که اخبار و احادیث وارده در این باب بسیاری از آنها ظاهر در معنی اول و ثانی که وجه و مآل آنها بر یکمعنی است هستند و در معنی ثانی
اکثر اخبار وارده و ظاهر هستند و بعضی از اخبار محتمل بعضی معانی دیگرند و در بعضی اخبار اطلاق عقل بر نفس عملیه نفع دهنده
و باعث نجات که مستلزم حصول سعادات است شده است و اما اخبار استنطاق عقل و اقبال و ادبار او
ممکنست حمل بشوند بر چهار معنی مذکوره اولا و یا حمل بشوند بآنچه شامل جمیع معانی باشد پس در این هنگام محتمل است که
خلق بمعنی تقدیر چنانچه در لغت بآن معنی وارد شده است و یا مراد از خلق خلق عقل در نفس باشد با اتصاف بصفات
پس میشود ما ذکر در عقل از استنطاق و اقبال و ادبار و غیر اینها استعاره تمثیلیه از برای بیان اینکه مدار تکالیف و کمالات و ترقیات
بر عقل است و بمعنی استعاره تمثیلیه است و وجه شبه هیئت جامع صورت و مماثلت باشد چنانکه میگویند از برای نقش
ایکه در دیوار است مثلا که این است میگوید دوم خود بیشتر کنند و یا دولت خود از بین میبرند و غیر اینها از چیزها
که نامست از برای حمل میشود باعتبار مماثلت و محتمل است مراد از استنطاق گردانیدن عقل باشد از برای اینکه دراک شود با علوم و تکلیف
امر با قبال و ادبار او تکوینی باشد که در خارج وجود دارد نه زیرا که خداوند میگرداند عقل را قابل اینکه وسیله باشد بتحصیل دنیا و آخرت

و سعادت و شقاوت ادرده باشد و آنچه گذرد از برای استعمال در شناسانیدن حقایق امور و تفکر در دقایق حیل و در بعضی اخبار دیگر
یا آنکه آمده است انا انهی بلکه آمده است انا انهی و باب انا انهی باب الشیب و باب اعاقب است هر کدام باشد مراد و مبالغه در اشتراط تکلیف
با و گویا آنکه حقیقه خود عقل مکلف است و آنچه در بعضی از اخبار وارد شده است که عقل اول خلق از روحانیین است محتمل است که مراد
اول مقدار از صفات متعلقه بروح یا اول طبیعت باشد که مطبوع شده است بر آن نفس و بودیعه سپرده شده است در او و یا آنکه اول است باعتبار اولیه
الخبریت که تعلق گرفته است باو از نفوس و اما اگر حمل بنمائیم عقل را بمعنی پنجم یعنی نفس ناطقه انسانیه پس محتمل است باشد بر سبیل تمثیل چنانکه
گذشت و طول آن در این هنگام اول مخلوق باعتبار آنست که نفوس قبل از اجساد خلق شده اند چنانکه در اخبار مستفیضه وارد شده است بلکه اجمالا
میرود آنکه خلق ارواح مقدم است بر خلق جمیع مخلوقات جز از نفس بلکه خبر اول ما خلق الله العقل در اخبار معتبره نیافته ام و لکن
این حدیث که در بحار اخذ شده است از اخبار عامه و ظاهر اکثر اخبار ما آنست که اول ما خلق الله الماء و الهواء چنانکه در کتاب سماء و عالم
خواهد آمد ملی در اخبار ما وارد شده است که عقل اول خلق از روحانیین است و این منافات با تقدم خلق بعض اجسام بر خلق
عقل بآن و در آن وقت مراد باقبال عقل بنا بر آنچه رفته امر بطرف او جابر از تجرد نفس و اقبال او است بعالم مجردات و با ادبار او تعلق اوست به
مادیات و یا آنکه مراد باقبال او اقبال اوست بمقامات عالیه و درجات رفیعه و با ادبار او هبوط و نزول اوست از این مقامات و توجه او
بتحصیل امور دنیه و مادیه و شبیه گردانیدن اوست خود را به بهایم و حیوانات و مانند آنچه ذکر نمودیم که از تمثیل و غرض بیان انقطاع تکلیف
که بر این نفس و یا عقل بمعنی نفس ناطقه است استعدادات مختلفه و شئونات متباعده است و اگر حمل بر تمثیل ننمائیم ممکن است استنطاق حقیقی باشد
و ممکن است که کنایه باشد از گردانیدن نفس مدرک کلیات و همچنین است امر باقبال و ادبار او ممکنست حقیقی باشد تا آنکه ظاهر شود
احاطه و انقیاد او و آنچه را که خداوند تعالی از او اراده نموده و آنکه امر باقبال و ادبار او تکوینی باشد تا آنکه قابل اقبال او از صعود
و قرب و وصال بشود و هبوط نماید بنقص و آنچه موجب آن گردد یا در درجه متوسطه از تجرد باشد بجهت تعلق بمادیات و لکن تجرد نفس
ثابت نشده است بر ما از اخبار بلکه ظاهر از اخبار مادی بودن اوست چنانکه زود است در باب مذکور از آن بیان نمائیم و اما
معنی ششم پس اگر بگوید قائل بقدماء بجوهر مجرد و قائل بشود بقدیم بودن او و متوقف شد اند تاثیر واجب بودن در
ماده بنابر تاثیر او در خلق اشیاء و هم او عقل بکند او و بعض این اخبار منطبق نماید با آنچه او عقل نامیده است
ممکن میشود او آنکه بگوید اقبال او عبارت از توجه اوست بمبدأ او و ادبار او عبارت از توجه اوست بنفوس
تا آنکه اشراق نماید و روشن سازد نفوس را و کامل بشوند نفوس بسبب او و چون این را دانستی اسمع لما یتلی علیک
من الحق الحقیق بالبیان و بیان لا یبالی بما یتموه عند من توافق الاذهان بفرجوا را که دانستی گوش ده و آنچه را خواندم بشنو
[illegible] از حق و سزاوار است بیان شود با آنکه باک نکند آنچه بهم می آید از او بسبب وهمهای ناقصه پس بدان که اگر چیزها [illegible]

کرده اند اینها را از جهة این عقول بتحقیق ثابت بشود از برای ارواح نبی و ائمه علیهم السلام در اخبار بسیار متواتره بوجه دیگر آنها قدیم و لا اله
عقل نیز اند و ثابت شده است بتحقیق تقدم خلق ارواح آنها بر جمیع موجودات یا بر سایر روحانیین در اخبار متواتره و نیز ثابت
کرده اند از برای عقول توسط در ایجاد و اشتراط در تاثیر او ثابت شده است در اخبار بودن آنها علت غائیه از برای جمیع مخلوقات
و آنکه اگر آنها نبودند هر آینه خلق افلاک نمیشد و ثابت کرده اند از برای عقول وسائط بودن در افاضه علوم و معارف بر نفوس
دارواح و ثابت شده است در اخبار که جمیع علوم و معارف بتوسط آنها میرسد بر سایر خلایق حتی ملائکه و الانبیاء و حاصل
است که ثابت شده است بعض اخبار مستفیضه از ائمه علیهم السلام اند وسایل در میان خلق و حق در افاضه جمیع رحمات و علوم و کمالات بر جمیع
خلق پس هر که توسل و اذعان بفضل آنها بیشتر باشد میتواند رسیدن بکمالات از جانب خداوند تعالی بیشتر و چون آنها سلوک کرده اند راه
ریاضات و تفکرات در حالیکه مستبد بعقول خود بودند آنها را خوش آمد بغیر قانون شرعیه مقدسه ظاهر شده است بر آنها حقیقه این امور شبیه
و مشتبه شد بر ایشان خطا کرده اند در این و ثابت نمودند اینها عقولی و تکلم کرده اند بفضولی در قیاس آنچه گفته اند ممکن است آنکه باشد مراد بعقل
نور محمد صلی الله علیه و آله که منشعب شده است از او انوار ائمه علیهم السلام و استنطاق او بر سبیل حقیقه و یا مجاز گردانیدن اوست محل از برای معارف
غیر متناهیه و مراد بامر باقبال ترقی او بمراتب کمال و جذب او است باعلی مقام قرب و وصال و با ادبار یا نازل گردانیدن
اوست بسوی بدن و یا مأمور گردانیدن اوست بتکمیل خلق بعد از نهایت کمال که مستلزم تنزل از نهایة مراتب قرب است بسبب معاشرت
خلق و باین اشاره است قول تعالی انا انزلناه الیکم ذکرا رسولا و بسط کلام در کتاب فرائد طرائف شده است
و محتمل است که مراد با قبال اقبال بخلق و با ادبار رجوع بعالم قدس باشد بعد از اتمام تبلیغ و مویدات مطلب است آنچه در بعض اخبار
از تقدم داشتن ادبار است بر اقبال و در جمیع تقادیر مراد بقول خداوند تعالی در آخر حدیث و لا اکملتک یا لا اکملتک
میتواند که لا اکملت محبتک و لا ارتباط بک و کونک واسطه بینی و بینه تا کسی کامل نشود در محبت
و ارتباط بتو و او بودن تو واسطه در میان من و کسی که محبت و ارتباط بتو را با و داده ام الا در اکمل صورت در آن مرتبه
او بود و یا آنکه مخاطب کلام نفس و نور مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام باشد و مراد با اکمال اکمال ارواح و انوار در ابدان شریفه
آنها باشد بآن معنی که این نور بعد از آنکه بهر بدنی که تعلق گیرد کامل نشود در او الا شخص احب خلق است در نزد خداوند و غرض حمل و قول
او تبارک و تعالی ایاک آمر که مفید تخصیص است میتواند بجهت مکلف بودن آنها باشد با آنچه غیر آنها مکلف نشده و بجهت اتیان آنها
باشد از حق عبادت پروردگار جل عظمته با آنچه غیر آنها اتیان نمیتوانند و یا بجهت اشتراط صحت اعمال عبادات بولایت
آنها و اقرار کردن بر فضل آنها مثل آنچه گذشت از نوع مجاز و با این تحقیق ممکن است جمع با این آنچه وارد شده از ایشان [illegible] و نازل شده است

که

که اول ما خلق الله نوری و میان آنچه روایت شده که اول ما خلق الله العقل و آنچه روایت شده است که انا اول ما خلق الله النور که
صحیح باشد بسبب بینان اخبار و تحقیق شده است بنوع ترا دو از مناسبت بنوعی از ربط و اطناب و اگر بخواهیم که تو نائیم با دلایل حق
او هر چند مخالفت کنیم ادکم آنچه بود که و عده او نمودیم در صدر کتاب از اختصار و لکن حکایت امر از ظاهر این اخبار و ظاهر
آنست که کلام در حدیث ادار و سوق شده باشد بجز نور وسایر اینها و محتملست آنکه کنایه باشد از تعلق عقل بعد از تعلق و آنکه
از عوالم تعلق و قت خاص باشد و قبل از آن وقت بوده و مانع از تعلق عقل از بدنها هیولانیه و کدورات هیولانیه مانع بوده او
او بجنة باشد ربنی عقل و بنا بر بعضی احتمالات سابقه ممکن است بعضی نمائیم در ظاهر او و تحقیقه اصل حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که در نحوه خلقه ملک بطریق اضافه تشریفیه باشد و مقصود این شود که خلقت او مثل خلقه ملائکه است در لطافت و روحانیت
و محتمل است آنکه خلقه در حالت اضافه بسوی ضمیر مبتدا باشد و کلمه ملک خبر او بشود و معنی چنین باشد که خلقت او
خلقت ملک و یا او در حقیقت ملک است و الله یعلم متوجه گوید که بنا بر آنچه در بعضی از عبارات عرفا و علما
دیده شده است اطلاق ملک بر قوه فهم میشود و از آنچه گذشت معلوم شد که اگر عقل قوة ادراک خیر و شر و تمیز میان آنها و ممکن
از معرفت اسباب امور است و بنا بر این معنی حدیث شریف محمول میشود به اینکه قوه عقل و قوه ادراک
که برای ترک سایر معدود ملک و بنا بر این معنی که خبر مبتدا محذوف خواهد بود کرده اند و الله اعلم
باب ان اول ما یحتج الله به علی الناس العقل و انه یحاسبهم علی قدر عقولهم
نیز این باب در بیان آنست که اول چیزیکه استدلال و احتجاج میفرماید خداوند تبارک و تعالی بسبب آن بر بنده گان
خود عقلست و آنکه مواخذه مینماید و محاسبه میکند با آنها بقدر و اندازه عقل آنها در کتاب احتجاج در خبر
دین سکیت روایت شده که سؤال کرد از حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که امروز حجه بر خلق چه چیز است فرمود که
عقلست که شناخته میشود بسبب آن صدق و تکذیب کند بر خدا پس تصدیق میکند او را و دروغگو کاذب بر خدا
دروغ گوید بر خدا پس تکذیب میکند او را پس ابن سکیت گفت بخدا قسم که جواب حق گفتی
عیون و علل ابن سکیت مثل این روایت نقل کرده است در کتاب معانی الاخبار و یزید بن زرارة
از حضرت ابی عبدالله روایت کرده است که آن حضرت فرمود که فرموده است پدرم امام محمد باقر علیه السلام از [illegible]

قدر و منزلت شیعیان را باندازه و قدر روایات ایشان از ما بشناسید بدرستیکه معرفة دانستن روایت است و بسبب فهم روایت بالا رود
بسوی اقصی درجات ایمان ای فرزند بتحقیق که من نظر کردم بسوی کتابی از کتب امیر المؤمنین علیه السلام پس دریافتم که در آن کتاب
بود که قیمت هر مردی و قدر او معرفت اوست بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی حساب میکند مردم را بقدر آنچه عطا
فرموده است بایشان از عقل در دار دنیا در کتاب محاسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند نیست جز
این نیست که خداوند تبارک و تعالی مداقه مینماید در حساب بندگان در روز قیامت باندازه آنچه عطا فرموده است بایشان از عقول
در دار دنیا در کتاب محاسن از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند ما جماعت پیغمبران تکلم مینمائیم با خلق بقدر
اندازه عقلهای ایشان و ایضا در کتاب محاسن از رسول خدا صلعم روایت شده که فرمودند اگر بشما رسد از شخصی حسن حال
او پس نظر نمائید در حسن عقل او بدرستیکه او جزا داده میشود بواسطه عقلش. باب علامات العقل و جنوده یعنی این
باب در بیان علامات عقل و جنود اوست در کتاب خصال از رسول خدا صلعم روایت شده که فرمودند قسمت شده عقل بر سه جزء پس کسیکه
بوده باشد در او این سه جزء کامل میشود عقل او و کسیکه دارای آنها نباشد عاقل نیست و آن سه جزء اینست اول حسن معرفت بخدا
عز و جل دوم حسن اطاعت او سیم صبر کردن بر امر او شاید این شمار [illegible] عقلند و خاتم [illegible] صلی الله علیه و آله ایشان
اجزاء فرموده بر سبیل مبالغه [illegible] در عبارت و جایز است بعلاقه عدم انفکاک اینها از عقل و دلالت اینها بر او و نیز در کتاب خصال
عبید الله [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده است که اعتبار میشود عقل مرد در سه چیز طول لحیه و نقش خاتم و کنیه او
و در کتاب علل و خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود عقل را از نوری مخزون
و مکنون بود در سابق علم خود و مطلع نشد بر آن هیچ پیغمبر مرسل و ملک مقربی پس گردانید علم را نفس او و فهم را روح او و زهد را سر او
و حیا را چشمهای او و حکمت را زبان او و رأفت را هم او و رحمت را قلب او و بعد از آن تقویت
نمود او را بده چیز که عبارت است از یقین و ایمان و تصدیق و سکینه و اخلاص و رفق و عطیه و قنوع و تسلیم و شکر بعد از آن خداوند
عز و جل بر او فرمود بر گرد عقل اطاعت نمود بعد از آن فرمود بیا عقل نیز اطاعت نمود بعد از آن فرمود تکلم کن پس عقل تکلم
نمود الحمد لله الذی لیس له ضد و لا ند و لا شبیه و لا کفو و لا عدیل و لا مثل الذی کل شیء لعظمته
خاضع ذلیل یعنی حمد مخصوص است از برای خدائی که نیست از برای او ضدی و معارضی و نیست از برای او شبیه و کفو و مثلی چنان
خدائیکه جمیع اشیاء خاضع و ذلیل باشند در حضور عظمت و جبروت او چون این کلام از عقل خداوند تبارک و تعالی فرمود بعزت و جلالم
قسم که خلق نکردم خلقی را حسن و نیکوتر از تو و اطاعت کننده تر و رفیع تر و شریفتر و عزیزتر از تو بسبب تو مرا بیگانه [illegible] جهت
یکتائی ستایش مینمایند و بواسطه تو مرا عبادت کرده میشوم و بسبب تو بخوانند مرا بندگانم و امیدوار میشوند جهت
فضل مرا و بواسطه تو مرا میشناسند و بواسطه تو ثواب میدهم و عقاب میکنم بندگانم را از شنیدن این کلمات عقل بسجده افتاد
و مدت هزار سال در سجده بود بعد از آن خداوند تبارک و تعالی فرمود سر از سجده بردار هرچه بخواهی سؤال کن تا آنکه عطا

کرده شوی و شفاعت نما تا آنکه قبول نموده شود شفاعت تو پس عقل سر از سجده برداشت و عرض کرد پروردگارا سؤال میکنم تو را که شفیع
گردانی مرا در کسیکه خلق نمودی مرا در او پس خداوند عز و جل با ملائکه خطاب فرمود ای ملائکه گواه باشید که من شفیع کردم
قبول نمودم شفاعت عقل را در حق کسیکه خلق کردم عقل را در او بیان تحقیق آنچه ممکن است که احتمال داده شود در فهم این خبر
و بعد ذکر آن میگردد بسبب بیان ظاهر شدن خیر و عقل از انوار الهیه و کائنات خلق فرمودنشان را و منقود و محمول
انوار ابرار کشف معارف بر خلق نمی فرمود عقل را از جنس نور و از نسخ او یا اینکه عقل بود خیر نورانی و محمول در قرآن
عرش و احتمال تجوز و مجازیت هم میرود اینجا بگذرد و علم تحت تشریف رتبه او و تعقل و ابو دل او [illegible]
و کاملکننده و رساننده است بدرجه فضل پس گویا علم نفس و خود عقل است پس فهم منزله جسم و روح است
و زهد سر او است یعنی فاضلترین و بالاترین خصایص عقل است اینجا که هر کسیکه سرافراز و ارفع است آنکه
مقعود است عقل متصف نمیشود با تقواء زهد چنانکه شخص که از اشتغال سرّ خود و حاسه وی را کشیده است
و منکشف شدن امور حقه بر عقل یار کسیکه متصف بعقل است نشود در چشم و حکمت بعبارت مر عقل را اخبار با
هر شخص را دیده افتد و چیزی است برای افاضه حقایق بر عقل از الله انّی و در طریق تشبیه برای رسیدن تحقیق را
مثل قلب و سجود عقل یا کنایه است از اطاعت و انقیاد شخص متصف بعقل است بجهتی یا اینکه مراد سجده کردن
بعض از متصفان بعقل است و مأمور شده اند بطریق بودن بکثرت اجزاء این خبر بر بعضی اخبار انوار ائمه علیهم السلام دلالت
و تمثیل و تشبیه شاید و اظهرت و گفته نموده شفاعت کذا این قبول کردم شفاعت عقل را در او در روایت مراد
تفسیر بعض اجزاء در خبر آینده در کتاب خصال از امام موسی کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده
که آنحضرت فرمودند عبادت کرده نشد خداوند عز و جل بچیزی بهتر از عقل و عاقل نباشد مؤمن تا اینکه جمع شود در او
ده خصلت اول آنکه مردم امید بخیر او داشته باشند دوم آنکه ایمن باشند از شر او سیم آنکه بسیار شمارد
اعمال خیر مردم را چهارم آنکه قلیل شمارد عمل خیر خود پنجم آنکه ملامت نماید در طلب علم در تمام عمر خود
ششم آنکه از علم و اصرار نماید در طلب حوائج مردم را امتناع نمایند هفتم آنکه ذلت در نزد او بهتر باشد
از عزت هشتم آنکه فقر در نزد او محبوبتر باشد از غنا نهم آنکه نصیب او از دنیا قوت باشد قوت او
دهم آنکه ملاقات نماید احدی از بندگان خدا را مگر اینکه او را بهتر از خود بداند زیرا که تمام مردم از دو قسم

بیرون نیستند بعضی بهتر و پرهیزکارتر و بعضی بدتر و پست‌تر از او خواهند بود پس اگر ملاقات کند کسی را که بهتر از او باشد تواضع نماید
در نزد او تا آنکه باو ملحق گردد و اگر ملاقات کند کسی را که شرّ او باشد گوید شاید خیر او مخفی باشد و شرّش ظاهر است
که خداوند تعالی عاقبت او را بخیر و سعادت ختم فرماید پس اگر چنین کند پس بتحقیق که رفیع و عالی شود مجد او و بزرگ شود
خیر کرده در کتاب امالی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده فرموده مؤمن عاقل نباشد تا آنکه بوده باشد عقل او کامل
و عقل او کامل نمیشود تا آنکه جمع شود در او ده خصلت و بیان تمام آن ده خصلت مذکور شد در کتاب علل الشرایع
مع آله علیه و آله روایت شده که فرمود عبادت کرده نشده است خداوند تعالی بچیزی مثل عقل و کامل نمیگردد عقل شخص تا آنکه بوده باشد در او
ده خصلت پس تمام خصال مذکوره حضرت بیان فرمودند و بیان آن در کتاب امالی و علل بعد از قول [illegible] علم [illegible]
گفته اند که بیاید بسبب آنکه ممکن است عبادت بچیزی مثل عقل و محتمل است که مراد بعقل تعقل امور دینیه و معارف یقینیه و تفکر در
ابعاد تحصیل علم باشد که آن از افضل عبادات است چنانچه وارد شده در کتاب خصال از ابی عبد الله از اسماعیه روایت شده
هم در خدمت حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام بودیم و در نزد آنحضرت جماعتی از شیعیان آنحضرت گفتگوی عقل و جهل در میان
امد پس آنجناب فرمودند بشناسید عقل و جنود او را و جهل و جنود او را تا آنکه هدایت یابید پس سماعه عرض کرد فدای تو شوم نمیشناسیم مگر
آنچه که تو ما را بشناسانی پس فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق نمود عقل را و او اول خلقی است که خدای تعالی از روحانیان
خلق فرمود از طرف راست عرش از نور خودش پس فرمود که بیا عقل اطاعت نمود بعد از آن فرمود برگرد عقل قبول نمود و برگشت
پس فرمود خداوند تبارک و تعالی خلق کردم ترا خلق عظیم و بزرگ و گرامی داشتم ترا بر جمیع خلقم بعد از آن خلق فرمود جهل را
ظلمانی از دریای شور و تلخ پس فرمود که رو پس جهل اطاعت نمود بعد از آن فرمود که برگرد پس برنگردید و اباء نمود پس فرمود
او را که تکبر نمودی پس لعن نمود او را بعد از آن قرار داد از برای عقل هفتاد و پنج لشکر که میان آنها شده خیر چون دید
ده او را بما هدایت خداوند عز و جل [illegible] عقل نسبت و عداوت شنید گردید بدرگاه حضرت رب العزه نالید و عرض کرد پروردگارا
عقل نیز خلقی است مثل من که تو او را گرامی داشتی و تقویت نمودی و جهل او چنین بند او و دیگر
من نیست قوه که با او مقاومت نمایم پس عطا کن بمن مثل آنچه عطا فرمودی بعقل از لشکرها غضب در رسید
که آنچه کفی است بدان ولکن اگر بعد از آن معصیت مرا نمائی ترا و لشکر ترا از رحمت خود بیرون میکنم جهل عرض
کرد قبول نمودم و راضی شدم پس عطا فرمود خداوند تبارک و تعالی هفتاد و پنج لشکر بعد لشکر عقل که او را اعانت نمایند

پس بود از جمله هفتاد و پنج لشکر که عطا فرمود خداوند تبارک و تعالی بعقل خیر که پس گردانید او را وزیر عقل و شر را ضد او
که شرّ باشد از لشکر جهل و گردانید ایمان را وزیر لشکر او و قرار داد کفر را از لشکر عقل و ضدش که کفر باشد از برای جهل تصدیق را
از لشکر عقل و ضدش که جحود باشد از برای جهل و رجا را از لشکر عقل و ضدش که نا امیدی باشد از برای جهل و عدل را از برای عقل
و ضدش که جور باشد از برای جهل و رضا را از لشکر عقل و ضدش که سخط باشد از لشکر جهل و شکر را از برای عقل و ضدش که کفران
باشد از لشکر جهل و طمع را از لشکر عقل و ضدش که یأس باشد از برای جهل و توکل را از برای عقل و ضدش که حرص باشد
از لشکر جهل و رأفت را از لشکر عقل و ضدش که قساوت باشد از لشکر جهل و رحمت را از لشکر عقل و ضدش که غضب باشد از برای جهل
و علم را از لشکر عقل و ضدش که جهل باشد از لشکر جهل و فهم را از برای عقل و ضدش که حماقت باشد از لشکر جهل و عفت را از لشکر عقل و ضدش
که تهتک و بی باکی باشد از لشکر جهل و زهد را از لشکر عقل و ضدش که رغبت باشد از لشکر جهل و رفق را از برای عقل و ضدش که خرق
باشد از لشکر جهل و رهبت را از برای عقل و ضدش که جرأت باشد از برای جهل و تواضع را از برای عقل و ضدش که تکبر باشد
از برای جهل و حلم را از برای عقل و ضدش که سفاهت باشد از برای جهل و سکوت را از لشکر عقل و ضدش که هذر باشد از برای
جهل و استسلام را از لشکر عقل و ضدش که استکبار باشد از لشکر جهل و تسلیم را از لشکر عقل و ضدش که تجبر باشد از لشکر جهل و عفو را
از لشکر عقل و ضدش که حقد و کینه باشد از برای جهل و رقت را از برای عقل و ضدش که قساوت باشد از لشکر جهل و یقین را
از لشکر عقل و ضدش که شک باشد از برای جهل و صبر را از برای عقل و ضدش که جزع باشد از لشکر جهل و صفح را از لشکر عقل و ضدش
که انتقام باشد از لشکر جهل و غنا را از لشکر عقل و ضدش که فقر باشد از لشکر جهل و تذکر را از لشکر عقل و ضدش که سهو باشد از لشکر جهل و حفظ را
از برای عقل و ضدش که نسیان باشد از برای جهل و تعطف را از لشکر عقل و ضدش که قطع نمودن باشد از لشکر جهل و قناعت را
از برای عقل و ضدش که حرص باشد از برای جهل و مواسات را از برای عقل و ضدش که منع باشد از لشکر جهل و مودت را از برای
عقل و ضدش که عداوت باشد از لشکر جهل و وفا را از برای عقل و ضدش که غدر باشد از لشکر جهل و طاعت را
از لشکر عقل و ضدش که معصیت باشد از لشکر جهل و خضوع را از برای عقل و ضدش که تطاول باشد از برای جهل و سلامت را
از برای عقل و ضدش که بلاء باشد از برای جهل و حب را از برای عقل و ضدش که بغض باشد از لشکر جهل و صدق را
از برای عقل و ضدش که کذب باشد از لشکر جهل و حق را از لشکر عقل و ضدش که باطل باشد از لشکر جهل و امانت را از

عقل و ضدش بود که خیانت باشد از جنود جهل و انصاف که از جنود عقل و ضدش که [illegible] باشد از جنود جهل و [illegible] از برای عقل و ضدش
که [illegible] باشد از جنود جهل و معرفت بود از جنود عقل و ضدش که انکار باشد از برای جهل و مدارا [illegible] از جنود عقل و ضدش که [illegible]
باشد از برای جهل و سلامت [illegible] از جنود عقل و ضدش که [illegible] باشد از جنود جهل و [illegible] از برای عقل و ضدش که [illegible] باشد از جنود
جهل و [illegible] بود از برای عقل و ضدش که اضاعه باشد از برای جهل و صوم بود از جنود عقل و ضدش که افطار کردن باشد از برای جهل
و جهاد بود از جنود عقل و ضدش که نکول باشد از برای جهل و حج [illegible] از برای عقل و ضدش از جنود جهل و حفظ کردن حدیث را
از برای عقل و ضدش که نمامی باشد از برای جهل و [illegible] در حق والدین بود از جنود عقل و ضدش که عاق [illegible] باشد
از برای جهل و حقیقت بود از برای عقل و ضدش را که ریا باشد از برای جهل و معروف بود از برای عقل و ضدش بود که منکر باشد
از برای جهل و ستر را از برای عقل و ضدش که تبرج باشد از برای جهل و تقیه بود از جنود عقل و ضدش که اذاعه [illegible]
باشد از جنود جهل و انصاف را از برای عقل و ضدش بود که حمیت باشد از جنود جهل و نظافت را از جنود عقل و ضدش را که قذارت
و [illegible] باشد از جنود جهل و حیاء بود از برای عقل و ضدش را که خلع باشد از جنود جهل و قصد بود از جنود عقل و ضدش را که عدوان
باشد از برای جهل و راحت را از برای عقل و ضدش را که تعب باشد از برای جهل و سهولت بود از برای عقل و ضدش را که صعوبت باشد
از برای جهل و برکت را از جنود عقل و ضدش را که محق باشد از برای جهل و [illegible] را از برای عقل و ضدش را که [illegible] باشد از جنود
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علم پس منشعب میگردد از او غنا هر چند فقیر بوده باشد و صاحب جود و ترک [illegible] بجود و بخشش [illegible] بخیل بوده باشد صاحب بخشش و اجابت هر چند

که ضعیف بوده باشد و سلامت اگر چه سقیم بوده باشد و قرب هر چند که بعید بوده باشد و حیا هر چند که صاحب آن حیا کم باشد و رفعت هر چند

که وضیع بوده باشد و شرف هر چند که رذل و دنیت بوده باشد و حکمت و اینها فوائد و ثمرات است که مترتب میشود بر عاقل بسبب علم او پس گوارا

بوده باشد از برای کسیکه عاقل بوده باشد و اما رشد پس منشعب میگردد از او سداد و هدایت و نیکوئی و سیانت و قصد در [illegible] و ثواب

و کرم و معرفت در دین خدا و اینها فوائد و ثمرات است که مترتب میگردد بر عاقل بسبب رشد او پس گوارا باد از برای کسیکه اقامه نماید بر رشد

بر منهاج طریق و عفاف پس منشعب میگردد از او رضا و استکانت و حظ و راحت و تفقد و خشوع و تذکر و تفکر و جود و سخاوت و اینها

فوائد و ثمرات است که مترتب میگردد بر عاقل بسبب عفاف او و اما صیانت پس منشعب میگردد از آن صلاح و تواضع و ورع و انابه و فهم و ادب و احسان

و دوستی نمودن و خیر و احتراز نمودن از شر پس اینها فوائد و ثمرات است که مترتب میگردد بر عاقل بسبب صیانت او پس گوارا باد

از برای کسیکه [illegible] مولای او او را بسبب صیانت و اما حیا پس منشعب میگردد از آن نرمی و [illegible] و رأفت

و مراقبت نمودن طاعت از برای خدا در پنهانی و آشکار و سلامت و اجتناب نمودن از شر و بشاشت و سماحت و درستی و ظفر و ثناء نیک

از برای مردم گفتن و اینها فوائد و آثار است که میباشد از برای عاقل بسبب حیاء او پس گوارا باد از برای کسیکه قبول نمود نصیحت خدا را

و خائف گردید از فضیحت و رسوا نمودن او و اما رزانت پس منشعب میگردد از آن لطف و حزم و ادای امانت و ترک خیانت

و صدق لسان و نگاهداشتن فرج و اصلاح [illegible] مال از حلال تحصیل نمودن و مصرف حلال صرف کردن

و مستعد شدن از برای دشمن و نهی از منکر نمودن و ترک سفاهت کردن پس اینها اثر است که میرسد و عاید میگردد بعاقل بسبب رزانت

او پس گوارا باد از برای کسیکه صاحب وقار بوده باشد و اما مداومت بر خیر پس منشعب میگردد از آن ترک کردن فواحش و دور شدن از طیش

و خفت و سستی و یقین و حب نجات و طاعت رحمن و تعظیم نمودن [illegible] و اجتناب کردن از شیطان و اجابت نمودن عدل

و حق گفتن و قبول پس اینها اثر است که میرسد عاقل را بسبب مداومت نمودن بر خیر پس گوارا باد از برای کسیکه متذکر شد و نظر کرد

که در جلو پیش است و متذکر شد قیام خود و ملتفت گردید فانی شدن خود را و اما کراهت داشتن از شر

پس منشعب میگردد از آن وقار و صبر و نصرت و استقامت بر منهاج و مداومت نمودن بر رشد و ایمان آوردن بخدا و توفر

و اخلاص و ترک کردن [illegible] و محافظت نمودن بر چیزیکه نفع بخشد او را

و اینها اثر است که میرسد عاقل بسبب کراهت داشتن او از شر پس گوارا باد از برای کسیکه بر پا بدارد حق خدا را

و متمسک گردد بریسمان محکم خدا یعنی ولایت اهل بیت علیهم السلام و اما اطاعت نصیحت کننده پس منشعب میگردد از آن [illegible]

[illegible]

[illegible] کننده باشد

[illegible]

شدن حقیقی و نیکو نمودن عاقبت و [illegible] و سلامت [illegible] و مودت و انصاف و تقدیم عمل در کارها و قوت رغبت در طاعت [illegible] پس

گوارا باد از برای کسیکه سالم گردید از ملامت متابعت هوا پس این خصلتها تمام اینها منشعب میگردد از عقل و اما آن شمعون عرض کرد اخبرنی

خبر ده مرا از صفات و علامات جاهل فرمودند جاهل آنست که اگر مصاحبت نمائی او را [illegible] کند و اگر از او کناره کنی [illegible]

ناسزا و دشنام دهد تو را و اگر چیزی بتو عطا نماید منت گذارد بر تو و اگر چیزی عطا نمائی کفران نماید تو را و اگر سری با او بسپاری خیانت نماید

بتو و اگر سری بتو سپارد متهم سازد تو را و اگر سری با او بسپاری خیانت نماید بتو و اگر سری بتو سپارد متهم سازد تو را و اگر مستغنی بشود

طغیان و سرکشی نماید [illegible] و اگر فقیر شود [illegible] و طغیان ورزد و اگر

محزون گردد مأیوس شود و اگر بخندد قهقهه نماید [illegible] و نترسد از خدا و اگر خشنود

سازی او را [illegible] نماید تو را [illegible] آنچه را که در تو نباشد و اگر غضب نماید [illegible]

و [illegible] آنچه را که در تو [illegible] بوده باشد از آن پس اینها صفات و علامات جاهل است شمعون عرض کرد خبر ده

مرا از علامات اسلام فرمودند [illegible] اسلام ایمان و علم و عمل است عرض کرد علامات ایمان و علم و عمل چیست فرمودند اما علامت

ایمان چهار چیز است اول اقرار بتوحید و وحدانیت خدا دوم ایمان آوردن باو سیم ایمان آوردن بکتب او چهارم ایمان

آوردن برسل و پیغمبران او و اما علامت علم پس آن نیز چهار چیز است اول علم بخدا تعالی دوم علم بمحبت او سیم علم بطاعت او

چهارم [illegible] پس عرض کرد خبر ده مرا از علامات شخص صادق و [illegible] مؤمن و علامت شخص صابر و علامت تائب و علامت شاکر

و علامت خاشع و علامت صالح و علامت ناصح و علامت موقن و مخلص و علامت زاهد و علامت شخص نیکوکار و علامت متقی

و علامت متکلف و علامت ظالم و علامت ریاکار و علامت منافق و علامت حاسد و علامت مسرف و علامت غافل و علامت

شخص کسل و علامت کاذب و علامت فاسق و علامت خائن پس [illegible] فرمودند اما علامت صادق پس آن چهار چیز است اول

آنکه صادق باشد در [illegible] دوم آنکه صادق باشد [illegible] و اما

علامت مؤمن پس [illegible] رأفت و صاحب فهم و صاحب حیا بوده باشد و اما علامت صابر پس آن نیز چهار چیز است اول صبر نمودن

از برای خدا [illegible] دوم [illegible] سیم لزوم حق چهارم [illegible] و اما علامت شاکر

پس آن نیز چهار چیز است اول شکر نمودن در نعمتها دوم صبر نمودن در بلاها سیم قانع بودن بآنچه که خدا قسمت

او نموده چهارم آنکه حمد و تعظیم نکند در پنهانی مگر خدا را و اما علامت خاشع پس آن نیز چهار چیز است اول

[illegible]

مراقبت نمودن خدا در پنهانی و آشکار دوم مرتکب شدن اعمال جمیله و پسندیده سیم [illegible] چهارم

مناجات نمودن از برای خدا تعالی و اما علامت صالح پس آن نیز چهار چیز است اول آنکه مصفی و پاکیزه بوده باشد

قلب او دوم آنکه اعمال او شایسته باشد سیم آنکه [illegible] حلال [illegible] چهارم آنکه اصلاح کند تمام امور خود را و اما

علامت ناصح پس آن نیز چهار چیز است اول آنکه [illegible] دوم آنکه عطا کند [illegible] نفس خود سیم آنکه راضی باشد از برای مردم آنچه را که از برای

خود پسندیده چهارم آنکه [illegible] و اما علامت موقن پس آن نیز شش چیز است اول آنکه یقین داشته باشد که

خدا حق است [illegible] دوم آنکه یقین داشته باشد که مرگ حق است [illegible] سیم آنکه یقین داشته باشد که

[illegible] حق است [illegible] چهارم آنکه یقین [illegible] پنجم

آنکه یقین داشته باشد که [illegible] ششم آنکه یقین داشته باشد که

حساب حق است [illegible] و اما علامت مخلص پس آن نیز چهار چیز است اول آنکه سالم باشد قلب او دوم

آنکه سالم باشند [illegible] سیم آنکه بذل نماید خیر خود را چهارم آنکه نگاه دارد شر خود را و اما علامت

زاهد پس آن ده چیز است اول زهد ورزد در محارم دوم آنکه باز دارد نفس خود را سیم آنکه بر پا بدارد فرایض

پروردگار خود را پس اگر [illegible] مملوک [illegible] اطاعت نماید و اگر [illegible] مالک [illegible] سلوک نماید [illegible]

باشد از برای او حمیت و کینه [illegible] اذیت نماید او را [illegible] عفو

کند کسی را که ظلم باو نموده و تواضع نماید از برای خدا تعالی و اما علامت نیکوکار پس آن نیز ده چیز است اول آنکه

دوستی نماید در راه خدا تعالی دوم آنکه دشمنی کند در راه خدا سیم آنکه مصاحبت نماید در راه خدا چهارم

آنکه مفارقت نماید از برای خدا [illegible] آنکه مبغوض خدا باشد ترک کند رفاقت او را

بجهت رضا و خشنودی خدا [illegible] در راه خدا [illegible] هفتم

[illegible] خدا [illegible] آنکه خشوع نماید از برای خدا [illegible] دهم

آنکه [illegible] در راه خدا و اما علامت متقی پس آن [illegible] چیز است اول آنکه بترسد از خدا

و حذر نماید [illegible] و صبح و شام نماید [illegible] اهتمام نماید [illegible]

و ترک [illegible] و اما علامت متکلف پس آن [illegible] چیز است اول جدال کردن در چیزیکه

اعانت نکند او را دوم آنکه [illegible] با کسیکه بالاتر از او باشد سیم آنکه طلب نماید چیزی را که نمیرسد باو و اما

علامت ظالم

علامت ظالم پس آن چهار چیز است اول آنکه ظلم کند کسی را که بالاتر از او است [illegible] معصیت نماید او را و مالک شود

کسیرا که پست تر از او باشد بغلبه و دشمن داشته باشد [illegible] و ظاهر کند ظلم خود را و اما علامت ریاکار پس آن چهار چیز است

اول آنکه حریص و راغب باشد در عبادت اگر نزد او کسی بوده باشد و کسل و بی رغبت باشد اگر خودش تنها

باشد و در نزد او کسی نباشد و حریص باشد در امور خود بر اینکه مدح کنند او را و نیکو گردانند طریقه خود را و اما علامت

منافق پس آن چهار چیز است اول آنکه [illegible] پس [illegible]

از [illegible] و اما علامت حاسد پس آن سه چیز است اول غیبت کردن دوم تملق گفتن سیم شماتت کردن در نزد مصیبت

علامت مسرف پس آن چهار چیز است اول فخر نمودن در باطل دوم آنکه بخورد چیزی را که جایز نباشد [illegible] سیم آنکه

بپوشد چیزی را که جایز نباشد پوشیدن آن چهارم آنکه بخورد چیزی را که جایز نباشد [illegible] اما علامت غافل پس

آن نیز چهار چیز است اول کوری دوم سهو سیم لهو چهارم فراموشی و اما علامت کاذب پس آن چهار چیز است اول

اگر چیزی بگوید راست نگوید دوم آنکه اگر چیزی [illegible] تصدیق ننماید سیم نمامی کردن چهارم بهتان و افترا [illegible] و اما علامت

فاسق پس آن نیز چهار چیز است لهو و لعب و [illegible] و بهتان و اما علامت [illegible] پس آن نیز چهار چیز است اول معصیت خدا کردن

دوم اذیت همسایگان نمودن سیم دشمن داشتن [illegible] چهارم نزدیک شدن بطغیان [illegible]

شمعون عرض کرد [illegible] شفا [illegible] از کوری در دین پس تعلیم کن و بیاموز مرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که تلف شده باشد تو در جواب او بگو که حکم خدا این است که عطا فرموده ... دینار گرفت و بر دارد ... طرف که دارند ... از آن زرع فالآن بیاید
و تو که مردم را تو ظلم مینمایند و تو ظلم میکنی آنها را در جواب او بگو هست و غیر از این نیست که ... سلطنت در روز قیامت ... که ظلم
که ... مردم را دیدیت ... بسیار ... باکی باید ترا او بگوید چه قدر بسیار ... تو ... که ... نماید ... بیش
در جواب بگو ... زیاد ترا از احسان منت فاکر باید بتو و بگوید چه قدر بسیار نماز تو در جواب او بگو ... زیادتر است
از نماز من و هر زمانیکه ببیند بتو و بگوید چه قدر بذل و بخشش مینمائی در جواب او بگو که ... کرم ... از آن است که عطا مینمایم و هر
زمانیکه باید بتو و بگوید چه بسیار هستند کسانیکه ظلم مینمایند بر تو در جواب او بگو کسانیکه من ظلم بر آنها مینمایم زیادتر هستند از آنکه
بر من ستم مینمایند و هر زمانیکه بیاید ترا و بگوید که چه قدر عبادت مینمائی در جواب بگو طولی کشیده زمان معصیت من بدرستیکه خدا تبارک
و تعالی زمانیکه خلق فرمود زمین را ... آب بعضی را ... و گفت کیست که ... غالب شود ... مغلوب کرد ... خدا تعالی خلق فرمود
زمین را و از آن ... کشید ... خوار گردید ... زمین ... که چه چیز است که غالب شود ... خدا تعالی
کوهها را ... و ... از ... زمین که ... زمین ... دست کرد ... بر
خود مستقر شد ... کوهها کشیده شدند ... بر زمین و گفتند چه چیز است که غالب شود ... مغلوب گرداند ... آن
جهت حق تعالی خلق فرمود آهن را ... قطعه قطعه نماید ... آهن ... که ... و گفت چه چیز است که مغلوب سازد مرا
و ... قطعه قطعه مینمایم ... آتش ... آهن ... آن جهت آهن ... خوار
گردید ... آتش زبانه کشید ... و گفت چه چیز است که مغلوب ... غالب شدم بر ... آن جهت
خدا تعالی خلق فرمود ... آتش را ... آتش ... سبب ... کردید ... آب
فخر نمود که کیست غالب شود ... مغلوب کردم ... آتش ... حرکت ... امواج آن ... مرا
و ... غالب ... خدا تعالی ... را
... که گذشت ... از ... ن ... بنیان طغیان و عصیان گذشت ... واعمار
فخر نمود که کیست قوی تر از من پس خلق فرمود خدا تعالی ... تو را ... و ... از آن ... فخر نمود
در نفس خود پس خدا تعالی فرمود که ای ... فخر منما بدرستیکه ... کشنده تو هستم ... روی ... واهل جهنم
... نمیکنم ... پس ... تو ... غضب و رحمت غالب
میکرد ... غالب ... در کتاب تحف العقول از ... روایت
شده

شده که فرمود صفت عاقل است که حلم ورزد ... جاهل ... و ... کسیکه ظلم ... میکند و تواضع کند ... کسیکه
پست تر از او باشد و سبقت بگیرد ... کسیکه فوق اوست در طلب ... هر گاه ... نماید تکلم کند ... پس اگر ...
باشد خیر تکلم کند ... باشد ... سکوت نماید پس سالم شود و هر زمانیکه عارض شود ... فتنه پناه برد ...
... زبان ... هر زمانیکه ... فضیلتی ... نماید ...
... فضیلت است ... صفت عاقل و صفت جاهل این است که ظلم میکند ...
... نماید ... کسیکه پست تر از او باشد و تکبر مینماید کسیکه فوق او باشد
... اگر تکلم نماید ... گناه ... اگر سکوت کند ... عارض شود
... نماید ... فضیلتی ...
... در باقی مانده عمر ...
شده ... ده صفت و خصلت است از صفات جاهل ... محروم باشد ... در کتاب
المحاسن روایت شده ... که حدیث ...
...
... در همان کتاب از حضرت امام جعفر صادق ... روایت شده که ...
و ... بعقل و ... بصیرت و ... در کتاب مصباح الشریعه
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود عاقل کسی است که ...
و انصاف دهنده باشد ... قول ... باطل ...
و ترک ... دلیل عاقل ...
...
...

از ... در کتاب غوالی اللئالی از پیغمبر صلی الله علیه وآله
روایت شده که آنحضرت فرمود ... عقل ...
... در کتاب روضة الواعظین است که حضرت ... صلی الله علیه وآله فرمود که ... عقل ...
... در کتاب ... امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود ... برای عاقل ...
سه چیز ... معاش ... معاد ... در کتاب ... روضة الواعظین است که ... رسول خدا صلی الله
بر شخص دیوانه ... حضرت فرمود مجنون نیست ...
مجنون و دیوانه کسی است که ... در همان کتاب از امیر المؤمنین ... روایت شده که ...
... عاقل ... ساعت ... مناجات ...
نفس ... علم ...
... در کتاب اختصاص از امام جعفر صادق ... روایت شده ...
طبایع عقل ... حکمت ...
... کتاب ... عقل ... خدا تعالی ...
سکوت اختیار ...
...
...
...
... در کتاب تحف العقول روایت شده ...
... هشام بن الحکم ... عقل ... یا هشام ...
... فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک
الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب ...
...

... یا هشام بن الحکم ...
... والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات والارض
واختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا
به الارض من بعد موتها وبث فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض لآیات
لقوم یعقلون ...
...
...
...
یا هشام ...
... وسخر لکم اللیل والنهار
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون ...
...
... حم والکتاب المبین انا
جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ...
... ومن آیاته یریکم البرق خوفا وطمعا وینزل من السماء ماء فیحیی به
الارض بعد موتها ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون ...
...
...
...
...
... یا هشام ...
... وما الحیوة الدنیا الا لهو ولعب وللدار الآخرة خیر للذین

میخورند افلا تعقلون یعنی نیست حیات و زندگانی دنیا مگر لهو و لعب که از کار بیهوده باز دارد و مشغول میسازد آنها را از
چیزهائیکه از آن منتفع بشوند از ثوابهای آخرت و هر آینه دار آخرت بهتر است برای آنهائیکه متقی هستند آیا پس تعقل نمینمائید و در
جای دیگر میفرماید و ما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا و زینتها و ما عند الله خیر و ابقی افلا تعقلون
ترجمه‌اش اینست و آنچه که عطا کرده شده اید پس بجز متاع دنیا و زینت آن نیست و آنچه که در نزد خدا میباشد از مثوبات اخرویه
بهتر و باقی تر و با دوام تر است از متاعهای دنیا آیا پس تعقل نمینمائید و تأمل نمیکنید که تمام آنچه که در دنیاست از نعمت و عزت و
سلطنت و غیر اینها جمیعاً فانی و زایل خواهد شد و بزودیست که اثری از آنها باقی نماند و باقی نمیشود نعمتهای آخرت که هرگز زوال و فنا
برای آنها نخواهد بود یا هشام بعد از آن تخویف نمود و ترسانید خدای تعالی آنهائیکه تعقل نمینمائید عذاب او را پس
فرمود ثم دمرنا الآخرین و انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون یعنی پس هلاک کردیم ما قوم لوط را و شما
عبور مینمائید بر محل و مسکن ایشان در صبح و شام آیا پس تعقل نمینمائید و عبرت نمیگیرید از حالت آنها یا هشام بعد از آن بیان فرمود که عقل با علم
است و فرمود و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلها را میآوریم ما از برای مردم و تعقل نمینماید
آنها را مگر کسانیکه صاحب علم هستند یا هشام بعد از آن مذمت فرمود کسانی را که تعقل نمینمایند بقول خود فرمود و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل
الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا او لو کان آباؤهم لا یعقلون شیئا و لا یهتدون یعنی و زمانیکه گفته شود
بر کفار قریش متابعت نمائید آنچه را که خدای تعالی نازل کرده است از آیات قرآنی و بعد از آن بمضمون آن عمل نمائید و احکام دین خود را از آن
فرا گیرید در جواب گویند ما متابعت و تسلیم قرآن را [illegible] بلکه متابعت مینمائیم طریقه و راه پدران ما را [illegible] آیا پدران آنها عاقل
نبوده و تعقل نمینمایند چیزی را و هدایت نمیافتند در جای دیگر میفرماید ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون
یعنی بدرستیکه بدترین جنبندگان [illegible] در نزد خدای تعالی [illegible] هستند که گوش [illegible]
از شنیدن و استماع نمودن کلام حق و زبان آنها گنگ است از تکلم نمودن بکلام حق آنهائیکه تعقل نمینمایند [illegible]
و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون یعنی اگر سؤال نمائی از کفار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در خالقیت [illegible]

اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله یعنی و اگر اطاعت کنی بسیاری از اهل زمین را گمراه میکنند ترا از راه خدا و در جای دیگر میفرماید
و اکثرهم لا یعقلون یعنی و بسیاری از ایشان تعقل نمینمایند و در جای دیگر میفرماید و اکثرهم لا یعلمون یعنی و بسیاری از ایشان نمیدانند [illegible]
و در جای دیگر میفرماید و اکثرهم لا یشعرون یعنی بسیاری از ایشان شعور ندارند و نمیفهمند یا هشام بعد از آن مدح فرمود خدای تعالی قلت و کم بودن را
بقول خود و فرمود و قلیل من عبادی الشکور یعنی و کمی از بندگان من شاکر هستند و در جای دیگر میفرماید و ما آمن معه الا قلیل یعنی و ایمان
نیاورد با او مگر قلیلی از مردان یا هشام بعد از آن ذکر فرمود اولوا الالباب و صاحبان عقل را بنیکوترین ذکرها و زینت داد ایشان را بحسن ذکر
و فرمود و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولوا الالباب یعنی هر که را خدای تعالی حکمت عطا فرمود پس بتحقیق که عطا
کرده شده است خیر بسیار و متذکر نمیشوند آنرا مگر صاحبان عقل یا هشام بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید ان فی ذلک لذکری لمن کان له
قلب یعنی بدرستیکه در این هر آینه تذکر است از برای کسیکه بوده باشد از برای او عقل و در جای دیگر میفرماید و لقد آتینا لقمان الحکمة یعنی بتحقیق
عطا نمودیم لقمان را حکمت که عقل و فهم بوده باشد یا هشام بدرستیکه لقمان بفرزند خود فرمود ای پسرک من تواضع نما از برای خدای تعالی تا اینکه بوده
باشی عاقل ترین مردم ای پسرک من بدرستیکه دنیا دریائیست [illegible] عمیق بتحقیق که غرق شدند در آن خلق بسیاری پس
باید باشد کشتی تو در دنیا تقوای خدای تعالی [illegible] کشتی ایمان بخدا و شراع کشتی توکل بر خدای تعالی و ناخدای
کشتی عقل و دلیلش علم و سکانش صبر یا هشام از برای هر چیزی دلیلی است و دلیل عاقل تفکر است و دلیل تفکر صمت است و از برای
هر چیزی مطیه و مرکبی است و مطیه عقل تواضع است و کفایت میکند ترا از جهت جهل اینکه مرتکب شوی آنچه را که نهی کرده شده
باز آن یا هشام اگر در دست تو گردوئی باشد و مردم بگویند ترا که این لؤلؤ است نفعی نمیبخشد ترا [illegible]
عالم هستی بآن که این گردو است و اگر لؤلؤ باشد در دست تو و مردم بگویند که این گردو است ضرری نمیرسد ترا [illegible]
و حال آنکه عالم هستی باینکه لؤلؤ است [illegible]
[illegible] یا هشام مبعوث نکردند خدای تعالی انبیاء
[illegible] مردم بسبب آن تحصیل عقل نمایند پس احسن و نیکوترین ایشان از جهت استجابت کسی است که معرفت
او بخدای تعالی احسن و نیکوتر باشد و عالم ترین ایشان بامر خدای تعالی کسی است که عقلش نیکوتر باشد و عاقل ترین ایشان
کسی است که درجه او رفیع تر باشد در دنیا و آخرت یا هشام هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه ملکی در دست دارد
ناصیه و پیشانی او را پس اگر آن بنده تواضع نماید مگر آنکه خداوند عز و جل او را رفیع و بلند میکرداند و تکبر نماید

آن بنده مگر آنکه او را ذلیل و پست مینماید یا هشام بدرستیکه از برای خدای تعالی بر بندگان دو حجت است یکی ظاهر و دیگری باطنی
اما حجت ظاهر پس آن پیغمبران و رسولان و ائمه علیهم السلام هستند که از جانب خدا مبعوث شده اند از برای هدایت و ارشاد
خلق و اما حجت باطن پس آن عقل شخص است که بواسطه آن تمیز خیر و شر مینماید و ضرر و نفع خود را ادراک میکند و [illegible]
منتفع میکردد از خیر و حفظ مینماید خود را از شر یا هشام بدرستیکه عاقل آن کسی است که مشغول نگرداند حلال شکر او را و غالب نگرداند حرام
صبر او را یا هشام کسیکه مسلط کرداند سه چیز را بر سه چیز پس [illegible] که اعانت نموده باشد هوای خود را بر خراب کردن عقل خود اول
آنکه تاریک و ظلمانی سازد فکر خود را بواسطه طول دادن آرزو دوم آنکه محو نماید ظرایف حکمت خود را بسبب فضول و زیادتی کلام
سیم آنکه خاموش سازد نور عبرت خود را بواسطه شهوتهای خود پس کسیکه چنین کند گویا اعانت کرده است هوای نفس خود را
بر خراب نمودن عقل خود و کسیکه خراب شود عقل او فاسد میکردد دین و دنیای او یا هشام چگونه پاکیزه میشود
در نزد خدا عمل تو و حال آنکه مشغول ساخته عقل خود را از امر پروردگار خود و اطاعت نموده هوای خود را بر غلبه و تسلط
خود یا هشام صبر کردن از عاقل مقبول [illegible] و صبر بسیار [illegible] و جاه [illegible]
اگر غنی و بی نیاز گرداند ترا [illegible] آنچه کفایت نماید ترا پس کمتر چیزی که در دنیاست کفایت میکند ترا و اگر غنی نگرداند ترا
آنچه کفایت کند ترا پس نیست در دنیا چیزی که کفایت کند ترا یا هشام بدرستیکه عقلا ترک فضول و زیادتی
دنیا را [illegible] پس چگونه ترک نمیکنند ذنوب و گناهان را و حال آنکه ترک دنیا از جمله فضیلت شخص است و ترک
کردن گناهان واجب و فرض است یا هشام بدرستیکه عقلا زهد اختیار نمودند در دنیا و رغبت نمودند بسوی آخرت
بجهت آنکه دانستند و عالم شدند باینکه دنیا طلب کننده و طلب کرده شده است پس کسیکه طلب نماید آخرت را دنیا طلب
مینماید او را تا آنکه رزق او را باو رساند و کسیکه طلب کند دنیا را طلب میکند او را آخرت پس موت بر او وارد شود
و فاسد میکردد دنیا و آخرت او یا هشام کسیکه طلب کند غنا را بدون مال و راحت قلب را از حسد و سلامتی در دین
پس تضرع نماید بسوی خداوند عز و جل آنکه کامل گرداند عقل او را پس کسیکه عاقل گردید قانع میشود بآنچه که کفایت کند
او را و کسیکه قناعت نماید بقدر کفایت غنی و بی نیاز خواهد بود و کسیکه قانع نشود بقدر کفایت غنی و بی نیاز
نگردد یا هشام جدم امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که نیست چیزی [illegible] عبادت کرده شده است خدای تعالی بچیزی افضل و بهتر
از عقل و تمام و کامل نمیکردد عقل هیچ مردی مگر آنکه بوده باشد در او چندین خصلت اول آنکه مردم ایمن باشند

از کفر و شر او دوم امید داشته باشند رشد و خیر او سیم آنکه بذل کند زیادتی مال او و حبس کند زیادتی کلام خود
پنجم آنکه بهره‌اش از دنیا قوت او باشد ششم آنکه سیر نشود از علم در تمام عمر خود هفتم آنکه ذلت
در راه خدا دوستتر باشد نزد او از عزت با غیر خدا هشتم آنکه تواضع محبوبتر باشد نزد او از شرف نهم آنکه
کثیر شمارد حسنات قلیل مردم را و قلیل شمارد حسنات بسیار خود را دهم آنکه تمام مردم را بهتر از خود شمارد و خود را بدتر
از تمام خلق بداند و [illegible] یا هشام کسیکه صادق باشد زبان او [illegible] و کسیکه نیکو باشد نیت او زیاد کرده شود
رزق او و کسیکه حسن باشد [illegible] یا هشام [illegible]
از جمله [illegible] دنیا را از جهت آنها یا هشام نیست دین [illegible] کسیکه مروت ندارد و نیست مروت برای کسیکه عقل
ندارد و بدرستیکه عظیم ترین خلق از جهت قدر و منزلت کسی است که قدر ننهد دنیا را قدر و منزلتی از جهت خود آگاه باشید بدرستیکه
بهای و قیمت بدنهای شما غیر از بهشت چیزی نیست پس نفروشید بدنهای خود را بچیزی غیر از بهشت یا هشام بدرستیکه جدم امیر المؤمنین
علیه السلام میفرمود شایسته نیست که در صدر مجلس بنشیند مگر کسیکه در او بوده باشد سه خصلت اول آنکه هر چه از او سؤال کنند جواب
بگوید دوم آنکه چون طرف مقابلش عاجز گردد از جواب ساکت شود سیم آنکه اشاره نماید رای را که در آن بوده باشد
رای صلاح اهل [illegible] و کسیکه دارا نیست [illegible] صفات را و در صدر مجلس قرار بگیرد او احمق خواهد بود فایده
حسن بن علی علیهما السلام فرموده [illegible] طلب نمائید چیزی را از اهلش طلب نمائید [illegible]
کیانند فرمودند آنهائیکه خداوند عز و جل در کتاب خود ذکر فرموده است آنها را و فرموده انما یتذکر اولوا الالباب
یعنی [illegible] که متذکر میشوند صاحبان عقل و فرمود علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]
و ایمان [illegible] تمام عزت [illegible] ادا نمودن حق نعمت است و باز داشتن
خود از [illegible] یا هشام بدرستیکه عاقل سخن نمیگوید [illegible]
[illegible] یا هشام [illegible] در او [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام که وصیت مینمود اصحاب خود را [illegible]
[illegible] از خدای تعالی در پنهانی و فاش و وصیت میکنم شما را بعدل در حال غضب و رضا و کسب کردن [illegible]
فقر و غنا و آنکه صله نمائید کسی را که قطع کند شما را و عفو نمائید کسی را که ظلم کند شما را و عطا نمائید کسی را که محروم

کرده شمار را و باید بهم باشد نظر کردن شما عبرت و سکوت کردن شما فکر و تکلم نمودن شما ذکر و بدرستیکه
داخل نمیشود در بهشت شخص بخیل یا هشام کسیکه باز دارد نفس خود را از عرض کردن زبان خلق برطرف گرداند خدای تعالی
لغزشهای او را در روز قیامت و کسیکه باز دارد غضب خود را از مردم باز دارد خدای تعالی غضب خود را از او در قیامت یا هشام
در قبضه شمشیر حضرت امیر علیه السلام نوشته شده بود که عاتی ترین مردم بر خدا آن کسی است که بزند غیر ضارب
خود را و بکشد غیر قاتل خود را و کسیکه دوست بدارد غیر موالی خود را پس بتحقیق کافر شده است بانچه نازل گردانید خدا
یا هشام افضل و بهتر چیزی که نزدیک میسازد بنده را بخدا و سبب قرب او میگردد بعد از شناخت خدای تعالی
نماز کردن و احسان کردن در حق پدر و مادر و ترک نمودن حسد و عجب و فخر است یا هشام اصلاح بکرداند
خدای تعالی ایام ترا که پیش رو داری پس نظر نما و تامل کن که چه چیز است از روزی که گذشته و از نعمتهای خدا
تو در یوم حساب سئوال میشود که چه حاصل شده و فرا گیر موعظه خود را از زمان و اهل آن بدرستیکه طول الامد
و کوتاه است پس عمل نما مانند کسی که ثواب عمل خود را میبیند و نظر نما در تصرف دهر و احوال آن پس بدرستیکه
آنچه حاصل شده در دنیا مانند آنچه گذشته است پس عبرت گیر و متعظ شو از دنیا حضرت
مسیح علیه السلام فرمود که جمیع آنچه آفتاب بر آن طلوع میکند از مشرق و مغرب از خشکی و دریا و کوه و همواری
جمعاً در نزد یک نفر از اولیاء خدا و کسیکه عارف باشد بحق خدا مانند ریگ کردن و بار گشت بسایه است یا هشام
بدرستیکه جمیع مردم بر چند ستاره را کمی هدایت یافته بوسیله آنها مگر کسیکه عارف باشد مجاری و منازل
آنها را و هم چنین است حال شما که تحصیل مینمائید حکمت را کمی هدایت یافته بوسیله آن مگر کسیکه عمل نماید بان یا هشام
آنچه را که بر تو نوشته شده کردار ابرار را و از رحم کننده کان و از آنها در قیامت مورد رحمت خدا
خواهند بود و کردار ابرار را از برای کسانیکه اصلاح میکنند ما بین مردم آنها در قیامت مقربان خدا هستند
کردار ابرار را از برای کسانیکه قلبهای آنها طاهر و پاکیزه است آنها متقیان هستند در قیامت و کردار ابرار را از برای کسانی
که تواضع میکنند در دنیا آنها در قیامت بالای منبرهای نور بر روی بلند مرتبه تحت ...یا هشام

مانند متمردین در معاصی

حاصل شده و در قیامت ... فوت نماید

بدرستیکه حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است و بذاء که فحش است از جفا است و جفا در جهنم است یا هشام متکلمین بر سه قسم هستند سالم
گرد و غانم و شاحب ... اما سالم کسی است که ساکت باشد و اما غانم کسی است که ذکر خدا گوید و اما شاحب کسی است که خوض
در باطل نماید بدرستیکه خدای تعالی حرام فرموده بهشت را بر هر شخص فحش دهنده که قباحت دارد و اصلاً کم میکند مردم را حیای او
کم باشد و پروا نداشته باشد از آنچه بگوید در حق مردم هر آنچه بخواهد یا آنکه مردم در حق او بگویند هر چه بخواهند یا هشام
چه بسیار بد بنده است کسیکه دو رو و دو زبان باشد و به صورت دوستی باشد چون ملاقات نماید برادر خود را و اظهار رضا
نماید و چون از نظرش غایب گردد غیبت کند او را و اگر عطا کند او را حسد برد او را و اگر مبتلا شود به بلیه مخذول سازد
او را بدرستیکه سریع ترین چیزها از حیثیت ثواب نزد خدا احسان کردن است و سریع ترین شرها از حیثیت عقوبت ظلم کردن است و بد
ترین بندگان خدا کسی است که مردم کراهت داشته باشند مجالست و هم نشینی کردن او را و اما مردم بر رو در آتش افکنده
میشوند بسبب چیزی جز آنچه که از زبانهای آنها حاصل شده مخصوصاً از حسن اسلام مرد ترک کردن اوست چیزی را که اعانت نمیکند او را
یا هشام نمیباشد شخص مومن مگر آنکه ... و چیزی نیست کسی مگر آنکه عمل نماید آنچه را که از آن ...
یا هشام خدای عز و جل میفرماید بعزت و جلال و عظمت و قدرت و بهاء و علو و ارتفاع مکانم قسم است که هیچ بنده
اختیار نمیکند هوای مرا بر هوای خود مگر آنکه فقر او را در نفس او بگذارم و بی نیازی را در نفس او و همت او قرار دهم در آخرت او
و کفایت میکنم امور او را و ضامن میگردانم آسمانها و زمین را از بهر رزق او و میباشم من از وراء تجارت هر تاجری
یا هشام غضب مفتاح شر است و کامل ترین مردم از حیثیت ایمان کسی است که خلق او از همه کس بهتر باشد و اگر تو
با مردم محشور شوی مگر کسیکه تفوق بر او داشته باشی یا هشام بر تو باد بمدارا کردن با خلق بدرستیکه رفق میمون است
و سخت گرفتن بر خلق شوم است بدرستیکه برو احسان خلق و رفق معمور میگرداند بلاد را و زیاد میکند در رزق ... و
یا هشام مثل دنیا مثل مار است که ظاهر او بسیار نرم است و در جوف و شکم او سم قاتل است حذر میکنند از او صاحبان
عقل و مردان کامل و رو میکنند بجانب او اطفال بسبب جهل خود بمکر نمودن او یا هشام صبر کن بر طاعت خدا و صبر
کن از معصیت خدا نیست دنیا مگر ساعتی پس آنچه از او گذشته که گرفتن لذت و سرور از آن
نمیباشی یافت و آنچه که از او باقی مانده خبر از آن نداری که چگونه مقدر شده از برای تو پس صبر کن در ساعتی

که در آن میباشی یا هشام مثل دنیا مثل آب دریا است که هر قدر شخص تشنه بیاشامد از آن عطش او زیاد میشود تا آنکه
او را بقتل برساند یا هشام غذر نما از تکبر بدرستیکه داخل بهشت نمیگردد کسیکه بقدر یک خردل کبر در قلب او باشد
زیرا که کبر ردای خداست و کسیکه نزاع کند در رداء خدا خدای تعالی او را برو سرنگون در آتش میکند یا هشام
نیست از ما کسیکه در هر روز حساب نکند نفس خود را پس اگر حسنه در نفس خود بیند زیاد نماید از آن و اگر چیزی از سیئات
و گناه در خود به بیند استغفار نماید و توبه کند یا هشام دنیا متمثل گردید در نظر عیسی بن مریم علیه السلام بصورت
زن صاحب جمال عیسی با او گفت چند شوهر اختیار کرده عرض کرد که عدد بسیار عیسی گفت همه شوهرهای تو جمیعاً
ترا طلاق گفته اند یا ازین که بمیرند گفت نه بلکه جمیعاً را کشتم عیسی فرمود ویل بر شوهرهای باقی تو
که بعد از تو از روی عبرت به اینها مشغول نمیشوند و حال آنکه به بینند یا هشام بدرستیکه ضوء و روشنائی جسد در چشم است
پس اگر چشم روشنائی داشته باشد و به بیند روشنائی را تمام جسد می بیند آنها را و بدرستیکه روشنائی روح عقل است
پس هر زمانیکه فهمیده باشد بنده عاقل میباشد عالم به پروردگار خود و بصیر در دین خود و اگر نفهمیده باشد جاهل به پروردگار خود
مستقیم نمیگردد از برای او دین و کلام آنکه مستقیم نمیگردد جسد بدون حیات مستقیم نمیشود دین مگر به نیت صادق و ثابت نمیگردد
نیت صادق مگر بوسیله عقل یا هشام زرع روئیده میشود در زمین پاکیزه و روئیده نمیگردد در زمین سخت پس هم چنین است
حکمت که آباد میگردد در قلب شخص متواضع و ثابت نمیشود در قلب شخص متکبر جبار زیرا که خدای عز و جل قرار داد تواضع را آلت
عقل و تکبر را آلت از جهل یا هشام چه بسیار قبیح است فقر بعد از غنا و چه بسیار قبیح است گناه کردن بعد از عبادت
و قبیح تر از این کسیکه عبادت کند از برای خدا پس ترک کند عبادت را یا هشام قسمت نشده است مابین بندگان
چیزی بهتر از عقل خواب عاقل افضل است از بیداری جاهل و مبعوث نگردانید خدای تعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه گردانید
عقل او را افضل و بهتر از همه مجتهدین و ادا نمود هیچ بنده از بندگان فریضه از فرایض خدا را
مگر بعد از تعقل نمودن یا هشام حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اگر به بینید مومن را ساکت و صامت نزدیک
او شوید بدرستیکه او القاء مینماید حکمت را زیرا که مومن قلیل الکلام است و منافق کثیر الکلام یا هشام خداوند
عز و جل وحی فرستاد بسوی داود ع که به بندگان من بگو که واسطه قرار ندهند میان من و خودشان عالمی را که مفتون

و فریفته دنیا باشد پس منع کند و باز دارد آنها را از ذکر من و از طریق محبت و مناجات من بتحقیق آن عالم قطاع طریق بندگان من میباشد
و کمتر کاری که با آنها میکنم این است که بر میدارم از دلهای آنها حلاوت عبادت و مناجات خود را یا هشام کسیکه نفس خود را عظیم
و بزرگ شمارد لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و ملائکه زمین و کسیکه تکبر کند بر اخوان خود پس بتحقیق که با خدا در مقام ضدیت
برآمده یا هشام خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی داود ع که ای داود بترس و حذر کن از اصحاب خود و از تابعان شهوتهای خود
کسیکه قلبهای آنها تعلق گرفته است بشهوتهای دنیا محجوب است دلهای آنها از من یا هشام بر تو باد بانکه حذر نمائی از تکبر
کردن بر اولیاء خدا و اظهار رفعت نمودن بواسطه علم خود که اگر چنین نمائی خدای تعالی بر تو غضب فرماید و بعد از غضب
کردن خدا از تو نخواهد گذشت تو را دنیا و آخرت تو و همیشه باش در دنیا مانند کسیکه در منزلی ساکن گردد و انتظار کوچ کردن
قافله را داشته باشد که هر زمان که قافله کوچ کند او نیز کوچ نماید یا هشام مجالست کردن با اهل دین شرف دنیا
و آخرت است و مشورت کردن با عاقل نصیحت کننده برکت و رشد و توفیق است از جانب خدا پس اگر شورت نمودی با عاقل
ناصح حذر نما از مخالفت کردن بدرستیکه در مخالفت کردن با او هلاکت است یا هشام حذر نما از مخالطت و محشور
شدن با مردم و انس گرفتن با آنها مگر آنکه بیابی در میان آنها کسی را که عاقل و امین باشد پس اگر یافتی او را با او
مانوس شو و از دیگران فرار نما مثل فرار کردن تو از سباع درنده گان و سزاوار است از برای عاقل آنکه چون عملی بجا بیاورد
حیا کند از آنکه شکر را با او شریک قرار دهد و اگر وارد شود بر تو ما بین دو امر که ندانی کدام یک از آنها بهتر و نزدیکتر است
بصواب پس نظر نما که کدام یک از آنها نزدیکتر است بهوای نفس تو پس ترک کن او را و مخالفت نما هوای خود را بدرستیکه
بسیاری صواب در مخالفت نمودن هوای تو است مثال بدرستیکه خدای تعالی بلند نگردانید تواضع کننده گان را
بواسطه تواضع آنها بلکه بلند گردانید آنها را باندازه عظمت و بزرگی آنها و ایمن نگردانید خائفان را بقدر
خوف آن بلکه ایمن گردانید آنها را بقدر کرم و جود خود و آنها و شاد نگردانید صاحبان حزن را باندازه حزن آنها
بلکه بقدر رافت و رحمت خود را آنها پس چه چیز است گمان تو در باره خدای رئوف و رحیم که محبت میشود آنهائی که
اذیت و اظهار دوستی کنند با اولیاء خدا پس چگونه خواهد بود رافت و رحمت او نسبت باولیاء خود و چه چیز است
گمان تو در حق خدای رحیم که تحمل مینماید تو با کسانی که اظهار عداوت و دشمنی کنند با او پس چگونه خواهد بود

قهر توبه نمودن از کسی که اختیار نموده رضا و خشنودی او را بر رضای حق و مقدم داشته عداوت خلق را بر عداوت خالق
می‌جویم گوید در ذیل این حدیث چند فقره دیگر است که در بعض نسخ ذکر او نموده‌اند یا هشام هر کس دولت دارد و دنیا را میرود
خوف آخرت از قلب او ... برنده علم و زیاد نمود ... محبت دنیای او ... خداوند و زیاده میکند
غضب خود را بر او یا هشام بدرستیکه عاقل ... آنکس است ... آنچه را طاقت ندارد ... در محافل اهوای
نفس است و هر کس ... یا هشام ... عاقل ... ترا
... یا هشام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
با دشمن خود ... یا هشام ... حضرت فرمود هر کدام که ... دشمنی او با تو
بیشتر باشد ... عظمت او عظیم ... عداوت با تو ... شخص او از تو ... او و تو در نگاه
تحریص و ترغیب ... دشمنان ترا ... ابلیس موکل ... وسواس ... پس محکم ساز دشمن خود را ... و علم
کننده البته با مجاهده تو ... بدرستیکه او ضعیفتر است از تو از حیثیت ... بقوه خود و ...
است یا ... که او ... و در ... پناه ... هر کس معتصم نمود ... بتحقیق که هدایت یافت
بر راه مستقیم یا هشام هر کس کرامی دارد ... لطف ... اول ...
... یا هشام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
صاحب بصیرت عالم ... حق ... [illegible]
پس ... یا هشام ... عقل ... [illegible]
دورا و ... در کتاب خصال که ذکرش ...
و حضرت ... فرمود لسان العاقل وراء قلبه وقلب الاحمق وراء لسانه ...
شرح ... [illegible]
کلام خود ... متفکر ... و احمق قلب او در ... کلام اوست یعنی ... رجوع

بعقل خود و ... تعقل است میکند پس ... ان عاقل ... تابع قلب اوست و قلب احمق تابع لسان اوست و بتحقیق که روایت شده
از آنحضرت ... بلفظ دیگر ... که میفرماید قلب الاحمق فی فیه ولسان العاقل فی قلبه ...
یکیست و نیز آنحضرت صلوات الله علیه میفرماید لا ترى الجاهل الا مفرطا او مفرطا یعنی ... جاهل را
افراط یا تفریط کننده است در کتاب نهج البلاغه است ... آنحضرت ... برایا وصف عاقل
فرمود عاقل ... که هر چیز را در موضع ... و جاهل ... وصف جاهل ... فرمود کردم ... بعد
این ... جاهل ... حضرت جاهل ... معلوم ...
... [illegible]
... [illegible]
برای تو ... در صحیح ... علیها السلام که عقل ...
تجربه ... وعظ و نصیحت ... در کتاب کنز الکراجکی است ... حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
فرمود که عاقل ... که اطاعت خداوند تبارک و تعالی نماید اگرچه ... حقیر ... منزلة و قدر او در نزد مردم
و جاهل ... معصیت پروردگار نماید اگرچه ... جمیل باشد منظر او و عظیم و بزرگ ... قدر و منزلة او و افضل الناس
اعقل الناس ... روایت شده است از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود العقل ولادة و العلم افادة و
مجالسة العلماء زیادة یعنی عقل فطری و علم کسبی ... علماء ... زیادتی عقل و علم است
و باز فرمود هر کس ... عقل او ... و نیز فرمود ... العقل والحلم ...
الحمق یعنی ... عقل است ... رأس حمق ... غضب جاهل
در قول اوست و غضب عاقل ... عقول موهبت ... از جانب پروردگار و ادات ... اخلاق
یعنی حسن اخلاق ... فاسد ... اخلاق ... و اطلع
... باعقلاست ... عاقل کسیکه واعظ او تجربه ... ستارة ...
و ظاهر کننده عقل ... هر کس ... عقل او ...
آنکس که برأی خود ... دیگر ... و هر کس که بسبب عقل خود استغنا جوید ... دلیل
و هر کس که تکبر بر مردم نماید ذلیل ... فرمود اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف عقله یعنی

خوش ... نفس خویش ... دلیل است بر ضعف عقل او ...
و شهوت ... باب النوادر ...
... در کتاب معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا علیه السلام ...
اهل روایت ... حضرت ... فرمود اذا ... ان یکون المؤمن ...
... در حدیث ... حضرت ...
در کتاب علل ... حضرت ... مالی الناس یعقلون
ولا یعلمون ... [illegible]
حضرت فرمود ... آدم ...
و چون ... آدم علیه السلام ...
... علامه مجلسی قدس سره در ... [illegible]
... حل الموت ... علیه ...
دائما ... [illegible]
... [illegible]
مردم را ... حضرت ...
این ... [illegible]
و ... نفع ...
اجل و طول امل ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
زیرا که ... [illegible]
علم کامل ... [illegible]
... [illegible]

باب فی فرض العلم و وجوب طلبه والحث علیه و ثواب العالم و المتعلم

است ... در اینجا ... در عبارت حدیث لا یعقلون ...
ابواب العلم و آدابه و انواعه و احکامه یعنی این باب ... علم و آداب و انواع و احکام او ... باب
در بیان فرض ... علم ... ثواب علم ... آیات ... در این باب ...
... سورة البقرة میفرماید ... زاده بسطة فی العلم والجسم خداوند عالمیان ... که میگفتند انی یکون له الملک علینا و
نحن احق بالملک منه میفرماید ان الله اصطفیه علیکم ... یعنی ... بنی اسرائیل ... که خداوند طالوت را
پادشاه ... [illegible]
... [illegible]
... در علم ...
در ... [illegible]
کذلک نفصل الآیات لقوم یعلمون ... و لکن اکثر الناس لا یعلمون ...
علم ندارند چنانچه ... نفصل الآیات لقوم
یعلمون ... طبع الله علی قلوبهم فهم لا یعلمون یعنی خداوند تبارک ... ختم ...
دلهای ایشان ... و باز فرمود الاعراب اشد کفرا و نفاقا واجدر الا یعلموا حدود ما انزل الله علی رسوله ...
... [illegible]
و این ... فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا ما القوم
فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون ...
... تفقه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قلوبهم بانهم قوم لا یفقهون ...
... نفصل الآیات لقوم یعلمون ...
نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم ... رفع درجات ... عالم ...

انهم دانا و دانا تربیت و در سوره رعد میفرماید افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی انما یتذکر
اولوا الالباب ای پس آنکس که میداند آنچه نازل شده است بر تو از پروردگار تو حقست مثل آنکسیست که او کور و نابیناست یا نه
نیست غیر این نیست که متذکر میشوند صاحبان عقول و در سوره طه میفرماید و قل رب زدنی علما بگو ای پروردگار من زیاد کن
علم مرا و در سوره انبیا میفرماید و لوطا آتیناه حکما و علما و در جای دیگر میفرماید و کلا آتینا حکما و علما
یعنی بلوط دادیم حکمت و علم را و بداود و سلیمان دادیم حکم و علم را یا حکمت و علم را و در سوره حج میفرماید و لیعلم الذین
اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم یعنی و هرآینه میدانند آنکسانیکه بایشان علم داده شده که قرآن
حق و از جانب پروردگار تو است پس ایمان میآورند باو و ساکن و مطمئن میشود براو دلهای ایشان و یا خاشع میشود برای او دلهای ایشان
بنابر احتمالی در معنی خبت و در سوره نمل میفرماید و لقد آتینا داود و سلیمان علما و قالا الحمد لله الذی فضلنا
علی کثیر من عباده المؤمنین یعنی بداود و سلیمان علی نبینا و علیهما السلام دادیم طائفه از علم را و گفتند حمد خداوندیراست که زیادتی داد
ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنان خود و باز میفرماید ان فی ذلک لآیة لقوم یعلمون و نیز میفرماید بل اکثرهم
لا یعلمون و در سوره قصص میفرماید فلما بلغ اشده و استوی آتیناه حکما و علما یعنی چون موسی علی نبینا
و علیه السلام بسن [illegible] که اول زمان قوت شباب و جوانیست [illegible] رسید [illegible] دادیم باو حکمت و علم را و باز میفرماید و قال
الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن آمن و عمل صالحا یعنی آنانکه بایشان علم داده شده بود گفتند وای بر شما
ثواب خداوند متعال بهتر است از برای کسیکه ایمان آورد و عمل نیکو نمود [illegible] و در سوره عنکبوت میفرماید و ما
یعقلها الا العالمون و نیز میفرماید و قال [illegible] بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم
العلم یعنی بلکه قرآن آیاتیست روشن و مبین است در سینهای آنانکه داده شده است بایشان علم یعنی بانبیا و ائمه علیهم السلام
انهاست نغز و مفهوم آیه [illegible] آنکسانیکه از علم بی بهره و بی نصیب هستند محروم خواهند بود از درک آیات
و در ضمن [illegible] و در سوره روم میفرماید ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی در اینها آیات
علامات است برای آنانکه عالمند و میدانند و باز میفرماید و قال الذین اوتوا العلم و الایمان لقد
لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لا تعلمون یعنی آنانکه [illegible] علم
و ایمان [illegible] گفتند بتحقیق [illegible] درنگ نمودید در علم و قضاء خدا [illegible] تا روز بعث [illegible]
[illegible] روز بعث [illegible] و باز میفرماید کذلک یطبع الله علی قلوب الذین

لا یعلمون [illegible] و در سوره سبا میفرماید و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق
یعنی آنانکه بایشان علم داده شده است میدانند که آنچه نازل شده است بر تو حق است [illegible] و در سوره زمر میفرماید هل یستوی
الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا مساوی هستند آنکسانیکه عالم هستند با آنکسانیکه
عالم نیستند [illegible] غیر این نیست متذکر میشوند و میدانند صاحبان عقول [illegible]
[illegible] و در سوره فتح میفرماید بل کانوا لا یفقهون الا قلیلا و در سوره رحمن میفرماید الرحمن علم القرآن
خلق الانسان علمه البیان و در سوره مجادله میفرماید یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا
العلم درجات یعنی بلند میگرداند خدای تعالی درجات [illegible] ایمان آورده اند [illegible]
علم و در سوره حشر میفرماید ذلک بانهم قوم لا یفقهون یعنی [illegible] که [illegible] طائفه هستند که نمیفهمند
منافقین میفرماید و لکن المنافقین لا یعلمون و در جای دیگر میفرماید لکن المنافقین لا یفقهون [illegible]
نمیدانند و نمیفهمند اینها هم در مقام مذمت [illegible] است و علم ندارند و نمیفهمند [illegible] از جهة عدم علم و فهم
[illegible] و در سوره علق میفرماید و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم یعنی پروردگار تو
[illegible] از همه بزرگان و کرم او بیشتر از همه [illegible] به بندگان بدون عوض [illegible]
با وجود کفر بندگان [illegible] و ترک [illegible] و قبول توبه ایشان میکند [illegible]
خطایات ایشان در میگذرد [illegible] پس کرم او [illegible] حقیقة [illegible]
[illegible] است از جانب او است [illegible] اختراع [illegible] تسبیب و تسهیل [illegible]
[illegible] که پروردگار تو آنکسیست که [illegible] و تقویه و اعانه تو میکند
قرآن را آنچه [illegible] اوست [illegible] را بقلم تا علم را بخط قید کنند و حفظ نمایند [illegible]
[illegible] که حق سبحانه علم خط را تعلیم او داد [illegible] اول کسیکه خط نوشت
ادریس علی نبینا و علیه السلام بود [illegible] از امور دین و دنیا [illegible]
دنیا [illegible] تعلیم داد [illegible] از احکام شرعیه [illegible] چنانچه در جای دیگر [illegible]
ما لم تعلم [illegible] و ایراد [illegible] بتفسیر [illegible] کتاب است [illegible] که علامه مجلسی اعلی الله مقامه [illegible]

و اما اخبار وارده در این باب در کتاب امالی محمد بن سنان از مفضل بن عمر [illegible] روایت کرده
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده عالم
ترین مردم کسیست که [illegible] جمع کند و بیفزاید علم مردم را بر علم خود و اکثر مردم از حیثیت قیمت کسیست که علم او
از همه کس زیادتر باشد و کمترین مردم از حیثیت قیمت کسیست که علم او از همه کس کمتر باشد [illegible]
این حدیث طولانیست و تمام آن را در باب مواعظ رسول صلی الله علیه و آله در مجلد [illegible] هم [illegible]
خواهم نمود و نیز در کتاب امالی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت [illegible]
[illegible] که آنحضرت فرمودند کسیکه سلوک نماید [illegible] که در آن طریق طلب علم [illegible]
[illegible] کردانند [illegible] که بسبب [illegible]
[illegible] و تمام مخلوق [illegible] ماهیان که در دریا هستند
و فضل [illegible] عالم بر عابد مانند فضیلت و زیادتی ماه [illegible] بر سایر ستارها [illegible]
[illegible] انبیا وارث [illegible] درهم و دینار [illegible] علم پس کسیکه اخذ نماید [illegible]
[illegible] در کتاب ثواب الاعمال و بصائر الدرجات [illegible] روایت [illegible] روایت شده است
در کتاب خصال و عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت [illegible] در کلمات امیر المؤمنین علیه السلام
قیمة کل امرء ما یحسنه یعنی قیمت هر مردی چیزیست که نیکو کند [illegible] و در کتاب خصال روایت [illegible]
[illegible] مواعظ [illegible] در کتاب امالی از [illegible] بن حسن بن
ابراهیم علوی [illegible] حضرت عبد العظیم حسنی رازی [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیهم
روایت [illegible] آنحضرت [illegible] نازل [illegible] در کتاب خود [illegible]
[illegible] فرمود که المرء مخبوء تحت لسانه فاذا تکلم ظهر یعنی مرد پوشیده [illegible]
زبان خود [illegible] صدق [illegible] و کذب [illegible]
فی لحن القول [illegible] قدر کل امرء ما یحسنه [illegible]
کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه [illegible] قیمة کل امرء ما یحسنه [illegible]

[illegible] بر ای طالب علم [illegible]
[illegible]
[illegible] زبان [illegible]

اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و کقوله الفضل بالفضل [illegible]
[illegible] و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب در کتاب امالی و خصال و محاسن
[illegible] روایت [illegible] که [illegible] در طلب علم
[illegible] علیه السلام [illegible] قیمة کل امرء ما یحسنه [illegible] که [illegible]
[illegible] علم [illegible] در کتاب امالی [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام روایت [illegible] که آنحضرت فرمود [illegible]
علم [illegible] خشیت [illegible]
[illegible] صدقه است [illegible] صدقه دادن [illegible]
[illegible] معالم حلال و حرام [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] علماء [illegible] میدانند [illegible]
در یاها [illegible] زنده [illegible]
[illegible] منازل ابرار [illegible] اخیار [illegible]
[illegible] سبب علم [illegible] و بسبب علم شناخته میشود خداوند عالمیان [illegible]
[illegible] و بتوسط علم شناخته میشود حلال و حرام و علم [illegible]
عقل [illegible] تابع [illegible] محروم میکند [illegible]
[illegible] روایت شده که [illegible] فضل علم [illegible] نزد خدای تعالی [illegible] از فضل عبادت [illegible]
[illegible] روایت [illegible] در کتاب [illegible] العقول [illegible] در کتاب خصال [illegible]
علیه السلام روایت [illegible] که فضل علم [illegible] از فضل عبادت [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] سؤال [illegible] علیه السلام [illegible] که علم [illegible]

جمع کند در کتاب خصال از حضرت امام محمد باقر [illegible]

[illegible] در کتاب خصال [illegible] علیه السلام روایت شده [illegible]

[illegible] در کتاب خصال روایت شده [illegible] در کتاب المحاسن [illegible]

[illegible]

حسان

حسان [illegible] در کتاب المحاسن [illegible]

[illegible] در کتاب امالی [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب المحاسن [illegible] در کتاب خصال [illegible]

[illegible] در کتاب معانی الاخبار [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب المحاسن [illegible] علیهم السلام روایت [illegible]

[illegible] ایها الناس [illegible]

[illegible]

چون سر و چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر اعضا و باطنه و قوای باطنیه چون حفظ و قلب و عقل و همت و حکمت است و از برای او است منقولات
و مرکب و سلاح و سیف و قوس و جیش و ... و ذخیره و زاد و مادی و دلیل و رفیق و همراه ... [illegible] تأمل در تطبیق و تشبیه او صلوات الله
علیه ... آنکه ... علم ... [illegible] حدیث [illegible] ...
در کتاب مجالس ... [illegible] ... روایت شده است که ... [illegible]
در ... [illegible] ... تا آنکه کتاب ... [illegible]
علیه ... که فرمود ... [illegible] ... کتاب مجالس از ... [illegible]
و سؤال شد از حضرت ... [illegible] ... حضرت فرمود ... در همان کتاب
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
و نیز در همان کتاب از حضرت ختمی مآب روایت شده است که فرمود ... [illegible] ... علم ... [illegible]
و ... مبارک ... [illegible] ... علم و متعلم ... [illegible] ... در کتاب عوالی اللئالی
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود بدرستیکه ملائکه فرش میکنند ... [illegible] ... برای طالبان علم تا آنکه ... [illegible]
خوشنودی ایشان و نیز در کتاب عوالی از سید کائنات صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود یک فقیه از برای شیطان ... [illegible]
تر است از هزار عابد ... [illegible] ... فقیه ... [illegible] ... از عبادت هزار نوع عابد ... [illegible]
هدایت ... [illegible] ... فقیه ... [illegible] ... متحمل ذلت تعلم نکرد
در ذلت جهل ابدا باقی ماند و در کتاب عوالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود علم ... [illegible]
الحق و تحقیق ... مأمور شده به طلب علم ... از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود اگر مردم
میدانستند آن ثوابی را که از برای طلب علم مهیا شده است هر آینه طلب مینمودند آنرا و لو اینکه ... [illegible]
... و یا آنکه ... [illegible] ... و نیز در کتاب عوالی اللئالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
که فرمود طلب علم فریضه و واجب است بر هر مسلمان و زن مسلمه ... [illegible] ... طلب علم نمائید اگر چه ... [illegible]
باشد و نیز فرمود ... [illegible] ... سؤال کنند از کسیکه میداند آنچه را که نمیدانند
در همان کتاب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود هر آنکس که بیرون رود

از خانه خود برای آنکه تحصیل نماید بابی از علم ... [illegible] ... خداوند عز و جل ... ثواب عبادت
هزار سال ... [illegible] ... شهادت ... [illegible] ... و ماهیان در دریا و حیوانات صحرا ... [illegible] ... تا آنکه تمام دنیا ... [illegible]
... در کتاب مجالس مفضل روایت شده است که شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود از تفسیر قول الله
عز و جل فلله الحجة البالغة ... [illegible] ... آیا عالم بودی ... [illegible]
... [illegible] ... چرا تعلم ننمودی ... [illegible]
و همین است ... [illegible] ... امام علیه السلام ... [illegible] ... روایت شده ... جابر بن عبد الله انصاری ...
از امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible] ... چهار ... [illegible] ... عالمیکه بعلم خود عمل نماید ... [illegible]
... [illegible] ... چهارم فقیری که ... [illegible]
... [illegible] ... علم ... [illegible] ... تعلم ... [illegible]
... [illegible]
در کتاب جامع الاخبار ... ابوذر غفاری از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت ... که فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... علم ... [illegible] ... خداوند عز و جل ... [illegible]
... [illegible]
... طالب علم ... [illegible]
علم ... [illegible] ... طالب علم ... [illegible] ... مسئله از مسائل علم ... [illegible]
... [illegible] ... شهید ... طالب علم ... [illegible]
... [illegible] ... رضای خداوند عز و جل ... [illegible] ... از میوه بهشت ...
در بهشت رفیق خضر علیه السلام ... [illegible] ... یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین
اوتوا العلم درجات یعنی بلند میگرداند خدا ... [illegible] ... علم را ... درجات ...
که مراد ... خداوند عز و جل ... [illegible] ... طالب علم ... [illegible]
آن پیغمبر ... [illegible]
قبل ... [illegible] ... ثواب شهید ... [illegible] ... در کتاب روضة الواعظین از امیر المؤمنین

علیه السلام روایت شده که فرمود ای مؤمن بدرستیکه علم و ادب قیمت ... [illegible]
هر قدر افزوده شود در علم و ادب تو افزوده میگردد در قیمت و بهاء تو ... [illegible] ... علم ... [illegible]
... [illegible] ... ادب ... [illegible] ... قرب بسوی خدا ...
قبول کن نصیحت را تا آنکه نجات داده شوی از عذاب ... حدیث ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده
که فرمود کسیکه بیاموزد ... علم را ... [illegible] ... از برای او در روز قیامت هزار ... [illegible]
... [illegible]
در کتاب ... [illegible] ... از حضرت رسول ... روایت شده که فرمود کسیکه طلب علم کند ... [illegible]
... [illegible] ... امام حسن عسکری علیه السلام ... از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
شده که فرمود بدرستیکه بنده هر زمانی از منزل خود بیرون رود بجهت طلب علم ندا میکند خدا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... حضرت سید الساجدین
علیه السلام ... [illegible] ... شهد الله انه
لا اله الا هو العزیز الحکیم ... [illegible]
... [illegible] ... اولو العلم ...
... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام ...
اهل بیت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... محمد صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible] ... علیهما السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... در کتاب خصال از امیر المؤمنین
علیه السلام روایت شده که فرمود ... [illegible]
... [illegible] ... در کتاب خصال ... [illegible]

علیه السلام روایت شده ... [illegible] ... در کتاب امالی از حضرت ... [illegible]
... [illegible] ... طلب علم ... [illegible]
... [illegible] ... در همان کتاب ... [illegible]
... [illegible] ... در کتاب روضة الواعظین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]
... [illegible] ... خالطوا الناس بالبرانیة ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... من اصلح جوانیه اصلح الله برانیه ... [illegible]
... [illegible] ... کتاب
روضة الواعظین از امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... در کتاب امالی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... محمد بن علقمه
... [illegible] ... قال النبی صلی الله علیه و آله منهومان لا یشبعان طالب علم
و طالب دنیا ... [illegible]

یا طالب علم در حرص خود زیاده میکند رضای حق را و اما طالب دنیا پس زیاده میشود نادانی او در طغیان در نهج البلاغه است
که علم وراثت و فکر آینه صافیه است و باز فرموده که [illegible] چشمه میشود چنانکه بر بدنها پس طلب نمائید برای دلها ظرفهای حکمت را و نیز
فرموده که اولی مردمان به پیغمبران کسانی باشند که عالم تر باشند بآنچه پیغمبران آورده اند بعد از آن تلاوت فرموده ان اولی
الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و در بعضی نسخها بجای عالمتر عامل تر وارد است که این
ظاهر تر است و در کتاب نهج البلاغه است که سؤال شد از آنحضرت علیه السلام خیر چه چیز است حضرت فرمود نیست خیر آنکه زیاد شود مال
و ولد تو ولکن خیر آنست که زیاد شود علم تو و بزرگ شود حلم تو و نیز فرمود هر ظرفی تنگ میشود بآنچه در او گذاشته شود مگر ظرف علم که
هر قدر در او علم بیاید وسعت او زیاده میشود و نیز فرمود هر کسیکه معروف شود بحکمت نظر میکنند چشمها بر او بوقار و هیبت [illegible]
مردم بر کسی [illegible] و نیز فرمود که [illegible] نسبها و علم شرف حسبها است و نیز فرمود هیچ گنجی نافع تر از علم نیست و هیچ
قرینی بهتر از حلم نیست و نیز فرمود [illegible] طلب علم هر کسیکه طلب کردن علم و جست [illegible] در بین جوانان [illegible]
بمروت و [illegible] در جال [illegible] و نیز فرمود تشریف [illegible] که شریف گرداند او را علم او
و نیز فرمود کسیکه حکمت [illegible] با صبر و طاقت میشود در زائل نمودن آن صادق علیه السلام میفرماید که پادشاهان حاکمند
بر مردم و علماء حکام اند بر ملوک [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود کلمه از حکمت [illegible] بشنود [illegible] باو و ناید
بهتر است از عبادت یکساله در کتاب منیة المرید است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هر کسیکه طلب علم نماید پس [illegible]
مینویسد خداوند تبارک برای او [illegible] و کسیکه طلب نماید علم را و درک نکند او را مینویسد خداوند از برای او [illegible] قدمیکه
در طلب علم بر میدارد عبادت یکساله را و بنا میکند از برای او بهر قدم او شهری در بهشت و راه میرود در روی زمین در حالتیکه استغفار
میکند از زمین برای او و شب و صبح مینماید در حالتیکه بخشیده شده است گناهان او و شهادت میدهند ملائکه که آنها آزاد شدگانند
از جهنم و نیز آنحضرت فرمود هر کس که طلب علم نماید مثل کسیست که روزها را روزه و شبها را [illegible] باشد
و بدرستیکه بابی از علم که یاد بگیرد او مرد بهتر است از برای او از آنکه [illegible] طلا [illegible] و انفاق نماید او را در راه خدا
و نیز فرمود هر کس بمیرد [illegible] در حالتیکه طلب علم کننده باشد که زنده نماید با آن علم [illegible] پس میان او و پیغمبران یکدرجه فاصله باشد در
بهشت و نیز فرمود اگر خداوند تعالی بتوسط تو هدایت فرماید یکنفر را بهتر است از برای تو از آنکه [illegible] باشد شتران سرخ مو و در
روایتی دیگر خیر لک من الدنیا و ما فیها است یعنی از دنیا و آنچه در او هست بهتر است از برای تو و نیز فرمود که مثل [illegible]
مبعوث گردانیده است خداوند مرا باو از هدایت و مثل علم مثل باران است که بزمینی ببارد پس قطعه از آن زمین پاک و نیکو است
قبول آب نماید و میرویاند گیاه زیاد و قطعه آب را نگاه میدارد ولی نفع میدهد خداوند عزوجل بآن آب مردم را و بنوشند

ازان

از آن و آب یاری میطلبند و زراعت میکنند و قطعه دیگر رسیده که سنگ سخت صاف است که نه آب نگاه میدارد و نه
گیاهی میرویاند و این مثل کسی است که من بسوی آنها فرستاده شده ام و قبول هدایت نمیکنند و مثل فقها مثل [illegible] از زمین است که [illegible]
نگاهداری میکنند و از او اخذ میشود مسائل علمیه و نیز امام علیه السلام میفرماید هر کسی که صبح کند در طلب علم ملائکه بر او بال
می اندازند و وسعت و برکت میشود در معیشت او و از روزی او ناقص نمیشود و نیز فرمود خواب با علم بهتر است از نماز با جهل
و نیز فرمود هر کس [illegible] در علم تا بزرگ شود [illegible] خداوند عالم در روز قیامت ثواب هفتاد و دو صدیق را و نیز
فرمود [illegible] اندک از علم بهتر است از بسیاری از عبادات و با کسیکه علم قلیل باشد [illegible] بهتر است از کسیکه عبادت او زیاد
باشد و قلیل علم را [illegible] و نیز فرمود هر کس صبح کند در مسجد و اراده نکند مگر تعلم و تعلیم خیر پس میباشد برای او اجر حج تمام
و هر کسیکه در مسجد برود و اراده نداشته باشد مگر تعلیم و تعلم خیر پس میباشد برای او اجر حج تمام صفوان بن عسال گوید که گذشت پیغمبر خدا
در مسجد [illegible] آنحضرت تکیه فرموده بود بر برد سرخی [illegible] یا رسول الله آمده ام که طلب علم [illegible]
مرحبا طالب علم [illegible] ملائکه [illegible] بالهای خود [illegible]
[illegible] آنحضرت امیر المؤمنین میفرماید کفی بالعلم
شرفا ان یدعیه من لا یحسنه و یفرح اذا نسب الیه یعنی در شرافت علم قدر بس است که ادعا میکند او را کسی
که نمیداند او را و خشنود میشود وقتیکه نسبت داده شود باو علم و کفی بالجهل ذما ان یبرء منه
من هو فیه [illegible] در مذمت جهل [illegible] و نیز آنحضرت میفرماید
که علم فضیلت دارد بر مال بهفت چیز اول آنکه علم میراث انبیا و مال میراث فراعنه است دوم آنکه علم
بدادن و انفاق کم نمیشود و مال با انفاق کم میشود سیم آنکه مال محتاج بحافظ و نگاهدارنده است و علم حفظ کننده است صاحب خود را
چهارم علم با عالم داخل در قبر میشود و مال باقی میماند پنجم آنکه مال از برای مؤمن و کافر حاصل میشود و علم حاصل نمیشود
مگر از برای مؤمن خاصه ششم آنکه جمیع ناس محتاجند بصاحب علم [illegible] هفتم آنکه علم تقویت میکند مرد را بر گذشتن
از صراط و مال منع میکند او را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که اگر بدانند مردم آنچه را که در طلب
علم است هر آینه طلب میکنند او را اگر چه بریختن خونهای دلهای ایشان باشد و فرو رفتن در دریاها باشد

بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی وحی فرمود بسوی دانیال که بدرستیکه مبغوض ترین بندگان من در نزد من جاهلی است که حقیر شمارد حقوق اهل علم را
و ترک پیروی از ایشان نماید و بدرستیکه محبوب ترین بندگان من در نزد من طالب علمی است [illegible]
علماء و تابع حکماء [illegible] در سوره [illegible] از آنحضرت است که فرمود فاز من سمع العلم و [illegible]
[illegible] هر کس که علم [illegible] و طلب نماید [illegible] محشور میشود [illegible] علما و تعلیم کنید [illegible] بدرستیکه
علم اگر [illegible] سعادت [illegible] شقاوت [illegible] رفعت [illegible]
[illegible]
و حقیقت [illegible] روز قیامت [illegible] یا معشر العلماء انی لم
[illegible]
[illegible]
ودیعت [illegible]
هر کس که بابی از علم را یاد بگیرد [illegible] واجب است [illegible]
که [illegible] طالب علم را [illegible] مرده است در حالتیکه شهید باشد باب اصناف الناس فی العلم
و فضل العلماء در کتاب خصال [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت [illegible] که مردم [illegible]
عالم و متعلم و غثاء [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب بصائر الدرجات [illegible]
ابی عبد الله [illegible]
[illegible] در کتاب خصال از حضرت ابا عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب خصال از حضرت [illegible]
[illegible]
کمیل بن زیاد روایت نموده که گفت روزی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بسوی من آمد و دست مرا گرفت بسوی جبانه برد و در آنجا
نشست و [illegible] از آن سر مبارک [illegible] بلند نمود و فرمود یا کمیل حفظ نما برای تو آنچه گویم بدان بدرستیکه مردم سه نوع
هستند اول عالم ربانی دوم متعلم هستند بر سبیل نجات سیم [illegible] که عقب هر آوازی میروند [illegible]

باب اصناف الناس فی العلم و فضل العلماء

[illegible marginal note]

و بهر طرف که حرکت [illegible] روانه میشوند [illegible] بسبب نور علم [illegible]
علم بهتر است از مال [illegible] علم حفظ و حراست میکند [illegible] و مال [illegible]
کردن و بذل [illegible] علم [illegible] بسبب بذل [illegible] عالم [illegible]
جمع [illegible] علم [illegible]
مردند [illegible]
مفقود [illegible] ان ههنا لعلما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لم یبلغوا [illegible]
[illegible]
[illegible] کلما یموت العلم بموت حامله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] گفت اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم

[illegible marginal notes]

حجة ظاهرة او خائف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبيناته وكم وذا واين اولئك والله
عدداً الاعظمون خطراً بهم يحفظ الله حججه حتى يودعها نظرائهم ويزرعوها في قلوب اشباههم
هجم بهم العلم على حقائق الامور فباشروا روح اليقين واستلانوا ما استوعر المترفون وانسوا
بما استوحش منه الجاهلون صحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلى اولئك
خلفاء الله في ارضه والدعاة الى دينه هاه هاه شوقاً الى رؤيتهم واستغفر الله لي ولكم
رو... زمین از کسیکه قائم باشد بحجت ظاهر ویا خائف باشد ومغمور در تقیه وخوف مستور باشد مثل قائم علیه السلام در زمان
ما وبا ائمه علیهم السلام داخل در ظاهر مشهور بودند وهر قدر طول حالت کشید مدت غیبت قائم علیه السلام ... ظهار ...
وعدل ... ظهور ... اعدا ... علیهم السلام ... حقیقة ... ایشان ... عدد ائمه در زمان ظهور ... حجت ...
... بیان ... عدد وعظم قدر ایشان ... ایشان هستند اقل از حیثیت عدد واعظم از حیثیت قدر ومرتبه
که خداوند عالمیان بسبب ایشان حفظ میفرماید حجتهای خود را تا اینکه بسپارند این حجج را بنظرای ایشان ایشان تا اینکه ... نمایند آن
حجج را در دلهای اشباه ایشان ... ظاهر ... خداوند ... علم لدنی حقیقة ... منکشف ... ای
حجب ... پس یافتند لذة یقین ... ورحمت پروردگار ... لطف ... ترک ... آنچه را که ...
بو ... برای متنعمین از ترک شهوات وقطع تعلقات وانس گرفتند با آنچه وحشت میکردند از او جاهلین بابدان
مصاحب دنیا ... روحهای ایشان معلق بقرب ... تعالی ... قرب ... مقربین ...
از انبیاء وملائکه مقربین ای کمیل ایشان هستند خلفای ... ودعوت کننده گان بدین خداوند متعال ... ایشان
بدیدن ایشان وطلب مغفرت میکنم ... برای خود وشما اینحدیث کمیل بن زیاد نخعی علیه الرحمه را علماء ... در کتب خود بعبارات
بسیار ... مختلفه وبیانات ... کافیه ... ایراد فرموده اند وچون ... این حقیر ... موفق ...
بذکر اختلافات ... وعبارات ... زیاده نفع ... در کتاب ... جلد ... امام جعفر صادق ...
روایت شده است ان الناس رجلان عالم ومتعلم وسائر الناس غثاء فنحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس غثاء
... مردم ... عالم ومتعلم ... غثاء ... شیعیان ... متعلمین ...
... کتاب محاسن ... حضرت امام محمد باقر ... روایت ...
است که ... عالم ... در ... آنکتاب است ... آنحضرت علیه السلام ...

بیان ... در ... علم ... یکی ... حدیث

که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله صبح کن در حالتیکه عالم ویا متعلم باشی وحذر نما از آنکه لهو ولعب نماینده ویا متلذذ نشوی وهم آنکتاب است
که ابو حمزه ثمالی میگوید که فرمود امام جعفر صادق علیه السلام صبح ودرور کن در حالتیکه عالم ویا متعلم ویا اجابت کننده علماء باشی وقسم چهارم نباشی که هلاک
شوی بسبب دشمنی ایشان در کتاب ... غوالی است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله خیر وخوبی نیست در عیش مگر ...
... برای دو مرد عالم مطاع ویا مستمع واعی یعنی کسیکه بشنود وحفظ کند آنچه را که میشنود ونیز در کتاب غوالی
از رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود صبح کن در حالتیکه عالم ویا متعلم ویا مستمع ویا دوست علماء باشی وقسم پنجم نباشی ...
... نظر ... عالم عبادت است در کتاب غوالی اللئالی از بعض ائمه روایت شده است که فرمود مردمان بر چهار قسمند اول
ایشان مردیست که میداند ومیداند ... ومیداند ... هدایت کننده وعالمست پس متابعت او نمائید دوم مردیستکه میداند
ونمیداند که میداند ... غافل است بیدار نمائید او را سیم مردیستکه نمیداند ومیداند که نمیداند ... تعلیم نمائید
چهارم مردیست که نمیداند ونمیداند که نمیداند ... غافل ... ارشاد نمائید او را ...
... در ... کتاب قرب الاسناد ابن طریف از ابن علوان ... جعفر
صادق واو از پدر خود علیهما السلام روایت نموده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود لو کان العلم منوطا بالثريا
لتناوله رجال من فارس ... ویا ... این حدیث ... علم ...
... ستاره ... فارس ... آینه ... فارس ... مذاکره
العلم مجالسة العلماء والحضور في مجالس العلم وذم مخالطة الجهال باب در بیان مذاکره نمودن علم ...
مجالست نمودن با علماء وحاضر شدن در مجالس علم ومذمت مجالست ... جهال در کتاب ثواب الاعمال محمد بن علی ...
از انس بن مالک از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت نموده فرمود مؤمن ... ورق مکتوب ... علم باقی ...
... نوشته شده ... ورق ... بهشت ...
بعوض هر حرفی ... ورق نوشته شده ... شهری در بهشت ... دنیا ... مرتبه ... نوشته
... شخص عالم ... عبادت ... هزار ...
... بهشت ... کتاب ... کتاب الخصال الصادق ابن بابویه ... جعفر صادق علیه السلام
... علیهم السلام ... حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده ... نمودن ...

باب ... العلم ... مجالسة العلماء ... العلم ...

با اهل ... در علم ... کنند ... دنیا وامر ... وایضا در کتاب خصال ابن بابویه ... از جامع ...
روایت کرده است ودر کتاب امالی محمد بن ابراهیم بن اسحق بوسائط از امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام
روایت کرده در فرموده هر که بنشیند در مجلسی در جائیکه امر ما ... در ... مجلس ... احیاء ... امر ما ... ذکر ...
میشود نمیرد قلب او در روزیکه ... قلبها مرده باشند ... روز قیامت در کتاب محاسن در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود خوشا بحال کسیکه ... عیب ... مردم وخوشا بحال کسیکه
تواضع کند ... منقصه وخوشا بحال کسیکه ... اهل علم ... ورحمت وخوشا بحال کسیکه ...
با اهل ذل ... باعمر ... گفته ... در غیر معصیت ...
از تواضع در غیر منقصه ... این باشد که تواضع او ... کافر وفاسق ... ظالم ... منقصه ... است
نباشد ویا این باشد که بسبب خیانت وفسق وغیر ... که ... مردم ...
دارای معیوب نباشد ویا این باشد که تواضع کننده فقیر نباشد ... تواضع فقر وحاجت ... طمع ...
ویا این باشد که آنقدر تواضع نماید که ... منقصه ... در کتاب خصال ... جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که ... امیر المؤمنین علیه السلام ... وصیتها ... فرزند خود محمد بن حنفیه ...
مروت ... در حضر ودیگری در سفر ... در حضر ... قرآن ... ونظر کردن
در فقه ... در سفر ... زاد ... رفقاء
... ذکر خدا ... وقت ... رفقاء ...
در حالت قیام وقعود ... در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ... روایت شده ...
رضا علیه السلام هر کسی که ... مصیبتهای ما را ... گریه کند ... چشم او در روزیکه ... گریه میکنند ...
وهر کسی که بنشیند در مجلسی ... در روزیکه ... قلبها ...
... علم ... در کتاب امالی ... بوسائط از ...
ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام روایت نموده است که شنیدم ... شیعیان ما ... رحم ...
... تقوی وپرهیزکاری ... ذکر ... احیای ...
... ملاقات کنند یکدیگر را ... ملاقات کردن ایشان یکدیگر احیای امر ماست

... تواضع ... کننده

برادران ... مبارک ... معرض گردد ... رحمت ... هر ... یاد ... کند ... در کتاب
امالی مفید ... بوسائط از ... امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود شنیدم از آنحضرت که فرمود
... شیعیان ... رحم کند خدا ... بنده را که جمع شوند ...
... مغفرت ... جمع ... خداوند ...
... ملائکه ... جمع شوید ... در جائی
ومذاکره نمائید احادیث ما را ... بهترین ... که مذاکره کند ... مردم ...
... در کتاب امالی مفید بوسائط از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده است که آنحضرت ...
... صلی الله علیه وآله ... تقوی ... پرهیزکاری ... فقهاء ... مردم ...
... در امالی مفید ... اسحق بن عبید الله ...
... ابو الحسن ... ابو المفضل شیبانی ... از حارث همدانی ...
... روایت ... الانبیاء فاده ... الفقهاء سادة ...
فمجالستهم زيادة ... زیارت ...
... عبادت ... شمار ...
پس هر که ... ازهر ... علم ... شب ...
... در کتاب علل روایت شده که لقمان علیه السلام بفرزند خود فرمود ... اختیار کن مجلس ...
... علم ... عالم نفع بخشد ترا
علم تو وافزوده میگردد در علم تو واگر جاهل باشی ... علم ... رحمت خدا را بر ایشان
نازل گردد ... که ...
عالم نفع ... علم ... جاهل ... افزوده ... عقاب ...
... در کتاب معانی الاخبار ... بوسائط از ... علیه السلام ...
... بهشت ... بهشت ...
خدا تعالی ... شرع ومذاکره علوم اهل بیت علیهم السلام ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... در کتاب صحیفة الرضا ... از حضرت رضا سلام الله علیه ...

... العلم خزائن ومفتاحها السؤال فاسئلوا یرحمکم الله فانه یوجر فیه اربعة السائل والمعلم والمستمع والمحب لهم ...

... در کتاب عیون اخبار الرضا ...

الامور کراهة وابغض فی ذاک الصواب من الامر اذا کنت لا تدری ولم تک سائلا عن العلم من یدری جهلت ولا تدری ...

باب العامل بغیر علم

... در کتاب امالی ... العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر طریق ولا تزیده کثرة السیر الا بعدا ...

[illegible]

[illegible]

سراب ... در بیابان ... آب ...

... در کتاب اختصاص ...

[illegible]

... در کتاب ...

باب العلوم التی امر الناس بتحصیلها وینفعهم وفیه تفسیر الحکمة

[illegible]

[illegible]

[illegible] این را روایت نموده است و در کتاب عوالی اللآلی نیز از آنحضرت علیه السلام مثل او را روایت [illegible]
[illegible] انما العلم ثلثة [illegible] آیة محکمة [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب معانی الاخبار و امالی [illegible]
[illegible] که شنیدم از حضرت ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام میفرمود تمام علوم در چهار چیز یافتم
اول آنها شناختن پروردگار است و دوم دانستن آنچه که در تو بکار برده است از صنع و سیم دانستن آنچه که از تو
خواسته است و چهارم دانستن آنچه ترا از دین بیرون میکند و در محاسن [illegible] مثل او روایت شده است و در
کتاب امالی [illegible]
[illegible] تخللوا [illegible]
[illegible] ونظفوا الماضغین وتخللوا بالخواتیم [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وخشنودی خدا است بسبب آن است و بواسطه آن شخص مستحق ... میشود بودن در خدمت محمد و آل او ... و او که بهترین بندگان ... هستند
فرموده بسبب این قسم ... و بواسطه علم ... و بسبب سلامت و دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام و بسبب دشمنی و عداوت منکرین
با ایشان ... میکند ... گروهی ... را ... اعتبار خیر ... در حیره اقتدا ...
و رغبت میکنند ملائکه ... و بال ... میآید ایشان ... و استغفار میکنند از برای ایشان ...
حتی ماهیان و حیوانات دریا و درندگان صحرا و چهارپایان آن و آسمان او و ستارههای آن در کتاب ... الواعظین ...
رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل العبادة العلم ... وافضل الدین الورع ... افضل ... فقه ...
در کتاب ... جعفر بن محمد ... از پدران کرام خود علیهم السلام از حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله روایت ... که مراد علم ... باشد ...
... علم آن حضرت ... خواهد شد ... مراد ... بقواعد ... در لغت ... طریق و وجه و قصد
و مثل و مقدار است ... مقام ... در تفسیر عیاشی از یونس بن عبد الرحمن روایت ...
... ناگاه رعدی ظاهر ... سبحان من یسبح الرعد بحمده والملائکة من خیفته ...
... تسبیح میکند ... ملائکه بسبب خوف ... از ... حضرت ...
... سؤال ... را ... در ...
... ان من البیان لسحرا ... از ... علم جهل است ...
... در کتاب ... الکاظم علیه السلام روایت شده است ...
...
... رب ... و ... اسباب والتشبیه ... درجات ... در کتاب
جواهر الکلام ... است ... که علوم بر چهار قسمند فقه از برای ادیان و طب از برای ابدان و نحو از برای
حفظ زبان و نجوم از برای شناختن اوقات ... و در ... حسن بن علی علیهما السلام
... تعجب است ... تفکر ... در معقولات ...
... در نهج البلاغه است ... امیر المؤمنین علیه السلام
علم دو علم است مطبوع و مسموع و نفع نمیدهد مسموع در وقتیکه مطبوع نباشد ... عقل ...

و نیز فرمود ... سؤال شد از آنحضرت از قدر طریق مظلم فلا تسلکوه و بحر عمیق فلا تلجوه و سر الله فلا تتکلفوه
ترجمه این حدیث در قبل گذشت و در ... حدیث سابق علامه مجلسی ... میفرماید شاید مراد ... مطبوع ...
نیکو و فهم ... میکند در اصول و فروع از ادله عقلیه و نقلیه ... علم مطبوع ...
باشد در کتاب نهج البلاغه امیر المؤمنین ... میفرماید الناس اعداء ما جهلوا مردم دشمنان آنچه ...
تکونوا کجفاة الجاهلیة لا فی الدین یتفقهون ولا عن الله تعقلون کبیض بیض فی اداح یکون کسرها
وزرا و یخرج حضانها شرا ... مثل ... در جاهلیت ... در دین تفقه ...
... مثل ... که شکستن ...
...
که اگر ...
... کتاب ... در وصیت آنحضرت ...
...
...
که ... کتاب ... الاسلام ... حلال و حرام ...
در کتاب ...
... اول ... دوم ...
...
...
حکمت ...
... شرف ...
...
حکمت ...
... آب ...

و در آن کتاب است که پیغمبر فرمود العلم علمان علم الابدان وعلم الادیان علم ... علم دنیا و علم ...
هرکس ... خدا اراده خیر نماید با و او را فقیه ... در دین ... العالم ... العلم ...
لا یصلح لک العمل الا به واوجب العلم علیک ... مسئول عن العمل ... لعلمک ما دلک علی
صلاح قلبک واظهر ... فساده واحمد العلم عاقبة ما زاد فی علمک العاجل ... علم ...
... علم ...
...
عاقبة ... علم ... در کتاب ... صادق علیه السلام ...
... حضرت ... در اسلام ...
که ...
... حکمت ...
من جاء ...
...
از آنحضرت روایت شده است ...
...
...
در کتاب معانی الاخبار واحتجاج ...
...
...
در نهج البلاغه ... امیر المؤمنین ...
... سؤال ...
...
...

از جمله جواب خفی الصواب ... چون ... جواب ... علامه مجلسی ... در این حدیث شاید ...
سؤال ... در نهج البلاغه است ... آنحضرت فرمود ... اهل خود ...
و از برای ... مکارم اخلاق ...
که در ...
حدیث ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
جاهل ...
...
...
فرمود ...

۱۲۷

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] نصف عقل و حسن سؤال نصف علم و تقدیر [illegible] نصف معیشت است

[illegible]

خود هلاک شده خداوند عز و جل میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم و سؤال [illegible]

[illegible] و ان تسئلوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم [illegible]

من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین [illegible]

[illegible] شیخنا البهائی قدس الله [illegible]

الشیخ شمس الدین محمد بن مکی نقلت من خط الشیخ احمد الفراهانی رحمه الله عن عنوان البصری وکان شیخا کبیرا قد اتی علیه

اربع و تسعون سنة [illegible]

رحمه الله از عنوان بصری [illegible]

[illegible]

۱۲۸

[illegible]

درجه تقوی [illegible] تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین [illegible]

[illegible] یا اباعبدالله [illegible]

[illegible]

۱۲۵

تا در عبادت سعی کنم و توفیق کرامت فرماید ترا در استعمال [illegible]

[illegible]

۱۲۶

[illegible]

باب آداب طلب العلم و احکامه [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم وان تسئلوا عنها حین ینزل القرآن تبد لکم عفا الله عنها والله غفور حلیم قد سألها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین [illegible]

[illegible]

[illegible] وبدانید که خداوند آمرزنده و حلیم است [illegible] در سوره [illegible] میفرماید [illegible]

[illegible] سؤال کردید [illegible] در حالتیکه [illegible] و در سوره طه میفرماید ولا

تعجل بالقران من قبل ان يقضى اليك وحيه وقل رب زدني علما [illegible] قرآن [illegible] تا آنکه

تمام [illegible] نازل شود [illegible] سؤال [illegible] در بعض [illegible] و در مائده يا ايها

[illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] اشیاء [illegible]

[illegible]

الذين امنوا لا تسئلوا عن اشياء الاية [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] والصدق [illegible]

در نماز شب و [illegible] در کتاب [illegible] بالنهار [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] الاستاد [illegible]

[illegible] لا [illegible] في طلب العلم [illegible]

بالنهار [illegible] در کتاب اختصاص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب ثواب الهداية والتعليم وفضلهما وفضل العلماء [illegible]

الناس این باب در ثواب هدایت و تعلیم و فضیلت علماء [illegible] الایات در سوره

هود میفرماید الا لعنة الله على الظالمين الذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها

عوجا وهم بالاخرة هم كافرون ترجمه آنکه [illegible] ظلم کنندهایند [illegible] هستند از رحمت خداوند [illegible] اعراض

ومنع مینمایند از راه راست خداوند [illegible] و طلب مینمایند برای طریق و سبیل [illegible] راه [illegible] مینمایند

او را [illegible] و او را وصف میکنند [illegible] بخلاف [illegible] و در سوره ابراهیم میفرماید الذين يستحبون الحيوة الدنيا

على الاخرة ويصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجا اولئك في ضلال مبين ترجمه [illegible]

برگزیده اند زندگانی دنیا را بر آخرت و منع کرده اند از دین خداوند و طلب [illegible] کجی و اعوجاج ایشان هستند در گمراهی

و بعید و باز میفرماید وجعلوا لله اندادا ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فان مصيركم الى النار [illegible]

خداوند سبحانه شریکها قرار میدهند تا آنکه مردم را از دین خدا برگردانند بگو [illegible] چند روزی در دنیا تمتع نمائید بدرستیکه

بازگشت شما بسوی جهنم است [illegible] و در سوره نحل میفرماید ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة ومن اوزار الذين

يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرون یعنی تا آنکه حامل وزرهای خودشان بوجه کامل [illegible] در روز قیمت و متحمل شوند

وزرهای کسانی [illegible] گمراه کرده اند [illegible] آگاه باش [illegible] در نهایت بدی است و باز [illegible]

ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة بخوان و دعوت نما بسوی پروردگار خود [illegible] و موعظه نیکو

و در سوره انبیا میفرماید وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا [illegible] قرار دادیم ایشان را [illegible] تا آنکه هدایت

کنند [illegible] و در سوره قصص میفرماید ولا يصدنك عن ايات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى

ربك [illegible] منع نکنند ترا از آیات خداوند [illegible] نازل شده آیات بسوی تو و بخوان و دعوت نما [illegible] پروردگار [illegible]

که خطاب [illegible] و مقصود [illegible] و در سوره عنکبوت میفرماید وقال الذين كفروا للذين امنوا اتبعوا سبيلنا ولنحمل

خطاياكم وما هم بحاملين من خطاياهم من شيء انهم لكاذبون وليحملن اثقالهم واثقالا

مع اثقالهم وليسئلن يوم القيمة عما كانوا يفترون ترجمه گفتند کسانیکه کافر بودند [illegible] ایمان آورده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و در سوره سجده میفرماید وجعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا

وكانوا باياتنا يوقنون یعنی [illegible] پیشوایان که هدایت کنند [illegible] صبر نمایند [illegible]

بآیات ما یقین نمایند و در سوره احزاب میفرماید يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا

يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ترجمه [illegible] ای کسانیکه ایمان آورده اید بترسید از خدا و بگوئید قول [illegible]

تا آنکه اصلاح کند برای شما اعمال شما را و ببخشد گناهان شما را و در سوره سجده میفرماید وقال الذين كفروا لا تسمعوا

لهذا القران والغوا فيه لعلكم تغلبون فلنذيقن الذين كفروا عذابا شديدا ولنجزينهم

اسوء الذي كانوا يعملون [illegible] وقال الذين كفروا ربنا ارنا اللذين اضلانا من الجن

والانس نجعلهما تحت اقدامنا ليكونا من الاسفلين [illegible] ومن احسن قولا ممن

دعا الى الله وعمل صالحا وقال انني من المسلمين ترجمه گفتند کسانیکه کافر شده بودند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پروردگار [illegible]

در کافی [illegible] علیه السلام روایت شده است که [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible]

[illegible] و در سوره والذاریات میفرماید وذكر فان الذكرى تنفع المؤمنين ترجمه [illegible]

[illegible] و در سوره اعلی میفرماید فذكر ان نفعت الذكرى ترجمه [illegible]

فذكر انما انت مذكر [illegible] واما اخبار [illegible] از جمله آنها خبریست

در کتاب احتجاج از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت

نموده که فرمود [illegible] یتیم [illegible] از امام خود محروم باشد [illegible]

[illegible] هر که از شیعیان ما که عالم باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واز این قبیلست [illegible] وحسن اولئك رفيقا [illegible] از کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده

هر کس از شیعیان ما که عالم باشد بشریعت ما پس بیرون بیاورد ضعفاء از شیعیان ما را از ظلم [illegible] هدایة کند [illegible]

بسوی نور علم [illegible] در روز قیامت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب تفسیر امام علیه السلام

[illegible] فاطمه زهرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

میکند از جانب خداوند عزوجل ايها الكافلون لايتام آل محمد صلی الله علیهم [illegible]

آل محمد صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]

[illegible]

که بود اینست و نیز در کتاب احتجاج از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است که فرمود فضل کفیل یتیم آل محمد
منقطع شده اند از موالیان و دلایان خود و متعلق شده اند در مرتبهٔ جهل مراد از یتیم آل محمد آن کسانی هستند که [illegible] از دانش امام خود
و بیچاره در ورطهٔ جهالت مستغرق شده و متکفل کسیست که ایشان را از ورطهٔ جهالت نجات داده و ایشان را جهالتهای شرع و مسائل دین ایشان را عالم
نماید و معنی حدیث اینست که فضیلت عالم کامل بر ایشان مثل فضیلت آفتاب است بر ستاره سها ستاره سها ستاره ایست [illegible]
بان در قدیم نور چشم را امتحان میکرده اند بجهة کوچکی و ریزه که بهر جسمی در کار آن نکنند و مقصود اینست که فضل کسیکه متکفل
تعلیم یتیم آل محمد باشد بر کسیکه یتیم متکفل طعام و سقایه یتیمان نماید مثل فضل آفتاب است بر ستاره کوچک و نیز در همانکتاب
باسناد خود بابی محمد العسکری [illegible] روایت کرده است که آنحضرت علیه السلام گفت که فرمود حسین بن علی علیهما السلام هر کس کفالت
نماید برای خاطر ما یتیمی را که قطع کرده است آن یتیم را محنت و دوری از ما مجوب و مستور بود او بجهت حکمت پس
نماید با او نیز عطا کند بر او از علمیکه از ما بطرف او رسیده است تا آنکه ارشاد و هدایت او کند خداوند عز و جل میفرماید
ای بنده کرم کننده مواسی من اولی هستم بکرم فرمودن از تو ای ملائکه من قرار دهید در بهشت بعدد هر حرفیکه این بنده
تعلیم بان یتیم نموده هزار هزار قصر و ضم نمائید با آن قصور آنچه لایق است با آنها باشد از نعمتهای دیگر و در تفسیر امام علیه السلام
ابو محمد عسکری از جد خود علی بن الحسین علیهم السلام روایت میکند که فرمود که خداوند سبحانه بموسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد که مرا محبوب
و دوست بنده کان من و بنده کان مرا محبوب و دوست من بگردان حضرت موسی عرض کرد خداوندا چگونه خطاب رسید که ذکر نما
نزد ایشان نعمتهای مرا تا مرا دوست دارند پس اگر برگردانی گریخته از درب مرا و یا گمراه شده از ساحت مرا [illegible] بهتر است برای تو از
عبادت صد سال که روزها را روزه و شبها را زنده داشته باشی موسی عرض کرد الهی بنده گریخته از تو کیست خطاب رسید که بنده
عاصی که کار منست و متمرد از اوامر و نواهی من است عرض کرد الهی گمشده و گمراه از ساحت تو کیست خطاب رسید آن بنده
امام زمان خود را نشناخته باشد و غائب باشد از نظر او بعد از آنکه او را شناخته باشد و باین سبب جاهل باشد بشرایع
دین او و بر شناسانیدن بان بنده شریعت او را و آنچه باو عبادت پروردگار خود نماید و برسد بسبب آن عبادت برضای
پروردگار خود و بوداران حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود بشارت باد شما را ای علماء شیعیان ما بثواب اعظم و جزای
او فرمود [illegible] و نیز در همانکتاب و یا کتاب احتجاج باسناد خود بحضرت ابی محمد عسکری روایت نموده است که فرمود محمد بن

علی بن [illegible] علیهما السلام مثل عالم مثل کسیست که شمع و چراغ او همیشه روشنائی دهد مردم را [illegible] شمع او [illegible]
هر کسیکه بهره مند شود از شمع او دعای خیر گوید او را همچنین شخص عالم با او شمع و نور علم است [illegible] ضلالت را از مردم زایل
پس هر کسیکه پرتو شعاع شمع علم او را انور [illegible] موفق گشت پس خارج میشود بسبب فراغ علم او از تاریکی حیرت و ضلالت [illegible]
نجات یابد پس آن شخص [illegible] از آتش [illegible] وحدانی فداء [illegible]
هر یک موئی که در بدن شخص آزاد شده است [illegible] قنطار علی الوجه الذی
امر الله عز و جل بها بتلك الصدقة و باك على صاحبها لكن يعطيه الله ما هو افضل من مائة الف ركعة بين
يدي الكعبة [illegible] مردم عوام و عاقله را [illegible] حال [illegible] اموال حرام را عطا میکنند
حال [illegible] علم [illegible] فضلت [illegible]
[illegible] امام علیه الصلوة والسلام [illegible] هزار قنطار
[illegible] صدقه [illegible] لکن عطا [illegible]
آنکه [illegible] هزار [illegible] قنطار [illegible]
او قیه از زر است یا یکهزار و دویست دینار یا یکهزار و دویست اوقیه یا [illegible] هزار دینار یا [illegible] هزار درهم [illegible]
از زر [illegible] هزار دینار یا [illegible] در کتاب احتجاج [illegible] عسکری علیه السلام
در فرمود قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام علماء شیعتنا مرابطون [illegible]
[illegible] ضعفاء شیعتنا [illegible] و یمنعونهم [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] مرابطه [illegible] ضعفای شیعیان [illegible]
بعد از [illegible] هزار [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] مرابطه [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible] در کتاب احتجاج [illegible] العسکری
[illegible] جعفر صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible]

ما هو افضل من صدقة [illegible]
بانه الف قنطار

[illegible]

و عبارتی [illegible]

اینست که نسبت [illegible] ابلیس [illegible] سعی [illegible] ابلیس مصروف بنفس خود است فقط و عالم فقیه سعی [illegible] مصروف است
برکات نفس خود با سایر خلق از آتش جهنم از شر ابلیس [illegible] و فداء افضل خواهد بود از هزار هزار عابد [illegible]
کلیم خویش [illegible] و در همان کتاب بهمان سیاق از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که فرمود
روز قیامت [illegible] عابد [illegible] بر نفس خود [illegible] داخل شود در بهشت [illegible] فقیه [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایام آل محمد علیهم السلام [illegible] ضعفاء محبین و موالیان [illegible]
شفاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] ساکت [illegible]
[illegible]
مقام عابد و عالم و در همان کتاب بهمان اسناد از امام حسن عسکری [illegible] از محمد بن علی الجواد [illegible] ایام آل محمد علیهم السلام
[illegible] شیاطین [illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ائمه ایشان علیهم السلام [illegible]
[illegible] خدا [illegible] زیاده از فضل [illegible] عرش و کرسی [illegible]
[illegible] دارای این صفات باشد [illegible] ستاره [illegible]
طلوع کنند در همانکتاب بهمان اسناد از امام محمد [illegible] روایت [illegible] علی بن محمد [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] ضعفاء از شیعیان [illegible]
[illegible] و نیز در کتاب احتجاج
از حضرت ابی محمد عسکری [illegible] روایت [illegible] علماء شیعیان [illegible]
[illegible] نور [illegible]
[illegible] یتیم که کفیل او شده اند [illegible] ظلمت جهل [illegible]
[illegible] انوار [illegible] بلند میکنند [illegible] آن [illegible]

روایت [illegible]

مهیا آورند [illegible] در بهشت [illegible] و آماده شده است برای [illegible] چنانچه علماء [illegible] یتیم را با
و باقی [illegible] ناصبی [illegible] سیده [illegible] تاج [illegible] او و [illegible]
[illegible] شعلهای [illegible] نماید [illegible] حضرت
ابو محمد الحسن العسکری [illegible] آل محمد صلوات الله علیهم ساکنین [illegible] افضل [illegible]
مساکین از فقراء [illegible] هستند [illegible] شیعیان [illegible] دشمنان خدا
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible] خدا [illegible] آل رسول [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible]
رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] احتجاج و یا تفسیر امام [illegible] روایت شده [illegible]
که مکلفین در دین [illegible]
در جواب [illegible] خداوند عز و جل [illegible]
علیه و آله پیغمبر [illegible] علی بن ابی طالب صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
بهشت در کتاب احتجاج از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است [illegible]
فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible] پس فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible]
[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] مسکینه [illegible] هزار هزار [illegible]
[illegible] مسکین [illegible] و تلقین [illegible]
[illegible] هزار هزار [illegible] در همانکتاب بهمان اسناد از حضرت ابو محمد
[illegible] که حسن بن علی علیهما السلام [illegible] برای آنحضرت [illegible]

[illegible] نقل میکند

هدیه تو بیست هزار درهم بدهیم دیالمیان برتو باید از علم که [illegible] قلم و غالب شوی بر منکران ناصبی [illegible] و جلد ... پس از آن ضعفا
اهل شهر را اختیار بهتر از این مخالف اختیار میکنیم یا جمع او این [illegible] اگر اختیار [illegible] چیز بیانم که هر کدام [illegible] بخواهی بکنی
عرض کرد یا بن رسول الله ثواب من در غلبه من با مرد ناصبی و نجات دادن ضعفا را از دست او قدرش چیست هزار درهم [illegible]
حضرت فرمود بلکه زیاده از آنست از دنیا به بیست هزار هزار مرتبه عرض کرد یا بن رسول الله پس چگونه اختیار پست تر نمایم
بلکه افضل را اختیار میکنم کلمه که [illegible] باشد که بسبب آن کلمه قاهر بر اعدای الله [illegible] از دوستان خدا امام حضرت فرمود که
نیکو اختیار کردی پس تعلیم او نمود کلمه را و عطا فرمود او را بیست هزار درهم [illegible] ناصبی [illegible] با آن کلمه [illegible]
[illegible]
مؤمن و کافر آنچه را که افضل از دنیا بود هزار مرتبه [illegible] این کتب [illegible] و در تفسیر امام علیه السلام
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ألم تر إلى الذين أوتوا نصيبا من الكتاب يدعون إلى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون ... [illegible]

... يا أيها الذين آمنوا إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا ... [illegible]

[illegible] ... ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخيرات ... [illegible]

... قل للذين آمنوا يغفروا للذين لا يرجون أيام الله ... [illegible]

[illegible] ... ومن أحياها فكأنما أحيا الناس جميعا ... [illegible]

... الذين يؤمنون بالغيب ويقيمون الصلاة ومما رزقناهم ينفقون ... [illegible]

من القرآن ... [illegible]

۱۴۷

که عالم و عابد دارد و محشور شوند و عالم مقدم است بر عابد و بعید است درجه او از عابد بهفتاد درجه و در همانکتاب عمر ابن موسی بوسایط
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود فضل عالم بر عابد مثل فضل آفتاب است بر کواکب دیگر و فضل عابد بر غیر عابد مثل
فضل ماه است بر ستارهای دیگر و نیز در آنکتاب ابن عیسی از محمد برقی مرسلاً از حضرت ابی عبدالله روایت کرده است که فرمود کسیکه تفقه
از هزار عابد و هزار زاهد بهتر است و نیز فرمود عالمیکه بعلم او منتفع شوند بهتر است از عبادت هفتاد هزار عابد در کتاب ثواب الاعمال
ابن الولید از صفار و او از ابن عیسی مثل این را روایت کرده است در بصایر الدرجات ابن عیسی بوسایط از حضرت ابی عبدالله
روایت کرده است که فرمود یک [illegible] از فقیه افضل است از هفتاد هزار [illegible] عابد در ثواب الاعمال عطار بوسایط
از عبدالرحمن ابن ابی عبدالله و او از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود تعلم علم کنید و [illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن ابی بوسایط
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود کسیکه تعلیم کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
محاسن ابی بوسایط از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود لا تخاصموا الناس فان الناس
لو استطاعوا ان یحبونا لاحبونا [illegible] که مجادله و مخاصمه با مخالفین
ننمایید زیرا که مجادله با ایشان [illegible] و نفع در [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در آنکتاب [illegible] روایت کرده است [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
تا در کتاب خدا [illegible] یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة [illegible]
ایمان آورده اید نگاه دارید [illegible] از آتش جهنم که مشتعل کننده آن مردم هستند و حجاره [illegible]
از حجاره یا سنگها [illegible] در همان کتاب [illegible] از ابان بن عثمان

از فضیل

۱۴۸

از فضیل بن یسار روایت کرده است از حضرت [illegible] عرض کردم و سوال کردم از قول خدا عز و جل که در کتاب خود میفرماید و من احیاها
فکانما احیا الناس جمیعا حضرت فرمود مراد [illegible] و حرق و غرق است من عرض کردم پس اگر کسی نفسی را
از ضلالت بهدایت رساند [illegible] حضرت فرمود آن تاویل اعظم آیه شریفه است و باز در همانکتاب [illegible]
بن عیسی از سماعه و او از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که سوال کردم از آنحضرت از قول خدا من قتل نفسا بغیر نفس
فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا حضرت فرمود کسیکه بیرون [illegible] از ضلالت
باید بتحقیق که او نفس را حیات داده است [illegible] بتحقیق که او نفس را کشته است
در تفسیر عیاشی مثل این روایت [illegible] از سماعه نقل کرده است در کتاب محاسن ابی بوسایط از حمران روایت کرده است
[illegible] بحضرت ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام که سوال کنم از تو اصلحک الله فرمود بلی عرض کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا [illegible]
[illegible]
[illegible] در تفسیر عیاشی مثل این [illegible] از حمران روایت کرده است [illegible]
[illegible] در تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم [illegible]
جعفر صادق علیه السلام در قول خدا الم ذلک الکتاب لا ریب فیه روایت کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible] و نیز در همانکتاب از محمد بن مسلم از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است در قول خدا من احیاها فکانما احیا الناس
جمیعا آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] در همانکتاب از ابی بصیر و او از حضرت ابی جعفر روایت کرده است که سوال کردم
از آنحضرت از قول خدا و من احیاها فکانما احیا الناس جمیعا حضرت فرمود [illegible]
در محاسن از کتاب [illegible] ابن محبوب از فضل و او از حضرت امام موسی الکاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود [illegible]

۱۴۵

[illegible] بن امعة [illegible] عرض کردم امعه چه چیز است حضرت فرمود که مگو انا مع الناس و انا کواحد
من الناس [illegible] بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ایها الناس
انما هما نجدان نجد خیر و نجد شر [illegible] راه خیر [illegible] راه شر [illegible]
[illegible] در کتاب مجالس احمد بن الولید بوسایط از فضل بن یونس [illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] تابع لکل احد علی رایه [illegible]
رأی نباشد و تابع رأی هر کس بود در کتاب محاسن از کتاب [illegible] حارث بن مغیره روایت میکند که گفت ملاقات
نمود ابو عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب عوالی اللئالی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب مجالس [illegible]
[illegible]
[illegible] و لکن الفضل [illegible] الآداب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چیزها بر دو [illegible]

۱۴۶

و اهواء او است [illegible]
[illegible] در کتاب روضة الواعظین
[illegible]
[illegible] الکتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب عوالی اللئالی [illegible]
[illegible] العلم [illegible] الناس [illegible] جهالا فافتوا الناس
بغیر علم فضلوا و اضلوا [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب اختصاص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در کتاب [illegible] از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] عن النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] الداعی عن النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

ابن قداح [illegible]

چیزها [illegible]

که ندانند و از حلق ع روایت شده که علم هر چیز زکاتی است و زکاة علم تعلیم او است باهل او و نیز از پیغمبر خدا ص
مرویست که فرمود رحم کند خدا فقهاء را عرض کردند یا رسول الله فقهاء شما کیست فرمود کسانی که زنده میکنند شریعت و سنت
مرا و تعلیم مینمایند آنها را به بندگان خدا و نیز فرمود شخص عالم در میان مردم مثل نجوم است که در آسمانها است که راه
مییابند بسبب آنها در تاریکی صحرا و دریا و نیز فرمود که خداوند عز و جل در روز قیامت بعلما میفرماید که من قرار
نداده ام حکمت و علم خود را در شما مگر برای آنکه ببخشم و بیامرزم شما را بجهت آنچه در شما بوده است و مرا باکی نیست و نیز فرمود که تصدق
نمیکنند مردمان بصدقه که بهتر از نشر علم باشد و نیز فرمود که هدیه نکرده هیچ مرد مسلم برادر خود هدیه را که بهتر و افضل از
در کلمه حکمتی باشد که زیاد کند خداوند بسبب آن هدایت او را و دور کند بسبب آن او را از پستی و هلاکت و نیز فرمود که افضل صدقه
آنست که تعلیم کند مرد مسلم علم را و بیاموزد برادر خود تعلیم را و نیز فرمود عالم و متعلم شریکند در اجر و خیر
نیست در سایر مردمان مقاتل بن سلیمان گوید که یافتم در انجیل که خداوند عالم فرمود بعیسی ع تو
تعظیم علما بکن و فضل آنها را بدان بدرستیکه من فضیلت دادم آنها را بر جمیع خلق خود مگر پیغمبران و رسولان
مثل فضیلت آفتاب بر ستارهها و مثل فضیلت آخرت بر دنیا و مثل فضیلت من بر همه اشیاء اللهم اجعلنا
من العلماء العاملین بمحمد و آله الطاهرین باب استعمال العلم و الاخلاص فی
طلبه و تشدید الامر علی العالم بدانکه این باب در بیان استعمال علم و اخلاص در طلب آن
و سختی امر است بر عالم الآیات آیه اولی در سوره بقره میفرماید اتأمرون الناس بالبر و تنسون
انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون یعنی آیا امر میکنید مردم را به نیکوئی و خود را فراموش میکنید و حال آنکه شما میخوانید
کتاب را آیا پس تعقل نمیکنید و ... که این آیه دلالت دارد بمطلوب غیر
آیه دوم در سوره آل عمران است که خداوند تبارک و تعالی میفرماید و لکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب
و بما کنتم تدرسون ظاهر این آیه ... و لکن سزاوار است شما را که باشید شما از جمله ربانیین که علماء
فقهاء یا علماء حکماء باشند بسبب آنچه شما که یاد گرفتید کتاب خدا را و ... بسوی ... اشاره
اشاره دارد ... آیه سیم در سوره شعراء است که میفرماید الشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم

باب استعمال العلم و الاخلاص فی طلبه و تشدید الامر علی العالم

فی کل

فی کل واد یهیمون و انهم یقولون ما لا یفعلون میفرماید شعراء ... متابعت و پیروی میکنند شیاطین ... آیا
نمی بینی ... که در هر ... سرگردانند ... و در هر ... فرو میروند ... در مقام مدح و زمانی در بیان ذم ... میگویند
... کنند ... در سوره زمر است که میفرماید فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه
اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا الالباب ... بندگان
... کفار ... متابعت ... که ... و ... کرده ...
... حق ... آیه
چهارم در سوره صف است که میفرماید ... یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا
تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون ... کفار را
... کفار ... و ... وعده
... و اما اخبار ... که صدوق علیه الرحمه در کتاب ... روایت
... از حضرت صادق ع ... الناجین ...
... که قول او با فعلش موافق باشد ... که
... و ... ان ...
... در کتاب ... که میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء ...
... که میفرماید الذین یستمعون القول ...
... در تفسیر قول خداوند که میفرماید فکبکبوا فیها هم و الغاوون ... حضرت صادق ع ...
میفرماید که ... قومی که ... وصف ... را ... پس ... مخالف ...
... کرده ... در مقام ...
... میفرماید فیها هم بنوا امیه ...
... که ... اند
... قول اول ... کتاب ...

۱۴۷
که ندانند و از حلق ع روایت شده که علم هر چیز زکاتی است و زکاة علم تعلیم او است باهل او و نیز از پیغمبر خدا ص
... (second scan of the same two pages)
۱۴۸

صادق علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمود در مقام موعظه و نصیحت که ای حفص بدانکه دنیا را در روز قیامت جز
مقدار مرداری که در وقت ضرورت و ناچاری بخورد ... ای حفص بدرستیکه خدای تعالی ...
[illegible]
... ای حفص ...
... تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا
فسادا ... ذهبت والله الأماني ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در خصوص هرکه سعی نماید بجای او دعا و مسکینی مستجاب گردد دعای او و امر رسیده مثوبات کمال هرکه در بیان او دعا نمایم ملعون و [illegible] خود را
بجای خدا ابتغا دعا را بجای خود و بعد از [illegible] برادر خود آورد [illegible] وخوانیم ایها الناس [illegible] بر طرح احوال دیگر [illegible]
دعا و دست نباشد بجهة عصیان و ظلم و طغیان و تقوی [illegible] و از خدا نترسند در بستی که خداوند عالم [illegible] عقاب [illegible]
الخ و مردم [illegible] من [illegible] بشر [illegible] و او [illegible] محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس [illegible] و پس از آن سؤال [illegible]
و هیچ آنکه [illegible] و هرچه بخواهد [illegible] نزد یکی [illegible] و تمام [illegible] که ملک [illegible] عالم [illegible]
ملک و [illegible] علم او و جز این [illegible] علما و در میان مردم [illegible] ماننده ماه شب چهارده [illegible] آسمان [illegible]
بخشنده و روشن [illegible] بسا [illegible] ستاره [illegible] از علم [illegible]
[illegible] خود [illegible] که طلب نماید علم را برای [illegible] که [illegible]
کنید سبب علما را و [illegible] آنکه مجادلات نماید [illegible] را یا آنکه خود نمائی نماید در مجلس و یا آنکه [illegible] وجوه مردم
بسوی خود [illegible] برای [illegible] نزد خدا [illegible] آنانکه [illegible] و آنانکه نمی دانند الله [illegible]
ما را و شما [illegible] آنچه دانسته ایم [illegible] علم ما را [illegible] که [illegible] و [illegible] مشنو [illegible] دعا و [illegible]
کننده است در کتاب مصباح الشریعة از حضرت صادق علیه السلام ماثورست [illegible] علم [illegible]
[illegible] یا رفعت [illegible] که رفعت [illegible] شخصی که [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] طلب العلم واجب علی کل مسلم و مسلمة [illegible] کردن علم که مراد علم تقوی و یقین است که عبارت از علم [illegible]
و تکالیف [illegible] که [illegible] از عذاب [illegible] که [illegible] واجب است بر هر فرد [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] اطلبوا العلم ولو بالصین [illegible] طلب کنید علم را [illegible]
[illegible] علم [illegible] که علم [illegible] و سبب تاکید در تحصیل آن [illegible] که [illegible] علم [illegible]
[illegible] کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله که [illegible] من عرف نفسه فقد عرف ربه [illegible]
[illegible] از تحصیل علم [illegible] که [illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] از تحصیل علم که [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible]

در تمام عمر خود حضرت عیسی [illegible] علیه السلام [illegible] که دیدیم سنگ را که [illegible] افلیتی [illegible] کردن [illegible]
از آن دیدم [illegible] که من [illegible] علم [illegible] علیه طلب ما لا یعلم [illegible]
ما علم [illegible] آنکه هرکه [illegible] بعلم [illegible] و نا [illegible] طلب کردن آنچه [illegible] علم ندارد [illegible]
و در [illegible] آنچه را که [illegible] علم دارد و [illegible] آن حضرت [illegible]
که [illegible] نسبت بعالم [illegible] خواهم [illegible] که [illegible]
[illegible] عقوبت باطنیه است که بیرون [illegible] از قلب او [illegible]
[illegible] گر راه [illegible] مقام قرب [illegible]
[illegible] علم [illegible] در آخرت [illegible]
[illegible] رسیدن [illegible] بحضرت [illegible] اگر طالب [illegible]
که در [illegible] حقیقت علم [illegible] که عالم حقیقی [illegible] علم [illegible]
[illegible] علمای صالح [illegible] در مقام قول [illegible]
و راستی [illegible] و در مقام [illegible] تقوی و حق پرستی [illegible] علم کنند [illegible]
و مجادله [illegible] عالمان محبوب [illegible]
طالب علم حقیقی [illegible] کسی [illegible] صفات [illegible] عقل [illegible] عبارات [illegible]
و عبارات و سایر [illegible] و حکمت و حیا [illegible] در این زمان [illegible] طلب کننده کان علم حقیقی را
[illegible] کم [illegible] علم [illegible]
[illegible] حافظ [illegible]
در کتاب غوالی اللئالی از خاتم النبیین صلی الله علیه و آله روایت [illegible] العلم علمان علم علی
اللسان فذلک حجة علی ابن آدم و علم فی القلب فذلک العلم النافع [illegible]
و این علم است [illegible] بنی آدم [illegible] علم نافع [illegible]
واحد از [illegible] روایت [illegible] آن حضرت [illegible]

حکمت [illegible] در قلب او [illegible] حکمت [illegible] و نیا از [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] دار السلام [illegible] سالم [illegible] از کتاب [illegible] از
[illegible] از هر کسیکه [illegible] علم آخرت [illegible]
[illegible] در کتاب غوالی اللئالی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت [illegible] علم [illegible]
[illegible] مقتضای علم [illegible] علم از آن عالم [illegible]
در [illegible] از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
مرو [illegible] علم که [illegible] آفات [illegible]
پس [illegible] رسیده [illegible] آتش [illegible] علم [illegible] علم خود را
و شنیدن [illegible] خداوند [illegible] اجابت [illegible]
و قبول [illegible] خداوند [illegible] داخل [illegible] دعوت کننده [illegible] جهنم [illegible]
[illegible] علم [illegible] در کتاب غوالی اللئالی از امیر المؤمنین [illegible] که گفت [illegible]
[illegible] گرسنه [illegible] که [illegible] طالب علم [illegible]
پس هر کسیکه [illegible] خداوند [illegible] سالم [illegible] از عذاب آخرت [illegible]
آنچه را که حلال [illegible] هلاک [illegible] هرکسیکه [illegible] علم [illegible] و عمل
نماید [illegible] نجات [illegible] علم [illegible] در تفسیر امام علیه السلام [illegible] هدی
للمتقین [illegible] پرهیز [illegible] که [illegible] هلاک کننده است [illegible]
[illegible] علم [illegible] و عمل [illegible] بآنچه مقتضای [illegible]
در کتاب روضة الواعظین [illegible] روایت [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کس طلب [illegible] علم
برای خدا [illegible] و در میان مردم [illegible] برای خدا [illegible]
و [illegible] که از علم [illegible] هر کسیکه طلب علم نماید [illegible] دنیا [illegible]
در نزد مردم [illegible] سلطان [illegible] علم [illegible] و [illegible] بر مردم [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] در کتاب مصباح [illegible]
از [illegible] روایت [illegible] حضرت ابو عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible] در روز قیامت [illegible] کتاب [illegible] از حضرت [illegible]
[illegible] فکبکبوا فیها هم والغاوون [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] مصباح [illegible]
[illegible] از ابا بصیر [illegible] حضرت [illegible] ابا بصیر [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] از حضرت علی بن ابیطالب [illegible] که گفت [illegible] منهومان لا یشبعان منهوم فی الدنیا
و منهوم فی العلم لا یشبع منه فمن اقتصر من الدنیا علی ما احل الله له سلم ومن تناولها من غیر
حلها هلک الا ان یتوب او یراجع ومن اخذ العلم من اهله وعمل به نجا ومن اراد به الدنیا هلک
و هو حظه [illegible] العلماء علمان عالم عامل بعلمه فهو ناج
و عالم تارک لعلمه فقد هلک [illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] هلاک [illegible] عالم [illegible] علم [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] دعوت کننده [illegible]
علم [illegible]
[illegible] طول امل [illegible] اما طول امل [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] علم [illegible] فقهاء [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] علم [illegible]

۱۵۷

او و علماء امناء خدا هستند راهی نیست پس آن عالم که عمل کند بر علم خود او آزاد کرده است [illegible]
که عمل نکند بعلم خود گرفته میشود در دیوان خاطئین بغیر زبان کاران در کتاب نهج البلاغه امیرالمومنین ع
فرمود علم خود را جهل نکنید و یقین خود را شک چون بدانید عمل کنید و چون یقین نمایید از برای خودتان پیش
از خوبان نگذرید برای نفسهای خودتان و نیز فرمود علم مقرون بعمل است هر کس که دانست عمل میکند
و علم طالب عمل میشود پس اگر عمل جواب او میشود میرود و الا از نزد او و نیز بجابر بن عبد الله انصاری فرمود
ای جابر قوام دنیا بچهار چیز است اول عالمیکه بکار برد علم خود را و بعمل آورد دوم جاهلیکه تکبر ننماید از یاد گرفتن
سیم جوادی که بخل نورزد در معروف خود چهارم فقیری که آخرت خود را بدنیای خود نفروشد و نیز از بعضی خطبهای
خود فرمود که اقتدا و پیروی نمایید بهدایت پیغمبر خودتان که افضل هدایت است و چون عالم علم خود را ضایع نماید جاهل
تکبر کند از یاد گرفتن و غنی بخل نماید بمعروف خود فقیر آخرت خود را بدنیا فروخت سلب میکند خداوند عالم ایشان
نعمتهای خود را بجهت عقوبت ایشان و نیز در بعض خطب فرمود اقتدوا بهدی نبیکم فانه افضل الهدی
واستنوا بسنته فانها اهدی السنن وتعلموا القرآن فانه احسن الحدیث وتفقهوا فیه
فانه ربیع القلوب واستشفوا بنوره فانه شفاء الصدور واحسنوا تلاوته فانه احسن
القصص [illegible] یعنی پیروی نمایید بهدایت پیغمبر خودتان بدرستیکه آن بهترین هدایتهاست و چون
صالح باید عالم علم خود را و اتباع نماید [illegible] از آنکه یاد بگیرد از آن عالم و چون بخل نماید غنی بمعروف خود یعنی در راه
حقوق فقرا میرود فقیر آخرت خود را بدنیا و نیز در بعض خطب فرمود [illegible] نماید در هدایت او و متشرع شوید بشریعت
او بدرستیکه شریعت او هدایت کننده ترین شرایع است و یاد گیرید قرآن را بدرستیکه قرآن بهترین حدیثهاست و طلب فهم
نمایید که قرآن بهار دلهاست و طلب شفا نمایید از نور او بدرستیکه قرآن شفای سینهاست و نیکو
تلاوت او نمایید بدرستیکه قرآن بهترین قصهها بدرستیکه عالم عمل کننده بغیر علم خود مثل جاهل [illegible]
[illegible] اما حجت بر او از جهل بلکه بر عالم سخت تر زیاده تر و حسرت خواهد بود و عالم [illegible]
در قیامت و [illegible] عالم و ملامت در نزد خداوند بمقدار زیاده تر است و در کتاب الکافی از [illegible]
روایت کرده که حضرت فرمود علم دو قسم است علمیست در قلب و آن است علم نافع و دیگری علمیست در زبان
پس آن حجت بر بندگان و نیز فرمود آنحضرت هر کس زیاد بکند [illegible] زیاد نکند از دنیا زیاد
زیاد نمیکند از برای خود از خدا [illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible] علم حمل نماید
[illegible] خدا [illegible]

وقال فی بعض الخطب اقتدوا [illegible] فانه افضل الهدی

۱۵۸

می‌نمایند خدا را از خلایق و لیکن ایشان یاد گرفتند علم را بسبب طلب دنیا پس غضب میفرماید خداوند تعالی بر ایشان بانکه
مثل سگند بر مردم و نیز فرمود یاد گیرید علم را و [illegible] علم را و بکار برید علم را و علماء جابره نشوید که مقاومت
نکند علم شما با جهل شما و در کتاب علیه الذکر روایت کرده است حفص بن البختری که شنیدم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام
که میفرمود [illegible] علیه السلام که فرمود [illegible] زیاد الخیر متذلل ولا تشهر
یعنی بذل [illegible] خود الشهرت [illegible] خود را بنما و ذکر خود را [illegible] یعنی از برای خود مدح
[illegible] بنما و خالص [illegible] و پنهان دار [illegible]
[illegible] شناسند اعمال تو را و هشام ابن سعید
روایت کرده است که شنیدم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام که در تفسیر فکبکبوا فیها هم والغاوون که غاوون کسانی هستند
که حق را شناخته اند و عمل بخلاف او نموده اند و نیز فرمود شدید ترین مردم از جهت عذاب عالمیست که از علم او منتفع
نشود [illegible] و نیز فرمود یاد بگیرید آنچه را که میخواهید که اگر یاد بگیرید نفع نمیدهد شما را [illegible] خواهد شد و نفع نخواهد داد
تا عمل نکنید باو زیرا که همت علما رعایت و همت سفها روایت است و فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] گنجیست [illegible] از آن [illegible] رحمت [illegible] در جمع کردن آن [illegible]
رحمت [illegible] منفعت آن و نیز [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] از کلام مسیح علیه السلام است که فرمود من علم و عمل
[illegible] عظیم [illegible] در ملکوت سماء و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
علم را از علوم [illegible] خداوند [illegible] در روز قیامت
[illegible] علم [illegible] داراده [illegible] علم غیر خداوند
[illegible] و نیز فرمود یاد گیرید علم را تا [illegible]
[illegible] علما [illegible] وجوه مردم [illegible]
[illegible] را که در نزد خدا [illegible] ضایع [illegible]
[illegible] و نیز فرمود که [illegible] ملکوت [illegible]

سمج الليل دل تازه و با لباس کهنه شناخته شوید در میان اهل آسمان و مخفی شوید در میان اهل زمین و دیگر فرمود هر کس که طلب نماید علم را
بجهت چهار چیز داخل جهنم میشود اول از آنها اینست که تعلم علم نماید بجهت آنکه فخر به کند بان علم بر علماء [illegible]
[illegible]
شدید ترین مردم از جهت عذاب در روز قیامت عالمیست که نفع ندهد او را علم او و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است [illegible]
[illegible]
الا من الحذعون والعما [illegible]
[illegible]

خائب و نادم است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود حضرت موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام
از اصحاب خود [illegible] و علوم کثیره [illegible] از حضرت موسی بجهت زیارت [illegible]
[illegible] و لکن مبادا که رکون و اعتماد نمائی بر دنیا بدرستیکه خداوند [illegible]
[illegible]
قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا
قال انک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا قال ستجدنی ان شاء الله صابرا و لا اعصی لک امرا
قال فان اتبعتنی فلا تسئلنی عن شیء حتی احدث لک منه ذکرا قال ان سألتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذرا
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وحق او سوال نماید پس هر کسیکه عالم ربانی [illegible] زنده دارد شب [illegible]
خدا وچون [illegible] بر [illegible] علم [illegible] فلکه [illegible] استغفار نماید
جمیع ملائکه ودعا میکنند برای او هر کسیکه [illegible] در کتاب عوالی اللئالی است حضرت
[illegible] درحالتیکه [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] المفضل [illegible]
[illegible] کلمة حکمة من سفیه فاقبلوها وکلمة سفه من حکیم فاغفروها فانه لا حکیم الا ذو عثرة
ولا سفیه الا ذو تجربة [illegible] کلمه حکمت [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] رسول خدا صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] در کتاب نهج البلاغه است که فرموده امیر
المؤمنین علیه السلام لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک وبلاغة قولک علی من سددک [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] باب صفات العلماء واصنافهم
این باب در بیان صفات علماء واصناف ایشان است الآیات در سوره کهف [illegible] فوجدا عبدا من عبادنا
آتیناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علما [illegible]
[illegible]
[illegible] ولیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سوره فاطر [illegible] انما یخشی الله من عباده العلماء [illegible]
[illegible]

باب صفات العلماء واصنافهم

[illegible]

[illegible] فرموده اند رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] در کتاب کافی [illegible] الرفق بالصبر [illegible]
[illegible] در کتاب خصال [illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه واله روایت [illegible]
[illegible] در کتاب امالی [illegible]
[illegible] از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه [illegible] روایت کرده [illegible] در کتاب خصال [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه واله [illegible]
[illegible] در کتاب امالی [illegible]
[illegible] روایت کرده [illegible] از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

مرآة و جدل

[illegible]

[illegible] در کتاب خصال [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] طلبة العلم [illegible]
حدیث [illegible] در کتاب امالی [illegible] ابو حفص عمران [illegible]
از سلمان فارسی [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] در کتاب معانی الاخبار [illegible]
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]

صح

[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] در کتاب خصال [illegible] حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باب آداب
التعلیم [illegible] سوره کهف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ماحصل آنکه [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت [illegible] عرض کرد [illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] صادق بودم

[illegible] ان المشكلات تصدين ان كشفت حقائقها
بالنظر [illegible] وان برقت في مخيل الصواب
عمياء لا يجتليها البصر مقنعة بغيوب الامور وضعت عليها صحيح الفكر

[illegible] در [illegible] مسئله مشتبهه مشکله [illegible]
باشد [illegible] و پوشیده و مستور باشد از عقول مردم
با [illegible] و مستور [illegible] آن مسئله مشکله و مشتبهه از عقول مردم [illegible]
وضع [illegible] لسانا كشقشقة الارحبي او كالحسام اليماني الذكر [illegible]
زبانی را که مانند شقشقه ارحبی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شقشقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اید

[illegible] ادا استنطقته الهموم ادى علیها
بواهي الدرر ولست بامعة في الرجال اسائل هذا وذا ما الخبر ولكنني مذرب الاصغرين
ابين مع ما مضى ما غبر [illegible]
امعه [illegible] رجال امعة بكسر الف و تشدید میم و عین مهمله [illegible]
[illegible]
[illegible]
اندازه [illegible] در کتاب غوالي اللئالي و اكمال الدين و تحف العقول در خبر حقوق از [illegible]
روایت شده است که آنحضرت علیه السلام فرمود حق رعیت تو بر تو بسبب علم آنست که خداوند عز و جل ترا بر ایشان قیم قرار [illegible]
در آنچه بتو عطا نموده است از علم [illegible] پس اگر [illegible] در تعلیم [illegible]
و درشتی [illegible]
[illegible]
[illegible] مجلسی [illegible] شیخ محمد بن علی [illegible]
رحمة الله علیه [illegible] شهید [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام فرمود [illegible]
[illegible] عیسی بن مریم [illegible] علیه السلام
الحواریون [illegible]
پس [illegible]
[illegible]

[illegible] تواضع [illegible]
[illegible] در این آیه شریفه [illegible] ولا تصعر خدك للناس [illegible]
[illegible] خاتم النبیین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بك ان اضل او اضل او ازل او ازل او اظلم او اظلم او اجهل او يجهل علي عز جارك وتقدست اسمائك
وجل ثنائك ولا اله غيرك [illegible] حسبي الله توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم ثبت جناني
وادر الحق على لساني [illegible] اللهم اني اعوذ بك ان اضل او اضل او
ازل او ازل او اظلم او اظلم او اجهل او يجهل علي اللهم انفعني بما علمتني وعلمني ما ينفعني وزدني
علما الحمد لله على كل حال اللهم اني اعوذ بك من علم لا ينفع ومن قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع
ومن دعاء لا يسمع [illegible] اللهم اقسم لنا من
خشيتك ما يحول بيننا وبين معصيتك ومن طاعتك ما تبلغنا به جنتك ومن اليقين
ما يهون به علينا مصائب الدنيا اللهم متعنا باسماعنا وابصارنا وقوتنا ما احييتنا
واجعله الوارث منا واجعل ثارنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا في ديننا
ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا [illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible]
روایت شده است که چون فارغ [illegible] اللهم اغفر
لنا ما قدمنا او اخرنا وما اسررنا وما اعلنا وما انت اعلم به منا انت المقدم وانت
المؤخر لا اله الا انت [illegible] سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان
لا اله الا انت استغفرك واتوب اليك سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على
المرسلين والحمد لله رب العالمين [illegible] کفاره مجلس [illegible]

ابدا

[illegible]

اینکه مردی از انصار بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پس از آن مردی از بنی ثقیف آمد [illegible]
ثقیف انصاری [illegible] باب النهي عن كتمان
العلم [illegible] وجواز الكتمان عن غير اهله [illegible]
علم [illegible] ولا تلبسوا الحق بالباطل
وتكتموا الحق وانتم تعلمون [illegible]
ان الذين يكتمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك
يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم وان فريقا
منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ان الذين يكتمون ما انزل الله من الكتاب
ويشترون به ثمنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل وتكتمون الحق وانتم تعلمون [illegible]
[illegible] واذ اخذ الله ميثاق الذين
اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا
قليلا فبئس ما يشترون [illegible]
[illegible]
[illegible]

زیرا که این واسطه مستحق عذاب در دنیا خوانده شد در کتاب مجالس ابن بابویه به سند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود
که نفس کشیدن مهموم به جهت ظلمی که به او وارد شده به منزله تسبیح است و اندوه او برای ما عبادت است و کتمان
سر ما جهاد در سبیل الله است بعد از آن فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله واجب است که این حدیث را به طلا نویسند
امام علیه الصلاة والسلام وارد است که هدی للمتقین بیان ... است ... از شیعیان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
و حضرت علیه الصلاة والسلام ... که آن پرهیزکاری ... انواع کفر و ترک کرده انواع کفر از پرهیزکاری
از گناهان مهلکه پس ... ترک ... معاصی و ذنوب را و پرهیز کردند از ظاهر ساختن اسرار اهل بیت و از اسرار ...
... از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله ... پس کتمان نمودن آن اسرار را و پرهیز ...
از پوشیدن علوم حقه از اهل علوم ... برای علما ... اهل ... نشر نمودن علوم را پس در کتاب احتجاج
از عبد الله بن سلیمان روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم پس عرض کرد مردی از اهل
بصره به آن حضرت که حسن بصری ... گمان می کند که آنانی که کتمان علم می نمایند
مرگ ایشان داخل جهنم باشد پس آن حضرت فرمود ... پس باید مؤمن آل فرعون ملعون ...
و حال آنکه او را خداوند مدح فرموده ... کتمان ... علم خود را ... خداوند عالمیان ...
... و آله و سلم ... مبعوث فرموده ... مکتوم ... پس الیته حسن ... روی بر گردد
... قسم که علم ... و ... که اهل بیت ...
مردم ... عظیم ... اگر دعوت کنیم ... اجابت نمی کنند ...
... در کتاب ... ابن ... بوسایط از ابن ... روایت کرده است
روایت کرده است از حضرت امام ... جعفر صادق علیه السلام فرمود ... خداوند رحمت کند
بنده را که ... مردم را ... آنچه معروف است ... انکار ...
در کتاب اکمال ... به اسانید ... روایت ... در کتاب رجال کشی
از ... بوسایط ... حضرت امام رضا علیه السلام ... بودم ... خدمت آن حضرت
یونس بن عبد الرحمن ... از اهل بصره استیذان ... آن حضرت ... فرمود
... یونس ... داخل خانه شو ... داخل خانه ... خواهی دید که در آنجا پرده آویخته شده است

و بنهار که هرگاه تنها شوی ... ابن ... بقعه ... داخل شد ... بسیار از یونس ... که ... حضرت
سر ... که بزرگوار ... ابن ... زیاد ... فارغ شد از خدمت آن جناب ... و وداع
... و بیرون رفتند پس آن بزرگوار فرمود به یونس که بیرون بیا یونس ... که گریه می کند ...
... به قدرت ... گفتگو ... با ... شرح ... حال ... پس آن حضرت فرمود
که ای یونس ... که ... با ایشان ... اگر امام تو از نور ... باشد ...
... که ... اگر حدیث کنی ایشان را ...
... که ... نکشیده است ... در ...
یا اگر ... در دست تو ... مردم ... پس عرض کرد یونس ...
... پس ... مردم ... بر طریق ... و امام ... کفار مردم ...
در رجال کشی ... روایت کرده است که گفت ... حضرت امام ... کاظم علیه السلام که ای یونس رفق ...
با ایشان ... که ... تو ... با ایشان ... حضرت ...
... و مردم ... و اگر ... باشد و مردم ...
... در کتاب امالی و معانی الاخبار ... بوسایط از ...
از حضرت صادق ... که ... روایت کرده ... عیسی بن مریم ...
در میان بنی اسرائیل ... حکمت را ... در حقیقت ... حکمت
... در کتاب امالی ...
از حضرت صادق ... عیسی بن مریم ... خطبه ... در میان بنی اسرائیل ... حکمت
... حکمت ... در کتاب خصال ... بوسایط از زراره
... از حضرت ... روایت ... که گفت ... تمام الدین باربعة عالم ناطق مستعمل له
... فاذا کتم العالم علمه ... الی اخیها القهقری ...
... عالم و متعلم ... در کتاب ... بوسایط از حضرت ... روایت ...
... جهار ... که ... حفص ...

سیم تعلیم علم به کسی که گوش نکند ... سر ... که ... فراموش ... باشند ... حفظ ...
باشد ... حفاظت ... حفظ ... باشد ...
روایت کرده است ... که ... نقض عهد کند ... علم ...
... حضرت ... علیه السلام ... که ... بخل ... در کتاب منیه
... از حضرت ... روایت شده ... در کتاب ... مبارک و تعالی ...
... علم ... گمان ...
امالی ... روایت کرده است ...
... علم ... حفظ و کتمان ...
... رحمت ...
پس ... مردم ...
در کتاب رجال کشی ... روایت کرده است ... یونس بن عبد الرحمن
خدمت ... یونس ... بزرگوار ...
نسبت ... یونس ...
... در کتاب امالی شیخ مفید بوسایط از ابی عباس روایت کرده است ...
که ... علم ...
... در کتاب ... حضرت ...
... روایت کرده است ...
... در علم ... در کتاب امالی ...
... روایت کرده است که گفت ...
... علم ... در رجال کشی ...
... روایت کرده است که ... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ... جابر جعفی ...

پس ... میدانم ... گفت ... آن حضرت ... جواب ... آن حضرت سؤال ...
... حدیث ... احادیث ...
... احادیث ... در کتاب ...
... در کتاب ...
... حدیث ...
... حدیث ...
... حدیث ...
...
... در کتاب امالی شیخ ...
... امیر المؤمنین علیه السلام ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
...
... در کتاب ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
...
...
... لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ...
...
... لیس کمثله شیء ...
... هو السمیع العلیم
... در تفسیر عیاشی ...
...
... بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ...
...
... در کتاب ... روایت ...
... حضرت ... جعفر ...

بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله در کتاب بصائر الدرجات محمد بن عیسی بوسایط از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت نموده است که عرض نمود خدمت آن بزرگوار ... که حسن بصری ... روایت میکند که حضرت [illegible] فرمود که هر کس
که کتمان علم خود نماید در روز قیامت در حالتیکه ملجم باشد بلجامی از آتش خواهد آمد حضرت فرمود دروغ گفته است وای بر او پس [illegible]
قول خداوند و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتم ایمانه أتقتلون رجلا أن یقول ربی الله ... ظاهر ...
کتمان ... [illegible]
[illegible] ... میکند ...
بایں آیه شریفه ... علم المرد ... [illegible]
محمد صلی الله علیه و آله است علم علامه مجلسی میفرماید بعضی از ... در باب ... و بسیاری از اخبار در باب [illegible]
صعب مستصعب ایراد یافته است در رجال کشی جبرئیل بن احمد بوسایط از جابر روایت نموده است که گفت خدمت امام محمد باقر
رفتم و من جوان بودم پس آنجناب پرسید از من که کیستی عرض کردم مردی از اهل کوفه ام آمده ام بخدمت شما بجهة طلب
علم پس آن بزرگوار کتابی داد و فرمود اگر طالب علم هستی بردار این کتاب را و لکن لعنت من و لعنت پدران
من بر تو باد اگر خبر دهی از این کتاب مگر آنچه میخواهی ... [illegible]
و لکن اگر حدیث کنی ... از این کتاب ... پس بر تو باد لعنت من و لعنت پدران من و [illegible]
انکتاب است که آدم بن محمد بلخی بوسایط از مفضل روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت جعفر صادق از تفسیر
جابر فرمود ای مفضل حدیث مکن با آن تفسیر مردم سفله را بجهة آنکه فاش میکنند آن احادیث را آیا نخواندی
کلام خدا را عز و جل که فاذا نقر فی الناقور اشاره است باینکه در زمان نفخ صور از ما اهل بیت امامی است پنهان پس
هر وقت خدای اراده نماید اظهار امر خود را ... در قلب آن امام ... پس ظاهر ... [illegible]
و اسرار آنچه ... تقیه ... امام ... قائم آل محمد صلوات الله علیهم [illegible]
تقیه ... در کتاب بصائر الدرجات مسلم بن خطاب بوسایط از ابی بصیر و محمد بن مسلم روایت
میکنند از حضرت ابی عبدالله جعفر الصادق علیه السلام روایت میکنند ... معاشرت کنید با مردم ... [illegible]

از او ... از ... که بعد از او ... الکتار ... در باب ... امر ما صعب مستصعب
... ... اکبا
محمد بن حسن ... از جابر ... حضرت ابی عبدالله ... روایت نموده است که فرمود ان امرنا سر مستتر و سر لا یفید
الا سر و سر علی سر و سر مقنع بالسر ... پوشیده و پنهان ... که فایده ... [illegible]
پنهان ... [illegible]
میگردد ... در کتاب بصائر الدرجات منقول از ابان بن عثمان است که حضرت ابی عبدالله علیه السلام ...
... مستور و مقنع است ... [illegible]
مرحبه ... روایت نموده است که فرمود ابو عبدالله علیه السلام ان امرنا هو الحق و حق الحق و هو الظاهر و باطن
الظاهر و باطن الباطن و هو السر و سر السر و سر المستسر و سر مقنع بالسر ... [illegible]
و ... ظاهر و باطن ... [illegible]
... در کتاب بصائر الدرجات ابن ابی الخطاب
بوسایط از حفص تمار روایت نموده است که بخدمت حضرت جعفر صادق رفتم در ایامیکه معلی بن خنیس را بدار کشیده بود پس حضرت
فرمود یا حفص من معلی بن خنیس را امر کردم ... و مخالفت ... پس مبتلا شد ... نگاه کردم بسوی او در
حالتیکه محزون و مغموم بود ... گفتم ... ای معلی ... [illegible]
... [illegible]
... در خانه ... [illegible]
... [illegible]
و گفتم ... در کجائی گفت ... خانه ... گفتم ای معلی ... حدیث ما ... هر کس
حفظ نماید ... برای او در دین و دنیای او ... ای معلی ... [illegible]
... احادیث ... اگر خواهند ... ای معلی ... [illegible]
... هر کس حفظ نماید احادیث مشکله ما را و کتمان نماید ... [illegible]
در روز ... [illegible]

دنیا ... در حالتیکه ... ای معلی بدرستیکه ... کشته خواهی شد پس ... [illegible]
باش در کتاب رجال کشی ابراهیم بن ... بوسایط از ابی الخطاب ... روایت کرده است ... در کتاب
محاسن ... مرفوعاً ... روایت کرده است ... اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر
العالم علمه فان لم یفعل فعلیه لعنة الله ... [illegible]
... در کتاب عوالی اللئالی و در کتاب غیبت شیخ طوسی [illegible]
... روایت کرده است در کتاب محاسن ... از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده است
که آن بزرگوار ... که چون عالم کتمان نماید ... علم خود ... [illegible]
در حالتیکه ... روز قیامت ... [illegible]
... امیر المؤمنین ... فرمود ... هر که سؤال شود از علم ... کتمان ... [illegible]
... در مقام تقیه ... روز قیامت در حالتیکه ... [illegible]
... امیر المؤمنین و مولای متقیان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود که هر گاه کتمان کند
عالم علم خود را ... [illegible]
بسبب ... علامه مجلسی ... [illegible]
اخبار این باب ... [illegible] ... کتمان علم ... [illegible]
... [illegible] ... ضرر ... [illegible]
... [illegible]
... در کتاب
محاسن از حضرت ابی عبدالله ... [illegible]
... در کتاب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
که ... در بیان حدیث ... [illegible]
کلام ... [illegible]

گفته اند که ... در میانه ... [illegible]
برای ... [illegible] ... حدیث ابی ... [illegible]
باشد ... در کتاب محاسن ... بوسایط ... روایت میکند که فرمود ابو عبدالله علیه السلام ...
... و کتمان ... در کتاب ... بوسایط از معلی بن خنیس
روایت نموده است ... ای معلی ... کتمان ... هر کس کتمان امر ما نماید و فاش ننماید
... در دنیا و ... در آخرت ... ای معلی هر کس
... [illegible]
در آخرت ... ای معلی ... دین ... و دین آبائی
و لا دین لمن لا تقیة له ... [illegible]
... [illegible]
... اذا ... [illegible]
کشی ... روایت کرده است که ... حضرت ابی عبدالله علیه السلام در روز ... [illegible]
... [illegible] ... شیعیان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
هر کس که شایع کند ... [illegible]
... در کتاب محاسن ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در کتاب محاسن ... [illegible]

این آیه نیز دلالت میکند بر آنکه ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر حق ذلک بما عصوا
و کانوا یعتدون یعنی که هرگاه این غضب و ذلت و مسکنت راه یافت بایشان جهت آنکه ایشان انکار کردند حجج و بینات خدا را و
میکشتند پیغمبران را بغیر جرم و گناه و این غضب پروردگار را ایشان بسبب عصیان و حرمت برکشتن انبیا علیهم السلام نمود و از آن
نمود که قسم بپروردگار که ایشان نزدند پیغمبران را بدستهای خود و نکشتند ایشان را بشمشیرهای خود ولیکن شنیدند احادیث ایشان را و پس از آن
فاش کردند و شایع کردند آن احادیث را و مردم اخذ کردند آن احادیث را و بسبب شیوع و فاش گشتند پیغمبران و اوصیا بسبب قتال ایشان و اعدا
و معصیت ایشان در همچنانکه در کتاب محاسن ذکر شده از فضال بوسایط از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که فرمود بکسی که افشا حدیث ما کرد بدرستیکه او کشت ما را بکشتن خطا و لیکن کشت ما را بکشتن عمد و همچنین در همان
کتاب ابی ایوب بوسایط از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود که اگر نه اینست که شما را انکار شما سکون و سکوت که فاش کنید احادیث ما را
میکردم از آنکه هر مردی خبر میکردم با آنچه از برای او هست و نیز در آنکتاب ایضا بوسایط از ابی بصیر روایت میکند که گفت عرض کردم بحضرت صادق
علیه السلام که چه میشد اگر خبر میدادید ما را آنچه خواهد شد چنانکه علی علیه السلام باصحاب خود خبر میداد حضرت فرمود بلی والله چنین است ولیکن حدیثی از اصحاب
خبر داده ام ایشان را تو پیدا کردی او کتمان نمود ابی بصیر میگوید قسم بخدا آنچه گفتم بحدیث نیافتم او کتمان نموده و کتمان
داشته باشیم و نیز در همان کتاب ایضا بوسایط و اسناد دیگر از ابی بصیر روایت نموده است که سؤال نمودم از حدیثی بسیار از حضرت صادق
علیه السلام حضرت فرمود که آیا هر که کتمان کند حدیث ما را شنیده پس بآنچه ندیدم و فکر نمودم چون آنحضرت حدیث مرا دید
که حدیث ما را باید پنهان داشت و مرا با ترس اظهار آن حدیث و اعراض با جماعت فرمود و در همان کتاب عیاشی از محمد بن عجلان
حکایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود بدرستیکه خداوند عالم سرزنش نموده قومی را بسبب اذاعه و شیوع حال
در کتاب خود مشهورهای خدا ابانهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به لکن هر سخن ایشان و قول ایشان اعراض است الامر الذی
پروردگار از این معنی و ترس و بیم و این انسان فاش شوند از ایشان ... آنکه اذاعه و احادیث در حدیث ... همچنانکه
کشی است که روایت میکند از محمد بن سنان و او از عبدالله بن جعفر و او از زراره ... عرض کردم خدمت حضرت صادق علیه السلام ... در روایت
که چه شد ... در احادیث ... که میفرمود ... که آنحضرت ... چه ...
احادیث ... اگر ... بدرستیکه اینها ... کم طرف ... فاش میکنند ... کتمان نمایند
و در کتاب کشی ... روایت میکند که ... ابو عبدالله علیه السلام ... و مشهور ... تا ...
الکفار اولیا دیار در آنکتاب ... روایت کرده است که گفت نوشتم از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر
علیهما السلام ... حضرت ... کتمان ... جز آنکه از حب ...
در تو ... که ... نفع دهند بتو نه از امر دنیا و نه از امور آخرت ... در تفسیر عیاشی از حضرت
علیه السلام روایت کرده است که آیه شریفه ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات در حق امیر المؤمنین علیه السلام است در همانکتاب

از ... نقل شده است سؤال شد از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از عذاب قبر آنحضرت فرمود بدرستیکه خبر داد ما را ابو جعفر ... سلمان فارسی
گفت ... مرا ... ترک شد ... گرفت ... و تلاوت این آیه نمود ان الذین
یکتمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب پس سلمان او را گفت
که ... خبر ... منکر و نکیر چون بیایند بنزد تو در قبر و سؤال کنند از تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله
شک نمائی ... زبان ... که ... اگر ... تو ... با ... گفت ...
سلمان گفت ... که آنا اول معذب ... منکر و نکیر ... گفت ایشان ... در قبر
... آنکتاب ... از حضرت ... روایت ... که آنحضرت ...
از آیه شریفه ان الذین یکتمون ... در ... آیه ...
که ... روایت ... ازین آیه ... کتاب ...
در همان کتاب از حضرت ... عبدالله بن ... اولئک الذین یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون
روایت کرده است که آنحضرت ... کتمان ... و ...
علما باشند و در کتاب غیبه نعمانی ابن عقده بوسایط ... روایت کرده است که ...
... در ... خدا ... در ...
در همانکتاب ... بوسایط از انس بن مالک روایت کرده است که گفت ...
... در همانکتاب ... ابن عقده بوسایط ... روایت کرده است که گفت ...
... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ...
... حفظ ... شیعیان ...
...
... در همانکتاب ابن عقده
بوسایط از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت ... معرفت ...
...
...

تحقیق ایمان آورده اید ... ایمان ... بدرستیکه خداوند میفرماید فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا ...
فرموده است حدیث ... مردم ... طاقت معرفت ... و بار نکنید بر ایشان آنچه را طاقت او ندارند ...
... در آنکتاب است که جعفر بن محمد علیهما السلام ... بدرستیکه ... شیعیان ما ...
و بگوئید ... که خدا ... محبت ... بحدیث ...
همانکتاب ابن عقده بوسایط از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام روایت نموده است که فرمود بحذیفة بن یمان یا حذیفة حدیث نکن
بمردم بآنچه نمیدانند ... بدرستیکه از علم ... که ... تحمل ... اگر ...
... بدرستیکه علم ما اهل بیت ...
باطل میکنند ... روایت کننده ...
... در کتاب عوالی اللئالی از پیغمبر
صلی الله علیه و آله ... که هر کس کتمان کند از مردم علمی را که نفع دهنده باشد ... خداوند در روز قیامت لجام ...
... از آتش ... امیر المؤمنین علیه السلام ... خداوند ...
... از جناب امام جعفر صادق علیه السلام ...
محتاج ... تعلم ... آتش جهنم ...
و نیز در کتاب ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که ... حکمت بغیر اهل ...
... در آنکتاب ... ابن عقده بوسایط ...
روایت کرده است ... امیر المؤمنین علیه السلام ... شیعیان ...
...
...
...
... روز قیامت ...

...
...
... جعلنا الذین
المتحلین ... در کتاب اختصاص از حضرت ... امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
... وان کان ... فان ... الباطل وان کان ...
...
...
...
در این باب ... از حضرت صادق علیه السلام ...
حدیثنا ... کتمان ...
... در کتاب اختصاص ابن ولید بوسایط از ابی ...
...
...
...
... در کتاب غیبه نعمانی ...
... از ... ابو عبدالله علیه السلام ...
حق ... در همان کتاب ... روایت ...
... حدیث ...
...
...
...
پس ... در همان کتاب ... ابی بصیر
روایت کرده است که شنیدم از حضرت ابی جعفر علیه السلام که ... خداوند ... بسوی جبرئیل

۱۸۱

دجبرئیل بر بادن خداوند بسوی خاتم پیغمبران یعنی حضرت ختمی مآب محمد مصطفی صلواة الله علیه و آله و آنجناب بسر بر ولی و وصی
خود حضرت ولایت مآب علی بن ابی طالب صلواة الله و سلامه علیه و آن بزرگوار بسر بر دسوی هر که خدا میخواست از اولاد کرام و اوصیاء
حضرت خیر الانام و جدا اگر و جد و شما سخن می کنید گفتگو مینمایید در این اسرار در سر هر رهگذر از گوشه و کنار در نزد مردم
پست و بد اعتبار و ایضا در غیبة نعمانی بروات چند از ادریس بن زیاد کوفی روایة شده که گفت حدیث کرد ما را بعضی
از شیوخ ما که مفضل باشد باین طریق که او گفت دست مرا بدست خود و گفت حضرت ابا عبد الله علیه السلام [illegible]
دست مرا گرفته بود بمن فرمود که ای مفضل بدرستیکه این امر از اسرار نیست [illegible] آن امری که بقول فقط باشد نه [illegible]
این امر بقول تنها اکتفا نتوان کرد بلکه شرطست در آن که حفظ کنی از اذار قلب خود چنانچه خدا حفظ نموده او و بزرگ
و تشریف داده آن امر را و همچه که حضرت حق جل و علا او را بزرگ و مکرم داشته و اداء حق آن را بنما پس بدرستیکه خدا امر آن [illegible]
و ایضا در غیبة نعمانی مسطور است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای جعفر حدیث کو من معلی بن خنیس [illegible]
چند پس فاش نمود آن اسرار را در میان مردم [illegible] پس [illegible] شد بقید بدرستیکه گفتم بمعلی که از برای ما حدیث است
که هر کس حفظ کند از انجمه ما خداوند حفظ کند او را و حفظ نماید دین او و دنیای او و هر کس که حفظ نکند از ما اهل
و فاش کند از احد او [illegible] حدیث مشکل را نوری که در جلو و پیش روی او باشد و روزی کند او را عزت میان خلایق و هر کس
که فاش کند حدیث کوچک را از ما نمرد دار دنیا و نمیرد تا آنکه بیابد الم سلاح و حدید یا آنکه بمیرد در حالتیکه متحیر باشد
و در کتاب رجال کشی حمدویه بوسایط از ابان بن تغلب روایة میکند که عرض کردم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام
که در مسجد می نشینم و می آیند مردم و سوال میکنند از من پس اگر جواب ندهم آنها را قبول نمیکنند از من و خوش ندارم
آنکه جواب بدهم آنها را بقول شما و بانچه از شما باو رسیده پس حضرت فرمود نظر نما آنچه را بدانی از قول آنها [illegible]
بده با قول آنها این خبر ده آنها را [illegible] چنانچه میفرماید که روایة کرده است [illegible] در رجال کشی [illegible] باسناد او
از حسن بن عماره که گفت آمدم در خانه زهری بعد از آنکه ترک کرده بود حدیث گفتن و فتوی دادن [illegible] گفتم
با وجه میشود که خبر دهی بمن زهری گفت آیا ندانسته که من ترک کرده ام حدیث را گفتم بلکه یا باید خبر دهی مرا
و تحدیث نمایی و یا آنکه تحدیث کنم برتو زهری گفت بگو گفتم خبر داد مرا حکم بن عتیبه از نجم [illegible] که گفت
شنیدم از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که میفرمود مواخذه نمیکند خداوند عالمان برای جهل [illegible]
تا آنکه مواخذه بکند از اهل علم چرا یاد ندادند ابان گوید پس از آن خبر داد مرا زهری بچهل حدیث [illegible] کتاب [illegible]

۱۸۲

از امیر المؤمنین که فرمود لا خیر فی الصمت عن الحکم [illegible] در سکوت نمودن از حکم چنانکه خیری نیست در [illegible] جاهل [illegible]
[illegible] از علما [illegible] تعلیم دهند [illegible] امیر المؤمنین [illegible] عالم بر علم داد
[illegible] باب من یجوز اخذ العلم منه و من لا یجوز و ذم التقلید
والنهی عن [illegible] منا بغیر المعصوم فی کل ما یقول و وجوب التمسک بعروة اتباعهم علیهم السلام و جواز
الرجوع الی رواة الاخبار والفقهاء الصالحین [illegible]
[illegible]
[illegible] الآیات در سورة مائده میفرماید و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله
و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا او لو کان آباؤهم لا یعلمون شیئا و لا یهتدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سورة اعراف
میفرماید و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا [illegible]
[illegible]
[illegible] میفرماید که افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قالوا احسبنا لنکلفتنا عما وجدنا علیه آباءنا [illegible]
[illegible]
من العلم ما لم یاتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا [illegible] حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون [illegible]

احق م

۱۸۳

[illegible] در سورة لقمان میفرماید و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا
او لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در سورة والصافات میفرماید انهم الفوا آباءهم ضالین فهم علی آثارهم یهرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
لهم البشری [illegible] در سورة زمر میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله
[illegible]
میفرماید و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی
آثارهم مقتدون [illegible] اما اخبار [illegible] در کتاب رجال کشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو الحسن موسی بن جعفر در حالتیکه آنحضرت در حبس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۸۴

که فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
قبول کنی و ایضا در معانی الاخبار [illegible] بوسایط از سفیان بن خالد روایت نموده است که گفت [illegible] ای سفیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ابراهیم بن زیاد در [illegible] روایة شده است [illegible] فرمود که دروغ گفته است [illegible]
شناخته است [illegible] در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام بوسایط آباء کرام خود از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایة نموده است که آنحضرت فرمود بدرستیکه خداوند عالم نمیگیرد علم را [illegible] مردم [illegible]
بلکه میگیرد علم را بقبض علما و بردن ایشان از میان مردم و چون نازل نکند عالم علم خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و حضرت امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible]

عبادت و نطق و ضحک و مدرکات مخصوصه پس تا آنکه و نادان باشد که سود و زیان نکند ... را و خوب نه هر چه بسیار رنگ کند عاجز بود از خوردن
های دنیا و ... حرام در این دنیا بجهة ضعف ... دستی ... ضعف ... نصب میکنند ... [illegible]
افعال های دنیا و ارتکاب حرام و خوب مردم ... پس همیشه حیله میکنند با مردم ... [illegible]
حرام باشد هر چیز ... و بی رویه و چون به بیند ... [illegible]
که فریب ... شمار ... شهوتها ... ایشان مخالف ... [illegible]
اگرچه بسیار باشد ... [illegible]
... و خوب و چون به بیند ایشان را که ... [illegible]
او نظم و ... [illegible]
ایشان ... [illegible]
شهر را ... [illegible]
عقل او غالبست ... ریاسات ... [illegible]
دنیا و آخرت او و ذلک هو الخسران المبین ... دنیا ... [illegible]
و جان میدانند که لذت ریاسة ... اموال ... حلال پس ترک ایشان ... [illegible]
حتی ... اخذته العزة بالاثم ... [illegible]
ادرا جهنم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
پس ... حرام ... حلال ... [illegible]
... تقوی و پرهیزکاری ... خدا ... [illegible]
... فاولئک الذین غضب الله علیهم ولعنهم واعد لهم
عذابا مهینا ... [illegible]
برای ایشان عذاب ... الذی
جعل هواه تبعا لامر الله ... [illegible]

و هوس خود ... تابع ... و ... کند ... که دل ... [illegible]
... دنیا ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
باشند ... وسیله نجات در نزد پروردگار ... [illegible]
احتجاج ... امام حسن عسکری ... از حضرت ... [illegible]
... کتاب تفسیر امام ... و احتجاج ... و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی
امام حسن عسکری ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... تقلید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... فویل لهم مما کتبت ایدیهم وویل لهم مما یکسبون ... [illegible]
... [illegible]

عذاب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... تقلید ... علما ... [illegible]
... عوام ... تقلید ... علما ... [illegible]
... عوام و علما ... [illegible]
... تقلید ... [illegible]
... [illegible]
... حرام ... احکام ... [illegible]
... تعصب شدید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... التصدیق ... [illegible]
... تقلید ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... عوام ... فقهای ... [illegible]
و عصبیت شدیده ... حطام دنیا و حرام ... [illegible]
... اصلاح ... [illegible]
اگرچه ... پس هر کس از عوام ما تقلید کند ... از فقهای علما

... [illegible]

فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا علی هواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه

پس ایشان ... تقلید ... فقهاء ... [illegible]
... حفظ کننده ... [illegible]
کننده ... عوام ... تقلید ... [illegible]
... جمیع فقهای شیعه ... فاما ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... المضلون عنا القاطعون للطرق الینا ... [illegible]

که ایشان هستند گمراه کننده کانند ازما و راه مردم را بالیشان اند و کفتند اکر اضداد ما بیند با اسمهای ما نامیده اند و دشمنان ما بالقاب

ما ملقب کشته اند و سبب ضلالت ایشان شده اند ایشان هستند مستوجب لعن خداوند و لعنهای ما و ما خود رفته کائیم برکات خدا و

درود او و صلوات ملائکه مقربین است بر ما و از صلوات ایشان مستغنی ایم و بعد از این فرمود که از امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند که

کیست بهترین خلق خدا بعد از ائمه هدی و مصابیح دجا صلوات الله علیهم حضرت امیر فرمود علما هستند در وقتیکه صالح و نیکو

کار باشند عرض شد که بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و آنانیکه خود ها شان را مسمی باسم ما و ملقب بالقاب

ما نموده اند و اخذ میکنند منصبهای ما را و حکم میکنند در مملکتهای ما بعد از حضرت فرمود علماء در وقتیکه فاسد باشند

و اظهار نمایند اباطیل را و کتمان حقایق کنند و در حق ایشان خداوند عزوجل فرموده است اولئک یلعنهم الله

و یلعنهم اللاعنون الا الذین تابوا و در کتاب احتجاج کلینی از اسحق بن یعقوب روایة میکند که خواهش کردم

از محمد بن عثمن عمری که انیکه برساند برای من کتابی را که سوال کرده بودم در او از مسئلهایی که مشکل شده بود بر من پس توقیع بخط

مبارک مولانا صاحب الزمان علیه السلام آمد که و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا

فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله یعنی اما حوادثیکه از برای شما رو میدهد و مبتلا میشوید بانها و مشکل میشود

بر شما پس رجوع بکنید در انها بسوی روایت کنندکان احادیث ما پس ایشانند حجة من بر شما و منم حجة خداوند

و در کتاب بصائر الدرجات احمد بن محمد بواسطه از معلی بن عبدالله روایة نموده است که گفت فرمود امام جعفر صادق

ابا و امتناع میفرماید خداوند عزوجل و علا از اینکه جاری نماید امور را مگر باسباب پس قرار فرمود از برای هر سببی

شرحی و از برای هر شرحی علمی و نیز مقرر داشت از برای هر علمی بابی گویا نطق کننده پس شناخت

آن باب را هر که شناخت و جاهل شد باو هر که جاهل شد و این باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

میباشد ... مراد از انچه که منوط باسباب شد قرب و فوز و کرامة و جنت که ایشان حاصل

میشوند برای شخص مگر باطاعت پروردگار و شرع این سبب شریعة مقدسه و مفتاح او وحی نازل است بسبب

جان شرع و شناسائی و مفتاح و علم او ملکی است که حامل وحی است و باب آن وحی که بسبب او رسیده بشود

بان وحی رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم هستند و در همان کتاب سندی بن محمد از ابان بن عثمان

و او از عبدالله بن سلیمان روایة میکند که شنیدم از حضرت ابی جعفر علیه السلام در نزد او مردی بود

از اهل بصره

از اهل بصره ابو عثمان اعمی میگفتند و او میگفت که حسن بصری عقیده چنین است که کسانیکه کتمان علم می نمایند متاذی میشوند

اهل جهنم از بوی بد شکم آنها که حضرت فرموده پس در اینصورت هلاک شده باشد مؤمن آل فرعون و حال آنکه همیشه علم مکتوم بوده است

از زمانیکه خداوند عالم مبعوث کرده است نوح را پس بکذار حسن براست و چپ که قسم بخداوند یافت نمیشود علم مگر در اینجا

یعنی در خانه ما و الا رسالة و ایضا در همان کتاب فضل بواسطه از سلیمان بن خالد روایة کرده است که شنیدم از حضرت

امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود در وقتیکه مردی از اهل بصره بانحضرت عرض نمود که عثمان اعمی از حسن بصری روایة میکند

که میگوید کسانیکه کتمان علم می نمایند متاذی میشوند اهل نار از بوی بد شکم ایشان حضرت فرمود فاذا هلک مؤمن

آل فرعون و بعد از آن فرمود دروغ گفته اند نیست ... مگر از فرجهای زنان زناکار و همیشه علم مکتوم

بوده است قبل از قتل ابن آدم پس بگیرد حسن براست و چپ ~~...~~

یافت علم را مگر در اهل بیتیکه نازل شده است برایشان جبرئیل و گویا و اراد آنحضرت علیه السلام این بوده است که بوی بد که

متاذی میشوند اهل آتش از او از فروج زنان زناکار است و الله العالم و بعضی از این اخبار در باب کتمان علم گذشت

و ایضا در کتاب بصائر الدرجات احمد بن محمد بواسطه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایة نموده است که فرمود حکم بن عتیبه

از آنکسانیست که در حق او خداوند فرموده است و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم

بمؤمنین یعنی از مردمان کسانی هستند که میگویند بزبانهای خودشان که ایمان آورده ایم بخدا و بروز جزا و نیستند ایشان

ایمان آورنده کان و هُن پس بشرق و غرب برود حکم و الله نخواهد رسید بعلم مگر از اهل بیتیکه نازل شده است برایشان جبرئیل و در کتاب

مطور سندی بواسطه از ابی بصیر روایة نموده است که سوال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از شهادت ولد زنا حضرت فرمود جایز نیست

قبول شهادت او عرض کردم حکم بن عتیبه چنان میداند که جایز است حضرت فرمود خداوندا میامرز گناه او را و بعد فرمود

که نفرموده است خداوند تعالی از برای حکم انه لذکر لک و لقومک یعنی قرآن از برای تو و قوم تو ذکر قرار فرمودیم در دو است

که مؤاخذه نشود از انها پس برود حکم براست و چپ قسم بخدا که یافت نمیشود علم مگر در نزد اهل بیتیکه نازل شده است برایشان جبرئیل

و در کتاب رجال کشی محمد بن مسعود از ابان بن عثمان از ابی ابن روایت کرده روایة کرده است و در بصائر الدرجات احمد بن محمد بواسطه

از ابی مریم روایة نموده است که فرمود ابو جعفر بسلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه شرقا و غربا لن تجدا علما صحیحا الا شیئا

یخرج من عندنا اهل البیت یعنی بشرق و مغرب بروید نخواهید یافت علم صحیح را مگر چیزیکه خارج شود از نزد ما

اهل بیت و در رجال کشی محمد بن مسعود بواسطه از ابی مریم مثل این روایة شده روایة کرده است و در بصائر الدرجات

احمد بن محمد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایة کرده است که فرمود رسول خدا العلماء ورثة الانبیاء الخبر

یعنی علماء ورثه انبیاء هستند زیرا که انبیاء وارث نمیکذارند دینار و درهمی را و لیکن میگذارند

حدیثی از احادیث خودشان را پس هر کسیکه اخذ نماید از آن احادیث چیزی را پس دریافت بهره وافری را پس نظر کنید که علم

خودتان را که اخذ مینمائید از کسیکه در ما اهل بیت در هر خلف از ما عدول خواهند بود که نفی کنند از این اخبار تحریف

غلو کننده کان و ادعاها و دروغ باطل کننده کان و تاویل جاهلین و در کتاب خصایص محمد بن حسین بواسطه

از سندی مثل او را روایة کرده است و در بصائر الدرجات از احمد بن محمد بواسطه از ابی البختری و فوق از ابی عبدالله علیه السلام

مثل او را روایة نموده است و در رجال کشی محمد بن مسعود بواسطه از امام جعفر صادق روایة نموده است که فرمود رسول خدا صلی الله

علیه و آله در هر قرن حامل میشود این دین را عدولی و نفی میکنند از او تاویلات مبطلین و تحریفات غالین و ادعای

جاهلین چنانکه نفی میکند و بر میدارد کوره آهنکران خباثت حدید را و او را خالص میکرداند از غل و غش

و ایضا در انکتاب از محمد بن حسین روایة کرده است که گفت سوال نمودم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

از قول خدای عزوجل و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله حضرت فرمود که مراد از متابعت

کننده کان هوای خود در این آیه شریفه کسانی هستند که فرا گرفته باشند دین خود را برایهای خودشان بدون رجوع

با ائمه هدی صلوات الله علیهم و نیز در انکتاب یعقوب ابن یزید بواسطه از جابر انصاری روایة نموده است

هر که متدین بدین آل محمد بدون شنیدن از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله ملازم او میشود تحیر و حیرت

و ظلمت تا روز قیامة و ایضا در انکتاب حسین ابن محمد از غیاث بن عبدالله بواسطه نقل نموده است که گفت

وردی از اولاد بزرگوار امام جعفر صادق پرسید از قول خدای عزوجل که میفرماید فمن اتبع هدای فلا یضل

و لا یشقی یعنی هر کس که متابعت نماید هدایت و دین را هرگز گمراه و شقی و بد عاقبت نخواهد شد که مراد کیانند

حضرت فرمود کسانی هستند که قائل بائمه هدی بوده متابعت ایشان نمایند و تجاوز نکنند از اطاعت ایشان و در

کتاب تحف العقول از حضرت ابی جعفر ثانی علیه السلام منقول است که فرمود هر که گوش دهد بگفتار کسی پس بتحقیق

که او را عبادت نموده است پس اگر بوده باشد السخن گوینده از جانب حق المستمع عبادت کننده خداوند خواهد

بود و هر گاه بوده باشد ناقل و سخن گوینده از زبان ابلیس لعین پس بتحقیق که گوش دهنده عبادت کننده خواهد

ولا بد بود

خواهد بود مر ابلیس را و در کتاب محاسن ابن محبوب بواسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود نیست

نزد احدی از مردمان از آنچه را اخذ کرده باشند از طریق حق و صواب چیزی مگر آنچه که از ما اهل بیت اظهار

فرا گرفته و نیست احدی از آحاد ناس که حکم بحق و عدل و صواب نماید مگر بتوسط مولای متقیان علی بن ابیطالب

علیه السلام زیرا که آن بزرگوار است مفتاح حکم و قضاوت باب آن و اول آن و سبب حصول و بروز و ظهور آن

پس هر گاه امر مشتبه شود در حکم خلایق پس اشتباه از خطا و ضلال آن از جانب ایشان است و هر گاه

در حکم خطائی بروز نکرد و بطریق صواب اتفاق افتاد پس باید دانست که آن از جانب مولای متقیان امیر المؤمنین علی

بن ابیطالب علیه السلام است و در کتاب بصائر الدرجات ابن معروف بواسطه از فضیل روایة کرده است

که گفت شنیدم از حضرت ابی جعفر علیه السلام که میفرمود هر آنچه خارج شود از این بیت پس او باطل است و در انکتاب

احمد بن محمد بواسطه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود ما اهل بیت از علم الهی علم آموخته ایم

و از حکم حضرت سبحانه فهم نموده ایم و از فرمایش حضرت صادق علیه السلام صدق شنیده ایم پس اگر متابعت ما نمائید

هدایت می یابید و نیز در انکتاب بواسطه از زراره روایت نموده است که گفت بودم در خدمت

حضرت ابی جعفر علیه السلام مردی از اهل کوفه بخدمت آنحضرت سوال نمود از قول امیرالمومنین صلوات الله علیه

پس فرمود سوال کنید از من و سوال نکنید از من چیزی را مگر اینکه خبر میدهم شما را از آن پس زراره گوید سوال

کردم از آنحضرت پس آنحضرت فرمود که نیست نزد احدی از مردم علمی مگر اینکه آن علم خارج شده

از نزد حضرت امیرالمومنین علیه السلام پس بروند مردم بهر جائیکه میخواهند قسم بخدا که هر آنچه میاید علم بایستی از اینجا

بوده است و اشاره فرموده است بسینه مبارک خود پس محل علوم ربانی بوده و نیز در انکتاب ابن معروف

بواسطه از حضرت امام محمد باقر روایة نموده است که شنیدم میفرمود نیست نزد احدی از مردمان از حق

و صواب و نیست احدی از ناس که حکم نماید از روی حق و صواب مگر آنکه مفتاح همه آنها

دست علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن بزرگوار مفتاح آن است و چون پراکنده شوند امور را

خطا از جانب ایشان است و صواب از جانب او و یا صواب در آنجا که آنحضرت فرموده است و باز در

انکتاب علی ابن معروف بواسطه از محمد بن مسلم روایة نموده است که شنیدم از حضرت ابی جعفر

نقد کننده و اطراف سخن هم بسیار از کلمه ضلالت است و از این شده است با آیه از کتاب الله چنانکه فرزین شود در میان نقره
وارد پوشش او میشود و نظر کردن در او مثل نظر در چیز مموه است که نقره خالص باشد و شخص با بصیرت و بینا از او است
با خبر و نمیشود در آن کتاب علی بن سیف از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است فرموده اخذ نمائید حکمت را
اگر چه از مشرکین باشد و باز در همان کتاب نوع از یکی از جعفر صادق علیه السلام از آباء کرام خود از رسول الله صلی الله
علیه و آله روایت نموده است فرموده کلمه حکمت گمشده مؤمن است پس اخذ نمائید او را و کلمه سفیه از حکیم پس بپوشانید او را
در آن کتاب ابن یزید بوسایط از حضرت امام ابی جعفر علیه السلام روایت نموده است که فرمود مسیح علی نبینا و علیه السلام الخ
خبر دارد و ملامت کند قطران در وقتیکه نفع دهد شما را چراغ او بعد روشنائی چراغ او اخذ نمائید علم را از هر کس که نزد او است
و نظر نمائید بعمل او و ایضا در آن کتاب بنوع از علی بن سیف مرفوعا روایت نموده است که سؤال شد از امیر المؤمنین علیه السلام
از اعلم ناس حضرت فرمود اعلم ناس کسی است که جمع نماید علم مردم را با علم خود و ایضا در همان کتاب محمد بن علی بوسایط
از حضرت جعفر صادق علیه السلام و او شاید بدو واسطه از آنجناب علیه السلام روایت نموده که فرمود کلمه حق آنقدر در قلب مؤمن حرکت میکند تا صاحب خود
تکلم نماید و خارج دیدن نماید و حکمت را و در کتاب امالی جامع بوسایط از امام ثامن علی بن موسی الرضا از آباء خود
از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت نموده که فرمود الهیبة خیبة و الفرصة خلسة و الحکمة ضالة المؤمن فاطلبوها
یعنی هیبت مانع از حلال دفاع است باعث حرمان و فرصت و فرصت یعنی تمکن از چیزی بکوشد و اتفاق میافتد و حکمت گمشده مؤمن است پس طلب کنید او را
اگر چه در نزد مشرک باشد و شما مستحق ترید بحکمت تهمیه دادن و میدهد از آن کتاب نیز جامع بوسایط از عمران روایت نموده که گفت شنیدم از ابا
بن الحسین علیهما السلام که میفرمود حقیر نشمارید مروارید را بانکه جلب او کنید از کنار ایشان گذشته موضعیت که خاک روبه در اطراف جمع میشود
بد فرمود که شنیدم از جد خود امیر المؤمنین علیه السلام که کلمه حکمت هر آینه بحرکت میآید و صاحب خود در سینه او بحرکت میآید تا اینکه خود بیرون میکند
بجهة سیل بحمل خود تا اینکه تلفظ میکند یا در منافق لیل اخذ میکند و میشود از او و مؤمن و میباشد مؤمن احق باو و اهل حکمت
بر میچیند حکمت را در کتاب محاسن ابو بوسایط از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند در قول الله تعالی اتخذوا
احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله که فرمود بحق نماز و روزه برای احبار و رهبانان نگرفتند و لکن
اینها کسی نمیشوند در معصیت پروردگار و ایضا در آن کتاب محمد بن خالد بوسایط از جعفر صادق علیه السلام در تفسیر آیه مسطوره روایت نموده است
که آنحضرت فرمود والله روزه و نماز برای اینها نمودند و لکن رهبانان و احبار اینها برای اینها حلال کردند حرام را و حرام کردند حلال را
پس تابعت اینها نمودند و با این جهة خداوند فرمود که اخذ کردند اینها احبار و رهبانان خود را خداوندی غیر از خدا و در کتاب صفات الشیعه

خسیسه

که میشود مؤمن نیست در نزد احدی علم و حقی و فتوای مگر آنچه را که از علی بن ابیطالب علیه السلام و ما اهل بیت اخذ شده
شده باشد و هیچ قضیه نیست در او حکم نمودن بحق و صواب مگر آنکه ابتداء آن حکم و مفتاح و سبب او و علم او
در جانب امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد نمالت و چون مختلف شود بر شما امرها و رأی قیاس کنید و عمل
برأی نمائید و خطا از جانب اینها خواهد بود چون قیاس کنند و صواب اینست که تابع اخبار و آثار که
از علی علیه السلام است بشوید و در کتاب محاسن ابن فضال از ابی اسحق نحوی روایت نموده است گفت
که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی تأدیب پیغمبر خود نمود و محبت خود
یعنی بان نحوه خواست و اراده فرمود پس گفت انک لعلی خلق عظیم ای پیغمبر بدرستیکه تو هر آینه
بر خلق عظیم هستی و او نمود بنده کان را بقبول قول و فرمان آنجناب و احتراز از آنچه را که نهی فرموده از آن
آنجناب صلی الله علیه و آله و قرین طاعت خود قرار داد و فرمود ما آتیکم الرسول فخذوه و ما
نهیکم عنه فانتهوا و فرمود من یطع الرسول فقد اطاع الله و بدرستیکه رسول
الله صلی الله علیه و آله تفویض نمود او را بعلی علیه السلام و امین و مؤتمن قرار نمود او را پس تسلیم نمودید شما
و انکار کردند مردمان پس قسم بخدا که هر آینه دوست میداریم شما را اینکه بگوئید در وقتیکه ما بگوئیم
و ساکت باشید چنین که ساکت میشویم ما و مائیم واسطه در میان شما و خداوند سبحانه و مراد اینست که مائیم
وسایط در علم و سایر کمالات در بین شما و بین او پس سؤال نکنید از غیر ما و یا مراد اینست که ما
شفیعان شمائیم بسوی خداوند تبارک و تعالی در کتاب محاسن ابی بوسایط از حضرت ابی جعفر علیه السلام
در قول خداوند که فرمود فلینظر الانسان الی طعامه روایت نموده است که عرض کردم مراد از طعام چه
چیز است حضرت فرمود مراد علم او است که باید نظر نماید که از کی اخذ نموده است او و بنابر این تأویل
یکی از بطون آیه شریفه است و مراد از آب علوم حقیه است که از خداوند تعالی فایض شده است و علوم بسبحة
قلوب و ابدان است در کتاب اختصاص محمد بن حسین بوسایط از هشام مثل این را روایت کرده است
در کتاب محاسن علی ابن عیسی کاشانی از ابی مسعود میسری مرفوعا روایت نموده است که حضرت عیسی علی نبینا
و علیه السلام فرمود فرا بگیرید حق را از اهل باطل و اخذ نکنید کلام باطل را از اهل حق و باشید

در آیه شریفه انا صببنا الماء صبا

نقد

برای شما بعد نیفا و نیف و عقبه را ز موسی رنده بود مثل پیشه او شود و مردم تابعت من ابو عبید گوید که مراد آنحضرت اینست که او را شما اسیر
هستید در اسلام و در دین خود نمیشناسید که با ید خود را نبود و بعضا را اسلام میداند یا آنکه آنحضرت گریه و اندوهش آنست عوض عمر را دیگر را ادا
که از نهج البلاغه نقل می نماید که فرموده امیر المؤمنین علیه السلام کلام حکماء در وقتیکه صواب و نیکو باشد دوا است و اگر خطا کنند خوشی
دواست و نیز فرموده اخذ نمائید حکمت را هر جا باشد بدرستیکه حکمت در سینه منافق اختلاج و حرکت مینماید تا اینکه بیرون
آید و ساکن شود در سینهای مصاحبان او و نیز فرموده که حکمت ضاله مؤمن است یعنی گمشده او در هر جا که بیابد بگیرد اگر چه
از اهل نفاق باشد و در امالی معتمد ابراهیم بن حسن بن جمهور بواسطه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که فرمود مسلما
کلمة الحکمة ضالة المؤمن فحیث وجدها فهو احق بها یعنی کلمه حکمت گمشده مؤمن است در هر مکانی که بیابد او احق است
بگمشده خود در کتاب ابن اسناد ثقات از اهل نقل که محل اعتماد در نزد سنی و شیعه بعد نقل کرده اند که حضرت امیر المؤمنین که فرمود
الحمد لله و الصلوة علی نبیه بعد ستایش مخصوص ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه از جلالیه و جمالیه است و درود و رحمت بار بر پیغمبر
صلی الله علیه و آله اما بعد فذمتی بما اقول رهینة و انا به زعیم یعنی بعد از حمد خداوند و درود بر پیغمبر محمود پس ذمه
من بانچه میگویم گرو و رهن است و من بگفته خود کفیل و ضامنم که نگویم مگر حق بدرستیکه خشک نمیشود از جهة تقوی و پرهیزکاری
زراعت هیچ قومی معنی و باطل نمیشود بسبب تقوی عمل قومی با تقوی انجام بجا آورند و تشنه نمیشود بسبب تقوی ریشه از ریشهای یعنی
با تقوی ریشه اعمال را احتیاج بآب نیست و تمام خیر در کسیست که بشناسد مقدار و منزلت خود را و نسبت بمخلوقات خداوندی
و کفایه میکند مرد را جهلش همین قدر که نداند قدر و منزلت و مقام خود را بدرستیکه دشمن ترین ناس در نزد خداوند اینکسی است که وا گذارد
خداوند عالمیان او را بخود او و میل کننده باشد بسوی از راه راست و بسیار میل کننده باشد بکلامیکه بدعت باشد و حریص
بصوم و صلوة پس انمیر دفتنه و بلا شده مر کسی که مفتون او شده و گول او خورده اند و ضال و مضل گذشتگان که باینکه
اقتدا باو نموده اند است و حامل خطاهای غیر خود و این خطیئات است که جمع کرده است جهل و سفر قرار در جهال و مغرور که بساه است
بظلمتهای فتنهها و جهالات در حقیقت بی بهره و کور شده است و نامیده است او را است نامیده او را سواء آنکه شبیه بانسان است عالم
و حال آنکه عنی قایم نشده است در تعلم روزی تمام که سالم شده از نقص و عیب صبح کرده است و بار را و عمر خود در طلب تحصیل علم
پس اظهار زیادتی میکند از آنچه در نزد او است و اگر آنچه در نزد او است بهتر از زیادتی روایت تا آنکه سیراب شده است از آب
کند یا متعفن و متغیر و از کثرت بسیار جمع کردن آراء باطله و هواء فاسده و زیاد کردن چیزهای بی فایده جلس للناس قاضیا
ضامنا لتخلیص ما التبس علی غیره ان خالف من سبقه لم یأمن نقض حکمه من یأتی بعده کفعله
بمن کان قبله یعنی نشسته است در میان مردم بجهة حکم و قضا و فصل خصومه در حالتیکه ضامن شده است تخلیص نمودن
آنچه را که بر غیر مشتبه شده است و اگر مخالفت بکند کسانی را که پیش از او بوده است ایمن نیست از آنکه نقض حکم او کند

دو حریص

در کتاب صفات الشیعه صدوق علیه الرحمه از ابی بصیر بوسایط از صادق آل محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود دروغ گفته است کسیکه
گمان کرده است که از شیعیان ما است و چنگ زده است بعروه غیر ما و در کتاب محاسن ابی بوسایط از ابی بصیر روایت نموده است
که سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام تفسیر آیه مرقومه را آنحضرت فرمود قسم بخدا که احبار و رهبانان دعوت نکردند
اینها را بعبادت خویشان و اگر دعوت میکردند اینها را بسوی خود هر آینه جواب اینها را نمیکردند و لکن حلال کردند برای اینها
حرام را و حرام کردند بر اینها حلال را پس عبادت اینها را نمودند از آنجائیکه ملتفت و شاعر نبودند و ایضا در همان کتاب از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود بدرستیکه قرآن شاهد حق است و محمد صلی الله علیه و آله مستقر قرآن است
یعنی محل قرار قرآن است در آنحضرت علم قرآن پس هر کس که دلیلی و سببی میان او و بسوی قرآن در اینها است محبتی او را باید
قطع نشود از وی اسباب وصول او بسوی حق و هر کس که غیر از قرآن را سبب وصول بحق قرار گرفت میباشند او بهر دروغ
گوئی پس بپرهیزید از خداوند بدرستیکه خداوند متعال روشن و واضح نموده است برای شما اعلام دین و مناره هدایت شما را
یعنی حجت خود را برای شما واضح و روشن نموده است پس ما ترکه خود را بشناسید و نزد نهای خود را بسوزانید مگر بعد و مرتکب نشوید
پس باطل شود اعمال شما مثل ما و بسط و خطا کنید از راهی که راه شما است یعنی نباشید در حزب شیطان و با طایفه آن پس گمراه شوید
هلاک میشود هر که هلاک شده است و باقی و زنده میشود هر کسی که زنده است بحجة و برهان خدا و نزد است که حجة بنده کان بیان فرموده راه هدایت را
و بیان فرموده است از برای شما پس هدایت یابید بغیر فهمیده علماء منتفع شوید در راه هدایت با خدا است پس هر کرا خداوند هدایت
نماید پس او است هدایت یافته شده و هر که خداوند گذارد هدایت او را پس هرگز نخواهی یافت از برای او دوستی که ارشاد کند او را
بطریق حق و ارشاد کننده بشد او را به وجه وارد الخیر در همان کتاب از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود آنحضرت
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه از برای شما بزرگی است که بانها شناخته میشود حق پس پیروی کنید آنها را و مراد
ائمه علیهم السلام است و از برای شما نهایتی است یعنی حدود و علاماتی است یا آنکه مراد آخر مرتبه کمالات کسب و سعی و استعداد اخلاق
و ترقی آنها پس متابعت کنید احکام او را و طلب کنید رسیدن بمرتبه کمال را بقدر سعی و قابلیت و استعداد در وصول
راوندی از حضرت امیر المؤمنین نقل نموده است که گفت تعلم نمائید علم را از آنکه بعلم خود منتفع نشده است بدرستیکه هر کس نفع
ندارد بسبب علم او نفع نخواهد رسید ترا و نیز از اوست که ابو عبید در رساله غریب الحدیث در حدیث بنی صالح علیه السلام
نقل نموده است در وقتیکه آمد نزد آنحضرت عمر و دعا کرد که ما میشنویم احادیثی از یهود که خوش میآید ما را آنها و تعجب میآورد او را
میفرمائید که بنویسیم بعضی از آن احادیث حضرت فرمود آیا متحیر شده اید شما چنانکه متحیر شدند یهود و نصارا تحقیق که آوردیم

برای شما

١٩٧

کسی که بدارد و خواهد او را بیان بخشد [illegible] وان نزلت به احدی المبهمات هیأ لها حشوا من رأیه ثم قطع

علیه فهو من لبس الشبهات فی مثل غزل العنکبوت لا یدری اصاب ام اخطا ولا یری ان من وراء ما بلغ مذهبا ان قاس

شیئا بشیء لم یکذب نظیره وان اظلم علیه امر اکتتم به لما یعلم من نفسه من الجهل والنقص والضرورة کیلا یقال له لا یعلم ثم

اقدم بغیر علم فهو خائض عشوات رکاب شبهات خباط جهالات لا یعتذر مما لا یعلم فیسلم ولا یعض فی العلم

بضرس قاطع فیغنم [illegible]

[illegible]

ردیف [illegible] احدی المبهمات [illegible]

[illegible] علیکم بالطاعة [illegible] من احدثه بدعة [illegible]

[illegible] النبیین [illegible]

[illegible]

١٩٨

علیه والله در بیان عترت [illegible] یا من نسخ من اصلاب اصحاب السفینة فهذه مثلها

فیکم فارکبوها فکما نجی فی هاتیک من نجی کذلک ینجو فی هذه من دخلها انا رهین بذلک قسما حقا وما انا من المتکلفین

ای گروهی که نازل شده اید از اصلاب اصحاب سفینه نوح [illegible] کشتی عترت محمد صلی الله علیه وآله [illegible] کشتی نجات

کشتی [illegible] سفینه نجات [illegible]

جهل و ضلالت [illegible] و نجات خواهید یافت چنانکه در آن سفینه نجات یافت [illegible]

[illegible]

[illegible] اما بلغکم ما قال فیهم نبیکم صلی الله علیه وآله حیث یقول فی حجة الوداع انی تارک

فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا

کیف تخلفونی فیهما الا هذا عذب فرات فاشربوا وهذا ملح اجاج فاجتنبوا [illegible]

درباره عترت و اهل بیت [illegible] در حجة الوداع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٩٩

عوالی اللئالی از سید کائنات و خلاصه موجودات پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله روایت نموده است که فرمود خذوا العلم من افواه

الرجال یعنی اخذ علم نمائید از دهانهای مردان [illegible]

[illegible] الحکمة ضالة المؤمن یأخذها حیث وجدها [illegible] از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام روایت نموده است که فرمود هر که داخل در این دین شده است [illegible] بیرون کرده [illegible] از دین مردان

داخل [illegible]

وعدم ثبات او [illegible] داخل کنند

[illegible] معلوم نماید [illegible]

زوال نخواهد بود مثل اینکه اگر شخص [illegible] اهل دنیا [illegible]

یقین دیگر پیدا نمیکند [illegible] میداند که کذب و دروغ است [illegible] آنحضرت علیه السلام در ذیل حدیث

بقول خود که فرمود من دخل فیه بالکتاب والسنة زالت الجبال قبل ان یزول [illegible] در انکتاب [illegible]

محمد بن [illegible] از مفضل بن عمر روایت نموده است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام که هر انکس [illegible] از عالم صادق

[illegible] خداوند جل وعلا [illegible]

باب [illegible] برای خلق [illegible] واین باب [illegible] امین و مأمون

[illegible] امین و مأمون [illegible] خداوند تبارک و تعالی [illegible]

[illegible] داخل در آنخانه [illegible] امین و مأمون

[illegible] از عبد العظیم حسنی [illegible] مفضل [illegible]

باب ذم العلماء السوء ولزوم التحرز عنهم [illegible]

آیات قرآنی در این باب در سوره اعراف [illegible] واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه

الشیطان فکان من الغاوین ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هواه

فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص

القصص لعلهم یتفکرون [illegible]

[illegible]

از آن آیات

٢٠٠

و از آن آیات [illegible] اسم اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تکذیب نمودند آیات ما را [illegible]

[illegible] فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما

عندهم من العلم وحاق بهم ما کانوا به یستهزئون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم اورثنا الکتاب [illegible]

[illegible] مثل الذین حملوا التوراة

ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سوی خداوند عز و جل پس اجابت نماید او را و قبول کند [illegible] و اطاعت نماید خداوند عز و جل را پس [illegible]

نماینده را باشد [illegible] از علم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] اما متابعت هوا [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] علیم اللسان [illegible]

[illegible] فاتق [illegible] علیم اللسان [illegible]

این سخن را بسایط [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] شیطان [illegible] شرب خمر [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] حرام [illegible]

پس او بنده دنیا است [illegible] عیسی بن مریم علیه السلام [illegible] دنیا [illegible] علم [illegible]

[illegible] طبیب [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] علما [illegible] فاسق [illegible] ظلم کننده [illegible]

[illegible] ثواب الاعمال [illegible]

[illegible] امور [illegible] احوال قبیله [illegible]

[illegible] در کتاب علل الشرایع ابن الولید بوسایط از حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] خداوند عز و جل [illegible]

عالم [illegible] مفتون [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] در کتاب معانی الاخبار بسایط از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول خداوند عالم والشعراء

یتبعهم الغاوون [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب خصال ابن بابویه بسایط از حضرت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت نموده است [illegible]

[illegible] جبر و علم [illegible]

[illegible] دهاقین جمع دهقان [illegible]

[illegible] خصال [illegible] حضرت جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است

[illegible] علما [illegible] علم [illegible] طبقه اول [illegible]

ومنهم من اذا وعظ انف فذلک فی الدرک الثانی من النار [illegible]

[illegible] علما [illegible] در درک [illegible] طبقه [illegible]

[illegible] علم [illegible] صاحبان مال و شرف [illegible]

در درک سیم [illegible] علما [illegible]

[illegible] طبقه چهارم [illegible]

[illegible] علما [illegible]

[illegible] در درک پنجم [illegible] علما [illegible]

[illegible]

در درک ششم [illegible] علما [illegible]

پس ایشان در طبقه هفتم از آتش است در کتاب [illegible] احمد بن محمد [illegible]

روایت [illegible] حضرت [illegible] جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] آخرت [illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب ثواب

الاعمال ابن بابویه بسایط از حضرت صادق علیه السلام [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه

و آله روایت کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] فقها [illegible]

[illegible] الفقهاء [illegible] فتنه [illegible]

[illegible] فتنه [illegible] دنیا و آخرت [illegible] فتنه [illegible]

[illegible] حضرت نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده است [illegible] الفقهاء امناء الرسل [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] فقها [illegible]

سلطان را پس [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر کس [illegible] علم [illegible] عقلا [illegible]

[illegible] علما [illegible] مردم [illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible] عالم [illegible] در کتاب نهج

البلاغه است [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] علم [illegible]

بیان گفته شده است [illegible] علما [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

بر عقل و علم در کتاب کنز الکراجکی فرمود علی علیه السلام [illegible] مردم [illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible]

[illegible] علما [illegible]

مردم [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] مؤمن [illegible] مشرک [illegible]

ایمان [illegible] مشرک [illegible] علیم اللسان [illegible]

[illegible]

[illegible] منافق علیم اللسان [illegible]

[illegible] عالم [illegible] جاهل [illegible]

[illegible] علم [illegible]

در راه خدا [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] اولئک هم وقود النار [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] جاهل [illegible] عالم [illegible]

[illegible] باب النهی عن القول بغیر علم والافتاء بالرأی و بیان شرایط

الافتاء در سوره بقره میفرماید فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا

به ثمنا قلیلا فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون و نیز فرموده ام تقولون علی الله ما لا

تعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible]

در یهود است که تحریف تورات مینمودند بتغییر و تحریف دادن اوصاف پیغمبر از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در توریه که بر او نازل شده است
و معنی این آیه اینست که آیا میگوئید بر خدا آنچه را که نمیدانید و در مذمت کسی نیست که میگفتند بدون علم که ما را آتش جهنم مس نخواهد کرد مگر چند
یا سه روز معذب نخواهد داشت مگر چند روز معدود و در سوره استفهام استفهام انکاری است و در سوره آل عمران میفرماید و ان منهم لفریقا
یلوون السنتهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب وما هو من الکتاب ویقولون هو من عند الله
وما هو من عند الله ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون یعنی بدرستیکه بعضی از اهل کتاب طائفه هستند که بگردانند
زبان خود را بکتاب یعنی تحریف میدهند کتاب را از جهتی که نازل شده برای آنکه تا شما مسلمانان گمان کنید که آن تحریف کتاب
خداست و حال آنکه کتاب خدا نیست و میگویند شما که این از نزد حق تعالی است و حال آنکه از جانب حق تعالی نیست و میگویند
بر خداوند دروغ را و حال آنکه میدانند که کذب است و در دلالت این آیه هم کلامی است سابق واضح است و نیز میفرماید فمن افتری
علی الله الکذب من بعد ذلک فاولئک هم الظالمون یعنی هر کس که بر خدا دروغ بندد بعد از آنکه حجت تمام شده و بینه
ظاهر گردید بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله پس دروغ بندان آنانی هستند که بخود ظلم و ستمکارانند زیرا که چیزی را که موجب عقاب است مرتکب میشوند و دروغ
که قول بغیر علم است نسبت بحق دادن محض افترا و کذب است و در سوره نساء میفرماید انظر کیف یفترون علی الله الکذب
وکفی به اثما مبینا یعنی نظر کن چگونه افترا میکنند بر خداوند دروغ را و بس است ایشان را خداوند از گناهکاران و ز روز و گناه آشکار
خداوند بسبب افترا و ایشان معصیت عهد و ظاهر را و مقصود ترتیب عذاب عظیم است بر افترا و در سوره مائده میفرماید ومن لم
یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و در موضع دیگر میفرماید ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک
هم الظالمون و در جای دیگر میفرماید ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون و شبهه نیست
که حکم کردن بغیر آنچه خداوند عالمیان او را بر پیغمبر خود فرستاده است با قول با آنکه او را ما انزل الله است باختلاف مقامات موجب
کفر و ظلم و فسق است و نیز در سوره مائده میفرماید ولکن الذین یفترون علی الله الکذب واکثرهم لا یعقلون
ظاهر اینست که مراد قبح عدم تعقل و افترا بر خدا بغیر علم باشد و در سوره انعام میفرماید ومن اظلم ممن افتری علی الله
کذبا او کذب بایاته انه لا یفلح الظالمون و نیز میفرماید افتراء علیه سیجزیهم بما کانوا یفترون
و نیز میفرماید قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم وحرموا ما رزقهم الله افتراء علی الله
قد ضلوا وما کانوا مهتدین همه این آیات دلالت دارند بر اینکه کسیکه بر خداوند و آیات او افترا
میبندند و فتوی میدهند بدون علم مورد مواخذه خداوند قرار گرفته و عقاب خواهند شد و نیز در سوره اعراف است که میفرماید قل
انما حرم ربی الفواحش تا آنجا که میفرماید وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون و این آیه صریح در حرمت قول است بر خداوند

بدون علم

بدون علم و نیز در همان سوره میفرماید فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بایاته اولئک ینالهم نصیبهم من
الکتاب بنابر تفسیر قمی و او خبر است که میرسد بایشان آنچه در کتاب است از عقوبات معاصی و این آیه شریفه اگرچه بظاهر بصورت
استفهام است ولی مراد اخبار است از اینکه افترا کننده و تکذیب نماینده آیات حق عقوبت مکتوبه خواهد رسید و ایضا
در این سوره میفرماید الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق یعنی آیا فرا گرفته نشد بر این گروه رشوه
خورنده کان در احکام عهد و میثاق که در توریه است با اینکه دروغ نه بندند بر خدا و نسبت ندهند بسوی او مگر آنچه را که حق است پس این
آیه را نیز دلالت است بر اینکه قول بغیر علم و فتوی برای هر یک بی نسبت دادن بخداوند محض افترا و کذب است و خداوند نهی فرموده از آن
و نیز در سوره یونس میفرماید فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بایاته انه لا یفلح المجرمون که
دلالتش واضح است و نیز در همان سوره میفرماید قل ارایتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما وحلالا
قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون وما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیمة
و ایضا اتقولون علی الله ما لا تعلمون قل ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون متاع فی الدنیا
ثم الینا مرجعهم ثم نذیقهم العذاب الشدید بما کانوا یکفرون خداوند توبیخ و سرزنش میفرماید کسانی را که
قول را در روی علم نیست با اینکه رستگار نخواهند شد در آخرت از برای ایشان است متاع که در دنیا چند روزی
گذرانی کنند پس بسوی ما بازگشت خواهند نمود پس بچشانیم عذاب سخت بسبب کفرشان که بر خداوند افترا بستند و برای تنخیف
خود نسبتی دادند و ما ایضا در سوره هود میفرماید ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا اولئک
یعرضون علی ربهم ویقول الاشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین
دلالت این آیه بر مقصود نیز واضح است زیرا که در روز قیامت و امید الوالالباب حضرت احدیت در موقع که
تمام خلایق او را ببینند و او در موقع حساب در ملاء آرند و سؤال از اعمال ردیئه ایشان نمایند و میگویند
اینها که حاضرند که اینها کسانی هستند که دروغ بر خدا بستند آگاه باش که لعنت خدا بر کسیکه ظلم کنند
و بر خدا دروغ و فریب بسته اند است و نیز در سوره نحل میفرماید انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون
بایات الله و نیز میفرماید ولا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال وهذا حرام
لتفتروا علی الله الکذب لا یفلحون متاع قلیل ولهم عذاب الیم و نگوئید مر آنچه را وصف میکنند

ان الذین یفترون علی الله الکذب

زبانهای شما بدروغ که این حلال است و این حرام تا آنکه افترا کنید بر خدا الکذب یعنی نگوئید بی علم که خداوند از جمله
فرموده و این حرام نموده است بدرستیکه کسانیکه افترا میکنند بر خداوند سبحانه نجات نیابند در دار دنیا متاع کم
متاعی چیزی متمتع میشوند و از برای ایشان است عذاب دردناک و در سوره کهف میفرماید فمن اظلم ممن افتری علی الله
کذبا و ایضا در سوره لقمان است ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر و در سوره
زمر است فمن اظلم ممن کذب علی الله وکذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین و ایضا
در همان سوره است ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی
للمتکبرین و در سوره احقاف میفرماید ام یقولون افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله
شیئا و در سوره جاثیه میفرماید ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون و در سوره صف میفرماید ومن اظلم
ممن افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی الاسلام و در سوره حاقه میفرماید ولو تقول علینا بعض الاقاویل
لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین ترجمه بعضی آیات از ما سبق معلوم و دلالت آنها بر مدعا
واضح و روشن است و ترجمه آیه اخیره اینچنین است که خداوند سبحانه و تعالی در حق پیغمبر خود صلی الله علیه و آله میفرماید که اگر افترا
کند محمد صلی الله علیه و آله بر ما دروغ ببندد بر ما بعض سخنان گوئیم چنانچه زعم شما است هر آینه بگیریم او را بدست راست پس ببریم از او رگ دل را که متصل است
بگردن یعنی دست راست او را بگیریم و رگ گردن او را از پس قطع کنیم این تصویر هلاک او است در ازای دروغ و افترا او که زعم
شما است و وجه اللطائف این آیه شریفه بطرین اولی در مدعا ظاهر است و تفصیلش موجب تطویل است و در سوره جن میفرماید وانا
ظننا ان لن تقول الانس والجن علی الله کذبا بدرستیکه ما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان و جنیان بر خدا دروغ اسلام
اعتذار است از اتباع انکار شیخ سوء سفیه یعنی بگمان ایشان که هیچکس تکذیب نتواند کرد بر خدا اما الاخبار
در کتاب اما این مسرور بوسایط از زرارة بن اعین روایت میکند که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام چیست حق خداوند
بر بندگان خود فرمود اینست که بگویند آنچه را که میدانند و باز ایستند بر آنچه که نمیدانند و نیز در همان کتاب بتوسط
از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود خداوند تبارک و تعالی تعبیر و سرزنش بنده کان در کتاب خود در دو آیه فرموده
تا اینکه نگویند چیزی را تا آنکه بدانند و رد نکنند آنچه را که نمیدانند آن اینست که میفرماید الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب
ان لا یقولوا علی الله الا الحق و نیز میفرماید بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویله ترجمه
آیه اول آیا گرفته نشد بر ایشان عهد و میثاق کتاب که نگویند بر خداوند مگر حق را و ترجمه آیه دوم اینست که در مقام ذم ایشان میفرماید
بلکه تکذیب نمودند پیش از آنکه بدانند و احاطه بر آن نمایند و در تفسیر عیاشی از اسحق بن عبد العزیز مثل این روایت کرده است
و نیز در همان کتاب از ابی سفاتج مثل او روایت شده است و در کتاب قرب الاسناد از ابی البختری از حضرت صادق علیه السلام
و در کتاب مجالس بوسایط از اعظم حضرت از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که دوست نمیدارم که ما را از شعبان و در عوض
که نذر کنیم از این پنج چیز تا نجات یابی اول آنکه ... نمیدانند تا آنکه عزیز در جهان ...

علی الله

... مر ... الاخبار

تکدبوا

خدا باشی تا ایمن از عذاب آخرت شوی سیم آنکه شرم مدار از تعلیم آنچه که نمیدانی تا بپیشانی جهان شوی چهارم آنکه حیا مکنی
از جواب کسی که از تو پرسد چیزی را که نمیدانی آنکه بگوئی لا ادری یعنی نمیدانم تا از جمله قول بغیر علم و فتوی برای که ما به حد ... است نجات یابی
و در کتاب خصال ابن بابویه از مفضل بن یزید روایت کرده است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام ای مفضل نهی میکنم ترا
از دو خصلت که هلاک گشتند مردان در آنها یکی آنکه عبادت کنی خدا را در باطل و دیگر آنکه فتوی دهی بچیزی که نمیدانی بغیر علم
و نیز در همان کتاب ابی بوسایط از ابن حجاج روایت کرده است ابو عبد الله علیه السلام فرمود دوری کن خود را از دو خصلت که هلاک شدند در آنها
آنکس که هلاک شد دوری کن خود را از آنکه فتوی دهی برای مردمان برای خود و یا آنکه متدین شوی و بچیزی که ندانی او را و همچنین در همان کتاب
ابن متوکل بوسایط مرفوعا از زراره روایت کرده است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام از حقیقت ایمان اینست که ترجیح دهد شخص
حق را بر باطل اگرچه در ظاهر حق ضرر کند و باطل نفع دهد و مقصود از ترجیح حق بر دین تست و آنکه تجاوز نکند منطق و سخن تو
علم تو را یعنی زیاده از آنچه میدانی نگوئی و در کتاب اماس حمد مثل این را روایت کرده است و نیز در کتاب خصال ابو منصور بوسایط
از حضرت علی بن موسی الرضا از آباء کرام خود علیهم السلام روایت کرده است که فرمود امیر المؤمنین صلوات الله علیه پنج چیز است
که اگر سفر نمائید در طلب آنها و بیابید آنها را قادر نمیشوید بر مثل آنها اول اینست که نترسد بنده مگر از معصیت
پروردگار خود و امید دار نباشد مگر به پروردگار خود عز و جل و سیم اینست که حیا نکند جاهل در وقتیکه سؤال میشود از چیزیکه نمیداند اینکه
بگوید والله اعلم و چهارم آنکه حیا نکند احدی در وقتیکه نداند از اینکه یاد گیرد پنجم آنکه صبر کند و صابر شود در ایمان و از اینجاست که فرمود
لا ایمان لمن لا صبر له و صبر از ایمان بمنزله راس است از جسد یعنی جزء اعظم آنست و در کتاب عیون بهمین سند و قلادة
در اول کتاب اشاره بآن شد از جناب رضا علیه السلام مثل این روایت روایت شده است مگر آنکه در او نیست که حیا نکند جاهل
چون سؤال شود از چیزیکه نداند از اینکه اگر در حیا نکند احدی از شما چون سؤال از چیزیکه نداند از اینکه بگوید نمیدانم
و در کتاب خصال حسن بن اسکون از شعبی نقل نموده است که مولی متقیان علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه فرمود
که فرا گیرید از من کلماتی چند که هر گاه سوار شوید شما بر اسبهای فربه سریع السیر شوند روی پس ایشان در راه روید با ایشان ضعیف
و بیرد لاغر شوند و از شوه باز مانند و ... هر آینه نخواهید رسید مثل آنها و بوده از ایشان که ... در خبر
ابو منصور در کتاب عیون ابی بر سند از ابراهیم بن ابی محمود و او از جناب رضا علیه السلام در خبر طویلی نقل نموده است که حضرت
فرمود یا ابن ابی محمود چون شروع کنند مردم با آنکه روند براست و چپ پس ملازم باش طریقه ما را و منفک از آن مشو
بدرستیکه هر کس که منفک شود از ما جدا میشویم از او و هر کس که مفارقت کند و جدائی نماید از ما مفارقت و جدائی میکنیم
از او بدرستیکه کمترین چیزیکه مردم را بیرون میبرد از ایمان اینست که بگوید سنگریزه هسته و تراست پس از آن متدین
و جازم بقول غیر معلوم خود شود بجهت آنکه هر که خلاف او گوید از آنکس تبرا جوید یا ابن ابی محمود حفظ کن آنچه را که خبر دادم ترا
اوست برای تو تحقیق که جمع کردم برای تو در آن خیر دنیا و آخرت و مراد نیست که مراد حضرت این باشد که هر کس انتزاع نماید

و غیر و دیاری چنانچه راه و همراهی نماید برانکه باین او مخالف واقع مترتب شود فساد هر آینه بیرون میبرد او را از ایمان که خوب شده است حقیقت
ان ترک کبایر چنانچه مصطلح اخبار بر این است مجلسی قدس سره میفرماید تحقیق این زود خواهد آمد و باز از حضرت امام باقر
کرام او از ائمه معصومین صلوات الله علیهم روایت شده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کس که فتوی دهد بمردمان بدون علم
لعنت میکنند او را ملائکه سموات و ارض و در کتاب محاسن ابی بواسطه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و او از حضرت رسالت
روایت نموده است که فرمود مثل این روایت را و در انکتاب جامع را بواسطه از جعفر صادق ع مثل این روایت را ... در کتاب
الوضاع مثل او بود و ازبا خورد و این فرموده در کتاب علل الشرایع ابن المتوکل بواسطه از جعفر صادق ع و آنحضرت از حضرت
حضرت سید سجاد علیه السلام روایت نموده است که فرمود نیست برای تو آنکه بنشینی هر کس را که خواهی زیرا که خداوند سبحانه میفرماید
واذا رایت الذین یخوضون فی ایاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره واما ینسینک الشیطان
فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین یعنی وقتیکه دیدی تو جماعت کفار را که خوض و تکذیب آیات ما را
مینمایند پس اعراض و دوری نما از ایشان تا وقتیکه خوض نمایند و فرو روند در حدیث و گفتگوی غیر از استهزاء بر قرآن باشند
و اگر فراموش گردانید ترا شیطان از نهی ما بعد از انکه متذکر نهی شوی منشین با طایفه و گروهی که ظلم کننده گانند
و بعد از این فرموده که نیست برای تو سخن گفتن با هر که خواهی بجهة آنکه خداوند میفرماید ولا تقف ما لیس لک به علم
یعنی پیروی منما آنچه را که ترا بان علم نیست و گفته که رسول خدا فرموده رحم الله عبدا قال خیرا فغنم او صمت فسلم
بجز کند پس غنیمت شمارد یا سکوت اختیار کند پس سالم و محفوظ ماند و فرموده آنجناب که مضمون اینست که
نمیرسد استماع نمودن آنچه را که خواهش داری زیرا که خدای عز و جل میفرماید ان السمع والبصر والفؤاد
کل اولئک کان عنه مسئولا هر کسیکه گوش و چشم و دل هر یک از اینها سئوال کرده میشود از احوال
حالات خود و چه از ایات صاحبان ... میفرماید که خطابی را به اولی یا عام و یا خصوص بحضرت رسول
در ظاهر و مراد ... و اشاره الیه اولئک اعضاء سابقه اند که جاری فرموده است ... احد اند تبارک و تعالی
در جزای عقلاء و اشاره فرموده است ... سؤال از صاحبانش در کتاب معانی الاخبار از حمزة
بن حمران ... روایت نموده است که شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود من استاکل بعلمه
افتقر یعنی انکسیکه بسبب علم خود طلب ... بکند فقیر میشود ... حمزه گوید عرض کردم جعلت فداک ...
در میان غلامان و شیعیان ... که ... علم شمارا در میان شیعیان ... میکنند
... و احسان و اکرام میکنند و اینها قبول میکنند و میخورند ... شیعیان را پس حضرت فرمود که اینها استاکل

و مال مردم خورند نیستند بلکه مستاکل کسی است که طلب کند اکل بعلم مردم را بسبب علم خود یا نیکه فتوی میدهد بغیر علم و هدایت خداوندی
مردم را تا باطل کند حقوق مردم را بجهة طمع در حطام دنیا در معانی الاخبار ابن الولید بواسطه از حمزة بن حمران روایت کرده است
که فرمود ... جواب ... باو برسد ... در انکتاب ابی بواسطه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است
که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بترسید و بپرهیزید از تکذیب خدا ... که میگوید این فرموده و یا کلی از ... جانی
گفته است خداوند و خداوند میفرماید دروغ گفتی و من نگفته ام و یا از ... میگوید که ... نگفته خداوند میفرماید
دروغ گفتی من نگفته ام در کتاب ثواب الاعمال ابن بابویه بواسطه از حضرت جعفر صادق ع روایت کرده است که فرمود کذب بر خدای
عز و جل و بر رسول او و بر اوصیای رسول صلوات الله علیهم از معاصی کبیره است و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کسی بگوید انچه را که
نگفته ام بنشیند جای او در آتش جهنم در کتاب محاسن ... عبد الله ... از عبد الرحمن بن محمد اسدی مثل این روایت ...
و رجال کشی سعد از یقطینی و او بواسطه از حضرت رضا ع روایت کرده است که فرمود ... که دروغ بندد بر ما ... خداوند ...
در محاسن ابی از ابا بصیر روایت کرده است که شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که در منبر کوفه میفرمود ... که انها را دین ...
دین نیست کسی را ... از کتاب الله ... و دین نیست کسی را که ... کند بدروغ باطل بر خداوند و دین نیست کسی را که ...
... پیغمبر ... که ... خیر نیست ... و خیر نیست ...
در او و خیر نیست ... در انکتاب ... بواسطه از زراره روایت کرده است که عرض نمودم ...
که چه چیز است حق خداوند بر خلق او حضرت فرمود حق خداوند بر خلق اینست که بگویند انچه را میدانند و بگذرند ... نمیدانند
و چون چنین نمایند پس بتحقیق که ادا حق او سبحانه نموده اند در محاسن ... از ابا عبد الله روایت کرده است که فرمود
ایاک و خصلتین مهلکتین ... که نفسی ... و ... از دو خصلت ... اول انکه فتوی دهی مردم را برای خود ...
چیز ... در انکتاب ابن فضال ... از حجاج روایت کرده است که سؤال نمودم از حضرت ابا عبد الله علیه السلام
... و ... اصحاب رأی فرمود ... حالت ... دارند و ... باز دارد که هلاک شده هر که
... یکی از آنکه بگیری رأی خود ... متدین شوی ... و یا فتوی دهی مردم را بدون علم ... از ...
در انکتاب ابن محبوب ... بواسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود هر کس
فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی که از جانب خداوند ... لعنت میکنند ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را و ملحق
باو میشود وزر کسیکه فتوی داده است انها را و عمل نموده اند ... از علم ... از جانب خدا ...

و از نهایت علوم ائمه اطهار علیهم السلام است در انکتاب ابی بواسطه از عبد الله بن شبرمه روایت کرده است که گفت ... شنیده ام از
امام محمد باقر علیه السلام ... نزدیک میشود که دل من از ... پس ابن شبرمه گفت که آنحضرت فرمود که روایت کرد پدرم
از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله ... پس ... که دروغ نبسته است پدران بزرگوار ... و دروغ نبسته
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر کسیکه عمل نماید بمقاییس یعنی ... و قیاسات پس بتحقیق
که هلاک شده است خود ... و هلاک نموده است ... هر کس ... بقول او ... و هر کس که فتوی دهد بمردم ... و حال آنکه نمیشناسد
ناسخ را از منسوخ و نداند که کدام آیه ناسخ و کدام منسوخ است و نداند که کدام محکم و کدام متشابه است پس بتحقیق که هلاک شده است
خود ... و هلاک کرده است ... در کتاب محاسن روایت کرده است ... از امام محمد باقر علیه السلام که آنحضرت
فرمود که هر چه را میدانید پس بگوئید ... و هر چه را که نمیدانید پس بگوئید الله اعلم ان الرجل لینتزع بالایة من
القرآن یخر فیها ابعد من السماء علامه مجلسی میفرماید که در نسخه ... بجای لینتزع لینزع است ...
... و معنی حدیث انست که ... آیه از قرآن را ... برای ... تغییر ...
... در کتب ... و بجهت ... دور تر از ... و زمین ...
... دور تر از ... این ... بیفتند ...
... از آن آیه باید ... در انکتاب ابی بواسطه از حضرت جعفر صادق ع
روایت کرده است ... سؤال ... که ... جواب ... و نگوید الله اعلم ...
واقع میکند در قلب سائل شکی ... که ... میدانم و لکن خداوند داناتر است و چون بگوید که نمیدانم
... سائل متهم ... در کتاب محاسن ابی بواسطه از محمد بن مسلم و او از امام محمد باقر و یا از امام جعفر صادق علیهما السلام روایت
نموده است که فرمود که برای عالم است ... که بگوید خداوند داناتر است ... عالم ...
... علامه مجلسی میگوید که ... زیرا که ... مخصوص ... عالم ...
... که ... در کتاب محاسن ابی بواسطه ... که ... از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود چون سئوال شود از تو از چیزیکه نمیدانی بگو نمیدانم که این جواب بهتر از فتوی
دادن است ... بدون علم ... و نیز در ... کتاب جعفر بن محمد ... از حضرت ابا عبد الله علیه السلام روایت ...
... امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده است که آنحضرت ... فرمود ... که عالم چون
سئوال شود از چیزیکه نداند ... بگوید ... و در ... کتاب ابن فضال ... از عبید بن زراره

و او از ... روایت کرده است که سؤال نمود از حضرت امام جعفر صادق ع ... ایشان ... میکنند ... انها که گوید
... و ... چنین است ... و دیگری میگوید ... نمیدانم و قول ... این قول ... است حضرت فرمود که این
افضل است ... در انکتاب ابی ... از جعفر صادق ع روایت کرده است ... آنحضرت فرمود نیست
جایز برای ... انچه ... مگر انچه ... دارای ... و ... میدانید ... انچه را که نمیدانید
... سلمان ... تا انکه ... و حق ... بسوی ... که ... خداوند ... فاسئلوا
اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و نیز در کتاب محاسن ابن فضل بواسطه از حمزة بن طیار روایت نموده است ...
... بر ابا عبد الله علیه السلام بعض خطبه های پدر بزرگوار او تا انکه رسید بجائیکه آنحضرت فرمود ... دارای ... فرمود بنویس
... نازل ... نفع ... خود ...
و ... و ... تا ... و عمل ... وراثت ... میفرماید ... حضرت ... طیار
... سکوت ... کلام ... خطبه ... تغییر رای ...
تغییر رای ... که ... از ... بزرگوار ... تغییر ...
... آنکه ... چون ... الخطبه ... بجهت شدت اهتمام آنحضرت ... سکوت فرمود و مامور ...
در کتاب مصباح الشریعه صادق علیه السلام میفرماید که حلال نیست فتوی دادن برای کسیکه طلب نکند فتوی را از خداوند عز و جل
بصفای طینت خود ... عمل ... از جانب پروردگار خود در هر حال ... که در هر حال ... تایید از جانب خداوند
... که تعبیر از آن بقوه قدسیه میشود و در بعض نسخ تعبیر ... میشود که ... یقذف الله فی قلب من یشاء یعنی ... فتوی
دادن ... از قوه قدسیه ... بر ... تغییر میشود از آن لان من افتی فقد
حکم بجهة آنکه هر کس فتوی دهد پس بتحقیق حکم کرده است و حکم میان بنده گان صحیح نیست مگر باذن خداوند و برهان او و هر کس
که حکم بکند بچیزی بدون آنکه معرفت و علم ... و ... طریقه ...
... کیفیه ترجیح وجوه ترجیح دلالت و سندی و خارج از ... پس ... جاهل نادان است ... بسبب
جهل ... و گناه کار است بسبب حکم در فرمان رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ... بر فتوی دادن ...
... بر خداوند عز و جل ... که او ... میان خداوند و بنده گان او و ... بشود در میان
خلق ... بهشت و دوزخ ...
... نفع ... در حلال و حرام در میان خلق ... مگر از برای کسیکه پیروی کند ... او

بدون علم لعن میکنند باو ملائکه آسمانها و زمینها در کتاب نهج البلاغه امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید من ترک
قول لا ادری اصیبت مقاتله یعنی آنکس که جواب لا ادری را ترک نماید هلاک میشود و یا آنکه کلمهٔ او در جواب منجر
میشود بجهل که سبب هلاک اوست و نیز فرمود نگو آنچه را نمیدانی بلکه مگو آنچه را میدانی زیرا که خداوند سبحانه در تمام جوارح تو فرایض
قرار فرموده که از آنها سؤال خواهد کرد و بآنها حجت خواهد فرمود بر تو جوارح در روز قیامت و نیز فرمود علامت ایمان آنست که اثر کنی
راستی را هرچند ضرر رساند بر تو از دروغی که نفع دهد ترا و آنکه نباشد در حدیث تو زیادتی بر آنکه میدانی و از آنکه تقوی مانع از خبر دادن بغیر خود و نیز
در نهج البلاغه در وصیت بحضرت حسن علیه السلام است لا تقل ما لا تعلم و ان قل ما تعلم یعنی نگو آنچه را که نمیدانی اگرچه اندک باشد
آنچیز که میدانی و در اول کتاب کافی آنچه است که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام اگر ساکت شوند کسانیکه نمیدانند هر آینه ساقط میشود
اختلاف و در کتاب منیة المرید از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود کسیکه سیر شود یعنی مالک شود آنچه را که عطا
نشده او را مانند کسیست که پوشیده باشد دو لباس باطل را و تجمل نموده باشد باو و حال آنکه آن لباس زیاد و اسباب جمال و کرم
نشده و شاید مراد آنست که خود او سخن [illegible] خود نموده و بدروغ بر خود بسته باشد و در همان کتاب از امام حضرت صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود آنکس که فتوی دهد مردم را بدون علم بآن چیزیکه سعیست او بر [illegible] خواهد بود که از او استغاثه باشد
و نیز فرمود که جری ترین شما بر فتوی جری ترین شماست بر آتش جهنم و نیز فرمود که شدید ترین مردم از جهت عذاب
در روز قیامت مردیست که کشته باشد پیغمبری یا کشته باشد او را پیغمبری و مردیست که گمراه کند مردم را بدون علم و یا تصویر کند
بصور تماثیل و مردیست که عالم و جاهل باشد روایت شده است از قسم بن محمد بن ابی بکر که از فقهای مدینه که اتفاق بر علم
و فقاهت او در میان مسلمین بوده و سؤال شد از چیزی و در جواب گفت که نمیدانم او را سائل گفت من آمدم نزد تو و
غیر ترا نمیشناسم پس گفت که نظر مکن بر ریش من که طویل است و روی مرا نظر مکن بسیاری مردم در حول من
والله نمیدانم من او را و شیخی از قریش در جانب او نشسته بود باو گفت ای برادرزاده لازم کن او را در جواب گفت بخدا قسم که
قطع شدن زبان من محبوب تر است در نزد من از آنکه تکلم کنم من بچیزی که ندانم من باب ما جاء فی تجویز
المجادلة والمخاصمة فی الدین والنهی عن المراء باب در بیان آیات و اخبار است که وارد شده است
در تجویز جدال و مخاصمه در دین و نهی از مراء و خصومت اما آیات پس در سورهٔ آل عمران ها انتم هؤلاء حاججتم فیما لکم به

علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم والله یعلم وانتم لا تعلمون یعنی ای معاشر یهود و نصاری [illegible] شما که با مجادله و مخاصمه کردید
در دین که در ایشان علم و دانش باو داشتید که انجیل و توراة اسم ابراهیم علیه السلام را بیان کنید و در دین [illegible] و دانسته علم بآن نداشتید و خدا میداند
شأن ابراهیم علیه السلام و دین او را و شما نمیدانید [illegible] بنیه او را که ابراهیم [illegible] بود یهودی بود یا نصاری [illegible] و مسلمان بود
و یهود و نصاری [illegible] آیه دلالت دارد بر جواز مجادله و مخاصمه در محاورات در آنکه خداوند [illegible]
و در سورهٔ اعراف میفرماید اتجادلوننی فی اسماء سمیتموها انتم وآباؤکم ما نزل الله بها من سلطان خطاب حضرت هود است
بقوم خود و فرموده که آیا مجادله و مخاصمه میکنید با من در باب بتهائیکه خدای را ندیده اند ایشان شناخته اید و اسم گذاشتید بر آنها و آنها را خدایان
خود نامیده اید بعضی را گوئید که روزی دهنده است و بعضی را گوئید که باران میبارد و بعضی [illegible] و بعضی را [illegible] فرود نیامده
خداوند نفرستاده است سلطان و حجت و برهانی برهانی که تصدیق کنم شما را در اثبات آنچه اثبات میکنید آنچه را که گوئید میدانید
که اثبات خدایی آنها چون کنم و دلالت آیه بر جواز مخاصمه ظاهر است و در سورهٔ انفال میفرماید یجادلونک فی الحق بعد
ما تبین یعنی مجادله میکنند با تو ای محمد بعد از آنکه در آن ظاهر شده است معلوم گردید و این آیه نیز دلالت دارد بر جواز مجادله بیش از بیان و ظهور
حق و در سورهٔ نحل میفرماید وجادلهم بالتی هی احسن یعنی مجادله کن با کفار با آنچه احسن است یعنی مجادله با حسن بنمای ظاهر و دلالت
آیه از جهت تجویز آن کوفی ظاهر است در وجه رحمت و نرمی و در سورهٔ کهف میفرماید فلا تمار فیهم
الا مراء ظاهرا ولا تستفت فیهم منهم احدا یعنی مجادله و مراء مکن ای محمد با کسی که در عدد اصحاب کهف و ثانی آنها اختلاف
دارند مگر مجادله که ظاهره و آشکار و در عدد اصحاب کهف از احدی از اهل کتاب و چون استثنا از نفی موجب اثبات است دلالت
آیه نیز ظاهر است و باز میفرماید وکان الانسان اکثر شیء جدلا و نیز میفرماید ویجادل الذین کفروا بالباطل
لیدحضوا به الحق واتخذوا آیاتی وما انذروا هزوا یعنی کفار مجادله میکنند بباطل بجهت آنکه باطل نمایند بآن
حق را و گرفتند آیات مرا و آنچه را که بسبب آن انذار شده بودند از عذاب و عقوبت سخریه و استهزاء و این آیه باز دلالت دارد بر جواز
مجادله بحق و اثبات آن بمفهوم مخالف و در سورهٔ حج موجود است که لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر
که شده بود مخصوصه و کثیر ایراد استعمال و دلالت این آیه نیز بسیار ظاهر در جواز است و در سورهٔ حج میفرماید ومن الناس
من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله له فی الدنیا خزی
ونذیقه یوم القیمة عذاب الحریق و نیز میفرماید وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون و نیز میفرماید ومن الناس
من یجادل فی الله بغیر علم ویتبع کل شیطان مرید تا آخر آیه است دلالت دارد بر حرمت مجادله در خصوص عدم علم و بدانند و بار
مفهوم دلالت دارد بر جواز مجادله با علم و در سورهٔ فرقان است فلا تطع الکافرین وجاهدهم به جهادا

کبیرا

کبیرا یعنی جهاد بزرگ در آیه تعریف جهاد کفار است در ظاهر حق و مخاصمه سیما بجهت علم و در [illegible] باطل و در آیه نهایت تاکید
بر او مجاهده باشد و اکبر است در حقیقه از جهاد بالسیف و شمشیر و معلوم است که جهاد با کفار بقرآن و نیز از جهت اینکه آیه نصفا ندارد
اکبر است و در سورهٔ نحل میفرماید قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین و ذکر در بیان مجادله است و در سورهٔ عنکبوت است ولا
تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و در سورهٔ مؤمن میفرماید ما یجادل فی آیات الله
الا الذین کفروا و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق و در همان سوره میفرماید الذین یجادلون فی آیات الله بغیر
سلطان اتیهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم ببالغیه و در همان سوره میفرماید الم تر الی الذین یجادلون
فی آیات الله انی یصرفون و در سورهٔ حمعسق میفرماید والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم
داحضة عند ربهم وعلیهم غضب ولهم عذاب شدید و در همان سوره میفرماید ان الذین یمارون
فی الساعة لفی ضلال بعید و در همان سوره است ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص
و در سورهٔ زخرف میفرماید ما ضربوه لک الا جدلا بل هم قوم خصمون از کلمه اظهار جواز مجادله و مخاصمه و مناظره
و مباحثه بحق مستفاد و معلوم میشود و حرمت مجادله بباطل مستفاد میشود و معنی بعضی آیات در تفسیر اخبار و روایات است و ایه علیهم
خواهد آمد فلا تطیعهما اما اخبار پس از جمله آنها است جزو دوم از بحار در کتاب احتجاج است که فرمود نحن المجادلون
فی دین الله [illegible] مجادله کنندهٔ در دین خدا و نیز در همان کتاب از ابی محمد عسکری علیه السلام روایت شده است که ذکر شد در نزد
امام جعفر صادق علیه السلام جدال در دین و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین نهی فرموده اند از او پس فرمود صادق علیه السلام نهی
نشده است از جدال مطلق و لکن نهی از جدال بغیر احسن است و نشنیده اید قول خدا را که تبارک و تعالی میفرماید ولا تجادلوا
اهل الکتاب الا بالتی هی احسن و در جدال نکنید با اهل کتاب و مخاصمه ننمائید با ایشان مگر بمخاصمه بطریقی که احسن است
و یا مراد از مجادله با احسن مناظره برفق و مدارا است و نیز و ولیست است و آیا نشنیده اید قول خدا تبارک و تعالی را که میفرماید
ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن یعنی دعوت کن ای محمد مردم را بسوی
دین خدا که مراد قرآنست که ایشان بودند بموعظه نیکو و مجادله نما با ایشان بجدال احسن [illegible] در دین احسن است و جدال بغیر
احسن حرام است و حرام کرده است خداوند بر شیعیان ما و چگونه حرام نمود جدال را تمام [illegible]
و انزال او و حال آنکه میفرماید که در آن [illegible] هر کس که یهود و یا نصاری باشد نمیتوانند و قالوا لن یدخل الجنة
الا من کان هودا او نصاری تلک امانیهم قل هاتوا برهانکم ان کنتم
صادقین [illegible] بحث آرزوی ایشانست بگو که بیاورید برهان و دلیل حق خود را اگر هستید راست گویان پس قرار فرمود خداوند

از جمیع اهل باطل و ناجیه و ولاکثر جمع پیغمبر صلی الله علیه و آله بیشتر بشیعه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تفاضل و آیا میشناسی ناسخ از منسوخ عرض کرد نه فرمود هلاک
بر او و خراب نمود و نیز در شامل او که در قرآن ایستاده است گونه فرمود پس ای شیخ هلاک شده و هلاک نموده است و مفتی از ادله است و از شناختن
معانی قرآن و دانستن حقایق اخبار و سنن و بواطن اشارات و آداب و موارد اجماع و اختلاف و اطلاع بر اصول آنچه اجماع
بر او منعقد شده است و آنچه در خلاف نموده اند در آن و بعد از آن محتاج بسلیقه مستقیمه و حسن اختیار است و بعد از همه اینها
محتاج است بعد صالح پس حکمت و تقوی و بعد از اینها شرطیت قدرت و دانستن بر فتوی کرد مانعی نباشد او را و در کتاب غوالی
اللئالی است که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله من افتی الناس بغیر علم کان ما یفسده من الدین اکثر مما
یصلحه یعنی هر کس فتوی دهد بدون علم فساد او در دین زیاده تر میشود از آنچه اصلاح او نموده است و نیز فرمود هر کس عمل نماید بقیاس
بتحقیق هلاک گردید و هلاک شده است و کسیکه فتوی دهد مردم را و نداند ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را بتحقیق هلاک شده
و هلاک نموده است در کتاب مجالس حسن بن بسطام از عبد الله بن عمر روایت کرده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء و اذا لم یبق
عالم اتخذ الناس رؤساء جهالا فسئلوهم فقالوا بغیر علم فضلوا واضلوا و نیز در کتاب
ابو غالب بن بسطام از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود نیست دین مر کسیکه که اطاعت و پرستش کند خدا را و اطاعت
کند اطاعت و پیروی نموده کسیکه عصیان کند خدا را و نیز دین کسیکه که دین داری و پرستش نماید خدا را بدروغ و باطلی که بر خدا
بسته باشند یعنی آنکسیکه در دروغ و باطل از دین خدا و بر قرار دهد خداوند را آن باطل پرستش کنند یا اعتقاد نماید که آن باطل
دین خداست که و یعنی نمیشد و نیست دین آنکسی که دین داری کند یا با انکار کردن چیزی از آیات خداوندی یا آنکه اعتقاد
کند که راهی از آیات خداوندی از دین او نیست و در کتاب رجال کشی محمد بن ابراهیم از یونس بن بسطام از حماد
بن مسلم نحوی داد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده است که فرمود من که بمن رسیده است که تو در نشستی در مسجد
جامع و فتوی میدهی بر مردم عرض کردم بلی اراده داشتم که سؤال نمایم از شما از این فتوی دادن خود پیش از
آنکه بیرون روم و آمده هست شما بدرستیکه من مینشینم در مسجد جامع و می آید مردی و سؤال میکند از من از چیزی چون مرا معلوم
بود از خالفین با شما است خبر میدهم او را بآنچه قول ایشان است و می آید مردی که میشناسم او را که او دوستی و محبت و مودت بشما
پس خبر میدهم او را بآنچه از شما رسیده است و باز می آید مردی که نمیشناسم من او را و نمیدانم کیست او پس میگویم از فلان چنان
رسیده و داخل میکنم قول شما را در آنمیان حضرت فرمودند که چنین کن بدرستیکه من چنین میکنم [illegible] تو اد [illegible]
خود از موسی بن جعفر و آنحضرت از آباء عظام خود علیهم السلام روایت کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله کسیکه فتوی دهد

ودود صدق مقال وادعای انها را با آوردن دلیل و برهان وا آیا تیان برهان میشود در جدال بانچه او حجت عرض شد یا بن رسول الله
جدال بالتی هی احسن کدام است وجدال بالتی لیست احسن کدام حضرت فرمود اما جدال بغیر التی هی احسن پس انکه
مجادله نمائی با مبطلی پس بر او نماید المبطل بر تو باطلی را و رد او ننمائی بحجتی که خدا و نصب الحجة فرموده ولکن انکار قول
او نمائی و یا حقی را انکار کنی که این مبطل اراده کرده است تقویة نماید باطل را بآن حق پس انکار نمائی الحق را از ترس انکه
او بر تو حجتی [illegible] از جهة استدلال بحجة انکه تو راه خلاص از او نداشته باشی و اینکونه مجادله بر شیعیان ما حرام است و حرام است
انکه صعفای ما فتنه و بلا نماید باینکونه مجادله بر برادران ضعفاء ایشان چون انان و بر کسی تکیه باطل را باطل کننده حق
جستند اما جهة انکه بلای ضعفاء میشود انست که چون ضعفاء با مبطلین در مقام محاجه و مناظره برآیند مبطلان قرار دهند
انکار حق تو را دلیل بر ضعفاء و الزام انها بقول و انکار خود تا جبها یند ضعفاء و انها هم کور میشود لعنهم الله بابو
و بینند که تو از ضعف انکار حق نموده اما مجادله با احسن پس انکه اینست که خدا امر فرموده پیغمبر خود را بان تا انکه
مجادله نماید با کفاری که منکر بعثت بعد از مرگ بودند و میگفتند که چگونه زنده خواهد شد کسی که روح از بدن او
مفارقت نموده و اعضا و جوارح او پوسیده شده باین نحو که حضرت جل و علا در مقام حکایت و اخبار از حال کفار بحبیب
خود رسول مختار صلی الله علیه و آله فرموده و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم
یعنی چون کفار شعر زننده از برای ما در انکار و نمودن بعثت اموات با استخوان پوسیده و تعجب کنند از کسیکه بگوید خدا
زنده میکند انها سو و فراموش کنند از نظر کردن به بدو خلقت خود که هیچ بودند از نطفه گندیده خلق شده اند پس
پس کوینده در مقام منع کردن از برای ما زنند که کیست که زنده نماید بعد ان استخوانها سو که کهنه و پوسیده شده است چون
باین سخن در معرض انکار برآمدند بجواب انها صلی الله علیه و آله در جواب انها که زنده میکند آن استخوانها سو کسی که ایجاد کرد
انها سو در اول مرتبه که هیچ نبودند زیرا که کسی که قادر است بر اختراع نمودن چیز موجودی که وجود نداشت پس بعد از
وجود داشتن جزء موجودی بطریق اولی باید قدرت داشته باشد بر اعاده الموجود بالقدرة وهو بکل شیء
علیم و عالم انکه او بجمیع خلق و تمام موجودات علیم و دانا است از ابتداء المخلوق و اعاده المعدوم پس عالم بکل
پیش از انکه بوجود بیاورد انها سو و با انکه زمان خلق شدن حال انها و چگونه خواهد شد و میداند حال خلق
که بعد از مردن و قبل از زنده شدن و وقتیکه زنده گرداند انها سو که کیفیت انها چه قسم خواهد بود پس خداوند
متعال در مقام خبر دادن از صنع خود بچیزی که آن عجیب است زیاد نمود بیان امر عجیب بجهة الزام خصم پس فرمود
الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون و انکسیکه بقدرت کامله خود قرار داد

قل یحییها الذی انشاها اول مرة

از برای شما از درخت سبز تر و تازه که در نهایه تری و تازه کیست آتش بسیار گرم با وجود انکه در بین آب و آتش ضدیه است و خلاصه مطلب
انست آتش گرم سو در شجر اخضر رطب بیرون میاورد آتش سو که در مکمون اوست علاوه مطلب میفرماید شجر اخضر که از
آتش ظاهر میشود درخت مرخ و عفار است که دو نوع از درخت هستند در صحرا و بادیه حجاز بهم سحق نمودند از انها
آب هویدا گردد و آتش ظاهر شود و ظاهر خبر اینست که همان آتش مکمون ظاهر میشود نه انکه آتش حاصل شود از سحق
با سحاله چنانکه در بین حکماء مشهور است و ثانی حاله ایراد این فرمود اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق
مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم یعنی آیا نیست انکسیکه آفرید آسمانها و زمین را قادر بر انکه خلق فرماید مثل ایشان را بلی قادر است و او
بسیار خلق کننده و عالم به هر چیز امام علیه السلام میفرماید پس در وقتیکه خلق سموات و ارض اعظم و ابعد باشد در نزد شما و ابعد در نظر شما
نباشد از اعاده پوسیده شده و چگونه تجویز نمودید از خلق خدا باین چیز اعجب و اصعب نمی خواهید از او و تجویز نمی کنید از خدا که
که اسان تر و اسهل است از اعاده پوسیده شده صادق علیه السلام میفرماید اینست جدال بالتی هی احسن زیرا که
در او است قطع عذر کافرین و ازاله شبهه از انها و باز در بیان جدال بغیر التی هی احسن فرمود که مراد انکار کردن حقی است
که ممکن نباشد تو را تفرقه مابین او و باطل انکسیکه مجادله میکنی با او و دفع او سوا ز باطل او بانکار حقی مر ترا که
اینست جدال حرام زیرا که تو هم مثل المبطل انکار یک حق دیگر سو یعنی مبطل انکار حقی مر ترا و چون با تو
در مقام مجادله حقی میگوید در مدافعه او بجهة عجز خود از مدافعه انکار الحق مینمائی و در کتاب تفسیر امام علیه السلام
کفر نمود بعد از مردن الیسار و عرض کرد یا ابن رسول الله آیا مجادله کرد رسول الله صلی الله علیه و آله حضرت فرمود وقت
که ظن بدی برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بلا مع ظن مخالفه الله در حق آن حضرت نماید پس نگفته است خداوند تو را و جادلهم
بالتی هی احسن و نفرمود قل یحییها الذی انشاها اول مرة در جواب آنانیکه ابراز فدا
هیچ میدهند آیا گمان میرانی تو که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خلاف ما امره الله به نماید و حی دله نکند
بانچه امر فرموده است خداوند عالمیان او سو با و خبر ندهد از انچه خداوند امر فرموده است او سو بخبر دادن
باو و در کتاب امالی در روایت یونس ابن ظبیان از صادق علیه السلام در انچه روایت فرموده از پیغمبر
خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جوامع کلمات آنحضرت اینکه فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله اورع الناس من ترک
المراء و ان کان محقا یعنی با ورع ترین مردم آنکسی است که ترک کند مراء سو اگر چه حق با او باشد مجادله

هوا و جدال است و ظاهر میشود از جمله روایات که مذموم از جدال آن صورت است که غرض و انشاء در او غلبه و اظهار کمال باشد و فخر و تعصب و ترویج
باطل منظور او باشد و اما مجادله ای که اظهار حق و ترویج او و دفع شبهه از دین و ارشاد مضلین از او مطلوب و مقصود شود از اعظم ارکان دین است
و لکن تمیز مابین این دو مرتبه در غایه صعوبت و اشکال است و بسا میشود که مشتبه میشود بر یکدیگر و سخن بغض میشود او ... خفیه که بخلق مخفی
و ظاهر انها کمتر تفضل کرد بکار و نیز در کتاب امالی ابی بوسایط از حسن بن مسلم روایت که از حضرت صادق علیه السلام ...
از جد حضرت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدرستیکه اول چیزی که نهی فرموده از انها خداوند عز و جل عبادت بتها و شرب خمر
و مراد انها در کتاب خصال ابن بابویه از حمزه روایت کرده است که فرمود حضرت ابو جعفر علیه السلام ای زیاد بتهمت برسلم بر از خصومات
بدرستیکه انها باعث دور شدن و باطل مینمایند عمل سو و در دین و بدرستیکه صاحب خصومت سو در ساعات که تکلم میکند فرو در مجادله
بهر سو که بخشد و مینماید سو او تا باخر خبر بیان شد هر که و خصومات ... که نهی شده است از تکلم در او از تفکر نمودن در ذات
باری تعالی و در کنه صفات او و یا در مسئله قضا و قدر و جبر و اختیار ناشناسند چنانکه اشاره کرده است باو در الفوائد مجمع
در کتاب امالی ابن متوکل بوسائط از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده زنهار بپرهیزید از خصومت در دین
بدرستیکه خصومت باز میدارد و مشغول میسازد قلب را از ذکر خدای عز و جل و باعث نفاق و موجب تفرقه میشود و تصدیق میکند
حقد و حسد را و تعظیم میکند فرد را مردود و قول بالمجادلة غیر حق ... و نیز در همان کتاب ابی بوسائط از عبد الله
سنان و او از صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرموده هر کس منازعه کند با مردم از این میشود و آخر در کتاب
خصال مفید ابن احمد بوسائط از جمله از تعبیر روایت کرده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدرستیکه من زعیم و ضامن
هستم بخانه در باغ بهشت و بخانه در وسط بهشت و بخانه در اعلای بهشت از برای کسیکه ترک نماید مجادله را و خونریزی را
اگر چه محق باشد و نیز گفتم و ضامن هستم از برای کسیکه ترک نماید دروغ را اگر چه بهزل و لهو باشد و نیز ضامن هستم از برای
انکسیکه نیکو باشد خلق او و در همان کتاب ابن متوکل بوسائط از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که فرمود که سه خصلت هست که از جمله آنها بهترین فضایل است اول انصاف است که انصاف بدهی از نفس خود ...
در راه خدا از فقر نترسد دوم آنکه انصاف کند در میان مردم و سیم آنکه ... و شایع کند سلام را در عالم و هاو
یکی کیکه ترک کند مراء و جدال را اگر چه محق باشد و مقصود اینست که از جمله هر کس که شفقت باشد ...
برای او ضامن هستم در بهشت بچهار خانه در کتاب محاسن ابی اسحق بن سنان مثل او و روایت کرده است و در کتاب
خصال ابن ولید بوسائط از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که آنحضرت فرمود چهار چیزند که دلها را
میکشند اول معصیة بعد از معصیه دوم زیادتی گفتگو با زنان ... سیم مجادله
و منازعه با احمق و سفیهان که تو بگوئی و او بگوید و باز گشت گفتگو با او بخیر و خوبی نشود چهارم مجالست با مرده

عرض شد یا رسول الله مرده چه چیز است فرمود هر توانگری که ناز و نعمت او را مست کرده و بشهوات دنیا پردازد و در کتاب خصال
ابن المتوکل بوسائط از جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت فرمود علی بن الحسین علیهما السلام مفرح ساز انکه بسوی معرفت تمام
در اسلام ترک کردن او است کلامی را که در آن نفعی ندارد و اعانه او ننماید و دیگر منازعه و طاقت و صبر و نیکوئی خلق او
و ایضا در آن کتاب ابن بوسائط از حسن ذکر کرده است او و ابن ابی یحیی و اسحق روایت کرده است و او گفت حضرت صادق علیه السلام
ای ابا محمد الحق همه از قال الله است که مانند آنحضرت فرمود که جمعیان چند قسم اند و آنکه ترک سوال نماید از اهل مقال
و دو قسم انها آنهائی هستند مریض در مجلس که داخل میشوند در راه داخل میشوند در انچه اعانت انها نمیتوانند و انهائی که او
که مجادله و مباحثه میکنند در انچه علم باو ندارند و انهائی که میخواهند با خواهش طبیعت خود بدون علم و بدون حق و انهائی که
که بدون محبه ... مشغول و در ... و انهائی که در حق با ... حق ... و حال انکه محق و مشفق
باشد ولا انهائی که ... انهائی ... و خود انها از اعمال صالح ... پس ... منزله خلیج ... هستند
در حقیقت که از چوب بعض او کاسه ها ساخته و بعض دیگر او را ... و ... او را ... اشخاص چنانچه ...
عز و جل در حق انها میفرماید انهم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا آنگروه که بر عقیده خود از زمره شیاطین
در ... و ... اینها هستند و تشبیه آنحضرت ... را به درخت خلیج است که ... از
... آن درخت ... و ... چنانکه ... منزله ...
درخت ... هستند و ... از انها ... از انکه ...
بر ... واشنع ما فیه کرم ... ازقصد ... در ... صحیفه ...
بوسائط ... امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که ... فرموده است ... که مجادله ...
... که انها ... مثل انها ... صلی الله علیه و آله ... سوق ...
در ... که مجادله و ... در ... نیز در ... است که در ...
خود ... المماراة و المجادلات ... لا اعلم ... مجادله ... و ...
باشد در همان کتاب ... علیه ... از ... صادق ... روایت ... که ...
... از ... ... سیاه ... متعدد ...
... در ... که ... باشند ... ... انهم ...

چه بسیاری از متکلمان در غیر محل علم هستند که جماعتیکه بهانه ریختن خون بحثهای مجادله نمایند احدی از ایشان با نفس خود [illegible]
هر کس که مجادله با علم نماید [illegible] که مجادله با سفیه نماید او را [illegible]
در وقتیکه غالب شود [illegible] دلیل او کرده گویند با وجود غالب شود [illegible] شیعه [illegible]
باشد [illegible] در همانکتاب باسناد ابی قتاده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
روایت نموده است که آنحضرت [illegible] ابن [illegible]
نکن در چنین جاها مجادله نما که ترا ذلیل کند و چنین عالم مجادله نماید محروم [illegible] از علم او و بوجود [illegible] سعادت [illegible]
نامید در همانکتاب جماعتی از رضا علیه السلام بوسایط روایت نموده اند [illegible] از پدران خود علیهم السلام روایت
فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
و در بعض نسخ [illegible] در کتاب علل الشرایع باسناد
از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است که [illegible] گرفتار [illegible]
[illegible] در کتاب غیبت نعمانی محمد بن ابان [illegible]
ابراهیم [illegible] در معانی الاخبار [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
کسی ترک [illegible] اگر چه محق باشد در همانکتاب [illegible] بوسایط از حضرت جعفر صادق ع [illegible]
در تواضع [illegible] مجادله [illegible]
محق باشد [illegible] در کتاب محاسن [illegible] بوسایط از حضرت امام محمد باقر ع
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] از حضرت ابی عبد الله [illegible]
[illegible] ان المسلمین هم النجباء [illegible]
لا ینقاد [illegible] لو علموا الکیف کان اصل الخلق ما اختلف اثنان [illegible]
[illegible]
[illegible]

که مناظرات [illegible] در حقایق [illegible] و کیفیات [illegible] و کیفیت صدور [illegible] بسبب جهل [illegible]
[illegible] علم کلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن ابن فضال [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا تهدی من احببت و لکن الله یهدی من یشاء [illegible]
حتی یکونوا مؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن [illegible] از صفوان [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] از ایوب بن حر [illegible]
[illegible] از حضرت امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] مجلسی رحمه الله علیه [illegible]
[illegible] اصحاب ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
لا تخاصموا الناس فانهم لو استطاعوا ان یحبونا لاحبونا ان الله اخذ میثاق شیعتنا یوم اخذ
میثاق النبیین فلا یزید فیهم احد ابدا و لا ینقص منهم احد ابدا [illegible] در کتاب محاسن
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب مصباح الشریعه [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت علی بن الحسین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حق کند و ترک نماید مجادله [illegible]
[illegible] در کتاب محاسن [illegible]
از حضرت [illegible] ان شیعتنا الخرس [illegible]
از کتاب [illegible] که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] الی علی الکیف

کان بدء الخلق فاصلوا ما اختلف اثنان [illegible] در کتاب غیبت نعمانی
[illegible] از حضرت جعفر صادق ع [illegible] از رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] فانه ملقی بجرانه انقضاء [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] از حسین بن زید [illegible] از حضرت
جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] از عبد الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در همانکتاب [illegible] از حضرت امام جعفر صادق ع [illegible]
[illegible]
[illegible] در همانکتاب [illegible] یا عبد الرحمن [illegible]

اهل الله بنشر ابعبد الرحمن تکلم با اهل مدینه بدرستیکه من حالت میدانم کردید تو در شیعه مثل تو کی و لیضا در آنکتاب حمدویه
بن و الله از محمد بن حکیم روایت میکند و گفته بحضرت ابی الحسن اصحاب بکلام حضرت فرمود اما ابن حکیم پس ترک نمائید او را
و لیضا در آنکتاب حمدویه بن واسطه از حماد روایت نموده است که گفت بود حضرت ابو الحسن که امر میفرمود محمد بن حکیم را که با اهل
مدینه در مسجد رسول صلی الله علیه و آله بنشیند و با ایشان مکالمه و مخاصمه نماید حتی اینکه با ایشان مباحثه نمود در صاحب قبر یعنی در اثبات
نبوت خاتم انبیاء علیه و آله افضل الثناء و هر وقت که عودت مینمود و بخدمت حضرت رضا علیه السلام میرسید از او
میپرسید چه گفتی با ایشان و چه گفتند بتو و اظهار رضا مینمود بگفته او و مثل این روایت را محمد بن مسعود بن واسطه از
محمد بن حکیم در آنکتاب نقل نموده است در کتاب خصایص است که فرمود جناب رضا ع لا تمارین العلماء فیرفضوک
و لا تمارین السفهاء فیجهلوا علیک مباحثه با علما منما که ترک ترا کنند و از علم ایشان محروم باشی و مناظره
با جهال مکن که جهل بر تو بندند مؤلف مجلسی میفرماید که سید بن طاوس علیه الرحمه در کتاب کشف المحجة
میگوید که روایت شده است بر ما از کتاب ابی محمد عبد الله ابن حماد انصاری و نقل نموده ام من از آنکتاب او از اصلی
قرائت شده آن اصل بر شیخ هارون بن موسی التلعکبری که روایت نموده است او از عبد الله بن سنان که گفت اراده
کردم که بخدمت حضرت ابی عبد الله ع بروم و بمن گفت مومن الطاق از جهة من استیذان نما در خدمت آنحضرت
برسم گفتم نعم و چون بخدمت ذی سعادت آنحضرت مشرف شدم مکان مومن طاق را بعرض رسانیدم
فرمود او را اذن نده عرض کردم جعلت فداک او از دیگران بریده و بشما پیوسته است و دوستی او با شما
و جدال او با دیگران از جهة شما است و احدی از خلق خداوند قادر نیست که با او مخاصمه نماید حضرت فرمود بلکه
مخاصمه مینماید با او طفلی از اهل کتاب عرض کردم فدایت شوم او جدلی تر از ایشان است و بتحقیق مخاصمه
نموده است با جمیع اهل ادیان و غالب شده است بر ایشان چگونه مخاصمه میکند با او غلامی از غلمان و [illegible]
صبیان حضرت فرمود صبی با او میگوید که خبر ده مرا از آنکه امام تو امر نموده است ترا باینکه مخاصمه نمائی
با مردم و قادر نیست که بروغ دروغ گوید پس خواهد گفت که امام من مرا امر نموده است و صبی خواهد گفت
که تو مخاصمه میکنی با مردم بدون آنکه ترا امام تو امر نموده باشد پس تو عاصی هستی بر امام خود و باین کلام ساکت
خواهد شد برادای ایشان او را اذن نده که نزد من بیاید بدرستیکه خصومات و کلام فاسد میکند نفس را

وباطل

و باطل میگرداند دین را و در آن کتاب مذکور است از فضل بن شاذان از ابو عبیده حذا که گفت حضرت ابی جعفر علیه السلام
بمن و حال آنکه من در خدمت آنحضرت بودم که حذر کن از ریاست کلام و خصومات و از نشستن با ایشان بجهة اینکه ایشان واگذارده اند آنچه را که مامور
شده اند بدانستن آن و متحمل شده اند آنچه را که [illegible] چیزی که بآن مامور نشده اند تا حدیکه تکلف نموده اند [illegible] علم
سماء ای اباعبیده خلط و معاشرت کن با مردم [illegible] ای اباعبیده ما نمی‌شماریم مرد را در عداد فقها و علما
[illegible] و در کتاب
مذکور [illegible] روایت شده است که شنیدم [illegible] سید بن طاوس
[illegible] احتمال دارد [illegible]
[illegible]
[illegible] تحذیر از علم کلام [illegible] و تصدیق ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان شده [illegible] از علم اصول [illegible]
دلیل است [illegible] علم کلام [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گفت قبر امیر المؤمنین [illegible] که ایشان را خوش میکنند [illegible]
و بعض از آنحضرت روایت است که [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]
با مردم باب ذم انکار الحق و الطعن علی اهله یعنی این باب در بیان مذمت منکرین حق و طعن
کننده گان بر اهل حق است الآیات در سوره بقره میفرماید ثم تولیتم الا قلیلا منکم و انتم معرضون ترجمه این آیت
[illegible] اعراض کننده [illegible]
[illegible] در سوره انعام میفرماید فمن اظلم ممن کذب بآیات الله و صدف عنها سنجزی الذین یصدفون عن
آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون یعنی پس کیست ظلم کننده تر از آنکس که تکذیب نماید آیات خدا و [illegible]
[illegible]
[illegible] فماذا بعد الحق الا الضلال فانی تصرفون [illegible]
[illegible]
[illegible] فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال [illegible]
بعد ما جائک من العلم ما لک من الله من ولی و لا واق [illegible]
[illegible]
و در سوره کهف میفرماید و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها [illegible] بآیات پروردگار
خود و پس اینکه [illegible] و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیمة
اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی یعنی هرکه اعراض کند
از قرآن [illegible]
پروردگار [illegible]
[illegible] حتی اذا جاؤا قال اکذبتم بآیاتی و لم تحیطوا بها علما [illegible]
[illegible]
و در سوره عنکبوت میفرماید و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بالحق لما جاءه الیس فی جهنم مثوی
للکافرین [illegible]
[illegible] و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون [illegible] انتقام
[illegible] اعراض از آیات [illegible] فمن اظلم ممن کذب علی الله
و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین و الذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون

میفرماید

خداوند متعال در این آیه شریفه جمع فرموده است بجزا [illegible] منکر حق و کسانیکه تصدیق نمی‌کنند صدق مطلق صلی الله علیه و آله [illegible]
منکرین حق جهنم را [illegible] تصدیق کننده کان او که ایشان متصف بصفت تقوی [illegible] و در سوره جاثیه
میفرماید ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب
الیم و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در سوره احقاف میفرماید و الذین کفروا عما انذروا معرضون یعنی [illegible]
[illegible] اخبار [illegible] از ابی عبد الله علیه السلام روایت
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] داخل بهشت نمیشود [illegible] داخل جهنم نمیشود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در همان کتاب ابن ولید [illegible] صادق علیهما السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در همان کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] ان اعظم الکبر

عمش الخلق و سفه الحق من اعظم کبر آنست که ... شخص بر مردم و حقوق ایشان و سفه حق آنست که حق را سفاهت و جهل بداند و طعن کند بر
او و هر کس که چنین کاری نماید پس بتحقیق که منازعه کرده است با خدا در غرور خدا در رداء او احق گوید که ... خدا در عظمت و کبریائی
او سبحانه است و ... در آنکتاب ... از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده است هر کس که داخل ... بهشت ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از علی بن حسین بن بابویه و او از عبد الله بن جعفر و او از [illegible] داود بن قاسم جعفری که گفت عرض کردم بر حضرت ابی محمد صاحب العسکر کتاب روز و شب
یونس را عرض کردم فرمود تصنیف کیست این عرض کردم تصنیف یونس است مولای آل یقطین حضرت فرمود عطا کند خداوند بر او بهر حرفی
در روز قیامت نوری در کتاب اختصاص ابن الولید بوساطت عیسی بن عبد العزیز روایت کرده است که گفت فرمود حضرت ابو عبد الله ع
حدیثی را که صادقی از صادقی اخذ نماید بهتر است از دنیا و آنچه در او است علامه مجلسی رحمه الله علیه فرموده که روایت کرده است
سید بن طاوس در کتاب کشف المحجة باسناد خود با بو جعفر طوسی رحمه الله علیه و او باسناد خود به ابن حسن ولید از کتاب جامع و او باسناد خود به مفضل
بن عمر که گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام بنویس و منتشر ساز علم خود را در میان برادران خود پس اگر مردی ارث برند کتابهای ترا پسران
بدرستیکه باید بر مردم زمان هرج و مرجی که از کثرت ظلم و فتنه پس نمی گیرند مردمان مگر بنوشتهای خود یافتیم بخط شیخ محمد جبائی که نقل
کرده از خط شهید رحمه الله علیهما و شهید مرحوم نقل کرده از خط قطب کیدری از حضرت صادق ع که فرمود ظاهر سازید کلام ما را
که ما قومی هستیم فصحا و درک نکنید در کلام ما اوایل اعراب را و در جواب بخوانید الفاظ کلام ما را و فقه نویسید در دعوات
[illegible] فرمود ابو جعفر ع بدرستیکه آنچه زنده میکنند دلها را و منفعت [illegible] سلطان
در [illegible] صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرموده حدیث کنید از ما و خارج نمیشود [illegible] کسی که احیا کند امر ما
[illegible] علما و [illegible] انبیا هستند زیرا که انبیا میراث نمیگذارند درهم و دینار و [illegible] میراث میگذارند
از احادیث [illegible] پس هر کس که اخذ نماید چیزی از آن اخبار [illegible] نظر نماید [illegible]
که آنکه اخذ نماید او را در کتاب منیه المرید از آنحضرت [illegible]
اینست که در ما [illegible] تحریف غالین [illegible] غلو کنند [illegible]
مبطلین و تاویل جاهلین [illegible] در کتاب مجمع البیان در بیان این آیه شریفه و ان لو استقاموا علی
الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا میگوید که در تفسیر اهل بیت علیهم السلام از ابی بصیر روایت است که گفت سوال کردم از
ابی جعفر ع قول خدا را ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فرمود [illegible]
مستقیم شدند [illegible]
الحیوان [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]

[illegible]

و مذاکره کنید حدیث را تا آنکه مندرس و کهنه نشود و در منیه المرید روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود قید کنید علم را
عرض شد قید علم چه چیز است فرمود نوشتن آن و هم روایت شده است که مردی از انصار در خدمت حضرت رسول ع می نشست و از آنحضرت
گوش میکرد حدیث را و خوشش می آمد او را حدیث و در حفظ او نمی ماند پس شکایت نمود با آنحضرت ع از عدم حفظ حضرت فرمود استعن
بیمینک یعنی مدد بطلب از دست خود [illegible] فرمود حضرت امام
حسن علیه السلام [illegible] پسران خود و پسران برادر خود [illegible]
[illegible] علم را و هر کس از شما نتواند حفظ کند پس بنویسد و در خانه خود گذارد [illegible]
از حضرت [illegible] صادق [illegible] محتاج نخواهید شد [illegible] روایت است [illegible] کتاب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] حفظ [illegible]
در بیان [illegible] حفظ کند [illegible] حدیث [illegible] حضرت امام [illegible]
علیه السلام [illegible] از شیعیان ما حفظ کند [illegible] حدیث [illegible] روز قیامت [illegible]
عالم و دانشمند [illegible] در کتاب اختصاص ابن [illegible]
[illegible] حفظ [illegible] چهل حدیث [illegible] روز قیامت فقیه [illegible] کتاب
ثواب الاعمال [illegible] آنحضرت [illegible] روایت [illegible] در کتاب اختصاص ابن ولید [illegible]
[illegible] در کتاب خصال [illegible] روایت کرده است [illegible]
[illegible] من حفظ من امتی اربعین حدیثا [illegible] بعثه الله عز و جل [illegible]

[illegible] بعثه الله یوم القیمة فقیها عالما [illegible] حفظ کند [illegible] چهل حدیث را [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] روز قیامت فقیه عالم [illegible]
کتاب [illegible] روایت [illegible] از حضرت ابا عبد الله ع [illegible]
هر کس [illegible] چهل حدیث [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
هر کس حفظ کند [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روزه [illegible] رمضان و هفتم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آنکه توبه و بازگشت نماید بسوی خداوند [illegible] گناهان خود [illegible]

[illegible]

[illegible] استغفار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] علامه مجلسی رحمه الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون
بها بعثه الله تعالی یوم القیمة فقیها عالما [illegible]
[illegible] من حفظ علی امتی [illegible] بعثه الله تعالی یوم القیمة

[illegible]

فی زمرة الفقهاء و العلماء و در این حدیث شریف ... تحمل حدیث ... [illegible]

بیان ... در زمرهٔ علما و فقها ... لیفا در ... قال النبی صلی الله علیه و آله من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون

بها فی امر دینهم بعثه الله یوم القیمة فقیها عالما ... [illegible]

[illegible]

عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ...

... نضّر الله عبدا سمع مقالتی فحفظها ووعاها واداها فرب حامل فقه غیر فقیه ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و روایت نشده است از آنها و چون آنها فوت شدند کتابهای ایشان با ما رسیده است حضرت فرمود بآنکتابها عمل نمائید
بدرستیکه آن کتب حق هستند [illegible] قریب باعلام است وصیت و وصیت آنست که در حین سفر یا موت وصیت نماید
بکتاب خود روایت کنند فلان از او بعد از موت و فوت او بعضی از سلف تجویز نموده اند برای موصی له روایت آنکتاب را
و دلالت بر آن دارد خبر گذشته و هشتم از اقسام تحمل وجاده است و وجاده آنست که بخورد انسان بر احادیثی
بخط راوی آنها و یا در کتابی که از راوی روایت شده است اعم از آنکه روایت کننده از کتاب معاصر با او باشد و یا نه
پس از برای محدث جایز است که بگوید وجدت او قرأت بخط فلان او فی کتاب حدثنا فلان یافتم یا خواندم بخط فلان
[illegible] کتاب [illegible] نوشته بود [illegible] حدیث [illegible] این قسم [illegible]
و معمول [illegible] گشته است قدیماً و جدیداً [illegible] منقطع است [illegible]
و جایز است عمل کردن [illegible] روایت [illegible] بسیاری از محققین و محققین در زمان [illegible] وثوق و اعتماد
باینکه آن کتاب خط راوی [illegible] روایت [illegible] و الا اگر وثوق و اعتقاد و اعتماد [illegible] نباشد [illegible]
عند او وجد [illegible] کتاب [illegible] فلان انه خط فلان او [illegible] انه خطه او [illegible] لوجود [illegible]
[illegible] البلاغ [illegible] رسید [illegible] بآنکه یافتم [illegible] در کتابیکه [illegible] فلان شخص [illegible] خط فلان [illegible]
میگوید ظن میکنم [illegible] خط [illegible] روایت [illegible] مراد [illegible] البلاغ [illegible]
و خبر حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] دلالت بر جواز عمل بآن دارد [illegible]
[illegible] وجاده است [illegible] باید [illegible] و تصحیح و ضبط [illegible] فاظهر جواز و جایز بودن عمل [illegible]
بکتابهای [illegible] معلوم [illegible] مؤلفین [illegible] کتب اربعه و سایر کتب [illegible]
تصحیح [illegible] در جمیع آنها موافق با احتیاط است و بهتر است که تفصیل [illegible] قول را در انواع و فروع [illegible]
بیست و پنجم از کتاب بعون الملک الوهاب باب ان لکل شیء حدا و انه لیس شیء الا و فیه کتاب
او سنة و علم ذلک کله عند الامام علیه السلام یعنی این باب در بیان آنست که

از برای هر چیز حدّی [illegible] است [illegible] آنچه [illegible] وارد شده است [illegible] کتاب و یا سنت و علم همه اینها در نزد امام علیه السلام است آیات [illegible]
انعام [illegible] ما فرطنا فی الکتاب من شیء [illegible] در کتاب [illegible] قرآن [illegible] تفصیل هر چیز و بیان او از حلال
و حرام و حدود و احکام و جمیع محتاج الیه [illegible] اما اخبار پس در کتاب بصایر الدرجات علی بن [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است [illegible]
پس قرار داد از برای هر چیزی سببی و از برای هر سببی شرحی و از برای هر شرحی کلیدی و از برای هر کلیدی علمی و از برای هر علمی
بابی [illegible] ناطق [illegible] هر کس [illegible] خدا [illegible] باب [illegible]
انکار [illegible] است [illegible] رسول خدا و ما هستیم و ایضاً در آن کتاب عبدالله بن جندب [illegible]
از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت [illegible] از امام [illegible] از میراث علم نبوی [illegible] رسیده است [illegible]
ضوابط کلیه [illegible] از این ضوابط خصوصیات احکام [illegible] حدیث [illegible] جوامع الکلم
و یا آنکه در هر یک از این خصوصیات نص مخصوص [illegible] هر چیز از این امور [illegible] میکنند در ادوار
از طلاق و فرایض حضرت فرمود بدرستیکه علی صلوات الله علیه همه علم و فرایض [illegible]
چیزی نبود که در او حکمی [illegible] امضا [illegible] زبانی آنحضرت که فرمود امضا [illegible]
اشاره [illegible] ممکن است [illegible] در آن وقت [illegible] از برای هر چیز حکم و نصی [illegible]
احتمال داده است [illegible] امضا میداریم [illegible] ایضاً در آنکتاب [illegible] جعفر
[illegible] روایت کرده است که گفت بودم در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] از چیزی [illegible] حضرت فرمود چیزی نیست [illegible] محتاج [illegible] اولاد آدم [illegible] سنت [illegible] خدا
و از رسول او صلی الله علیه و آله در او هست [illegible] هر آینه احتیاج [illegible] احتیاج [illegible]
بجا احتیاج فرموده است حضرت گفت بقول خدا که فرمود الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی [illegible]
[illegible] آنکه فارغ [illegible] تکمیل [illegible] در فرایض [illegible] رسول [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible] در کتاب محاسن [illegible] از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است [illegible] رسول
خدا صلی الله علیه و آله [illegible] در عهد رسول الله [illegible]
[illegible] ایضاً در آنکتاب [illegible] از حضرت [illegible] حدیث [illegible]

مگر آنکه در اصل روایاتی وارد است که آنها هم رسول الله صلی الله علیه و آله بآن اکتفا [illegible]
[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] برای ایشان آنچه [illegible] در [illegible] خود [illegible]
از [illegible] نیازی [illegible] او و دیگر [illegible] که در خلافت [illegible] متقیان [illegible]
که [illegible] آنحضرت [illegible] مثل قضیه غدیر و غیر او که خارج از حد [illegible]
و چون [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] حسبنا کتاب الله گفتند [illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] از عترت [illegible] آنکتاب [illegible] روایت کرده است که گفت فرمود [illegible] جعفر صادق علیه السلام
که از برای این حدود [illegible] مثل حدود [illegible] در محاسن [illegible]
و او از جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است [illegible] هیچ چیز نیست مگر آنکه برای او حد و دلیل است مثل حدود [illegible]
[illegible] از خانه است [illegible] بیان [illegible] که از برای هر چیز حدی [illegible]
[illegible] هیچ چیز [illegible] محاسن [illegible]
[illegible] روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible] خداوند [illegible] حلال و حرام [illegible] از برای هر چیز
حدی قرار داد [illegible] حدود [illegible] از طرف [illegible] واقع است [illegible]
[illegible] بیان [illegible] و در کتاب محاسن [illegible]
و او از [illegible] روایت کرده است [illegible] شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] حلال و حرام
[illegible] قرآن [illegible] صلی الله علیه و آله
در حلال و حرام [illegible] جمیع [illegible] و ایضاً در محاسن ابن [illegible]
[illegible] روایت کرده است [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] مکه معظمه [illegible]
[illegible] چیزی [illegible] حضرت فرمود [illegible]
و از آنچه خدا خلق نموده [illegible] قرار داده است [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]

[illegible]

در حدود [illegible] حضرت فرمود [illegible] موضع شکسته [illegible]
شیطان است و چون [illegible] نام خداوند تبارک و تعالی [illegible] برداری [illegible]
[illegible] و ایضاً در محاسن محمد بن عبدالحمید [illegible] جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه
خود در حجة الوداع ایها الناس اتقوا الله ما من شیء یقربکم من الجنة و یباعدکم من النار الا و قد نهیتکم عنه و امرتکم به یعنی
[illegible] ای مردم [illegible] از خدا [illegible] بهشت [illegible] آتش جهنم [illegible]
و ایضاً در محاسن صالح بن سندی [illegible] روایت کرده است که گفت بودم در حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
پس سؤال نمود از آنحضرت [illegible] حضرت فرمود [illegible] خدا و رسول او [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] الحمد لله [illegible]
پس [illegible] آنحضرت فرمود بدرستیکه [illegible] آدمی [illegible]
[illegible] آدمی [illegible]
آنچه [illegible] در کتاب محاسن
[illegible] حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible] جعفر صادق علیه السلام
[illegible] علی علیه السلام [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
پس [illegible] آن [illegible] حکم [illegible]
حکم [illegible] حکم تغییر [illegible] باب
انهم علیهم السلام عندهم مواد العلم و اصوله و لا یقولون شیئاً برأی و لا قیاس
بل ورثوا جمیع العلوم عن النبی صلی الله علیه و آله و انهم امناء علی اسراره این باب در بیان
آنست که ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین در نزد ایشانست مواد و حقایق علم و اصول آن
[illegible] به رأی و قیاس بلکه ارث برده اند جمیع علوم را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و بدرستیکه آن بزرگواران
امناء هستند بر اسرار آن حضرت صلی الله علیه و آله آیات داله در این باب [illegible] در سوره مبارکه

باب انهم علیهم السلام عندهم مواد العلم و اصوله و لا یقولون شیئاً برأی و لا قیاس بل ورثوا جمیع العلوم من النبی صلی الله علیه و آله

تنجم

نجم سوره به «وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» ظاهر آیه شریفه سراپا همه این است که سخنی که بدارد از روی هوا
و هوس و خواهش نفس نیست این قرآن یا بیان پیغمبر صلی الله علیه و آله مگر وحی از جانب خداوند به او وحی کرده می‌شود و اخبار وارده در این باب
از جمله آنها در کتاب بصائر الدرجات و در کتاب اختصاص [illegible] از جابر و او از جابر [illegible]
روایت کرده است که حضرت صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه المعصومین فرمود ای جابر [illegible] ائمه [illegible]
بودیم و حدیث میکردیم شما را برای خودمان و بهوای خود هر آینه بودیم از جمله هالکان و لیکن ما حدیث میکنیم شما را [illegible]
[illegible] و کنز نموده ایم آنها را از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] چنانکه کنز میکنند اینها طلا و نقره خود را [illegible]
محاسن [illegible] این روایت به دو واسطه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده است آنحضرت فرمود هر گاه ما حدیث میکردیم برای خود
گمراه میشدیم [illegible] گمراه شده آنانکه بودند پیش از ما و لیکن ما [illegible] حدیث [illegible] است از پروردگار خود [illegible]
[illegible] بیان فرموده است آنها را برای پیغمبر خود [illegible] صلی الله علیه و آله بیان فرمود آن را برای ما در کتاب بصائر الدرجات
[illegible] احمد بن محمد به وسائط از جابر روایت نموده گفت فرمود حضرت ابی جعفر علیه السلام ای جابر هر گاه بودیم ما فتوی میدادیم
بمردم برای و بهوای خود ما هر آینه بودیم از هلاک شدگان و لیکن ما فتوی میدهیم ایشان را با آثار و اخباری که از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله است [illegible] در نزد ما است و ارث میبریم آنها را بزرگ از بزرگ [illegible]
و کنز نمایم [illegible] آنها را [illegible] این مردم [illegible] و ایضا در بصائر
[illegible] روایت [illegible] در بصائر الدرجات احمد بن محمد
[illegible] ای جابر [illegible] حدیث [illegible] مردم را [illegible]
آنها را [illegible] از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] آنها را بزرگ از بزرگ [illegible] آنها را [illegible] در بصائر
الدرجات احمد بن محمد به دو واسطه از محمد بن شریح روایت نموده گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
اگر نبود [illegible] خداوند [illegible] فرض [illegible] و قرابت ما را داخل [illegible]
شما را [illegible] شما را [illegible] قسم بخدا [illegible] برای خود [illegible]
مگر آنچه فرموده است پروردگار ما در کتاب مجالس المفید علیه الرحمه و بصائر الدرجات [illegible]

[illegible]

از علی بن نعمان و او از محمد بن شریح و او از آنحضرت مثل او روایت نموده است در بصائر الدرجات محمد بن الحسین [illegible] محمد بن شریح مثل [illegible]
[illegible] گفته است او در نزد ما است [illegible] آنها را چنانکه [illegible] ذخیره میکنند طلا و نقره [illegible] در آن کتاب ابراهیم بن هاشم
به واسطه از [illegible] روایت کرده است که سؤال کرد [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از مسئله و جواب [illegible] اگر
چنین و چنین باشد قول در او چه خواهد بود حضرت گفت که هر وقت من ترا جواب بگویم در او بچیزی الجواب از رسول خدا صلی الله
علیه و آله است [illegible] بگوئیم چیزی را از رأی خود در آن کتاب و یا کتاب اختصاص احمد بن محمد به واسطه از فضیل و او از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود انا علی بینة من ربنا بینها النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
کنا کهؤلاء الناس یعنی بدرستیکه ما بر بینه هستیم از جانب پروردگار خود [illegible] بیان فرموده است او را از برای پیغمبر خود صلی الله علیه و آله
و بیان کرده است [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] مثل این مردم در بصائر [illegible]
[illegible] حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم که [illegible] در کتاب الله و سنت او است [illegible]
خدا و سنت او است و ایضا در آن کتاب محمد بن عبد الحمید به واسطه از مغیره [illegible] روایت کرده است [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض
کردم که علم عالم کم ای شیء و جهته یعنی علم عالم شما از چه راهست فرمود وراثة من رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن
ابیطالب [illegible] از رسول و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما [illegible] محتاج [illegible]
محمد بن عیسی از حریز به دو واسطه نقل نموده است مثل او [illegible] در آن کتاب
[illegible]
آن کتاب محمد بن احمد به واسطه از ابی الجارود و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] وفات [illegible] ادن منی [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت نموده است [illegible] و ایضا در بصائر [illegible] بن محمد از [illegible]
روایت نموده است که من شنیدم آنحضرت [illegible] جبرئیل [illegible] جبرئیل [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
و باز در آن کتاب احمد بن محمد به واسطه از ابی بصیر روایت نموده است [illegible] شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]

و معنیش این است [illegible] خداوند [illegible] جبرئیل و جبرئیل [illegible] مصطفی [illegible] علیه السلام [illegible]
در آن کتاب معمر بن خلاد [illegible] روایت نموده است [illegible] فرمود عالم قدرت ندارد که خبر دهد از آنچه میداند [illegible]
جبرئیل و جبرئیل [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] و ایضا در بصائر [illegible] ابن معروف به دو واسطه از [illegible]
روایت کرده است [illegible] عرض کردم [illegible] علیه السلام [illegible] امام [illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] سنت [illegible]
موافق و حق [illegible] در بصائر [illegible] از خیثم [illegible] حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] حکم [illegible] در کتاب و سنت نباشد [illegible]
[illegible] حکم [illegible] در کتاب و سنت نباشد [illegible] ای خیثم [illegible]
[illegible] الهام [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] در بصائر احمد بن حسین [illegible] روایت نموده است و در آن کتاب محمد بن حسین [illegible]
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده [illegible]
حضرت [illegible] در کتاب [illegible] در کتاب و سنت نباشد [illegible]
و سنت [illegible] از کتاب و سنت [illegible]
[illegible] در آن کتاب ابن معروف به دو واسطه [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت میکند [illegible]
[illegible] امام [illegible] حکم میکند [illegible]
[illegible] در بصائر الدرجات احمد بن محمد [illegible]
قصه روایت میکند و او از ابی جعفر علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در بصائر [illegible]
[illegible] علیا علیه السلام [illegible]

[illegible]

علیه امر لم یجئ به کتاب و لا سنة رجم به یعنی ساهم و اصاب ثم قال یا عبد الرحیم و تلک المعضلات [illegible]
[illegible] علیه السلام چون [illegible] آنحضرت [illegible] کتاب و سنتی در او [illegible]
[illegible] عبد الرحیم [illegible] در معضلات و مشکلات [illegible] علامه مجلسی [illegible] در بیان این حدیث [illegible]
[illegible] و این محتمل الوجهین است [illegible]
[illegible] در قرآن کریم [illegible]
[illegible] کتاب و سنت [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] امام خطا نمیکند [illegible] موافق با اصول [illegible]
و ایضا احمد بن [illegible] عبد الرحیم [illegible] امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] در کتاب و سنت [illegible] و در آن کتاب محمد بن [illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] و در آن کتاب احمد بن
محمد [illegible] روایت کرده است که گفتند شنیدیم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] از اول آن کتاب [illegible]
[illegible]
الدرجات [illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible] از رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] علی بن ابیطالب [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] و ایضا در آن کتاب [illegible] روایت کرده است [illegible] از حضرت امام محمد باقر [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب محاسن [illegible]
[illegible]
[illegible] ما ینطق عن الهوی [illegible]
[illegible] در مجالس [illegible]

روایت کرده است و گفت عرض کردم که حضرت ابی جعفر علیه السلام چنان حدیث [illegible] بده برای من فرمود حدثنی ابی عن جدی عن رسول الله
صلی الله علیه و آله عن جبرئیل عن الله عز و جل و هر چه من حدیث کنم ترا باین اسناد است [illegible]
هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیر ایشان گفته اند شنیدیم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود حدیث من حدیث پدر من است
حدیث جدم است و حدیث جدم حدیث حسین است و حدیث حسین حدیث حسن است و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین است
و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است و حدیث رسول خدا قول خداوند تبارک و تعالی است باب

باب ان کل علم حق هو فی ایدی الناس من اهل البیت علیهم السلام و صل الیهم

ان کل علم حق هو فی ایدی الناس من اهل البیت علیهم السلام و صل الیهم یعنی این باب در بیان
که هر علم حقی در دست مردم است از اهل بیت علیهم السلام است که رسیده است بسوی ایشان در مجالس شیخ مفید ابن قولویه [illegible]
از محمد بن مسلم و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود آیا نیست [illegible] نزد احدی از ناس حق و صواب
مگر آنکه او چیزی است که اخذ کرده است از ما اهل بیت و نیست احدی از ناس که حکم بحق کند و عدل مگر آنکه مفتاح
و کلید آن علم و باب او و اول او و سنت او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است و چون بر مردم مشتبه شود
امور خطا از جانب ایشان است چون خطا نمایند و صواب از قبل علی بن ابی طالب است چون صواب نمایند [illegible]
[illegible] کتاب احمد بن الولید [illegible] روایت کرده است که شنیدم از جعفر بن محمد علیهما السلام که میفرمود [illegible]
[illegible] خلق از اهل کوفه تعجب است از بیان مردم که میگویند که علوم خود را اخذ کرده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و عمل
با نمودم و هدایت یافته اند و چنان میدانند که ما اهل بیت اخذ نکرده ایم علم رسول خدا را و با علم او هدایت
نشده ایم و حال آنکه ما اهل و ذریه او هستیم و در منازل ما نازل شده است وحی و از نزد ما بخلق علم رسیده است
آیا می بینید که ایشان دانسته و هدایت یافته باشند و ما جاهل و گمراه باشیم بدرستیکه این از جمله محالات است
اخبار زیاد در این باب در کتاب امامت ذکر خواهد شد باب تمام الحجة و ظهور الحجة یعنی

باب تمام الحجة و ظهور الحجة

این باب در بیان تمام حجت و ظهور آن حجت است در بیان تمام شدن حجت و ظاهر شدن [illegible] آیات در سوره
انعام میفرماید قل فلله الحجة البالغة که خداوند را است حجت بالغه و [illegible] الشبهات از
ایشان [illegible] باشد و باز میفرماید در همان سوره و کذلک نفصل الآیات و لتستبین سبیل المجرمین
یعنی همچنین تفصیل میدهیم ما آیات را [illegible] در این راه و از برای آنکه مجرم و گناهکار [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] بطلان و [illegible] کفار و [illegible] از برای [illegible] راه [illegible]

[illegible]

[illegible] و در سوره جاثیه میفرماید فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ان ربک یقضی بینهم یوم القیمة فیما
کانوا فیه یختلفون [illegible] و بیان [illegible] بعث محمد صلی الله علیه و آله
و آنچه ظاهر شده [illegible] پیغمبر [illegible] احکام تورات [illegible] اختلاف [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] دلائل و براهین [illegible] کتاب [illegible] نبوت [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
کتاب نهج البلاغه است [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امالی ابن المتوکل [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
اشعار [illegible] علم المحبة [illegible] وادی القلوب عن المحبة فی النعم ولقد عجبت لهالک و نجاته موجودة ولقد عجبت
[illegible]
[illegible] باب [illegible]
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
قبس المصباح [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن [illegible] و شیخ صدوق [illegible]
[illegible] ابو الفرج مظفر بن علی بن حمدان [illegible] شیخ جلیل مفید محمد بن محمد بن نعمان [illegible]
[illegible] رمضان المعظم سنه [illegible] شیخ ابو القاسم جعفر بن قولویه [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] از جعفر بن محمد علیهما السلام [illegible]
سؤال [illegible] از قول خداوند تعالی قل فلله الحجة البالغة [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible] ابو القاسم [illegible]
[illegible] از حضرت [illegible]
[illegible]

اکثر ما جاء به خاتم النبیین و سید المرسلین فقالوا ساحر و کاهن و کذاب و هدی من اهتدی [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible]
[illegible] سید [illegible] آنحضرت [illegible] کاهن و ساحر و کذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طبقات مختلفین [illegible]
[illegible] طبقات [illegible]
[illegible]
لم یأخذ الحق من اهله فهم کراکب البحر یموج عند موجه و یسکن عند سکونه یعنی و طبقه دیگر حق را از
حق اخذ کرده [illegible] در دریا [illegible] موج و پایین آیند در وقت
سکون موج و طبقة استحوذ علیهم الشیطان شأنهم الرد علی اهل الحق و دفع الحق بالباطل
و طبقه [illegible] شیطان [illegible] دفع حق بباطل [illegible]
[illegible]
[illegible] ما اختلف فیه من الحق فاذا کانت
[illegible]
[illegible] و من جلس مجلس الحکم فهو اولی بالحکم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باب ان حدیثهم

باب ان حدیثهم صعب مستصعب و ان کلامهم ذو وجوه کثیرة و فضل التدبر فی اخبارهم و التسلیم لهم و النهی عن رد اخبارهم

صعب مستصعب و ان کلامهم ذو وجوه کثیرة و فضل التدبر فی اخبارهم و التسلیم لهم و النهی
عن رد اخبارهم یعنی این باب در بیان آنست که حدیث ایشان صعب و مستصعب است [illegible]
[illegible] در بیان فضل تدبر در اخبار و تسلیم [illegible] اخبار ایشان صلوات الله علیهم است آیات [illegible]
[illegible] فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما
ترجمه [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] تأویله کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا
[illegible] حضرت خضر علیه السلام [illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن [illegible]

وظاهر از کتاب مبنی باشد بلکه در آن وقتهم توقف در اینها و عدم ثبوت اینها اولی و بهتر است و در سورهٔ نور میفرماید انما
کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک
المفلحون خداوند جل و علا در تعریف مؤمنین و مدح اینها میفرماید که نیست دیگر این مرتبت قول مؤمنین
در وقتیکه بخوانند اینها را بسوی خدا و رسول او تا آنکه حکم نماید در میان اینها آنکه میگویند شنیدیم و اطاعت
نمودیم اینها ایشانند نجات یابنده کان و در سورهٔ احزاب میفرماید ما زادهم الا ایمانا و تسلیما
و مقصود این است خداوند تبارک و تعالی مؤمنین را بتصدیق [illegible] که خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله اینها را [illegible]
در غزوهٔ خندق از جهد و تعب که زیاد نکرد اینها را این بلا و جهد و خوف مگر ایمان و تسلیم اینها و دلالت آیه بر مدعا [illegible]
دینی میفرماید ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم
و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا و نیز میفرماید یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
و سلموا تسلیما و دلالت آیه اول بر مدعا از جهة نفی خداوند سبحانه است از بنده کان اختیار بعد از امر خدا و رسول
و مذمت او عز و جل است کسانی را که رد بر خدا و رسول کنند و عصیان اینها نمایند و موصوف فرموده او تبارک و تعالی است
اینها را بضلالت و گمراهی آشکار و دلالت آیه ثانیه امر او سبحانه است مؤمنین را بصلوات و سلام و تسلیم بر خاتم
انبیاء و مراد ظاهر این است که در انقیاد فرقه در میان ائمه علیهم السلام [illegible] و اما اخبار از جمله است روایتی که [illegible]
که بوسایط از شعیب حداد روایت شده است در کتاب معانی الاخبار و خصال و امالی که گفت شنیدم از حضرت صادق
علیه السلام میفرمود ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد
امتحن الله قلبه للایمان یعنی بدرستیکه حدیث ما صعب و مشکل است که احتمال آن نمیکنند [illegible]
نمیتواند که حمل کند و متحمل شود حدیث ما را بجهة صعوبتی که دارد مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده از بنده کان خدا
که خالص کرده باشد خداوند عالم دل او را بجهة ایمان یا شهری که بسیار محکم باشد عمر بن یسع پرسید از شعیب یا اباالحسن
مراد از مدینه حصینه که در حدیث شعیب چیست شعیب گفت که من سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام این را و فرمود
مراد از مدینهٔ حصینه [illegible] حکم دلیست که جمع باشد [illegible] باید مراد از قلب مجتمع قلبیست که بسبب متابعه

شکوک و هواهای نفسانی متفرقه بهم نرسانیده و داخل در او نشده باشد اوهام باطله و شبهات گمراه کننده و فرق در میان او
و فقرهٔ ثالثه مقر تعبیر است یعنی اگر بخواهی باین عبارت و اگر بخواهی باین تعبیر کن و در کتاب خصال است که در حدیث اربعمائة
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که خالطوا الناس بما یعرفون و دعوهم بما ینکرون یعنی معاشرت کنید با مردم و گفتگو
کنید با ایشان در چیزهایی که قابل فهم ایشان باشد و اگر [illegible] ایشان را از گفتن چیزهایی که نمیفهمند و انکار کنند [illegible]
بخود آن [illegible] چیزهایی که نمیفهمند و انکار کنند [illegible]
ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان [illegible]
و حدیث ما [illegible] تحمل شوند [illegible] ملک مقرب خداوند یا نبی مرسل یا بنده مؤمن
که دل او خالص است بجهة ایمان [illegible] حدیث ما متحمل شوند [illegible]
ظواهر احادیث منکر [illegible] در کتاب خرایج جامع بوسایط از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام
نقل [illegible] و در کتاب معانی الاخبار [illegible] بوسایط [illegible] روایت کرده اند که گفت شنیدم
از حضرت جعفر صادق علیه السلام که میفرمود انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا ان الکلمة لتنصرف علی وجوه
فلو شاء انسان لصرف کلامه کیف شاء و لا یکذب یعنی شماها دانشمندترین مردم هستید وقتیکه بشناسید معانی
کلام ما را بدرستیکه هر کلمه [illegible] منصرف شود بوجوهی [illegible] پس اگر بخواهد
[illegible] صرف میکند کلام خود را [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] کلام خود میکند در معانی الاخبار [illegible] بوسایط از [illegible] روایت نموده است که فرمود امام محمد باقر
علیه السلام به پسر خود جعفر صادق یا بنی اعرف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم [illegible] یعنی ای پسر من بشناس قدر
و منزلت شیعه را [illegible] و معرفت [illegible] از فهم [illegible]
بلند شود [illegible] درجات ایمان بدرستیکه [illegible] در کتاب [illegible] علیه السلام [illegible] قیمة
کل امرء ما یحسنه [illegible] معرفته ان الله تبارک و تعالی یحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی دار الدنیا
یعنی قیمت هر مرد و قدر و منزلت او [illegible] بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی [illegible] حساب میآورد مردم را بقدر آنکه عطا
فرموده است باینها از عقول در دار دنیا و در همان کتاب [illegible] از [illegible] بوسایط داود از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده است که فرمود حدیثی [illegible] بهتر است از آنکه هزار [illegible] باشد [illegible]

کلام ما بدرستیکه کلام ما [illegible] منصرف میشود بر هفتاد وجه [illegible] علامتی [illegible]
در دانستن معاریض و دانستن اخبار [illegible] صادر شده باشد از اینها در مقام تقیه و دانستن [illegible] صادر شده
[illegible] احکام [illegible] و مراد از [illegible] روایت و یا [illegible] و چون [illegible] اخبار [illegible]
[illegible] در کتاب معانی الاخبار بوسایط [illegible] از بعض اهل [illegible] روایت کرده است که
[illegible] علیه السلام که روایت [illegible] ان حدیثنا صعب [illegible] راوی گوید که [illegible] معنای این است
که ملک [illegible] که در جوف او [illegible] تا آنکه بیرون کند [illegible] بملک [illegible]
[illegible] تا آنکه [illegible] علیه السلام [illegible]
که مراد از [illegible] در همان
کتاب [illegible] که پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام از معنی کلام امیر المؤمنین علیه السلام
ان امرنا صعب مستصعب [illegible] بعضی از ملائکه مقربین [illegible] و بعضی غیر مقربین [illegible]
بعضی مرسل [illegible] بعضی غیر مرسل [illegible] از مؤمنین بعضی ممتحن [illegible] بعضی غیر ممتحن [illegible]
[illegible] پس اقرار [illegible] مگر [illegible] مگر رسولان [illegible]
[illegible] بر مؤمنین پس اقرار نکرد [illegible] مگر ممتحنین [illegible]
[illegible] از [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] پس [illegible] بعضی از ملائکه [illegible] اقرار باین [illegible] پس [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible] در کتاب احتجاج از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت
فرمود که بدرستیکه در میان اخبار ما متشابه است مثل متشابه قرآن و محکم است مثل محکم قرآن پس رد کنید متشابه آنها
بمحکم آنها [illegible] محکمات اخبار [illegible] متشابهات [illegible]
که احتمال چند معنی دارند [illegible] محکمات [illegible] موافق است با محکمات [illegible] امام علیه السلام
که رد کنید [illegible] بسوی ما [illegible] بدرستیکه [illegible]
این خبر [illegible] که [illegible] از آن خبر در عیون الاخبار از حضرت رضا علیه السلام
[illegible] که رد نماید متشابه قرآن را بمحکم آن [illegible] راه راست [illegible] بدرستیکه شان

چنانستکه در میان اخبار ما متشابه است مثل متشابه قرآن و محکمی است مثل محکم قرآن پس رد کنید متشابه اخبار ما را بمحکم آنها و پیروی نکنید
متشابه اینها را بدون محکم آنها که اگر چنین کنید گمراه میشوید و در بصائر الدرجات احمد بن محمد بوسایط از ابا بصیر داود از حضرت امام محمد باقر
و یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود تکذیب نکنید حدیثی را که کسی نسبت بگوید بدرستیکه شما نمیفهمید شاید که حق است
[illegible] انکار نمایید [illegible] تکذیب خدا را [illegible] عرش [illegible] در همان کتاب از [illegible] روایت کرده است که
بحضرت ابوالحسن علیه السلام [illegible] بما نسبت داده شود [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] گفته ایم [illegible] صفت [illegible]
در همان کتاب ابی عبیده حذاء روایت کرده است که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میفرمود [illegible] اصحاب من
اورع و دانا ترین [illegible] حدیثی [illegible] بدرستیکه بدترین اصحاب من [illegible]
[illegible] بشنوند حدیثی [illegible] نسبت داده شود [illegible] و روایت کرده شود [illegible]
و قبول نکنند [illegible] انکار [illegible] اعتقاد [illegible]
قطع که [illegible] انکار میکند شاید که [illegible] باشد [illegible]
خود بیرون [illegible] ابن محبوب بوسایط جمیل از ابی عبیده مثل این روایت نموده
و در کتاب بصائر [illegible] بوسایط از اسحق بن عبد الله داود از حضرت ابی عبد الله روایت نموده است که خداوند تبارک و تعالی
حفظ فرموده [illegible] از کتاب خود که نگویند [illegible] چیزی که نمیدانند بدرستیکه خداوند تبارک
میفرماید لم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق و نیز فرموده است بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم
تأویله [illegible] و در همان کتاب [illegible] بوسایط از سفیان بن سمط [illegible] عرض کردم بامام جعفر صادق علیه السلام
که فدایت شوم بدرستیکه مردی میآید بسوی ما از جانب [illegible] خبر میدهد [illegible] از جانب تو [illegible]
تا آنکه تکذیب میکنیم او را [illegible] که حضرت فرمود [illegible] حدیث [illegible] گفت که گفتم [illegible] فرمود که
للیل انه نهار و للنهار انه لیل [illegible] لا تکذبه [illegible] که این روز است [illegible] راوی گفت که عرض
کردم [illegible] فرمود [illegible] تکذیب [illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] لفظ منقول [illegible] مراد امام علیه السلام آن باشد [illegible] منسوب بما [illegible]
[illegible] انکار کرده [illegible] شب و روز [illegible]
میرود که [illegible] مستقل [illegible] حدیثی که خلاف بدیهه عقل است

ما پس بدرستیکه تکذیب

سفیان گفت به حضرت فرمود چون احتمال صدق برود تکذیب الحدیث نماید و دانستی آنکه سوی ما رد نما و محتمل و شبهت باشند بعضیه تکلم
و معانیش این باشد که آیا ظن میکنی برادر ما بگوییم الحجر او فخالف عقل باشد پس خبر الخبر بسد از ما مثل این بدان که اراده کنیم باد و دیگر را
و غیر از آنچه تو فهمیده است یا آنکه صدور او از برای غیر حضرت است پس تکذیب او نکن در کتاب خصال است به سند خود او بوسایط از ابا بصیر
مکفوف و او از حضرت ابی عبد الله روایه کرده است که فرمود قسم به خدا که ذات مقدس خود داخل است نفی باید نمود آنچه را اول انکار کند
که بر خدا و ندرد کند و مخوّیم آنکه برادر امام بر حق رد نماید و بگیم الحجیش کند حق بر دو تسلیم را در کتاب علل الشرایع از پدر خود و او بوسایط
از ابا بصیر و او از امام محمد باقر و یا از امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود اگر از طایفه مرجئه و یا قدریه دیا بخولی حدیثی
بانسبت دهند تکذیب آنها نمایید به درستیکه شما درک نمیکنید و شاید آنکه آن حدیث از احادیث حقه باشد پس تکذیب کرده باشید او را
که در حقیقت تکذیب کرده اید خدا وندی را که محیط است در عرش خود و با مراد آنست که تکذیب خداوند کرده اید چنانکه او ثابت و مستوی است
بر عرش عظمت و جلال و مراد عرش جسمانی نیست در کتاب معانی الاخبار از پدر خود و ابن ولید بوسایط از عبد الغفار جازی روایت
کرده است او گفت خبر داد مرا کسی که سؤال کرد جعفر صادق علیه السلام که آیا کوه احمد کبیره ترک کند حضرت فرمود کفر
شرک است و پس از آن استماع و داخل مسجد شد پس التفات فرمود بسوی من و فرمود خوب عرض است آنگه که نقل کند حدیث سوی آنها حکایت
کند و با صاحبش معارضه نماید که این نعمت است که تکبر کافر شده است او بود که شرک ترسیده است مجلس میفرماید جواب اول آنحضرت
مبنی بر معنی متبادر از لفظ کفر است و جواب ثانی مبنی بر معنی دیگر از جهه کفر است که کفران باشد پس منافات در میان دو جواب حضرت که اهدی است
عرض آنحضرت از جواب ثانی رفع توهم سائل است که چنین گمان ننماید که کفر بجمیع انواع او مرادف با شرک است در کتاب امالی المجالس
و امالی مفید و معانی الاخبار در خبر شیخ شامی است که سؤال کرد زید ابی صوحان از امیر المؤمنین علیه السلام ای الاعمال
اعظم عند الله عز و جل یعنی کدام از عملها اعظم است در نزد خداوند عز و جل حضرت فرمود التسلیم و الورع یعنی اطاعت
پروردگار کردن با خوف از او و در بصائر الدرجات و با بصایر از پدر خود بوسایط از موسی ابن جعفر علیه السلام او از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت کرده است که فرمود با این جهت حق که نزد یک گشت مردی تکذیب کند مرا و حال آنکه تکیه بر فرائش خود کرده باشد که گفته شود با رسول الله
کیست آنکه ترا تکذیب مینماید آنحضرت فرمود که آن کسی است که او سوی برسد حدیثی از جانب من پس بگوید نگفته این حدیث سوی رسول
خدا هرگز پس بدانکه آنچه را که از جانب من بشما رسد از احادیث که موافق حق باشد پس من گفته ام آنرا و آنچه را که بعد بسوی شما از من رسد
که موافق حق نباشد پس من نگفته ام آنرا و هرگز نمیگویم من مگر حق سوی مجلسی میفرماید که از ان خبر ظاهر میشود که مراد به تکذیب در اخبار است
که از پیش خود گوید به دون آنکه از عرض بر آیات و اخبار متواتره نماید و محتملات آنکه را به باشد مراد به دروغ آنکه عرض نماید
با آنکه موافقت نداره با دلیل عقلی که دلالت دارند و خبر را نیز تکذیب نماید بلکه اینکه محتملات که آن خبر موافق با دلیل حق باشد
و لکن نشناسد معنی آنرا بلکه باید نماید علم آن خبر را بسوی کسیکه عالم بمعنای آن باشد و در ابطال در کتاب خصال در حدیث اربعمائة امیر
المؤمنین علیه السلام فرمود هر وقت که شنیدید از احادیث ما حدیثی که نمی فهمیدید معنای آنرا پس رد کنید آن حدیث را بسوی ما و توقف
و تأمل نمایید نیز در وقت استماع الحدیث و سلام و تحیت فرستید تا زمانیکه از برای شما حق واضح شود و مبادا آنکه تعجیل کنند
در اظهار آن و در ایضاح در کتاب بصائر از جابر روایت شده که امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت
فرمود بدرستیکه حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب و بسیار مشکل است قبول نمیکنند آنرا مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده خالص
که امتحان کرده باشد خدا قلب او را از برای ایمان پس آنچه که وارد شود بر شما از حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله پس ملاحظه کنید در آن حدیث و هر گاه بفهمید
که اگر از استماع آن حاصل شد در قلب شما لینت و نرمی و فهمیدید که معنی آن حدیث چیست پس قبول کنید آنرا و اگر از استماع آن قلب شما
مشمئز و گرفته شود و انکار کند در مقام انکار آن نباشید پس رد کنید آن حدیث را بسوی خدا و رسول خدا و بسوی عالم از آل محمد صلی الله علیه و آله
و اینست و جز این نیست که هلاک گشت است که حدیثی بیان نمایید و نمیتوانید که احتمال صحت آنرا ندهید پس بگوید که و الله که قسم به پروردگار آنچه حدیث

مشمئز.

داده شده است و اگر قبول و عمل بنماید ولی منکر اصل شود بی انکار آن دو نیز از معرفت کلام حق است و ایضاً در بصائر نقل این خبر از ابن ابی الخطاب روایت شده است
در کتاب بصائر و احمد بن محمد بوسایط از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده است که کلامنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل
او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان تا اینجا ترجمه ذکر شده است و در این حدیث است فاذا وقع امرنا و جاء مهدینا کان الرجل من شیعتنا
من لیث و امضی من سنان یطاء عدونا برجلیه و یضربه بکفیه و ذلک عند نزول رحمة الله و فرجه علی العباد یعنی چون واقع شود
امر ما و بیاید مهدی ما میل بر فرج بشود مرد از شیعیان جرات از شیر و نفوذ کننده تر از نیزه که بپا نهد دشمنان ما را و بزند بکف را بجهه دست خود و این
در وقتی که نازل شود رحمه پروردگار و فرج او بر عباد و بنده کان او و ایضاً در الکتاب محمد بن حسین بوسایط از ابی حمزه ثمالی روایت کرده است گفت شنیدم
از حضرت امام محمد باقر که فرمود بدرستیکه حدیث ما صعب و بسیار مشکل است تحمل نمیتواند آنرا مگر کسی نبی مرسل یا ملک مقرب یا مؤمنی که امتحان کرده باشد دل او را
از برای ایمان بی خواهیم از ابا حمزه آیا نمی بینی چنانکه آنحضرت او را او قبول نمود او سویه ای از خلایق در میانی از میانی خلقیین از مؤمنین و ایضاً
در کتاب بصائر و ابراهیم بن هاشم بوسایط از ابن سنان مرفوعاً بحضرت ابی عبد الله روایت کرده است ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا
صدور منیعه و قلوب حصینه یعنی حدیث ما صعب و بسیار دشوار است که تحمل نمیتواند مگر صاحبان سینه های ایمن و ثابت و صاحبان اخلاق نیکو و
فرمود و ان الله اخذ من شیعتنا المیثاق کما اخذ علی بنی آدم یعنی بدرستیکه خداوند عهد و میثاق گرفت از شیعیان ما چنانکه عهد و میثاق گرفت از اوصیه از
اولاد آدم در جائیکه فرمود و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی پس هر کس وفا
نمود با ما بعهد وفا میکند خداوند برای او به بهشت و هر کس دشمن دارد ما را و ادای حق ما نکند در آتش جهنم خلد خواهد بود در بصائر عمران بن موسی بوسایط
از ابی صدقه روایت میکند و او از جعفر صادق و آنحضرت از پدر بزرگوار خود که فرمود نقل ذکر تقیه شد در خدمت علی بن الحسین صلوات الله علیهما
آنحضرت فرمود قسم بخدا و الله اگر عالم بداند ابوذر که چه چیزیست در قلب سلمان هر آینه میکشت او را و حال آنکه آنحضرت بزرگوار از جانب خدا وندی برادری
داشتند پس چه خواهد بود ظن دیگران تا در حق سایر مردم به درستیکه علم عالم صعب و مستصعب است که تحمل او نمیتواند مگر نبی مرسل یا ملک
مقرب و یا مؤمنیکه امتحان کرده باشد خداوند قلب او را با ایمان بعد فرمود و سلمان رضی الله عنه از علما شده زیرا که او مرد یست از ما اهل بیت یا بجهه
نسبت داده شد با دیگر در انکتاب ابن عیسی بوسایط از ثمالی و او از حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما روایت کرده است حدیثنا حدیثنا
تا آخر که ذکر در آنجا ادامه و ارد حکم شنیده و غیر مؤمن و در همانکتاب ابن عیسی از محمد بن سنان و او از ابی الجارود روایت کرده است و او از
حضرت امام محمد باقر که شنیدم میفرمود ان حدیث آل محمد صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله
قلبه للایمان او مدینة حصینة فاذا قام قائمنا نطق و صدقه القرآن بدرستیکه حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب و بسیار مشکل و سنگین و پوشیده
و ساده و نیکوست و روشن کننده خلق است و تحمل او نمیتواند مگر ملک مقرب و نبی مرسل یا کسیکه امتحان کرده باشد خداوند قلب او را با ایمان و یا مدینه حصینه یعنی دل با
شد و چون قائم آل محمد صلوات الله علیه قیام نماید نطق خواهد کرد و حقیقه و بطون آنها ظاهر خواهد فرمود و تصدیق خواهد کرد قرآن او را و ایضاً در الکتاب
محمد بن حسین از وهب بن حفص از ابا بصیر روایه کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمود حدیثنا صعب مستصعب لا یؤمن به الا ملک مقرب او نبی
مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان فما عرفت قلوبکم فخذوه و ما انکرت فردوه الینا حدیث مشکل بدیهیم سید است
و مانوس نیست برادر و با ایمان نمیاورد باو مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنیکه امتحان کرده باشد خداوند قلب او را از برای ایمان پس آنچه را او شناخت
و قبول نمود دلهای شما او را اخذ نمایید و آنچه منکر شد رد نمایید او را بسوی ما در همانکتاب عبد الله بن عامر بوسایط از ربا
حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل این روایت نموده است و ایضاً در انکتاب سلمة بن الخطاب بوسایط از مفضل روایه کرده است که شنیدم
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام حدیثنا صعب مستصعب ... الی آخر قلبه للایمان و با ذ در انکتاب سلمه بوسایط از اسمعیل بن عبد العزیز روایه
کرده است که شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود حدیثنا صعب مستصعب عرض کردم حلبت فداک تفسیر آن را
بیان فرمود ذکوان ذکی ابداً عرض کردم اجرد فرمود طری ابداً عرض کردم مقنع فرمود مستور معنای اینها است ذکوان
یعنی شعله ور و منور خلقند و همیشه مردم بر روشنائی احادیث ما هستند و مقنع اجرد و با مودس ده است و دلائی کنایه از لطافت الفاظ است و

و طری یعنی تازه است مقنع و مستور پوشیده بودن آنها است و در همانکتاب عبد الله بن محمد بوسایط از جابر و او از امام محمد باقر علیه السلام
روایه نموده است فرمود حدیثنا صعب مستصعب اجرد ذکوان وعر شریف کریم فاذا سمعتم منه شیئاً و لانت له
قلوبکم فاحتملوه و احمدوا الله علیه و ان لم تحتملوه و لم تطیقوه فردوه الی الامام العالم من آل محمد چون بشنوید از حدیث
ما چیزی را و نرم شد با و دلهای شما تحمل او بنمایید و حمد خداوند نمایید برای او و اگر قبول نکرد و طاقت نیاورد او را پس رد نمایید علم او را بامام عالم از آل محمد
و مراد از این فقره درستیکه نقی الملمس است و چون حدیث ما بشنود بگوید بخدا قسم هر از چنین شنیده است و بیان این فرموده یا جابر انکار کفر بخداوند
علیم جل عظمته است معنی دیگر این همواره است و ایضاً در انکتاب احمد بن ابراهیم بوسایط از ابی الصامت روایة نموده است و حضرت امام جعفر صادق
فرمود ان حدیثنا صعب مستصعب شریف ذکوان ذکی وعر لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن ممتحن یعنی غیر
مجرد متصور و شریف نور بخش خلق و تازه و همواره سهل است تحمل او نمیتواند ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه مؤمنی امتحان شده مراد این میکوید عرض
کردم پس چه کس متحمل حدیث شما خواهد شد حضرت نوتم فرمود انکسی که ما خواهیم ابو الصامت میگوید که ان کردم که خداوند را بنده کان باشند که فضل از
از این سه طایفه باشند مجلسی میفرماید مراد الا مثلا بنمود از آنها باشد و مستثنی بودن بر ان جا علیه التحیة و الثناء ظاهر است و مراد با خبر سابق مؤمن
است غیر از ائمه اطهار کسی متحمل نمیشود در بصائر و ابراهیم بن اسحق بوسایط از اصبغ ابن نباته و او از امیر المؤمنین علیه السلام روایه
شنیدم میفرمود ان حدیثنا صعب مستصعب خشن مخشوش فانبذوا الی الناس نبذاً فمن عرف فزیدوه و من انکر فامسکوه لا یحتمله الا ثلث
ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان بدرستیکه حدیث ما مشکل بر نهایة الطاقت و زبر و خشنه است پس بینداز نید و القا نمایید بسوی مردم اندکی از
که دانست و فهمید و قبول کرد و زیاد کنید برای او و هر کس که نشناخت و انکار نمود پس از آنها حفظ نمایید و باز دارید چه تحمل آنها نمیتواند مگر سه طایفه
ملک مقرب و یا نبی مرسل و یا بنده که امتحان کرده باشد قلب او را خداوند در معنی مخشوش مجلسی میفرماید که دخالتی چیز است در داخل و در دماغ شتر مجبوب
بر کنی چنانچه تا زنگه با کجه الحاعث نماید و ایضاً در انکتاب احمد بن حسن بوسایط از ابی الصامت روایه کرده است و آنحضرت فرمود صلاة در قم
شنیدم میفرمود که بعضی از احادیث ما را متحمل نمیتواند ملک مقرب و نه نبی مرسل و نه عبدیکه مؤمن باشد عرض کردم پس چه کس طاقت حدیث شما را خواهد
فرمود متحمل ما خود هستیم و خود متحمل میشویم و ایضاً در انکتاب محمد بن احمد بوسایط از فرات بن احمد روایه کرده است که گفت فرمود امیر المؤمنین
علیه السلام که بدرستیکه حدیث ما مشمئز و منقبض میشود از او دلها پس بکسی که بفهمد قبول نماید زیاد کنید برای او حدیث را و آنکسی که منکر شود قبول او
ترک کنید او را و در بصائر و محمد بن الحسین بواسطه از یحیی بن سالم الفراء روایت کرده است و گفت بود مردی از اهل شام در خدمت
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راس الحمر رسانی سوی راهی شد برای حاجت بیرون ... و گفتند وارد بر رسیده
چگونه بودی در خدمت ... اهل بیت رسالت آیا بر خورد و شیر از ایشان علم او میر این مرد شامیان شده و عرض کرد
بسوی حضرت ابی عبد الله علیه السلام و سؤال نمود در ان بزرگوار از علم خود منتفع گردد پس بالخاصه ... آنحضرت صادر شد اما بعد
فان حدیثنا حدیث هیوب ذعور فان کنت تری انک تحتمله فاکتب الینا و السلام بدرستیکه حدیث
صد ... مخوف و ترسیده ... تو پس اگر تو چیزی بخوهی ... متحمل آن بشوی بنویس بسوی ما و السلام و ایضاً در بصائر ابراهیم بن
هاشم عبد و اسطه از سلیمان بن صالح مرفوعاً بسوی حضرت امام جعفر علیه السلام روایت شده است و آنجناب فرمود بدرستیکه حدیث

مشمئز.

مشمئز و گرفته میشود از او قلوب مردان پس هر که اقرار بنماید آن را زیاد نمایید و آنکس تا متفرقه مداحیث ما را و هرکه انکار نماید ترک کنید او را منکر او را
و دو انکار بعد از آن را بدرستیکه او چنین است و بدرستیکه او چون ناچار است ازانکه بوده باشد حدیث ما فتنه در آن بیفتد هر فتنه و ساقط گردد در آن فتنه و کمال
که داخل شونده در آن ما و فاقت تا آنکه ها چنین ساقط شود در آن همه نیکویان و باریک بینان حتی اینکه باقی نمانند مگر ما و شیعه ما
و ابو جعفر صفار محمد بن حسن ذکر نموده است در کتاب بصائر روایت است در بعض کتابها ما دو روایت است که ذکر ده بودند او را «خطاء من عیسی بن آدم ونقت
عمر کوخ در معنی حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب و لا نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه حضرت است در روایت شده است و بیان او فرموده
تبارک و تعالی موصوف بنمود و رسول او نیز موصوف نمود و بنده مؤمن نیز موصوف نمود پس متحمل نمود حدیث خدا و رسول و بنده
مؤمن را پس تحقیق از برای آنها حد قرار داده است و هر از برای آنها حد قرار داد و چنین است در آنها دادم که باشد بطالب
و وصف کامل بنمود تا اینکه کم بعدازان حافظ بر آنها و علمیت و دانا تر بودن از آنها و این بنمود که السلام ای رجع مفضول بر فاضل
و در مثل خود میبرمن که هر محیط فاضل تر است از محاط خود و حیث آنه محیط و بعبارة دیگر جزو را باید تفوق و زیادتی باشد بر جز
جزئیه و ازاد و بعد از این باز امام فرموده قطع میکنیم حدیث آخر او را بجهه ابا و انکار او را از تصدیق او و داخل میکنیم
و شروع مینماییم در اول او و بیان اول او و استدلال و احتجاج مینماییم بر ما بجهة بودن ذکر شدن او در جای ما بسیار و قرات
نه انتهی نما بر الکافی را او و اینست معنی قول امام علیه السلام فرمود صعب مستصعب زیرا که صعود آن را انکوینده منع نماید از او آن
و بار کردن بر او و ظاهر است که مراد در انتقام از صعبة حدیث امتناع او است از ادراک و فهم در اکثر منع نماید صعب گردانید او
هر کس خواهد ادراک و فهم نمود مفضل کوید حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود حدیثنا صعب مستصعب ذکوان اجرد لا
یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد امتحن الله قلبه للایمان تا اینجا معلوم شده است بعد فرمود اما صعب
پس الخبر بدرستیکه هیچ وقت سوار نشده و اما مستصعب الخبر بدرستیکه چون او را ببینند از او فرار نمایند اما ذکوان پس ذکاء
روشنائی ده قلب مؤمنان است و پاک کننده آنها است و اما اجرد پس چیزیستکه با او از پیش و پس او چیزی معلق نباشد و اوست قول
خداوند که میفرماید الله نزل احسن الحدیث پس بهترین حدیث حدیث ما است که احدی از خلایق متحمل امر او نطاق او نتواند بشود
تا آنکه حد بدید او نماید لان من حد شیئاً فهو اکبر منه یعنی بجهه آنکه هر کس تحدید چیزی نماید که گوید که تحدید کننده اکبر از محدود باشد
احقر گوید که ظاهر از غالب از این اخبار آنست که مراد از حدیث معنی مصطلح او نباشد بوجه اطلاق بلکه مراد اخبار است
کیفیات حقیقه او و شئونات و بیان مراتب و درجات و حالات آنها را نماید چنانچه از بعض اخبار دیگر و در شمر گذشته ابیض
واضح و هویدا است هر گاه کسی بجمله تامل در خبر ثامن الله جالاً ... با فضل نظر در او و در فخار او مثل حدیث ... بیما ... میدانه
در بیضا ... نهایة وضوح و از شدت ظهور در نظر مستبعد و در رفعت نماید چگونه چنین نباشد و حال آنکه این ادراک آیات
قاصره از شناختن خود و متعلق خود در حیرت و سرگردانیست ... مشخص گفتیم که منجر شد فهم ...

در بصائر الدرجات محمد بن حسین بچند واسطه از سدیر صیرفی روایة کرده است که در پیش حضرت ابی عبد الله نشسته بودم تا آنکه سوآل نمایم از آنحضرت
و بعض اصحاب من گفته بودند ناگاه خطور کرد بقلبم مسئله پس عرض کردم جعلت فداک مسئله بقلب من است که خطور کرده حضرت فرمودند
در مسائل قوم مثبت عرض نمودم فرمودند کدام مسئله است عرض کردم قول امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمایند ان امرنا صعب مستصعب
لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان مراد آنحضرت چیست حضرت فرمودند که ملائکه مقرب و غیر مقرب
و از انبیا مرسلین و غیر مرسلین و از مؤمنین امتحان شده و امتحان نشده هستند [illegible] و مراد آنکه امتحان شده و ایضا در آنکتاب
احمد بن عیسی بواسطه از ابی بصیر و او از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایة کرده است که فرمودند ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله
من کتب الله فی قلبه الایمان یعنی امر ما سخت و دشوار است احتمال نمیدهد او را مگر مؤمنیکه در قلب او خداوند نوشته باشد ایمان و ایضا در
همانکتاب محمد بن عبد الحمید و ابو طالب جمیعا از صفوان از [illegible] از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایة کرده که فرمود یا ابا الفضل
هر آینه تحقیق شام و صبح میکنند شیعیان ما را [illegible] مگر ملک مقرب یا نبی مرسل و یا بنده که امتحان فرموده باشد خداوند قلب او را برای
ایمان و در کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسین بواسطه از فضیل و او از ابی عبیده روایة کرده است که فرمود بدرستیکه [illegible]
[illegible] مگر ملک مقرب و یا نبی مرسل و یا عبدیکه امتحان کرده باشد خداوند قلب او را برای ایمان و ایضا در آنکتاب [illegible]
بواسطه از فضیل از حضرت ابی عبد الله ع روایة کرده است که فرمود ان امرنا هذا صعب مستصعب لا یعرفه و لا یقر به الا ملک
مقرب او نبی مصطفی او عبد امتحن الله قلبه للایمان یعنی این امر ما صعب و مستصعب است که نمیشناسد او را و اقرار
نمیکنند باو مگر کسیکه ملک مقرب یا نبی برگزیده یا بندۀ که امتحان فرموده باشد قلب او را خداوند از جهة ایمان و ایضا
محمد بن حسین بواسطه از سلیم بن قیس روایة کرده است از امیر المؤمنین علیه السلام ان امرنا اهل البیت تا آخر حدیث
[illegible] در این حدیث [illegible] عجیب است و در آنکتاب محمد بن حسین بچند واسطه از ابی بصیر روایة کرده است که فرمود امام محمد باقر ع
بدرستیکه امر ما مشکل و صعب است [illegible] اقرار نمیکنند باو مگر نبی مرسل الی آخر الحدیث و ایضا در آنکتاب محمد بن احمد بواسطه
از زیاد بن عقبه روایة کرده است که در نزد محمد بن [illegible] بودیم و در نزد او ذکر کردیم از اصحاب [illegible]
کرد تا آنکه [illegible] پس گفت بدرستیکه امر آل محمد ع امر یست جسیم و عظیم پوشیده [illegible]
[illegible] تمام آل محمد ع [illegible] میکنند باو و تصدیق او میکنند [illegible] و ایضا در آنکتاب محمد بن [illegible] بواسطه
از ابو حمزه ثمالی روایة کرده است که شنیدم از حضرت ابا جعفر ع که میگفت ان امرنا صعب مستصعب تا آخر حدیث [illegible]
گفت یا ابا حمزه آیا ندانسته که در ملائکه مقرب و غیر مقرب و در انبیا رسول و غیر رسول و در مؤمنین ممتحنین و غیر ممتحنین
هستند عرض کردم که چرا میدانم حضرت فرمودند [illegible] بدرستیکه خداوند اختیار کرده است
برای او از ملائکه مقربین و از انبیا مرسلین و از مؤمنین امتحان شده گان [illegible] و ایضا در آنکتاب یعقوب بن یزید بواسطه
از ابو ربیع شامی و او از حضرت امام محمد باقر ع روایة کرده است که گفت نشسته بودم با آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] با ابا الربیع [illegible] زبانهای [illegible] کدام
کدام حدیث است او فرمود قول جدم علی بن ابی طالب ان امرنا صعب مستصعب [illegible] فرمود [illegible] گفت
یا ابا الربیع عرض کردم [illegible] آیا میدانی که از ملائکه مقرب و غیر مقرب [illegible] و غیر مرسل [illegible]
[illegible] و گاهی مؤمن [illegible] و غیر ممتحن [illegible] در کتاب [illegible]
و او بواسطه از ابن [illegible] روایة کرده است در بصائر احمد بن محمد بواسطه از [illegible] روایة کرده است که گفت داخل شدم [illegible]
[illegible] حضرت ابی عبد الله ع [illegible] سوآل نمود از آنحضرت [illegible] مسئله و جواب [illegible] گفت [illegible]
جواب [illegible] بوجه دیگر [illegible] باز [illegible] جواب فرمود تا آنکه آنحضرت [illegible]
جواب [illegible] گفت یا ابا محمد قد احکمناه یعنی بتحقیق [illegible] حکم قرار داده ایم [illegible] حضرت
[illegible] فرمود [illegible] یا ابا الحسن بدرستیکه [illegible] از انبیاء [illegible]
[illegible] وقت [illegible] از برای [illegible]
[illegible] وجوه زیاد [illegible] برای [illegible] سوآل [illegible]
[illegible] باید [illegible] وقت [illegible] آنحضرت [illegible]
مقابله امور [illegible] مختلف [illegible] حکم در موارد خاصه [illegible] حکم باشد [illegible]
مختلفه در کتاب بصائر [illegible] از [illegible] و او از ابن [illegible] و او از علی بن ابی حمزه روایة کرده است [illegible] ابو بصیر
[illegible] ابی عبد الله علیه السلام رفتیم [illegible] نشسته بودیم حضرت [illegible] گفتم [illegible]
چیزها [illegible] از [illegible] حضرت [illegible]
و [illegible] برای [illegible] اگر بخواهی و یا بخواهم [illegible]
و اگر بخواهی و یا بخواهم [illegible] در کتاب اختصاص
و بصائر است [illegible] محمد بن حسین بواسطه از عبد الغفار [illegible] و او از حضرت ابا جعفر صادق ع روایة کرده است [illegible]
[illegible] و در کتاب احمد بن محمد بواسطه
[illegible] روایة کرده است [illegible] احمد [illegible] بواسطه از حمران [illegible] روایة کرده است و در همان
کتاب محمد بن عیسی بواسطه از آنحضرت مثل او روایة کرده است و در همانکتاب محمد بن عبد الجبار [illegible]
و از آنحضرت مثل او روایة کرده است و در همانکتاب احمد بن محمد از ابن محبوب [illegible] و او از حضرت ابی عبد الله ع
روایة کرده است [illegible] سوره انا انزلناه فی لیلة القدر [illegible] بدرستیکه کلام ما [illegible]
[illegible] اختصاص [illegible] محمد بن عیسی از ابن محبوب مثل او روایة کرده [illegible]

در کتاب بصائر محمد بن عیسی بواسطه از ابی بصیر روایة کرده است که گفت شنیدم از امام جعفر صادق ع میفرمود انی لا تکلم بالکلمة الواحدة لها
سبعون وجها ان شئت اخذت کذا و ان شئت اخذت کذا [illegible] و ایضا در اختصاص
ابن ابی الخطاب و محمد بن عیسی از عبد الکریم مثل این را روایة نموده اند در بصائر حسن بن علی از کامل تمار روایت کرده است
[illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] یا کامل [illegible] قول خداوند [illegible] قد افلح المؤمنون [illegible]
[illegible] مؤمنون نجات یافتند و رسیدند بمقامات عالیه [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
[illegible] بدرستیکه تسلیم کنندگان [illegible] در کتاب بصائر الدرجات احمد بن محمد بواسطه از کاهلی روایة کرده [illegible]
ابی عبد الله علیه السلام روایة کرده است که آنحضرت این آیه را تلاوت نمود فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی
انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما [illegible] توحید [illegible]
[illegible] یا در نفسهای [illegible]
بهمین سبب مشرک [illegible] آیه [illegible] ترجمه [illegible]
[illegible] قسم [illegible] مؤمن [illegible] تا آنکه ترا حکم قرار دهند در میان خود [illegible]
در بین [illegible] و چون تو حکم [illegible] در آنچه حکم کرده [illegible] و تسلیم نمایند بر تو تسلیم تام
پس در حقیقه [illegible] تسلیم و قبول [illegible] مؤمن [illegible] تسلیم در امور است در کتاب بصائر
ابن یزید [illegible] بواسطه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایة کرده است که فرمود و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا
[illegible] اقتراف تسلیم و تصدیق [illegible] در آنکتاب محمد بن عیسی [illegible]
[illegible] از سعید بن [illegible] روایة کرده که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود [illegible]
[illegible] اقامه صلوٰة و ایتاء زکوٰة [illegible] تسلیم [illegible] بسبب عدم تسلیم [illegible]
تلاوت آیه شریفه فلا و ربک لا یؤمنون را تا آخر فرمود در آنکتاب محمد بن حسین بواسطه از ابی بصیر
روایة کرده است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام [illegible] و یسلموا تسلیما [illegible] مراد تسلیم [illegible]
در بصائر محمد بن عیسی بواسطه از حضرت ابی عبد الله ع مثل او روایة کرده است در آنکتاب [illegible]
حضرت جعفر صادق ع در قول خداوند و یسلموا تسلیما روایة کرده است که مراد تسلیم در امور است [illegible] قول خداوند ثم
لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما و در آنکتاب احمد بن محمد بواسطه از کامل تمار
روایة کرده است که فرمود ابو جعفر ع یا کامل قد افلح المؤمنون المسلمون یعنی [illegible] بتحقیق که [illegible]

[illegible]

و تسلیم [illegible] بدرستیکه [illegible] الناس [illegible] هلاک شدند مگر قلیلی از مؤمنین و مؤمن [illegible]
و ایضا در آنکتاب محمد بن عیسی از حماد و او از حریز و او از جمیل بن دراج رحمة الله علیه و او از حضرت ابی عبد الله در قول خداوند تعالی
و یسلموا تسلیما روایة کرده است که مراد تسلیم در امور است و ایضا در آنکتاب محمد بن عیسی بواسطه از کامل تمار روایة کرده است
گفت بودم تنها در خدمت ابو جعفر ع [illegible] قد افلح المؤمنون المسلمون
ان المسلمین هم النجباء یا کامل [illegible] مگر قلیلی از مؤمنین و مؤمن [illegible]
[illegible] در بصائر محمد بن عیسی از حماد و او از مفضل بن عمر روایة کرده است [illegible]
ابی عبد الله علیه السلام [illegible] حضرت فرمود خداوند [illegible]
عرض کردم [illegible] تسلیم [illegible] و ایضا در آنکتاب محمد بن [illegible]
[illegible] روایة میکند [illegible] ابو جعفر [illegible] عرض کردم
[illegible] سلم [illegible] و الذی [illegible]
دست مبارک [illegible] مجلسی رحمة الله علیه میفرماید [illegible]
قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] حضرت فرمود این الطاعة و یا الطاعة [illegible]
تسلیم است [illegible] تسلیم [illegible] در کتاب بصائر
بعض اصحاب بواسطه از زراره و ابن حمران روایة کرده است [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] سلم [illegible] زراره و ابن
حمران [illegible] ابی جعفر ع رفتند [illegible] آنحضرت [illegible]
سلم [illegible] حضرت فرمود قد افلح المسلمون بدرستیکه مسلمین [illegible] و در آنکتاب
احمد بن محمد بواسطه از ایوب [illegible] روایة کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] عرض کردم جعلت فداک [illegible] ایمان [illegible]
فرمود شنیده قول خداوند را فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم [illegible]
[illegible] مؤمن [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] در بصائر از احمد و او از اهوازی و او بچند واسطه از [illegible] و او از حضرت امام محمد باقر ع روایة

٢٦٩

حضرت در تفسیر قد افلح المؤمنون المسلمون ان المسلمین هم النجباء بتحقیق رستگار شدند مؤمنها مسلمها بدرستیکه مسلمانان نجباء هستند در کتاب بصائر الدرجات احمد بن محمد بوسایط از سدیر روایت میکند که عرض نمودم بحضرت ابی جعفر ع دوستان شما را گذاشتم درحالیکه بعضی از ایشان از بعضی تبرا داشتند حضرت فرمود که ترا چه کار است با این کار بدرستیکه خداوند عالم با ما گذاشته کار تکلیف فرموده است معرفت ائمه و تسلیم شدن برای ایشان را در آنچه بایشان وارد شود و رد نمودن بسوی ایشان در آنچه اختلاف نمایند در او و ایضا در آنکتاب احمد بن محمد بواسطه از عبدالرحمن بن سالم اشل و او از زید شحام روایت کرده است که فرمود ابو جعفر ع یا سالم بدرستیکه امام هدایت کننده و هدایت یافته است و خداوند هرگز او را داخل در گمراهان نمیفرماید و او را بهیچ وجه بدر نمیکند پس شایسته نیست از برای بندگان که نظر کنند و یا اختیار بکنند ایشان را و غیر این نیست که ایشان مامور هستند بر تسلیم از جهت ایشان در آنکتاب احمد بن محمد بوسایط از ابی بصیر و او از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در قول خداوند که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا روایت کرده که ایشان ائمه علیهم السلام هستند و این آیه نیز جاری در کسانیست که از شیعیان ما مستقیم و تسلیم کننده امر ما باشند و کتمان حدیث ما در نزد دشمنان ما نمایند پس استقبال ایشان خواهند نمود ملائکه با بشارت از جانب پروردگار ایشان به بهشت و بتحقیق قسم به پروردگار که گذشته اند اقوامیکه بودند مثل شما در آنچه شما بر او هستید از دین و مستقیم و تسلیم شدند امر ما را و کتمان حدیث ما از دشمنان ما و تنگ نیاوردند چنانکه شما آورده اید پس استقبال ایشان نمودند ملائکه با بشارت از جانب خداوند تا بهشت و ایضا در آنکتاب از ابی بصیر نوح بوسایط از زراره و او از ابی عبیده روایت کرده است که فرمود ابو جعفر ع هر کسی از مردم بشنود چیزی را حالا نماید آنچیز را از روی شک و تکذیب او نماید ولی تکذیب او از باب فهم او باشد [illegible] آنچیز را میداند آنچه میشود مخالف آنچیز است که [illegible] آن را میداند و با ایمان در مقام تسلیم و رضا باشد ازنا و اقرار نماید با معنا آنچه از معصوم صادر شده است [illegible] باعث کفر او نمیشود در آنکتاب احمد بن محمد بواسطه از منصور صیقل روایت کرده است که من و حرث بن مغیره بخدمت ابی عبدالله علیه السلام رفتیم حرث عرض کرد این یعنی منصور صیقل اراده کرده است که هرانچه بشنود حدیثی از [illegible] نمیداند آیا کدام را قبول و کدام را رد نماید حضرت فرمود ایمرد از مسلمین است و بدرستیکه مسلمین هستند نجبا و در آنکتاب ایضا بوسایط از ابی الصباح کنانی روایت کرده است که در حضرت ابی عبدالله ع بودم فرمود یا ابا الصباح قد افلح المؤمنون و قد افلح المسلمین است عرض کردم قد افلح المؤمنون قد افلح المسلمون تا سه دفعه بهمین نحو عرض کردم [illegible] مطلق و بحضرت گفتند مسلمین بود فرمود بدرستیکه مسلمون هستند نجباء و برگزیده شدگان در روز قیامت و از اصحاب حدیث هستند در بصائر احمد بن محمد بوسایط از زید شحام و او از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده

کرده

٢٧٠

که عرض کردم بآنحضرت در نزد ما مردیست که اسم او کلیب است حدیثی نمیگوئیم از شما چیزی را مگر آنکه میگوید من تسلیم و قبول دارم و ما اسم او را کلیب تسلیم گذاشته ایم راوی میگوید که آنحضرت طلب رحمت از برای او نمود یعنی رحمة الله علیه فرمود و بعد از آن گفت آیا میدانید تسلیم چه چیز است ما ساکت شدیم فرمود والله تسلیم اخبات است و خداوند میفرماید الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم و مراد از اخبات اطمینان و خضوع و خشوع است در رجال کشی علی بن حکم از حماد مثل این را روایت نموده است در کتاب بصائر احمد بن محمد بواسطه از ابی بصیر و دهان روایت کرده است که شنیدم که ابو جعفر میفرمود قد افلح المؤمنون آیا میدانید کیانند عرض کردم جعلت فداک تو اعلم هستی فرمود خداوند فرمود مسلمون هستند بدرستیکه مسلمون هستند نجباء و در آنکتاب نیز از محمد [illegible] و او بوسایط از جمیل بن دراج و او از حضرت جعفر صادق ع روایت کرده است که فرمود از جمله چیزهائیکه روشن چشم است تسلیم است بر ما و آنکه بگوشید بر چه که آنچه راه مختلف شنیدید از ما رد کنند بسوی ما و ایضا در آنکتاب محمد بن حسین بواسطه از زید داود از ابی عبدالله علیه السلام روایت میکند که فرمود آیا میدانید بچه مامور شده اید شما مامور شده اید بمعرفت ما و رد نمودن بسوی ما و تسلیم بر ما در کتاب محاسن محمد بن عبدالحمید بوسایط از کامل تمار روایت نموده است که امام محمد باقر ع فرمود آیا میدانید که مؤمنون کیانند عرض کردم تو اعلم هستید فرمود مسلمون هستند بدرستیکه مسلم منتجبند پس رستگاران نجبا و مؤمن غریب است پس خوشا بحال غربا و ایضا در آنکتاب از پدر خود و او بوسایط از کامل تمار روایت نموده است که حضرت ابو جعفر فرمود ای کامل مؤمن غریب است تا دو دفعه بعد فرمود میدانی چه چیز است قول خداوند قد افلح المؤمنون عرض کردم ایشان رستگار شدند و رسیدند و داخل بهشت شدند فرمود بتحقیق رستگار شدند مؤمنون مسلمون بدرستیکه مسلمون هستند نجبا و در کتاب محاسن از پدر خود و او بوسایط از ابی الصباح کنانی و او از ابی عبدالله علیه السلام مثل این را روایت نموده [illegible] فرمود یا ابا الصباح ان المسلمین هم المنتجبون یوم القیمة هم اصحاب النجائب یعنی مسلمون برگزیده شدگان در روز قیمت ایشانند صاحب نجبا و در همان کتاب بعضی اصحاب مرفوعا بسوی حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است که فرمود هر کسیکه متمسک شود بعروة الوثقی یعنی حبل متین پس او رستگار نجات یابنده و رستگار است راوی گوید عرض کردم که چیست عروة الوثقی حضرت فرمود تسلیم یعنی قبول امر ایشان [illegible] در آنکتاب از پدر خود و او بواسطه از ابی بصیر روایت نموده است سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از قول خداوند عز و جل ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرمود صلوات بر آنحضرت و تسلیم برای اوست در جمیع امور [illegible] در همان کتاب چند نفر از اصحاب ما از محمد بن سنان بواسطه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نمودند که فرمود از قول خداوند عز و جل فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما [illegible] و قانع شدن بقضاء خداوند تبارک و تعالی است در کتاب محاسن از پدر خود و او از صفوان و او بوسایط از عبدالله کاهلی روایت کرده است که فرمود حضرت ابی عبدالله علیه السلام که اگر طایفه عبادت خداوند وحده لا شریک له نمایند و شب و روز بنماز مشغول شوند و زکوة دهند

٢٧١

و حج بیت نمایند و ماه رمضان را روزه گیرند و بگویند در چیزیکه خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله کرده اند که کاش که خلاف آنچه کرده اند عمل کرده بود یا بیابند در دلهای خویشتن مثل این را یعنی مکروه خدا و رسول را ضمن باشند هر آینه میشوند مشرک و بعد از این آیه را تلاوت فرمودند فلا و ربک لا یؤمنون [illegible] و بعد از آن فرمود علیکم بالتسلیم یعنی بر شما باد تسلیم و رضا بآنچه که خدا و رسول او کرده اند در آنکتاب [illegible] روایت کرده [illegible] ما قضیت و یسلموا تسلیما [illegible] و مراد از تسلیم [illegible] و اختلاف در میان ایشان [illegible] در کتاب محاسن از پدر خود و او از محمد بن سنان و او از [illegible] و او از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در قول خداوند عز و جل [illegible] روایت نموده است که فرمود [illegible] بآنحضرت تسلیم شدن [illegible] عرض کردم [illegible] در کتاب خرایج است [illegible] و حضرت ابو جعفر [illegible] از حسین بن ابی العلاء از ابی عبدالله ع که فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی [illegible] داد اولوالعزم از رسل را [illegible] علم رسالت و انبیاء و میراث داد علم ایشان را [illegible] آنچه را که ایشان ندانستند و تعلیم نمود [illegible] علم رسول خدا [illegible] پس روایت کردیم ما برای شیعیان خود پس هر کس که از ایشان قبول کرد از ما پس او است افضل شیعیان ما و در هر جا که ما هستیم شیعیان ما با ما هستند و در تفسیر عیاشی از حسین بن خالد روایت کرده است که گفت که فرمود او کیست اول چه کسی قرائت میکند این آیه را یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون عرض کردم مراد از مسلمانند حضرت فرمود سبحان الله اسم ایمان [illegible] اسلام [illegible] و حال آنکه ایمان بالاتر از اسلام است [illegible] بهمین طور قرائت شده است در قرائت [illegible] حضرت فرمود که [illegible] در قرائت علی علیه السلام [illegible] نازل شده است با او جبرئیل [illegible] که الا و انتم مسلمون لرسول [illegible] ثم الامام من بعده [illegible] حال سوای اسلام و تسلیم [illegible] در همان کتاب از جابر و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] علیهم السلام و سلموا تسلیما روایت کرده است [illegible] در کتاب تفسیر عیاشی از ایوب بن حر روایت کرده است [illegible] در کتاب محاسن از [illegible] و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود [illegible] روایت کنی [illegible] ان حدیث فرمود علیکم بالدرایات لا بالروایات و در روایت شده است [illegible] کثیر الروایة قلیل الدرایة یعنی روایت کننده [illegible] بسیار [illegible] حدیث شنیدن می کند [illegible] علماء [illegible] روایت [illegible] پس [illegible] برای مستنسخ مستصعب [illegible] از [illegible] روایت [illegible] در ایشان

٢٧٢

در تفسیر عیاشی در روایت ابا بصیر از حضرت ابا جعفر علیه السلام است و من در خدمت آنحضرت بودم که بآنحضرت عرض شد که سالم بن ابی حفصه روایتی کند از شما که تکلم میفرمائید بهفتاد وجه که از برای تمامت بجهت از وجوه مخرج حضرت فرمود چه میخواهد سالم از من آیا اراده کرده است که بیاورم من ملائکه را قسم بخدا که نیاوردند انبیا و چنان بلکه ابراهیم که خدا خواسته است آمده اند و بتحقیق که گفت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام انی سقیم و قسم بخدا که ناخوش نبود و دروغ نفرمود و بتحقیق که گفت ابراهیم علیه السلام بل فعله کبیرهم و حال آنکه بزرگ ایشان نکرده بود و دروغ نفرمود گفت یوسف ایتها العیر انکم لسارقون قسم بخدا که نبودند و دزدی نکرده لکن ملکه او دروغ نفرمود در کتاب خصائص و یا تفسیر عیاشی از اسحق بن عمار و او از حضرت ابا عبدالله علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود مثل علی علیه السلام و مثل ما بعد از آنحضرت مثل خضر و موسی علیه السلام [illegible] در وقتیکه ملاقات کرد او و طلب نطق بسؤال [illegible] و بود از او آنچه قصه کرد خداوند از او در کتاب خود و این بود بعد از آنکه بموسی فرمود انی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و بکلامی فخذ ما آتیتک و کن من الشاکرین و بعد از آن فرمود و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة و تفصیلا لکل شیء و بود در نزد ایشان علمیکه نوشته نشده بود از برای او در الواح و موسی گمان چنان بود که جمیع اشیاء که محتاج الیهاست و جمیع علم نوشته شده برای او در الواح چنانکه گمان میکنند ایشان که ادعا میکنند که هستند فقها و علماء و ثابت میکنند برای خود جمیع علم و فقاهت در دین را از چیزهائیکه این امت محتاج باو هستند و صحیح شده است از برای ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و دانسته اند بلفظ حفظ اند برای او و حال آنکه تمام علم رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته نشده و بایشان نرسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشناخته اند او را و این چنین است که اگر چیزی از حلال و حرام و حکم وارد شود بر ایشان و سؤال نمودند از او و نیست در نزد ایشان اثری و حیا نمایند از آنکه نسبت دهند جهل را بایشان و جاهل خوانند ایشان را و کراهت دارند که سؤال شود از ایشان پس جواب ندهند پس طلب نمایند علم را از معدن او پس از این جهات استعمال میکنند رأی و قیاس را در دین خدا و ترک کرده اند آثار را و جاری شده اند بسوی بدعت پس همه بدعتها

بسبب بدع و هوای که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر بدعتی ضلالت است پس اگر اینها در وقتیکه سؤال نمایند از چیزی از
دین خدا و در نزد ایشان نیست از آن چیز اثری از رسول خدا صلی الله علیه و آله رد نمایند آن چیز را بسوی خدا و رسول او و
صاحبان امر از ایشان هر آینه میدانند آن چیز را آنهائیکه استنباط او میکنند از آل محمد صلی الله علیه و آله و چیزیکه منع
نموده است ایشان را از طلب علم از ما عداوت و حسد ایشان است بر ما و قسم بخدا موسی علی نبینا و علیه السلام حسد نبرد
بر عالم و موسی با آنکه نبی خدا و نبوت او وحی میشد وقتیکه با آن عالم ملاقات نمود و با او نطق و تکلم کرد و شناخت او را بعلم حسد
نبرد بر او چنانچه این امت حسد بردند بر ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسبب علم ما و آنچه ما بوراثت از رسول خدا یافته‌ایم
بود و میل نکردند بسوی ما در علم ما چنانچه میل نمود موسی با آن عالم و سؤال نمود از او مصاحبت او را تا آنکه یاد بگیرد علم را و موسی را ارشاد
نماید او را بهر چیزی که خواهش داشت از جناب خضر نمود و او چنین میدانست در حضرت موسی طاقت صحبت او را ندارد و تحمل علم
او نخواهد نمود و تحمل آنچه نمیداند تا آگاه شود لهذا جناب خضر با او فرمود انک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر
علی ما لم تحط به خبرا یعنی ترا طاقت صبر نیست در باب مصاحبت من و چگونه صبر مینمائی بر چیزی که احاطه نداری از روی
علم پس موسی باو گفت در نهایت خضوع بجهت او و طلب مینمود لطف او را که قبولش کند تا آنکه قبول نماید او را ستجدنی
ان شاء الله صابرا و لا اعصی لک امرا و دانسته که بیان این امر را برد آنکه معصیت ترا نکنم در هیچ امری و خضر
میدانست موسی طاقت تحمل علم او را ندارد و همین طور ای یحیی بن عمار هستند قضاة اینها و فقهای اینها و جماعت
امروز و از متحمل علم ما نمیتوانند شد و قبول علم ما نمیکنند و طاقت علم ما ندارند و در اخذ نمیکنند او را و صبر نمیتوانند
بنمایند بر علم ما چنانچه صبر نکرد موسی بر علم عالم وقتیکه صحبت و رفاقت با او کرد و دید آنچه را که از علم او بود و آنچه
میدید مکروه در نزد موسی و حال آنکه رضای حق و موافق با حق او بود در نزد آن عالم و همچنین است علم ما
نزد جهال مکروه ایشان است و اخذ نمیکنند او را و حق است در نزد خداوند تعالی در کتاب غیبت نعمانی
محمد بن همام و محمد بن ... جمهور بواسطه از مفضل روایت کرده است که فرمود امام جعفر صادق ع که حدیثی
که بدانی معنی آن بهتر است از ده هزار حدیث که روایت نمائی بدون علم بدرستیکه از برای هر حقی حقیقتی است
و از برای هر صوابی نوری است یعنی هر چیزی حقیقتی دارد و از برای او معرفی در قلب است در او است و هر چیز
صوابی است و خطا نیست نوری دارد که آدم بینا از آن نور بهره میبرد با صواب پس شخصیکه حدیثی
روایت کند و نداند مراد از او را مثل کوری است که از نور نفعی نبرد و بحقیقت نور نرسد ...

و ما هیچ مردی از شیعیان خود را فقیه محسوب نمیداریم تا وقتیکه الحن و کنایه گوید که بتو بدانند او و در رجال کشی از
جابر بن یزید جعفی ... احمد بواسطه روایت کرده است گفت فرمود ابو جعفر ع یا جابر حدیثنا صعب مستصعب امرد
ذکوان وعر اجرد لا یحتمله والله الا نبی مرسل او ملک مقرب او مؤمن ممتحن یعنی ای جابر حدیث
ما صعب است یعنی مشکل است و معنی او فهمیده نمیشود و مستصعب است یعنی فرار میشود از فهمیدن معانی او از بسکه دشوار
و امرد است یعنی مانند جوانی است که بیرنگ و نورانیت و درخشان و وعر است یعنی مانند زمین ناهموار و سهل نیست
و اجرد است یعنی طراوت و تازه است و متحمل او نمیشود یعنی فهم معنی او نمیکند مگر نبی مرسل و یا ملک مقرب و یا مؤمن
امتحان کرده شده باشد یعنی در قلب او نوشته خداوند تعالی ایمان را ای جابر هر گاه داده شود بتو از امر ما چیزی و دل تو
بسبب شنیدن آن نرم شد و قبول او نمود پس حمد خداوند تعالی را بر آن بنما و اگر قلب تو انکار او کرد رد بکن او را بسوی ما
اهل بیت و نگو از کجا آمد این و چگونه میشود چنین و چگونه بود بدرستیکه اینها قسم بخدا شرک بخداوند عظیم
است و در همانکتاب ابن مسعود بواسطه از ابی بصیر روایت نموده است که گفت عرض کردم بحضرت ابی عبدالله ع
در خدمت آنحضرت بودم و سالم بن ابی حفصه روایت میکند از تو و نقل میکند که تو سخن میگوئی بهفتاد معنی از
از همه آنها مخرج و خلاصی است از متوضیٰ برای تو حضرت فرمود چه میخواهد سالم از من اراده کرده است که ملائکه
شاهد صدق خود بیاورم قسم بخدا پیغمبران ملائکه را ... بر قول خود نیاوردند بتحقیق گفت ابراهیم انی سقیم
و ناخوش نبود و دروغ نگفت و گفت ابراهیم بل فعله کبیرهم هذا و حال آنکه تنها کار را کرده بود و ابراهیم دروغ نگفت و حضرت یوسف گفت
گفت انکم لسارقون و قسم بخدا اینها دزدی نکرده بودند و حضرت یوسف دروغ نگفت مخفی نماند که بسبب اغراض
عدم اذعان سالم با امر آنحضرت بود حضرت فرمود سالم چه برهان میخواهد از ما تا آنکه اذعان و تصدیق بکند اگر الکفایه میکند ...
برای ... و معجزات که شنیده و دیده است زیاده بر قدر کفایه و اگر میخواهد که ما برای او ملائکه بیاوریم ... جمیع انبیا ...
تصدیق این از چیزها نمیکنند انبیاء ایشان را باو نکرده اند و بعد از این در تصحیح قائل خود بود ابراهیم و یوسف علیهما السلام که توجیه
کلام ... و دروغ نبود و مثل این کلمات از انبیا نیز صادر شده است در رجال کشی ... بواسطه از علی بن سوید
روایت نموده است که حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر ع در وقتیکه آنحضرت در حبس بود ... بعد بدرستیکه ... خداوند ترا نسبت
بال محمد صلی الله علیه و آله مخصوص فرموده است بمنزلت خاصی بسبب آنکه برا که بتو عطا فرموده است از رشد و بینائیکه ...
ترا از امر دین تو با تفصیل دل و بقدم داری آل محمد صلی الله علیه و آله را ... در ... جمیع امور ...
با ... و رضا ... بعد تو ... گفته اند فرمود که کوان کسی که ... جانب ... داری براه بردار ...

که درباره ما شنید یعنی مردم سوء عوض که بسوی ما است ... آل محمد صلوات الله علیهم را و باید نگوئی بچیزی که رسیده بتو از جانب ما
با آنکه نسبت داده شده باشد بما که باطل است اگر چند که تو خلاف آن بدانی بجهت آنکه تو نمیدانی و نمیفهمی که بچه سبب گفته‌ایم ما و از وجه
معنی اراده کرده‌ایم از آن ایمان بیاور و اعتقاد کن بآنچه خبر داده‌ام بآن و فاش نکن آنچه را که از تو طلب کرده‌ام که پنهان داری خبر
میدهم ترا که بدرستیکه از واجب‌ترین و اولی‌ترین حق برادر دینی تو بر تو است که پنهان نداری از او چیزیکه باو نفع میبخشد ...
که تعلق بدنیای او دارد و نه آنچه که راجع باخرتش میباشد و در کتاب بصائر الدرجات آن کتاب ریاض الجنان که از مؤلفات فضل الله محمود
فارسی است روایت کرده از مفضل بن عمر که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که امر ما صعب مستصعب است یعنی شأن
ما از غایت بلندی چون شتر بست که نشود سوار شد بر آن و نه بار بر آن گذارد و از او فرار میکند مردم و بجهت آنست
که مشکلات فهمیدن آن و وحشت دارند تحمل آن را مگر نبیداراتی یعنی سینه‌هائیکه روشن مگر سینه‌های مشرقه یعنی سینه‌هائیکه از حقد
و حسد و بغض و عداوت خالی باشند و دلهائیکه بنور ایمان منور و سالم از کدورات و تیره‌گیها و ظلمت جهل بوده باشند صاحب اخلاق
نیکو که متصف بصفت انصاف بوده باشد بجهت آنکه خداوند عهد و پیمان گرفته است از شیعیان ما پس هر که وفا بعهد خود بکند خداوند
عطا میفرماید باو بهشت را و هر کس که دشمن دارد ما را و ادا نکند بما حق ما را پس او در آتش جهنم است و بدرستیکه نزد ما سر است
از خداوند که کسی و غیر از ما بآن تکلیف نکرده است پس امر فرموده خداوند ما را بتبلیغ آن سر پس قصد تبلیغ و تسلیم آن نمودیم
و نیافتیم از برای آن سر محلی و نه موضعی را و نه کسانی را که قابل باشند آن سر را و نتوانستند نگاهداری از آن کنند تا آنکه خلق کند خداوند بجهت
اخذ و تحمل این سر قومی را که آفریده شده باشند از طینت محمد صلی الله علیه و آله و ذریه او علیهم السلام و از نور موجب کند خداوند ...
آن قوم را و بفضل صنع و رحمت خود پس تبلیغ نمائیم بایشان از جانب خداوند آنچه را که بآن مأمور شده‌ایم پس قبول کنند آنها و مضطرب نشوند
آنها و میل نماید ارواح ایشان بشناختن ما و دلهای ایشان بما و محبت کردن از هر ما بدرستیکه خداوند آفریده است قومی را بجهت آتش
و امر کرده است ما را که برسانیم بایشان این سر را پس ما رسانیدیم بایشان و پس از تبلیغ دلهای ایشان گشتند و نفرت کردند و قبول آن
نکردند و متحمل آن نشدند و تکذیب او نمودند و مهر گذارد خداوند عالمیان بر دلهای ایشان و بصیرت از ایشان و زبانهای ایشان
گویا کرد ببعضی از حق پس تو ایشان نطق و تکلم کردند بلفظ ظاهر و انکار آن نمودند بقلب و باطن و قرار این کریمه الم
و هر سر است خاموش و بلند نمود و عرض کرد اللهم ان هذه الشرذمة مطیعون لامرک قلیلون فاجعل
محیاهم محیانا و مماتهم مماتنا و لا تسلط علیهم عدوا فانک ان سلطت علیهم عدوا لن تعبد
یعنی بار خدایا این طایفه که اطاعت کننده امر تو اند قلیل کم اند قرار ده زندگانی ایشان را زندگانی ما و مرگ ایشان را ...

و مسلط نکن بر ایشان دشمن را و اگر بر ایشان مسلط نمائی دشمن را عبادت نخواهی شد در کتاب بشارة المصطفی محمد بن شاذان بواسطه از صالح بن میثم
روایت کرده است که گفت روزی در بازار نشسته بودم و ناگاه اصبغ بن نباته بنزد من آمد پس گفت و ای بر تو ای میثم بدرستیکه امروز
شنیدم از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی بسیار سخت و دشوار برای آنکه فکر کردم که کدام از اصحاب از این حدیث
خواهیم بود گفتم چه حدیثی بود بگو از برای من اصبغ گفت شنیدم از آن بزرگوار که فرمود ان حدیثنا اهل البیت صعب
مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه بالایمان یعنی حدیث اهل بیت
بسیار مشکل و دشوار است احتمال نمیکند او را مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده متحنی که قلب او خالص از ایمان باشد میثم میگوید
که من از استماع این حدیث در همان حال از جای خود برخاستم و رفتم بسوی مولای علی علیه السلام آمدم و عرض کردم یا امیر المؤمنین
حدیثی که اصبغ بن نباته از شما نقل نمود که من از استماع آن حیران گشته و تنگ شدم که از رفتار و گفتار باز ماندم آنحضرت فرمود
چه بود آن حدیث پس خبر دادم آن بزرگوار را بآن حدیث پس تبسم کنان بمن فرمود که ای میثم بنشین چون نشستم فرمود ای میثم
آیا از هر علمی بهر کس که میرسد میتوانند از عالم متحمل شود ... چنین نیست بجهت آنکه خداوند تعالی فرمود بملائکه انی
جاعل فی الارض خلیفة یعنی من در روی زمین از برای شما خلیفه قرار خواهم داد و ملائکه چون عالم بحکمت و مصلحت نبودند
عرض کردند پروردگارا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون
آیا قرار میدهی در روی زمین کسی که فساد میکند در آن و بسبب کفر و عصیان و میریزد خونهای مردم را و حال آنکه
ما تسبیح میگوئیم بحمد کردن تو و تقدیس میکنیم از برای تو پس او را در نزد او داریم بآنکه خلیفه تو باشیم حق تعالی فرمود بدرستیکه
من میدانم مصالح مکلفین چیزی را که شما نمیدانید پس آیا گمان میکنی ملائکه دارای این علم بوده‌اند و فرا گرفته بودند
این علم را که حق تعالی داشت میثم گفت که گفتم بحق خدا قسم که این اعظم است از آن و بار حضرت فرمود که نبی حق سلام الله
بفهمید هر علمی را بجهت آنکه حق تعالی بموسی علیه السلام فرستاد توریه را پس موسی گمان کرد که کسی اعلم و داناتر از او نیست
پس خداوند خبر داد او را که در آفریده‌های من کسی داناتر از تو هست خبر داد خداوند موسی را بآنکه اعلم از او در میان مخلوق هست
آن بود که مخفی نبود که مخترش علم از خود میبیند و عجب و خود پسندی نکند حضرت فرمود که بعد سؤال کرد موسی و عده خواست نمود از خداوند ادراک او و فرمود بآن علم
حضرت فرمود که جمع کرد خداوند عالمیان مابین موسی و خضر علیهما السلام و چون خضر علیه السلام خرق سفینه نمود متحمل او نشد جناب موسی
و کشتن غلامی را خضر و موسی صبر نکرد در آن پس اقامه نمود آن دیوار خراب شده را و موسی علیه السلام طاقت نکرد و شد و در دو آنها مؤمنون پس
بدرستیکه نبی صلی الله علیه و آله گرفت دست مرا در روز غدیر خم و گفت اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه آیا دیدی تو
که متحمل این شدند و قبول او نمودند مگر کسی که نگاه داری فرمود خداوند او را از ایشان پس بشارت از برای شما بدرستیکه
خداوند تبارک و تعالی مخصوص گردانید شما را بآنچه مخصوص نکرد باو ملائکه و نبیین و مرسلین را و در آنچه متحمل شدید و قبول او نمودید
از امر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علم او و جمله علمه ... و در کتاب سلیم بن قیس که فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام
و ابان بن ابی عیاش یا اخا هلال قیس آرد ... در رای تو امری پس قبول کن آن را و الا ساکت باش و تسلیم کن در نزد عالم او و
بسوی خداوند تبارک و تعالی بدرستیکه تو در سعه و وسعت هستی از ما بین ایشان ... و در کتاب غیبت شیخ محمد بن علی بن شاذان بن ...

و نقل کرده از بصائر و مؤلف او سعد بن عبد الله بن ابی خلف قمی است و او از حسین بن سعید از صفوان و او از عبد الله کاهلی و او از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
در تفسیر این آیه روایت کرده فلا و ربک لا یؤمنون تا آخر که گفت هر گاه جمعی عبادت خداوند وحده بکنند و بعد بگویند چرا کار
رسول خدا و چرا چنین و چنان کرد و در نفسهای خود حرجی بیابند بعد از این در مقام اعتراض و یا غم آیند هر آینه بسبب این مشرک
میشوند و باز این آیه شریفه را تلاوت فرمود و از سفیان بن سمط روایت است که عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حدیث
از جانب شما می آید نزد ما و از مرد معروف بدروغ گوئی حدیث ذکر میکند و ما از او قبول نمیکنیم حضرت فرمود آیا میگوید روز و شب است
میگوید عرض کردم بلی فرمود اگر چنین خبری بگوید من گفته ام او را تکذیب مکن هر آینه تکذیب نموده مرا و ابا بصیر و او از امام محمد
باقر و یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت نموده است فرمود هر که تکذیب نکنید حدیثی را که از جهت قرینه و خارجیه نسبت او بما بدهند
نمیدانید و شاید که آن حق باشد پس تکذیب خداوند عز و جل را در عرش عظمت او نموده باشید تا اینجا از کتاب بحار استخراج شده بود
و کلام شیخ ... در کتاب ... روایت نموده است عبارت بر مقدار حوصله است و شفقت ... و در اواخر
و تسلیم امر الله عز و جل و رسول او و حجتان او صلوات الله علیهم است در کتاب نهج البلاغه است که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
ان امرنا صعب مستصعب لا یحمله الا عبد امتحن الله قلبه للایمان و لا یعی حدیثنا الا الاحلام در آینه و صدور
امینه و حفظ اینها میکنند مگر عقلهای متین و سینهای امین و بطن مبین المرید فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر کسی
حدیثی را از من یاد دارد و فرج برسد در روز قیامت خصم او من میشوم و با او مخاصمه مینمایم پس چون برسد بر او حدیثی از من و تصدیق
بکوشید و خداوند داناتر است و ایضا فرمود هر کسی بعد تکذیب من بکند و یا رد کند چیزی را که من او را امر کرده ام شیخ او در خانه
بیرون و ایضا فرمود هر کس ... و از حدیثی برسد و تکذیب آن کند پس بتحقیق او تکذیب کرده است خداوند و رسول او را و از آتش او
خبر داده است باب العلة التی من اجلها کتم الائمة علیهم السلام بعض العلوم و الاحکام یعنی این باب است
بیان علت کتمان و پوشیده داشتن ائمه علیهم السلام است بعض علوم و احکام را در کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار بواسطه
از ذریح روایت نموده است و گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که فرمود بدرستیکه پدرم خوب پدری بود رحمة الله علیه و میفرمود
و اگر میابیم سه طائفه را هر آینه بودیعه میگذاردم در نزد ایشان علم را در حالتیکه اسرار الهیه باشد و هر آینه خبر میدادم با آنچه محتاج نشوند
بسوی نظر و فکر در حلال و حرام و آنچه میشود تا روز قیامت تا بدانند ان حدیثنا صعب مستصعب لا یؤمن به الا عبد امتحن الله
قلبه للایمان بدرستیکه حدیث ما صعب و مستصعب است ایمان نمیاورد و یا مؤمن نمیشود باو مگر بنده که دل او را خداوند امتحان فرموده باشد برای ایمان
و ایضا در انکتاب از احمد بن محمد بواسطه از عقبة بن مصعب و او از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده است فرمود که اگر این نمیشد
واقع میشد در نزد غیر ما چنانکه غیر او واقع شد هر آینه میدادم بر شما کتابی را که فتاح نمیشد بسوی اصحاب تا قیام قائم آل محمد علیهم السلام
و ایضا در انکتاب ابراهیم بن هاشم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بواسطه روایت نموده است و شنیدم آنحضرت میفرمود ان
لعنه الله لا دعه الله علیه لیقول لو وجدت ثلثه رهطا استودعهم العلم و هم اهل لذلک لحدثت بما لا یحتاج

باب العلة التی من اجلها کتم الائمة علیهم السلام بعض العلوم و الاحکام

فیه بعدی الی حلال و لا حرام و ما یکون الی یوم القیمة یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده بود و چون
پدرم رحمة الله علیه میفرمود اگر من یافتم سه طائفه را بودیعه علم را با ایشان میسپردم و دانا بودند ایشان باین و هر آینه خبر
میدادم با آنچه بعد از من محتاج نشوند با وجود او بحلال و نه بحرام و با آنچه میشود تا روز قیامت و ایضا در انکتاب احمد بن
محمد بواسطه از موسی بن بکر و او از حمران روایت کرده است و گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام میفرمود در نزد ما از علمها حلال
و حرام خداوند است باندازه که قدرت داریم که خبر دهیم و باندازه استطاعت ... را از اینکه خبر دهیم از اینها باحدی و ایضا
در انکتاب ابراهیم بن هاشم بواسطه از منصور بن حازم روایت کرده است و فرمود ابو عبد الله علیه السلام که من میدانم
کسیرا که او را حدیث کنم و اگر من بگذارد تا حدیثی بگویم بیرون نمیرود از مدینه تا آنکه بعضی او سوی امر من میکند
پس میگویم که من نگفته ام در کتاب غیبة نعمانی محمد بن عباس بن جبیر بواسطه از کرام خثعمی و او از امام جعفر صادق
روایت کرده است فرمود با اصحاب خود آگاه باشید بحق خداوند قسم اگر بر دهنهای شما بندها میبود هر آینه خبر میدادم هر
مردی از شما را با آنچه از برای اوست یا عاقبت امر او که چه خواهد بود که اقسم اگر من یافتم اتقیا و پرهیزکاران را
هر آینه تکلم میکردم و خداوند است متعال و طلب اعانه از او مینمودم در کتاب رجال کشی طاهر بن عیسی و راق
بواسطه از ابی بصیر روایت میکند و شنیدم از ابی عبد الله علیه السلام میگفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلمان اگر علم را بمقداد اظهار دارند کافر میشود و مقداد اگر علم را بر سلمان اظهار دارند کافر میشود باب انا
نوقیه العامة من اخبار الرسول صلی الله علیه و آله یعنی این باب در بیان روایتی است که عامه روایة روایه اخبار اینها بنیاد از
در اخبار رسول صلی الله علیه و آله و آنچه صحیح از اخبار رسول در نزد ائمه علیهم السلام است و در نفس از جوع با اخبار مخالفین است و در این باب
ذکر میشود که از این جمله در کتاب بصائر الدرجات حسن بن علی بن النعمان بواسطه از محمد بن مسلم و او از حضرت ابی جعفر روایت کرده است شنیدم میفرمود
و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله انا المال فی الناس انا المال و انا المال و انا اهل البیت معادن العلم و ابواب الحکم و ضیاء الامر یعنی افاده
و عطا نمود در میان مردمان و افاده نمود و افاده نمود مکرر ارکان و از باب افاده آن بزرگوار است که علم که در بین ما است و بدرستیکه ما اهل بیت معدنهای
علم و ابواب حکمتها و نور و روشنائی امور هستیم و مقصود کتاب است و ما هستیم میزان و اندازه و فاصل در بین حق و باطل و افترا در نزد ما است
تفسیر آنکه فرموده است ابو رسول صلی الله علیه و آله بیان منبع نمیدید با آنچه در دست مردم است از روح باد ما بخیر فقها باشیم و پناه میآورند مردم ...
رسیده میشود بسبب روشن میشود از مردم در انکتاب ابی زید بواسطه از ابی السلام روایت میکند و عرض کردم بامام جعفر صادق علیه السلام
حقیقت اگر در نزد عامه است از احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی صحیح باشد فرمود بلی بدرستیکه رسول خدا افاده فرمود و بالی
زیاد و در نزد ما است معاقل علم و فصل در میان ایشان و ایضا در انکتاب حسن بن علی بن النعمان بواسطه از محمد بن مسلم روایت کرده است
و فرمود امام محمد باقر علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله انا المال فی الناس و انا المال و انا المال و انا اهل البیت عندنا معاقل

و الامر و ضیاء ... یعنی افاده کرد در این مردم و افاده بسیار نمود و رسید بجهت اینها علم و ما اهل بیت عرش امر یعنی حبل و ثق و منتهای هستیم که
و تمسک بما باشد و هر گز رسید و ما یقیم و البته ما است امر بوجوه حکم میشود اوامر دین و از ما جدا میشود علم امر دین و ما یقیم نور و ضیاء امور دنیا
محمد بن عبد الجبار از برقی و او از فضاله و او از ابی بطان مثل این را روایت نموده است و ایضا در انکتاب محمد بن عیسی بواسطه از حسن بن محبوب
روایت کرده است و گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود بدرستیکه نزد ما اهل بیت معقلهای علم و آثار نبوت و علم کتاب و تمیز ما بین امور است
و ایضا محمد بن عیسی بواسطه از محمد بن مسلم روایت کرده است و گفت فرمود ابو جعفر علیه السلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله عطا فرمود در میان مردم و عطا فرمود
و در نزد ما است عصمت و ابواب حکمت و معاقل علم و ضیاء امر و ادوات او پس هر کس بشناسد ما را نفع میبخشد او را معرفت ما و
قبول عمل او میشود و هر کسی ما را نشناسد نفع نمی بخشد او را معرفت او و قبول نمیشود از او عمل او و ایضا در بصائر محمد بن عبد الجبار از
محمد بن سلم بواسطه روایت کرده است و فرمود ابو عبد الله علیه السلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بتحقیق عطا فرموده و رسانید و اشاره نمود
بچیزی و چیزی و نزد ما اهل بیت است اصول علم و رسیدنهای او و روشنائی و آخر علم و ایضا در انکتاب محمد بن عبد الجبار بواسطه
از ثمالی روایت کرده است و گفت خطبه خواند امیر المؤمنین علیه السلام پس فرمود بدرستیکه خداوند برگزید محمد را برسالت و خبر داد و عطا کرد
و در ما اهل بیت میباشند قلعهای علم و درهای حکمت و روشنائی و روشنائیهای امر دین پس هر که دوست دارد ما را نفع میبخشد او را ایمان
او و قبول میشود عمل او و ایضا در انکتاب ابی زید بواسطه از محمد بن مسلم روایت کرده است و گفت عرض کردم بامام جعفر صادق
علیه السلام بدرستیکه ما میابیم چیزی از احادیث و اخبار را که در دست ناس هست فرمود گویا شنیده که حضرت رسول
عطا کرد و عطا کرد و بعد از این ساعت مبارک خود اشاره فرمود بطرف راست و چپ و پیش و پس خود و گفت بدرستیکه ما اهل
بیت نزد ما است قلعهای علم و روشنائی امر و فصل ما بین ناس علی میفرماید ... آنحضرت علیه السلام بدرستیکه
بجهة بیان این بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نشر علوم بهر جانب نمود و هر احدی از او دانست و چگونه میشود با اینکه نه
احادیث و اخبار آن بزرگوار صلی الله علیه و آله در دست ناس منتشر باشند از او و ایضا در انکتاب محمد بن حسین بواسطه از
سیف ابن عثمان روایت کرده است و گفت ذکر نمود بجهة امام جعفر صادق علیه السلام ... حدیثی را و منهم حضرت آنحضرت بود پس حضرت فرمود که
از ناس روایت میکنند راوی گوید دیدم حضرت را که گویا غضبناک است اول تکیه فرموده بالش زیر بالش گذاشته بود پس نشست و فرمود
و آگاه باشید بحق خدا قسم و ما هر آینه سؤال میکنیم از مردم بیقین عامه و حال آنکه آن جماعت داناتریم از اینها با آنچه از اینها رسیده ایم
سؤال ما از آنکه میخواهیم الزام کنیم اینها را با آنچه که از اینها رسیده ایم پس فرمود آگاه باشید اگر میدیدی که اقبال و رو کرد
پدرم ابو جعفر را اینها میکردند و نیز ... دلیل برای او هر آینه تعجب میکردی از فراوانی و مطالبه کردن او از
جاهلین و ... حدیث شریف میشود بیجهت نیز راه حال او است و غضب آنحضرت بجهة بزرگ شان قرار داده

در روایت او را میمود و پس فرمود که حاجت بسؤال از اینها نیست و اگر احیانا سؤال نمائیم جهت سؤال ما مگر بجهة احتجاج و الزام اینها
با آنچه قائل بر اظهار او میباشند و بعد از این فرمایش ذکر نمود تردید بدرستیکه پدرم هر گاه احتجاج و مغالبه با آنکه الجناب اقبال میکرد
بر خصم در اقامه دلیل در نهایت قوت و قدرت بر غلبه تا آنکه بسبب استخراج حجت از خصم و الزام میفرمود او را بر اقرار بحق تا آنکه
اگر او را میدیدی تعجب میکردی از او در کتاب محاسن ابان بن تغلب از هرون بواسطه نقل کرده است
و گفت عرض کردم بابی عبد الله علیه السلام و ما بنزد این مخالفین میرویم و میشنویم از اینها حدیثی را در حجت ما است بر اینها
حضرت فرمود و بنزد اینها نرو و از اینها نشنو لعن کند خدا اینها را و لعن کند بر ملتهای مشرکه اینها در کتاب رجال
طالقانی بواسطه از ابن عمارة روایت نموده است و شنیدم از جعفر بن محمد علیهما السلام میفرمود سه نفر بودند که تکذیب رسول
خدا صلی الله علیه و آله نمودند ابو هریره و انس بن مالک و یکزن مراد از یکزن عایشه است در کتاب رجال
کشی بواسطه از ابن سنان روایت کرده است و فرمود ابو عبد الله علیه السلام ما اهل بیت هستیم راستگویان که هر گز نمیشود
خالی باشیم از تکذیب کننده که تکذیب ما نماید و ساقط نماید راستی ما را بدروغهای که در نزد مردم با ما میبندد بود رسول خدا
صلی الله علیه و آله که تکذیب او در صدق او با افترا بر او دروغ میبود عبد الله بن سبا لعنه الله و بود حسین بن علی علیهما
السلام مبتلا بمختار و بود از ذکر او حارث شامی و مغیرة بن سعد و بزیع و سری و ابا الخطاب و معمر و بشار اشعری و حمزه
بربری و صاید نهدی را و فرمود لعنهم الله ما خالص شده ایم از کذاب و بر ما افترا میگویند و تکذیب ما نماید
و یا آنکه عاجز میکند رائی ما که کفایت ما بفرج بشود و او از مؤنه هر کذاب و بچشاند بر اینها حرارت حدید را
در کتاب صفات الشیعه صدوق علیه الرحمة با سند خود مفضل بن ابی العبد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده است
و فرمود هست ما معروف بمعالم دین خدا آن است و هر که دشمن ما معروف بر ناشیست و دلهای اینها را شراب بغض ما است که تعریف
میکنند آنچه را از ما میشنوند و شما را اقرار میدهند ضدها و بر لسان بهتان و افترا از او اغراض و بطرف ما و هیچ
اینها بود در معصیت نمود بکند او از مجلسی که میشود بدیا فتم در کتاب سلیم بن قیس هلالی و ابان ابن ابی عیاش
راوی کتاب گفته است و فرمود ابو جعفر باقر علیه السلام از وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از دار دنیا بجنت سرای عقبا رحلت
فرمود است همیشه اهل بیت او در ذلت و نقصان و شکست و قتل و طرد بوده اند و کذابون از برای دروغ خود شان
محل و موضع یافته اند بسبب این دروغ تقرب جسته باولیا و قضاة و عمال اینها و در هر بلد حدیث دشمنان ما
و والیان گذشته را با احادیث کاذبه باطله حدیث نموده و حدیث میکنند و روایت میکنند از ما چیزهائیرا
و ما نگفته ایم تا آنکه دشمنان ما بتهییج و حرکت در آورند و اینها بما دروغ بسته اند و تقرب جویند بسوی
والیان و قاضیهای خود و این بزودی دروغ و بزرگ و بیشتر از اینها در زمان معاویه علیه ما دیه بود از
موت حسن بن علی علیهما السلام بود و بعد از این فرمود بعد از کلامیکه ما ذکر او نمودیم و بالله که من نیز تو

و ایراد نمود بخبر و شاید آنکه باورع و تقوی بحدیث میکنند با حادیث عجیبه از تفضیل بعض کبراً از جهت ولادت و خلق نیکو کم
او آنچه با خبر او در آنها هر که ضعیف و شنونده چنان گمان میکنند که آنچه او میگوید حق است و زیاد و شنیده است از کسیکه موثر
به دروغ و کمی ورع نیست و روایت میکنند از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چیزهای قبیح و از حسن و حسین علیهما السلام اکبر
و خدا میداند که روایت کرده اند از ایشان اهل باطل و کذب و دروغ راوی میگوید عرض کردم اصلحک الله از آنها که
میفرمائی برایمن اسم ببر فرمود از آنها روایت ایشان است ان الحسن والحسین هما سیدا کهول اهل الجنة
و آنکه عمر محدث است و آنکه ملائکه تلقین او مینمایند و آنکه سکینه نطق میکند بزبان عمر و آنکه ملائکه حیا از عثمان
میکنند و آنکه ثابت در ... باش ... برتو جز صدیق و شهید ... راوی میگوید حضرت امام محمد باقر ع
زیاده بر دویست حدیث از این قبیل تعداد نمود که همه آنها را گمان میکردند حق است بعد فرمود و الله همه آنها کذب و زور
و دروغ است عرض کردم اصلحک الله هیچ یک از اینها اصلا نبود فرمود بعضی موضوع و ساخته است و بعضی
را تحریف کرده اند اما تحریف شده آنست که قصد فرموده رسول ص ایراده برایتو بمنزله نبی و صدیق و شهید علی علیه السلام
است و مثل آنست و کیف لا تبارک لک و قد علاک نبی و صدیق و شهید که مقصود حضرت
رسالتمآب برتری علی علیه السلام است براو مانند برتری نبی و صدیق و شهید تمام خبر در کتاب الامة در باب
مطلوبیت آنها خواهد آمد ان شاء الله باب علاج اختلاف الاخبار و کیفیة الجمع بینها این باب در بیان علاجهای
اختلاف اخبار و در کیفیت و چگونگی جمعیت در میان آنها و عمل نمودن با آنها و راههای استنباط و بیان
آنهائیکه جایز است استدلال با آنها آیات در سوره انعام میفرماید ان تطع اکثر من فی الارض
یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون ترجمه اگر اطاعت نمائی
بسیاری از کسانرا که در روی زمین هستند گمراه میکنند ترا از راه خدا زیرا که اکثر در غالب تابع هوا و دلخواه خود هستند و متابعت
نمیکنند مگر ظن را و الظن این بوده پیروان خود و حق میدانستند و تقلید آنها مینمودند و نیستند آنها مگر آنکه از روی
تخمین میگویند و نیز میفرماید و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین
و باز میفرماید فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم و باز میفرماید قل هل عندکم
من علم فتخرجوه لنا ان تتبعون الا الظن وان انتم الا تخرصون و در سوره اعراف میفرماید
اتقولون علی الله ما لا تعلمون و آیات در این باب بسیار و دلالت آنها بر حرمت عمل بظن و تخمین و متابعت
هوا و حدس که باعث اختلافات میشود در کمال وضوح است تمام آنها را ایراد نمودیم و در ضمن اخبار آتیه بعضی معلوم خواهد

شد

باب علاج اختلاف الاخبار وکیفیة الجمع بینها والعمل بها

ان شاء الله تعالی و اما اخبار از آنجمله است آنچه که روایت نموده شیخ طبرسی رحمة الله علیه در کتاب احتجاج و روایت شده است از جعفر صادق ع که فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنچه را بیابید در کتاب خدای عزوجل عمل بر او لازم است و نیست از برای شما عذری در ترک آن نمائید و آنچه در کتاب خدا نبود
نیست و در سنت هست پس نیست شما را عذری در ترک عمل بسنت من و آنچه که در آن نباشد چیزی از من پس آنچه را اصحاب من گفته اند عمل نمائید بگوئید از آنها
مثل اصحاب من در میان شما مثل ستارها است و بهر یک اخذ نمائید هدایت میشوید و بهر یک از اقوال اصحاب من اخذ نمائید بر هدایت میباشید
و اختلاف اصحاب من برای شما رحمت است عرض شد یا رسول الله اصحاب شما کیانند فرمود اهل بیت منند محمد بن حسین بن بابویه قمی
رضی الله عنه گفته است که اهل بیت مختلف نمیشوند ولکن فتوی میدهند بحق و تلخ است و بسا میشود فتوی دهند بتقیه پس آنچه مختلف بشود
از قول آنها بجهت تقیه است و تقیه رحمت است بر شیعه مجلسی ره میفرماید این خبر را آنچه صدوق ره در کتاب معانی الاخبار از ابن ولید
از صفار و او بو طالب از جعفر صادق ع روایت نموده است و صفار نیز در بصائر روایت کرده است و شیخ طبرسی ره گفته است که مؤید تاویل صدوق
علیه الرحمه است اخبار زیادی و از آنها است روایت محمد بن سنان از نصر خثعمی که گفت شنیدم از جعفر صادق ع میفرمود هر کس دانسته باشد
از شان ما و نمیگوئیم مگر حق را پس البته اکتفا نماید بآنچه میداند از ما و اگر بشنود از ما خلاف آنچه که میداند پس بداند و از جهت دفع شر و اختیار
احسن است و از عمر بن حنظله مرویست که سوال کردم از جعفر صادق ع در خصوص دو مرد از اصحاب ما که در بین آنها نزاع و مخاصمه بود در
قرض یا میراث و نزد سلطان و یا قاضیها بمحاکمه رفتند آیا این حلال میباشد حضرت فرمود هر کس مرافعه کند پیش آنها در حق یا باطل
پس بدرستیکه مرافعه نموده است نزد جبت و طاغوت که منهی عنه است و آنچه که حکم شد از برای آنکس پس میگیرد آنرا بحرام اگر چه
باشد آنچه میگیرد ثابت باشد بجهت آنکه بحکم طاغوت گرفته است حق خود را و از جمله امر خداوند آنستکه که انکار کرده شود حکم طاغوت و قبول
نشود چه خداوند عزوجل میفرماید یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت وقد امروا ان یکفروا به عرض کردم پس کجا رجوع کنند
در حالتی که اختلاف داشته باشند حضرت فرمود که باید نظر کنند بسوی کسیکه از شما که روایت کرده است حدیث ما را و نظر کرده در حلال و حرام ما و شناخته حکمهای
ما را پس باید که راضی شوند ... پس بدرستیکه من قرار دادم او را حاکم بر شما پس هرگاه
حکم کرد بحکم ما پس قبول نکند ... پس بحکم خدا استخفاف نموده است و بر
ما رد نموده و راد بر ما راد بر خدا است و او در حد شرک بخدا است عرض کردم پس اگر هر یک مردی از اصحاب ما را اختیار کنند و راضی شوند که آن دو نفر در
که اختیار کرده اند در مرافعه آنها ناظر باشند پس آن دو اختلاف نمایند در حکم و هر دو مختلف باشند در حدیث شما حضرت فرمود حکم آنستکه اعدل آن دو و افقه و اصدق آنها در حدیث
و پارساتر آنها حکم کرده است و باید که اعتنا نشود بآنکه حکم نموده دیگری عرض کردم که هر دو عادل و مقبول القول هستند نزد
اصحاب ما ... هیچیک را بر دیگری زیادتی نیست حضرت فرمود ... رجوع شود بروایت آنها که از ما کرده اند
هر کدام که متفق علیه است میان اصحاب تو ... نقل آن روایت ... پس عمل کرده میشود بآن حکم که بآن ... متفق علیه

و ترک کرده شود آن روایتی که شاذ است و غیر مشهور است نزد اصحاب تو بجهت آنکه روایت متفق علیه شکی در آن نیست بدرستیکه امور بر سه قسم است یکی
امریکه ظاهر است رشد و هدایت آن پس باید پیروی نمود و یکی ظاهر است باطل بودن آن پس باید که دوری نمود از آن و یکی امریست مشکل که علمش
منتهی میشود بسوی خدا ... رسول خدا ص فرموده حلال آشکار و حرام
آشکار و شبهات که در میان حلال و حرام است پس هر کس که واگذارد شبهات را نجات یافت از محرمات و هر کس مرتکب شبهات شد
مرتکب محرمات شده ... هلاک شده است از راهیکه نمیداند عرض کردم اگر هر دو خبر از شما مشهور باشند و روایت کرده اند آنها را
ثقات از شما ... فرمود نظر میشود ... آنکه موافق است حکم آن با حکم کتاب خدا و سنت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و مخالف است با عامه پس عمل باید نمود بآن ... و واگذارده شود آنکه مخالف است حکم آن با حکم کتاب و سنت
و موافق است با حکم عامه عرض کردم فدایت شوم اگر دو فقیه شناخته اند حکم را از کتاب و سنت ...
از کتاب و سنت ... پس یافتیم که یکی از آن دو خبر موافق است با عامه و دیگری مخالف است با آنها بکدام آن دو خبر عمل نمائیم
حضرت فرمود باید اخذ نمود آنچه مخالف عامه است پس بدرستیکه در خلاف آنهاست رشاد عرض کردم فدایت شوم اگر موافق آنها باشند
هر دو خبر حضرت فرمود باید که میل حکام و قضات آنها بسوی کدام بیشتر است ... واگذارده شود ... عرض کردم اگر حکام آنها میل ... موافق
فرمود هرگاه چنین شود پس تاخیر بینداز آنرا ... تا ملاقات کنی امام خود را فان الوقوف
عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات ... توقف در وقت شبهه بهتر است از آنکه شخص خود را بیفکند در هلاکت ... باید
و خداوند ... کتاب غوالی اللئالی ... عمر بن حنظله مثل این روایت را روایت کرده است
میفرماید این خبر را صدوق علیه الرحمه در کتاب فقیه و کلینی در کتاب کافی بسند موثق روایت کرده اند لکن این خبر از مشهورات است و ضعف
آن بجهت عمر بن حنظله منجبر است ... یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت مشتق است از طغیان و طغیان ...
شیطان است یا بمعنی اصنام است و یا هر چیز است که عبادت کرده شود بجز خدا و یا هر کسی که باز دارد از راه خدا و بمعنی
در اینجا طاغوت مراد کسی است که حکم میکند بباطل ... اگر اهل باشد حکم ...
و زیادتی طغیان او است یا بجهت آنکه شیطان ... یا بجهت آن است که مرافعه نزد او مرافعه نزد شیطان است
از جهت آنکه شیطان او را وا میدارد بر مرافعه و حکم ... جبت و طاغوت ... زیرا که جبت تعبیر شده است
بمعبودی بغیر حق ... این حدیث شریف ... عمر بن حنظله دلالت دارد بر عدم جواز مرافعه
کردن نزد حکام جور مطلقا و ظاهر این است که مراد از ممن قد روی حدیثنا ... مراد علمای احادیث مردم از ائمه
علیهم السلام باشد و در قول آن حضرت که فرمود فانی قد جعلته علیکم حاکما دلالت است بر آنکه آن شخص نائب امام علیه السلام است در هر امر
مگر آنچه که اخراج کند او را دلیل و این حرف خالی از اشکال نیست زیرا که ظاهر این است که حضرت تعیین نموده ... حکم
نمودن ... از جمیع مردم ... در نزاع ...

و رفع ظلم نمودن او است و قول علیه السلام فیما حکما به ظاهر این فقره آنستکه حکم ... مختلف نمیشوند باختلاف روایت بلکه بسبب فتوی است و قوله علیه
السلام الحکم ما حکم به اعدلهما و افقههما ... باید رجوع با عدل و افقه و اصدق و اورع بکنند و این اشعار است بر آنکه باید هر دو عادل
و هر دو صادق و هر دو با ورع باشند و مراد از فقه علم باحکام شرعیه است و آیا معتبر است افقه بودن در خصوص این واقعه بخصوصه
و یا افقهیت در مسائل مرافعه ... و یا اعتبار با فقهیت در مطلق مسائل است و هر یک را قائلی است و لکن قول اول اظهر است و ظاهر
منوط بودن ترجیح است بر زیادتی در تمام این خصال و قول او ع فان المجمع علیه لا ریب فیه استدلال شده
بحجیت بودن اجماع و ظاهر سیاق حدیث دلالت میکند که مراد از این اجماع اتفاق در نقل است نه در فتوی و نیز دلالت دارد
بر شهرت خبر و حدیث در میان اصحاب و ملزم شدن او در اصول از مرجحات حدیث و خبر است و بر این بنا است
عمل قدماء از اصحاب رضوان الله علیهم و قول او ع که فرمود دعوا ما وافق العامة ... استدلال شده است بر جواز عمل بخبر
مجلسی میگوید در این استدلال نظر و ایراد است زیرا که حضرت ع او را مقید بشهرت فرموده و هر دو قید مناط باشند از برای حکم یعنی آنکه خبر
موثق ... و نیز میگوید این خبر از سبیل فرض و تقدیر است زیرا که بسیار کم اتفاق میافتد در آثار دو خبر متفقین در حکم از جمیع مرجحات موافق
باشند در کتاب و سنت ... مثل حکم ... بجهت آنکه اخبار در او ... وارد شده است ...
و ظاهر قرآن هم اقتضای خلاف هیچ یک را نمیکند بلکه محتمل موافقت او با هر دو خبر است و مثل این یافت میشود در احکام الخ و قول امام ع
که فرموده ارجه و قف حتی تلقی امامک ظاهر آنست که ... در وقتیکه تمکن از رسیدن بخدمت امام باشد و اما در زمانیکه
امام ع غائب باشد و ممکن نشود رسیدن بحضور مبارک او و اجماع همه اصحاب بر هر دو حدیث باشد و ... از برای راوی یکی از دو خبر بر راوی
دیگر زیادتی و عدالت نباشد حکم بر هر دو کردن از باب تخییر میشود یا میشود مطلقا ... و دلیل بر این
روایت حسن بن جهم است از جناب علی بن موسی الرضا علیهما السلام که گفت بآنحضرت عرض کردم از شما بما میرسد احادیث
مختلفه و نمیدانیم که بکدام یکی از آنها اخذ نمائیم حضرت فرمود آنچه بتو از ما برسد او را موازنه و قیاس کن بر کتاب خدای عزوجل و احادیث ما اگر
شباهت باینها داشت پس او از ما است و اگر شباهت باینها ندارد از ما نیست عرض کردم دو مرد که هر دو ثقه هستند دو حدیث مختلف
از ما بما میرسانند و نمیدانیم کدام یک حق است حضرت فرمود چون ندانی در وسعت هستی بهر کدام اخذ نمائی و روایت حارث بن مغیره
از ابا عبدالله علیه السلام نیز دلیل بر این است ... که گفت چون بشنوی از اصحاب خود حدیث و همه آنها ثقه بودند پس برای تو وسعت است
تا آنکه ببینی قائم ع را و رد کنی بسوی او ... و روایت سماعه ... که گفت سوال نمودم از حضرت ابا عبدالله علیه السلام که بما دو خبر میرسد
که یکی از آنها امر است باخذ و دیگری نهی میکند ما را حضرت فرمود هیچ یک را عمل نکن تا وقتیکه ملاقات نمائی صاحب خود را و سوال نمائی
از او سماعه گوید عرض کردم ناچاریم از عمل باحدهما فرمود اخذ کن آنچه را که خلاف عامه است و مفهوم کلام حضرت ع

[illegible]

دلالة دارد بر ترک الحدیث موافق با اعمالشان زیراکه موافق با آنها باشد محمول است حمل بر تقیه بنمایند در مورد تقیه بخلاف آنکه مخالف با آنها باشد دیگر
روایت شده است از ائمه علیهم السلام که اینها فرمودند چنین که مختلف شوند بر شما احادیث ما اخذ نمائید بآنچه شیعیان ما بر او اجماع نموده‌اند که در او
ریب و شبهه نخواهد بود و همچنین از این اخبار زیاد هستند و اینجا محل ذکر آنها نیست و بمقداری هم متعرض شده شد و در این موضع آنها نیز تا باینجا است
کلام طبرسی و مجلسی رحمة الله علیه میگوید که آنچه را طبرسی در جمع بین الخبرین ذکر نموده است از حمل نمودن ارجاء بر صورت تمکن از ملاقات
بحضرت امام و رجوع باو و تخییر بودن مطلق در صورت عدم امکان وصول الحمد وجوه دارد و بهتر همین است و بعضی از
افاضل در جمع حمل نموده است تخییر را در اخبار که مختلف در باب عبادات وارد شده باشند و تخصیص داده است ارجاء و تأخیر را بصورتی که
متعلق بمعاملات و احکام باشند و ممکن که حمل نمائیم ارجاء را بآنکه حکم باحدهما بخصوصه ننمائیم و این منافاتی با جواز عمل بیکی از آنها
نخواهد داشت و یا اینکه حمل نمائیم ارجاء را بر استحباب و تخییر را بر جواز و یا اینکه حمل نمائیم ارجاء را بر صورتی که
ممکن باشد ارجاء و در او بآنکه مضطر بعمل نباشد و تخییر را بر ضرورت و چاره از عمل بیکی باحدهما نداشته باشد چنانچه خبر سماعه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... واذا رأيتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم ...

نمود در کتاب تهذیب بسند صحیح از علی بن مهزیار از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده است که گفت عرض کردم بابی الحسن که اختلاف کرده اند
اصحاب ما در روایاتی که از ابی عبد الله علیه السلام در خصوص دو رکعت فجر در سفر صادر شده است پس روایت کرده اند بعضی از آنحضرت که بعد از فجر
بجا آورید و روایت کرده اند بعضی که بجا آورید در روی زمین پس اعلام فرما تو که چگونه بعمل میاوری تا اقتدا نمایم بآنحضرت
در این حضرت صاحب الامر در جواب عرض نوشت موسع علیک بایتهما عملت یعنی توسعه در اختیار است هر یک را عمل نمائی
مخالف نیست و بمعلوم روایت کرده است شیخ قطب الدین راوندی در رساله فقهیه خود آنچه از او نقل نموده بعضی ثقات با اسناد
خود از صدوق رحمه الله و او بوسایط از حسن بن شرق که گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام چون وارد شود بر شما دو حدیث مختلف
اخذ نمائید بآن حدیث که مخالف با قوم باشد و نیز بالاسناد خود از صدوق رحمه الله و او بوسایط از حسن بن الجهم که گفت عرض کردم
بعبد صالح ... جعفر علیهما السلام آیا برای ما رخصتی است در آنچه وارد شود از شما اگر تسلیم و انقیاد نمودیم و الله نیست رخصتی تا تسلیم بر ما
عرض کنم روایتی که شنیده از جعفر صادق علیه السلام چیزی را بار روایت شنیدم از آنحضرت خلاف آن کدام یک را اخذ نمائیم فرمود
خذ بما خالف القوم وما وافق القوم فاجتنبه یعنی اخذ کن بآنچه مخالف قوم باشد و هر کدام که موافق قوم باشد
اجتناب کن از او و بهمین اسناد از زرارة و او بوسایط از محمد بن عبد الله روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت رضا
علیه السلام بدو خبر مختلفین فرمود چون برسد بشما خبر مختلف و اولی تو نظر نمائید بآنچه مخالف است از آن دو خبر با عامه و اخذ نمائید
بخبری که موافق با اخبار ایشان است پس ترک کنید او را و بیان نمائیم از صدوق و او بوسایط از عبد الرحمن و او از امام
جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود چون برسد بشما خبر مختلف و اولی تو عرض نمائید آنها را بر کتاب خدا هر کدام که موافق کتاب
خدا است اخذ نمائید او را و ترک کنید آن خبر را که مخالف کتاب خداست و اگر نیافتید در کتاب خدا عرض نمائید آنها را بر اخبار عامه
نمائید با اخبار عامه هر یک که موافق با اخبار ایشان است او را ترک نمائید و اخذ نمائید خبری را که مخالف اخبار ایشان است و در کتاب
عقاید است که اعتقاد در حدیث مفسر آنست که با دو حکم مفسر آنست چنانکه صادق علیه السلام فرموده در کتاب امالی مفید
خود بسیار روایت کرده است با اصحاب و جماعتی که بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدیم بوداع آنکه از اعمال حج فارغ شدیم پس
وداع آنحضرت نموده التماس نمودیم که فرمود باید اعانه کنند قوی های شما ضعیفان شما را و مهربانی نمایند اغنیای شما
بر فقرای ایشان و نصیحت کنند هر مردی از شما برادر دینی خود را مثل نصیحت کردن بر نفس خود و پنهان دارید اسرار
ما را و مردم را بگردن ما سوار نکنید بجهت آنکه ... اسرار ما را و نظر کنید امر ما را و آنچه از ما بشما میرسد اگر یافتید
او را موافق با قرآن پس اخذ نمائید و اگر موافق نیافتید رد نمائید او را و علم نمائید و اگر مشتبه
شود امر بر شما توقف نمائید در مشتبه و رد نمائید او را بما تا آنکه بیان کنیم از برای شما آنچه را که بیان شده است

[illegible]

و روایتی که ...

برای ما بغیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیده است بما پس هر که شما بیحرمتی باشید که ما وصیت کردیم بشاوتی در نزد دیگر آن
و کنترل از شما بمیرد پیش از قیام قائم ما میباشد آنکس شهید در راه خدا هر کس که ادراک نمود و درسید خدمت
قائم ما پس بکشد در پیش روی او دشمن او ما را از برای او دو اجر بیست شهید است در کتاب علل الشرایع و او
از حریز و او از جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت عرض نمودم بخدمت آنحضرت که نیست چیزی سخت تر از
اختلاف کردن اصحاب ما حضرت فرمود که این اختلاف از جانب منست بسبب آنکه راه خبر داد هم جز آن که را
باین از جهت تقیه نمودن و از هر کدام اخبار باین جهت معلوم است و در کتاب ابی الولید بوسایط از
ابی الحسن علیه السلام بغیر مری بجعفر روایت کرده است که فرمود اختلاف اصحاب من رحمت است بر شما چون ظاهر خواهد شد قائم
شود قائم ما جمع فرماید ... و حجت خدا است ... از آنحضرت از اختلاف اصحاب ما
پس فرمود آن بزرگوار که من ایشان را ... بجهت آنکه اگر جمع شوند بر یک امر هر آینه وارد میشد ...
چیزی که بسبب قتل شما میشد و نیز در آن کتاب از پدر خود و او بوسایط از زراره روایت کرده است که سوال کرد
از امام محمد باقر علیه السلام مسئله شد و جواب داد بعد از او آمد مردی و سوال کرد از آنحضرت همان مسئله سو داد جواب او
بخلاف آنکه جواب مرا داده بود پس آمد مرد دیگری و جواب داد او را بخلاف آنکه جواب مرا داد و رفیق مرا جواب داده بود چون آن
آن دو مرد رفتند عرض کردم یا ابن رسول الله این دو مرد از اهل عراق از شیعیان تو بودند آمده اند سوال کنند و تو بهر یک
جوابی که جواب داده ... بر خلاف جواب دیگری پس آنحضرت فرمود ای زراره ... بهتر است
از برای ما و شما و اگر جمع شوید بر امر واحد هر آینه تصدیق کنند مردم شما را بر ما و بر ما ... کمتر بقاء ما و شما زراره ... صادق
عرض کردم شیعیان شما ... بر نیزه ها بروند هر آینه خواهند رفت و حال آنکه ایشان از خدمت شما بیرون آمده اند
در حالتیکه مختلف هستند پس ساکت شد آنحضرت و اعاده کرد همان عرض خود را ... جواب داد مانند جواب
پدر بزرگوار خود و نیز در آن کتاب از پدر خود و او بوسایط از ابی اسحق ارجانی روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که آیا میدانی که چرا امر کردیم ما شما را در مسئله بخلاف با فقهاء عامه ... از برای آن ... عرض کردم نمیدانم
پس فرمود آنحضرت فرمود بدانکه مردم بدرستیکه امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیهما السلام بود ... بزرگوار که متدین شود خدا را بدینی
نامید ... طلب میکردند براه اتمت ... خلاف آن ... بجهت آنکه باطل کنند امر آن بزرگوار بود و بودند
این امت که میپرسیدند امیر المؤمنین علی علیه السلام را از چیزی که نمیدانستند او را پس هرگاه آن بزرگوار فتوی میداد این از اقرار
میدادند از برای جواب آنحضرت ضدی از نزد خود شان بجهت آنکه اشتباه کنند بر مردم امر را و حفظا
در آن کتاب جعفر بن علی بوسایط از معلی روایت کرده است که عرض نمودم بجعفر صادق علیه السلام من در مجلس مینشینم پس میاید
مردی و چون میدانم که او از مخالفین با شما است خبر میدهم او را بقول شما و قول غیر شما و اگر میدانم از کسی که شیعه است و قائل بقول
شما است خبر میدهم او را بقول شما و اگر از کسی باشد که نشناسم او را خبر میدهم او را از قول شما و قول غیر شما تا آنکه اختیار نماید
پس آنحضرت فرمود رحمک الله اینطور بکن ایضا در آن کتاب از ... روایت کرده است

فرمود اذا کنتم فی ائمة الجور فامضوا فی احکامهم ولا تشهروا انفسکم فتقتلوا وان تعاملتم
باحکامنا کان خیرا لکم یعنی چون باشید شما در ائمه جور بعضی داخل در ایشان ... از احکام ایشان منع نکنید
و خود را بانها انشا نباید تا آنکه کشته نشوید و اگر معامله با آنها نمائید باحکام ما بهتر است از برای شما چون که
ظاهر از این خبر اگر چه عموم ائمه جور است ولکن بزعم ... ائمه جور محمول بانانست و عقیده آنها فاسد باشد مثل آنها
در زمان خود ائمه علیهم السلام ... و خطاب مخصوص اهل آن زمان ویا عام است و مقصود از منع با عدم تشهیر
موجب قتل شود منع احکام آنها است بنحوی که ملتفت شوند و چون ملتفت شود باید از شیعه سلوم اهل ... ؟
فرمود با آنها معامله باحکام ما بکنید بهتر است از برای شما در کتاب مصابیح الانوار ابن بابویه بوسایط از ابی ...
روایت کرده است که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود ... که حدیث کن از من ... تا ما بکنی ...
پس عرض کردم ... در میان احادیث شیعیان است ... از احادیث ... فرمود که ...
بیان زراره پس ... از دل خود سوار ... مقصود ... پس آنحضرت ...
از این کلام تقیه ... اراده ... عرض نمودم ... آنحضرت فرمود که تصدیق کن ... تقیه ...
و در کتاب تحف العقول نقل شده که ابو یوسف ... موسی بن جعفر علیهما السلام در مجلس هرون
الرشید و بعد از کلام طویلی که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند هرون الرشید عرض کرد بآنحضرت که ... حجت کن
کن بجهت ما کلماتی که جامع ... باشد جمیع آنچه ... شنود از ... و ... مناظره ... در آن ...
بکنیم در آن پس آنحضرت فرمود که ... آوردند پس آنحضرت نوشت که بسم الله الرحمن الرحیم
جمیع امور ادیان چهار است یکی از آنها امری است که اختلافی نیست در آن از احدی ... عبارت است از امر
دینی ... و اجماع جمیع امت بر ... آن است در اتفاق کردن بر ...
که مجمع علیها است که آنها غایت جمیع الاستدلالات ... جمیع ادله است ... هر شبهه
و استنباط میشود از آنها هر واقعه حادثه دیگر از امور امری است که ... بلکه ... باشد ...
آن محتاج باستدلال ... آنکه اهل آن که ... تحقیق ... اگر ...
بصیرت ... اعتقاد در آن امر ... ارشاد نمایند ... که ... انکار است
... از قرآن دلالت کند ... آیه ... در ...
... اتفاق ... حضرت رسول ... اختلاف در آن ... قیاس
... عقلها ... حکم کنند ... خلاف ... کنند ... خواص ... از
غیر خواص ... ؟ از توحید ...
~~... ...~~ خالفیت ... از اعظم مسائل اصول دین است ... امام فرعیه ...
انکه ... عرض ... امر دینی ... ثابت ... اختیار ... کرده ...
باشد ... بسیار ... مثل ...

ادعقیده ...

او فرموده است خداوند تبارک و تعالی خبر داده است قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین در بیان حجت بالغه
جاهل جاهلی او پس برانداخته او با جهل خود چنانکه میداند عالم او بعلم خود زیرا خداوند عادل است وجود ...
احتجاج مینماید بر خلق خود بانچه میدانند و دعوت میکند ایشانرا بآنچه میشناسند و میدانند نه بآنچه نمیدانند و انکار
نمایند و چون حضرت ایرا بیان فرمود عطا کرد او را رشید ... جایزه علامه مجلسی بعد از بیان و ایضاح ...
کرده ... ذکر ... فرموده است که این حاصل الخبر است و ... تقلب ... در حل این خبر مشتمل بر اغلاق و اجمال
وحده ... است اعلم بحقیقة الحال و تحقیق ... آنحضرت قسمت فرمود امور ادیان را
بچهار قسم که مرجع این اقسام بدو امر است ... اول الخبر است که اختلافی ... در آن بر ... جمیع امت ... از ضروریات
دین که محتاج نیست دانستن آنها بنظر و استدلال ... بعید نیست که در نسخه اصل ... الاخبار
... بنا بر این معنیش چنین میشود که مدرک عدم اختلاف و ضرورة اخبار مجمع علیها است
که جمیع الاستدلالات منتهی بانها است ... استنباط ...
فامر دقیق الخبر ... و از ضروریات دین نباشد و اثبات او محتاج بنظر و استدلال باشد مثل این امر
محتمل است ... وراه مثل این امر طلب بیان ... از عالم و دانای بآن ...
ادعا ... اهل علم و بصیرة ... لازم ... ابهام ... بر سبیل نصیحت و ارشاد ...
... این امر ... باعتبار ... بسه قسم ... قسم اول ... اول الخبر
... اجماع ... معتزله و اختلاف ... نمایند ...
محتملة الوجوه ... اختلاف ... در مفاد ... دوم ... اجماع ...
معنای او ... قیاس عقلی ... حقیقه ...
قیاس ... عقلی ... اصول دین ... احکام چنانکه
... شارع ... آنحضرت ... این ... از جمیع امور دینیه
در اصول و فروع ... از اعظم مسائل اصول است ... حکم ...
فروع دین است و غرض ... این تقسیم متعلق بجمیع امور دینیه و منقسم ... این قسم امر
موسوم ... احتجاج ... و باز آنحضرت ... حجت بالغه را ... فرموده ... که مید ... و باد

و این خبر طولانی است

بعض ... ونصیح ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و لکن بعضی از اکثر و بعضی [illegible] مختلف [illegible] است مختص است باخبار مختلفه پس جمع [illegible] میان این خبر و خبر [illegible] که گذشت
[illegible] علم [illegible] تخییر است و عمل ببعضی از اینها [illegible] اخبار [illegible] غیر [illegible] علم [illegible] حضرت [illegible]
و بهتر آنست [illegible] در کتاب عوالی اللئالی از علامه [illegible] از زراره [illegible] روایت کرده است
که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر که فدایت شوم دو خبر یا دو حدیث متعارض میرسد بما بکدام [illegible] عمل کنیم حضرت فرمود
ای زراره اخذ کن بآنچه مشهور است میان اصحاب تو [illegible] عرض کردم ای سید من هر دو مشهور و مأثور [illegible]
فرمود که عمل کن بقول آنکه عادلتر و اوثق است [illegible] عرض کردم هر دو عادل و مرضی و موثقند حضرت فرمود نظر کن آنچه
که موافق است با عامه پس ترک کن [illegible] مخالف است با عامه عرض کردم [illegible] هر دو موافق یا مخالف عامه
باشند [illegible] گفتم حضرت فرمود [illegible] عمل کن بآنچه [illegible] که موافق است
با احتیاط [illegible] عرض کردم که هر دو موافق یا مخالف احتیاط [illegible] گفتم حضرت
فرمود [illegible] اخذ کن [illegible] و در روایتی دیگر است که حضرت فرمود [illegible]
[illegible] کتاب رجال کشی [illegible]

که گفت شنیدم از حضرت صادق [illegible] که حدیث [illegible] از آن بزرگوار [illegible]
ذکر کرد [illegible] آن حضرت [illegible] از کتاب [illegible] آن حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]
شوم [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] شیعیان [illegible] جمع [illegible] احادیث مختلفه [illegible]
[illegible]
از نزد [illegible] مفضل بن عمر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
مردم [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]

حدیث ما و محبت ما [illegible] خداوند [illegible] دنیا [illegible]
[illegible] بنده [illegible] خدا [illegible] بنده [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible] از اصحاب [illegible]
کشی [illegible] زراره [illegible] فرمود [illegible] ابو عبد الله [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
خواهند [illegible]
گفت [illegible]
[illegible] حضرت موسی و خضر [illegible]
السلام [illegible] اما السفینة فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم ملک یأخذ
کل سفینة غصبا یعنی گفت حضرت خضر [illegible] کشتی [illegible]
در دریا [illegible] کشتی [illegible] غصب [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
[illegible] فافهم المثل [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] سفینه [illegible] دریای بزرگ [illegible] موج [illegible] ظلم کننده و غاصب [illegible]
کشتی صحیح و سالم [illegible] کشتی صالح را از دریای [illegible] غصب [illegible]
[illegible] علیک [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] احاطها [illegible]
بصلاح ابیها کما حفظ الغلامین [illegible] حفظ [illegible] صلاح [illegible]
[illegible] حفظ [illegible] غلامین [illegible]
[illegible] ابو بصیر [illegible]
[illegible]

معنی اینها موافق با حق است [illegible] علام [illegible] هر آینه [illegible] حق [illegible]
[illegible] تسلیم [illegible] صبر [illegible] تفریق [illegible]
[illegible] کننده [illegible] مصلحت [illegible]
[illegible] سالم [illegible] میان [illegible] دشمنان [illegible]
فی اثارها باذن الله [illegible] بالامن من مأمنه والفرج من عنده [illegible]
[illegible] خدا اذن داده [illegible]
شیعیان [illegible] احکام مختلفه [illegible]
از [illegible] سالم [illegible]
سالم [illegible] احکام [illegible] اذن [illegible]
[illegible] امید فرج [illegible]
[illegible] انتظار [illegible] فرج
[illegible] فرج [illegible] انتظار [illegible]
فلو [illegible] تکلم [illegible] تعلیم القرآن [illegible] شرائع الدین [illegible] الاحکام [illegible] انزل الله
علی محمد صلی الله علیه وآله [illegible] اهل البصائر [illegible] علی دین الله [illegible]
الامر [illegible] حد السیف [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
چنین [illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] تعلیل [illegible]

بیا بگو [illegible] طواف و سعی [illegible] صفا و مروه [illegible] و فسخ [illegible] تحلیل [illegible] عمره [illegible] تحلیل
کن تا روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجه و بعد از آن [illegible] تحلیل [illegible] حج [illegible]
و مناسک [illegible] عرفات [illegible] رسول [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible] حضرت رسول
صلی الله علیه و آله [illegible]
تحلیل [illegible]
[illegible] حج تمتع است [illegible]
[illegible] تمتع [illegible] حج [illegible] تحلیل [illegible] تمتع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت صادق [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible] احادیث [illegible]
[illegible] کتاب و سنت [illegible]
[illegible] احادیث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یونس گفت به عراق آمدم پس در عراق یافتم گروهی از اصحاب امام محمد باقر ع و بسیاری از اصحاب امام جعفر صادق ع و شنیدم از همه ایشان و فرا
گرفتم کتابهای ایشان را و حفظ نمودم و اظهار داشتم آن کتب را بعد از آن بر جناب ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و آن بزرگوار انکار کرد
احادیث بسیاری از آن کتابها را که نسبت داده بودند بحضرت صادق ع و فرمود که ابو الخطاب دروغ بست بحضرت صادق ع خدا لعنت کند
ابو الخطاب را و همچنین اصحاب ابی الخطاب ملعون بد و یدسون هذه الاحادیث الی یومنا هذا فی کتب
اصحاب ابی عبد الله یعنی مخفی و پنهان داخل کردند این احادیث مجعوله را تا امروز در کتب اصحاب امام جعفر صادق ع پس قبول نکنید بر ما
خلاف قرآن بسوی ما اگر ما حدیث کنیم شما را حدیث میکنیم بموافقت قرآن و سنت بدرستیکه ما از جانب خدا و رسول
حدیث میگوئیم و نمیگوئیم که گفت فلان و فلان چنین و چنان تا آنکه متناقض شود کلام ما بدرستیکه کلام آخر ما مثل اول
کلام ما است و کلام اول ما مصدق کلام آخر ما است هرگاه بیاید شما را کسیکه حدیث کند شما را بخلاف آنچه من گفتم
رد نمائید حدیث او را بر خودش و بگوئید با او تو داناتری در علم خود بآنچه داری از برای او نگاه بدرستیکه با هر قولی که از
ما است حقیقتی است و بر هر قول نوری است پس آنچه راه با او حقیقت و نوری نباشد بدانید که آن از [illegible] کلام
شیطانیست و ایضا در رجال کشی بهمین اسناد از یونس و او از هشام بن حکم روایه کرده است که گفت از
حضرت صادق ع شنیدم که میفرمود مغیرة بن سعید ملعون از روی عمد دروغ میبست بر پدر بزرگوارم
و میگرفت کتابهای اصحاب پدرم را [illegible] در میان اصحاب پدرم مستتر و پنهان
بودند کتابهای ایشان را میگرفتند و میدادند بمغیره و مغیره ملعون در میان آنها کفر و زندقه
داخل میکرد و نسبت میداد آنها را بپدرم و بعد از آن کتابها را باصحاب [illegible] میداد و امر میکرد ایشان را که ثابت
نمایند [illegible] ملعون داخل [illegible] از کتب اصحاب ابی عبد الله ع
[illegible] مغیرة بن سعید [illegible] و ایضا در رجال کشی محمد بن مسعود
بوسایط از زراره روایه کرده است که حضرت صادق ع فرمود [illegible]
مغیرة بن سعید ملعون دروغ [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو الخطاب [illegible]
[illegible]

[illegible]

در قسم [illegible] ایضا در رجال کشی محمد بن مسعود از جمیل بن دراج روایه کرده است [illegible] جعفر صادق ع [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] ایضا در رجال کشی [illegible] فضل [illegible]
[illegible] رضا ع [illegible] از حضرت رضا ع [illegible]
پس از [illegible] ایضا در رجال کشی محمد بن یونس بوسایط از حسن
ابن علی بن یقطین روایه نموده است که عرض کردم بحضرت ابی الحسن الرضا ع [illegible]
[illegible] یونس بن عبد الرحمن [illegible]
[illegible] در رجال کشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سؤال کردم [illegible] در کتاب اختصاص [illegible]
[illegible] از حضرت ابی عبد الله ع روایه کرده است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت ابی جعفر ع [illegible]
از امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]
[illegible]
در کتاب غیبت شیخ ابو جعفر بوسایط از عبد الله [illegible] روایه کرده است که سؤال کرد

شیخ ابو القاسم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دروغ گفتن [illegible]
در آنچه او روایه میکند و اما اگر مخالف باشد در اعتقاد با اصل مذهب و با وجود این روایه کند از ائمه علیهم السلام [illegible]
در آنچه روایه کرده است او را پس اگر در این مقام از طریقی اعتماد و ثقه باو است [illegible] مخالف باشد [illegible]
و اگر روایتی نباشد [illegible] در این مقام چیزیکه موافق باشد با او واجب است عمل بقول او [illegible]
از فرقه حقه [illegible] موافق و یا مخالف باشد با او و قول ایشان معلوم نباشد در آنچه روایه او کرده است واجب است [illegible] عمل
باو بجهة آنچه روایت شده است از صادق آل محمد صلوات الله علیهم [illegible]
در آنچه از ما روایه شده است پس نظر نمائید بآنچه روایه کرده اند او را از علی علیه السلام و عمل نمائید باو و باین جهة عمل
کرده اند طایفه بآنچه روایه نموده است او حفص بن غیاث و غیاث بن کلوب و نوح بن دراج
و سکونی و غیر اینها از عامه از ائمه علیهم السلام و انکار روایه اینها را ننموده اند و حال آنکه [illegible]
اینها خلاف روایات اینها و اما اگر راوی از فرقه شیعه باشد و اثنا عشری نباشد مثل فطحیه و واقفیه و ناووسیه
و غیر اینها نظر میشود در آنچه روایه کرده است او پس اگر در این مقام قرینه تقویه کند روایه او را و یا [illegible] خبر دیگر از
جهة موثقین باو [illegible] واجب است عمل باو و اگر خبر از طرق موثقین بخلاف آن باشد واجب [illegible]
آنچه [illegible] روایه [illegible] و عمل میشود بآنچه ثقه روایه کرده است و اگر آنچه روایه او کرده اند [illegible]
باشد و معروف نباشد از طایفه عمل بخلاف او و واجب است بروایه او اگر [illegible] کننده او [illegible] در روایه و موثق
[illegible] باشد اگر [illegible] در اصل اعتقاد است و باین جهة عمل کرده اند طایفه با خبار فطحیه روایه او نموده اند مثل
روایه عبد الله بن بکیر و غیر او و با خبار واقفیه مثل روایات سماعة بن مهران و علی بن ابی حمزه و عثمان
ابن عیسی و بعد از اینها بآنچه روایه او نموده اند بنو فضال و بنو سماعة و طاطریون و غیر اینها در [illegible]
نزد اینها منحصر است خلاف اینها و اما آنچه را روایه او نموده اند غلات و [illegible] متهم و ضعیف و غیر
اینها [illegible] که [illegible] اند بروایه او غلات اگر [illegible] اینها از اینها نیکه معلوم بوده است حالت
استقامت و حالة غلو اینها عمل میشود بآنچه در حالة استقامت روایه کرده اند و ترک میشود آنچه در حال غلو

[illegible]

و خطا روایه نموده و باینجهة عمل کرده اند طایفه بآنچه او ابو الخطاب در حال استقامت روایه کرده است و ترک کرده اند آنچه را
که روایه او در حال تخلیط او شده است و همچنین طریقه است قول در احمد بن هلال عبرتائی و ابن ابی عذافر و اما آنچه را
در حال تخلیط روایه کرده اند در هیچ حال جایز نیست عمل باو و با این نحو است آنچه روایه او متهمون و مضعفون
نموده اند [illegible] در مقام تقویة کننده روایه اینها باشد و دلالت کند بر صحة روایه اینها واجب میشود عمل باینها و اگر
نباشد در مقام شاهد بصحة روایات اینها واجب است توقف در اخبار اینها و باینجهة توقف کرده اند [illegible]
در اخبار [illegible] اینها [illegible] روایه نکرده اند اینها را در فهرستهای خودشان استثناء کرده اند
روایات [illegible] و اما آنکه [illegible] خطا در بعض [illegible] فاسق در احوال و جوارح
[illegible] ثقه در روایه [illegible] روایات اینها [illegible] جایز است عمل بروایات
اینها زیرا که عدالت مطلوبه در روایه ثقه بودن و تحرز [illegible] حاصل است و فسق بافعال جوارح مانع
از قبول شهادت است و مانع از قبول خبر نیست و باینجهة قبول کرده اند طایفه اخبار جماعتی را که اینها صفت
اینها بوده است و [illegible] از اینها [illegible] شیخ [illegible] است رحمة الله علیه که اگر یکی از راویین روایه خود
داده باشد [illegible] در حال مرسل اگر [illegible] باشد [illegible] ثقه [illegible]
است پس ترجیح [illegible] و باینجهة [illegible] طایفه آنچه را که محمد بن ابی
عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر و غیر اینها از کسانیکه ثقه و محل اعتماد بوده اند [illegible]
شده اند روایه نمیکنند [illegible] از ثقه با غیر اینها [illegible]
و باین سبب عمل کرده اند بمراسیل اینها در وقتیکه منفرد بوده اند از روایه غیر خودشان و اما اگر منفرد باشد
[illegible] روایه از کسی [illegible] ثقه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طعن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از ائمه علیهم السلام [illegible]

[illegible]

شده باشد و ناقل ستدیده و کلم باشد در نقل او و نباشد در مقام قرینه که دلالت کند بر صحت آنچه متضمن اوست خبر زیراکه اگر در مقام قرینه بر صحت
باشد اعتبار بقرینه میشود و قرینه موجب علم میگردد چنانچه گذشت و در چنین حال جایز میشود عمل نمودن بکتابی خبر و دلیل بر این
اجماع فرقه محقه است زیرا که من یافتم این فرقه را که همه ایشان متفق بودند بر عمل باین اخبار چنانچه روایت کرده اند آنها را در تصانیف
خودشان و نوشته و تدوین کرده اند در اصول شان در حالتیکه انکار این اخبار نکرده اند و بمقام مرافعه بر نیامده اند حتی اگر اجری
در آنها فتوی داده است بچیزی که نمیدانسته اند او را سؤال کرده باشند از آن او و در کجا گفته این فتوی را و چون آنها را حواله بکتاب
معروف و یا اصل مشهوری که روایت او ثقه [illegible] و آنکه رد حدیث او نشده است ساکت شده و تسلیم او و قبول او
نموده اند و این طریقه است بسجیه و عادت ایشان از عهد نبی صلی الله علیه و آله و بعد از او از ائمه علیهم السلام و از زمان صادق جعفر بن
محمد علیهما السلام منتشر شده است علم و زیاد شده است روایت از جهت آنحضرت و اگر عمل باین اخبار جایز نمیبود هر آینه اجماع
و جایز نمیشد و اجماع محقق نمیگردید زیرا که در اجماع امام معصوم جایز نیست بر او غلط و سهو است و چیزیکه کشف از مطلب
میکند آنستکه چون عمل بقیاس در شریعت ممنوع بود نزد این طایفه عمل باو نکرده اند اصلا و اگر شاذی از ایشان عمل بقیاس
بعضی مسائل نموده و استعمال قیاس بر وجه محاجه کرده است با مخالفین [illegible] اگر [illegible] بقیاس [illegible] رد قول او و انکار
او نموده اند و [illegible] و تبری جسته اند [illegible] ترک تصانیف و روایات بجهت عمل نمودن بقیاس کرده اند [illegible] اگر عمل بخبر واحد
در مجاری قیاس جاری میبود هر آینه واجب میشد نیز در او مثل آنچه در عمل بقیاس میکردند و بتحقیق خلاف این معلوم است
تا آنکه منتهی کلامه قدس سره [illegible] علامه در مقام میگوید چون کلام شیخ در نهایت متانت و مشتمل بر فواید زیاد
بود ایراد کلام او و عموم و تفصیل قول در مجلد دیگر این کتاب ذکر میشود ان شاء الله باب من بلغه ثواب من الله
علی عمل فاتی به یعنی این باب در بیان آنچیزیست که کسی که برسد او را ثواب بر عملی از خداوند تعالی [illegible]
بران عمل باید در کتاب ثواب الاعمال از پدر خود و او بواسطه از صفوان و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
نموده است که فرمود هرکس برسد او را چیزی از ثواب بر چیزی از عمل خیر بجا آورد او را میشود برای عمل کننده اجر آن
عمل اگرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نگفته باشد و او را اجر ثواب بر عمل است و در ذیل حدیث
شریف اگرچه مشعر به اینست که باید رسیدن ثواب مستند بر اخبار نبویه باشد و لکن چون اخبار ائمه
نیز غالبا مستند باخبار رسول است تفاوتی [illegible] در کتاب محاسن از پدر خود بواسطه از محمد بن مروان
و او از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است که فرمود من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله شیء من الثواب

ففعل ذلک

ففعل ذلک طلب قول النبی صلی الله علیه و آله کان له ذلک الثواب و ان کان النبی صلی الله علیه لم یقله یعنی
هرکس برسد او را از پیغمبر خدا چیزی از ثواب عملی و بکند آن عمل را بجهت طلب قول پیغمبر میباشد این ثواب برای او اگرچه پیغمبر او را نگفته
باشد و این حدیث شریف نیز مشعر است بعلیت عمل را بجهت طلب قول پیغمبر در رسیدن ثواب [illegible] علت تامه [illegible]
در آنکتاب از پدر خود از علی بن حکم و او از هشام بن سالم و او از حضرت جعفر صادق روایت نموده است که فرمود هرکس برسد
او را از پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی از ثواب و عمل بجا آورد او را میشود برای او آن و اگرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله
او را نفرموده باشد و جناب مجلسی میگوید این خبر از مشهورات است و روایت کرده اند او را خاصه و عامه و روایت نموده
است او را ثقه الاسلام در کتاب کافی از علی بن ابراهیم از پدر خود و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن
سالم مثل آنچه را که ذکر شد و روایت کرده است نیز از محمد بن یحیی و او بواسطه از محمد بن مروان که گفت شنیدم
از امام محمد باقر که میفرمود هرکس برسد او را ثوابی از جانب خداوند بر عملی و عمل بآن نمود بجهت خواهش و احتمال این ثواب
داده میشود او را اگرچه حدیث بانفس باو رسیده است نباشد سید ابن طاوس [illegible] از هشام بن سالم از کافی
بهمان سند مذکور میگوید یافتم این حدیث را در اصل هشام بن سالم [illegible] از صادق [illegible] مجلسی میگوید از جهة این
اخبار بسیار میشود استدلال میکنند باخبار ضعیفه مجهوله بر سنن و آداب و اثبات مینمایند کراهت و استحباب
و ایراد شده است بر اینها بچند وجه اول آنکه استحباب نیز حکم شرعی است مثل وجوب پس بایستی [illegible] از برای فرق
در بین وجوب و استحباب بانکه استحباب ثابت میشود باخبار ضعیفه [illegible] و جواب آنست که ثبوت استحباب
و حکم باو در اینجا مستند ضعیف نباشد در حقیقه مستند با مستند ضعیف نیست بلکه مستند این اخبار است که
مثل [illegible] من بلغه [illegible] صحیح است دوم آنکه این روایات شمول ندارند باعمالیکه در خبر ضعیف وارد
شده [illegible] ذکر ثواب نیست پس مخصوص میشود بان اعمال که در خبر با ذکر ثواب وارد شده است و جواب
آنست که [illegible] خبر [illegible] بعبارات باشد مستلزم ثبوت ثواب نیز است پس دلالت میکند خبر [illegible] از ذکر ثواب
است بر ثواب باستلزام است سیم آنکه ثواب چنانکه مترتب بر استحباب میشود [illegible] بر وجوب هم میشود پس
حکم تخصیص [illegible] و غرض ترتب ثواب است بر فعلیکه وارد شده و داده شده است براو خبر
و دلالت کرده است بر ثبوت ثواب براو نه آنکه عقاب بر ترک او باشد و اگرچه در خبر تصریح بثبوت عقاب هم شود
زیراکه خبر از جهة ضعف او قاصر از اثبات آنگونه حکمست و این روایات هم دلالت براو ندارند تا آنکه مستند
او شوند پس حکم ثابت برایما از [illegible] بضمیمه این روایات نیست مگر حکم استحباب چهارم آنکه در بین این

اخبار و آیاتیکه دلالت دارند بر عدم عمل بقول فاسق مثل قوله تعالی ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا عموم من وجه است
و در اینجا [illegible] از برای تخصیص ثانی باول یعنی این اخبار که دلالت بر عدم عمل بقول فاسق دارند تخصیص بدهیم باخبار اول و دلالت بر جواز
ثانی مخصص قرار دادن اولی است از جهة قطعیة سند آنها و موید بودن آن باصل و این اصل اصالة عدم تکلیف و اصالة برائت
و ممکن است جواب داده شود از این بانکه آیه دلالت دارد بر عدم جواز عمل بقول فاسق قبل از تثبت و عمل باین اخبار [illegible]
مورد روایات بدون تثبت نیست پس آیه مخصص نشده باخبار بلکه بسبب ورود آیه خارج شده اخبار ضعیفه از عنوان حکم ثابت شده
در آیه کریمه و بعد از این بدان که بعض اصحاب در مندوبات رجوع میکنند باخبار مخالفین و روایات آنها
و ذکر میکنند آنها را در کتب خود و [illegible] خالی از اشکال نیست بجهة وارد شدن نهی در بسیاری از اخبار از رجوع باینها
و عمل کردن بروایات آنها [illegible] در اخبار آنها [illegible] و عبارات مبتدعه مثل آنها معهود نباشد
در اخبار معتبره در پیش باب التوقف عند الشبهات و الاحتیاط فی الدین یعنی این باب در بیان
وجوب توقف است در امور شبهه و در بیان احتیاط نمودن در دین است آیات [illegible] حم عسق و ما اختلفتم فیه
من شیء فحکمه الی الله یعنی آنچه خلاف کنید شما در آن از امور دین و دنیا پس حکم آنچه با خدا است و او است فرق کننده مابین
حق و باطل و از برای حق حکم بثواب و مدح میفرماید و بباطل حکم بذم و عقاب میکند و از جمله اخبار در امالی صدوق بواسطه
از جمیل بن صالح و او از جعفر صادق و آنحضرت از آباء عظام خود علیهم السلام روایت نموده است فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
امور دین و دنیا بر سه قسم است اول امریست واضح و آشکار است از برای تو رشد و صلاح آن پس پیروی و متابعت بکن آن
او را دوم امریست ظاهر و نمایان است از برای تو غی و ضلالت آن پس اجتناب و دوری نما تو از آن امر و سوم امریست در آن
اختلاف است پس رد کن تو آن امر را بسوی خداوند عز و جل تا آخر خبر و در کتاب خصال از پدر خود بواسطه از سعید [illegible]
تا آخر آنچه را ذکر شد نقل نموده است و در کتاب من لا یحضره الفقیه از علی بن مهزیار مثل او روایت نموده و در کتاب خصال
با جلویه بواسطه مرفوعا بسوی ابی عبدالله روایت نموده است که فرمود اورع الناس من وقف عند
الشبهه یعنی با ورع ترین مردم کسیکه توقف نماید در نزد شبهه الخبر در امالی مفید بواسطه از داود بن قاسم
جعفری او از حضرت رضا روایت کرده است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه بکمیل بن زیاد فرمود اخوک دینک
فاحتط لدینک بما شئت یعنی برادر تو دین تو است پس احتیاط نما در او و اگر [illegible]
حفظ نمود براو بانچه بخواهی در [illegible] کتاب [illegible] در وصیت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در حین وفات او
بود که فرمود یا بنی اوصیک بالصلوة عند وقتها و الزکوة فی اهلها عند محلها و

الصمت

والصمت عند الشبهة الخبر یعنی وصیت میکنم ترا ای پسر من بنماز در وقت او و بدادن زکوة باهل او در وقت و محل
آن و بسکوت نمودن از خبر شبهه ناک و در مجالس [illegible] مثل او روایت شده در کتاب امالی در وصیت امام
محمد باقر و ذکر او در باب اختلاف اخبار شد که فرمود ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده یعنی
اگر مشتبه شد امر بر شما در آنوقت توقف نمائید تا آنکه شرح و بیان نمائیم برای شما از این آنچه را بر شما شرح و بیان
شده است و ایضا در آن کتاب شیخ الطایفه از ابن اسحاق بواسطه از سوید بن غفله روایت کرده است که گفت
صعود کرد نعمان بن بشیر بر منبر در کوفه پس حمد و ثنا خداوند نمود و گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود
هر آینه از برای هر پادشاهی قرق و حمایت است و قرق خداوند مالک الملوک است حلال و حرام و امور شبهه ناک ما بین
اینهاست چنانکه اگر شبانی بچراند گوسفندان خود را در اطراف آن قرق هر آینه نزدیکست گوسفندان او [illegible]
واقع میشوند در وسط او پس ترک مشتبهات نمائید در کتاب محاسن از پدر خود و او بواسطه از ابی سعید
زهری و او از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود الوقوف عند الشبهة
خیر من الاقتحام فی الهلکة یعنی توقف نمودن در نزد شبهه بهتر است از داخل شدن خود در هلاکت و ترک نمودن
تو روایتی را که [illegible] بهتر است از [illegible] روایت [illegible]
در اینجا [illegible] بن نعمان مثل این روایت شده است در رجال کشی از [illegible]
بواسطه بعضی [illegible] از امیر المؤمنین مثل این روایت شده است در تفسیر عیاشی از عبدالله [illegible] از صادق
مثل این روایت نموده است در کتاب عوالی اللئالی در احادیث [illegible] روایت نموده است شیخ شمس الدین محمد بن
مکی است که فرمود نبی صلی الله علیه و آله دع ما یریبک الی ما لا یریبک یعنی واگذار [illegible]
ترا و اخذ کن آنچه را که ترا در شک نیندازد [illegible] من اتقی الشبهات
فقد استبرأ لدینه یعنی هرکس از شبهات پرهیز کند بتحقیق [illegible] در دین خود [illegible] است از حرام [illegible]
[illegible] صادق فرموده از برای تو [illegible] اخذ کن آنچه را موافق
با احتیاط در دین تو است یعنی [illegible] تا آنکه دین خود را حفظ نمائی [illegible] کتاب
تهذیب [illegible] بن سندی از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج روایت نموده است سؤال کردم از حضرت ابی الحسن
[illegible] محرم بودند آیا جزا و کفاره [illegible] یا بر هر یک جزا صید

و کفاره او است حضرت فرمود بر هر واحد است جمیعاً و کفاره میدهند هر یک از ایشان [illegible] صید [illegible] بعضی از اصحاب
گرد از من [illegible] و من ندانستم که بر او چه لازم میشود و جواب او چیست حضرت فرمود چون مثل این بر شما [illegible]
پس بر شما باد باحتیاط تا وقتیکه سؤال نمائید از او و بدانید او را [illegible] در کتاب حسن بن محمد بن سماعه از [illegible]
و او از عبد الله بن وضاح روایت کرده است که نوشتم بعبد صالح ع که قرص آفتاب پوشیده میشود [illegible] مرتفع میگردد
و آفتاب از ما مستور میشود و بلند میشود در سر کوه سرخی [illegible] و مؤذن [illegible] اذان میگویند [illegible] نماز [illegible]
و افطار میکنیم [illegible] حضرت فرمود [illegible] تا آنکه [illegible] احتیاط
از برای دین [illegible] در باب آداب طلب علم [illegible] صادق علیه السلام فرمود سؤال [illegible]
از علماء و بترس از آنکه سؤال تو از ایشان [illegible] و تجربه [illegible] و بترس [illegible]
واخذ کن باحتیاط در جمیع آنچه ترا با ورای [illegible] و فرار کن از فتوی دادن چنانکه فرار میکنی از شیر [illegible]
ابوای سید بن طاوس قدس سره [illegible] نقل میکند از کتاب [illegible] که عیسی بن [illegible]
از [illegible] آنحضرت [illegible] صلوات الله علیهما فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible]
و عهود [illegible] از شروط [illegible] وقوف [illegible] نزد شبهه است و رد [illegible] او با امام [illegible] علیه السلام
شبهه [illegible] و نیز فرمود [illegible] حلال دانند حلال قرآن را و حرام دانند حرام او را و یاد بگیر [illegible]
شرع را [illegible] بهات احکام [illegible] قرآن [illegible] علم [illegible]
و [illegible] برادر است [illegible] رجوع نماید [illegible] بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
چنانکه [illegible] ظاهر و باطن محکم [illegible] قرآن [illegible] در کتاب نهج البلاغه [illegible]
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بدرستیکه خداوند واجب کرده است بر شما فرایضی [illegible] ضایع نکنید آنها را [illegible]
[illegible] حدود [illegible] تجاوز نکنید [illegible] از اشیائی [illegible]
و برای [illegible] سکوت [illegible] از چیزهای [illegible] فراموشی [illegible]
[illegible] در [illegible] هیچ [illegible] ورع [illegible] توقف [illegible]
[illegible] فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ترک کن آنچه [illegible]
ترا [illegible] بدرستیکه [illegible] ترک [illegible] برای خدا [illegible]
شده [illegible] محمد بن [illegible] از محمد بن نعمان احول [illegible] علیه السلام

الخ

آنحضرت فرمود خبر داد مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود ایها الناس حلالی حلال الی یوم القیمة و حرامی حرام الی یوم القیمة
الا و قد بینهما الله عز و جل فی الکتاب و بینتهما لکم فی سیرتی و سنتی و بینهما شبهات من الشیطان و بدع بعدی من ترکها
واصلح له امر دینه و صلحت له مروته و عرضه و من تلبس بها و وقع فیها واتبعها کان کمن رعی غنمه قرب
الحمی و من رعی ماشیته قرب الحمی نازعته نفسه الی ان یرعیها فی الحمی الا وان لکل ملک حمی الا وان حمی الله
محارمه فتوقوا حمی الله و محارمه [illegible] مردم حلال من حلال است تا روز قیامت و حرام من حرام است تا روز قیامت آگاه باشید
بتحقیق بیان فرموده است [illegible] در کتاب خود و بیان [illegible] در سیرت و شریعت خود [illegible] شبهات [illegible] شیطان
و بدعتها [illegible] ترک [illegible] اصلاح میکند [illegible]
[illegible] شبهات [illegible] واقع [illegible]
[illegible] آگاه باش [illegible]
[illegible] باب البدعة و السنة و الفرقة
و الجماعة و الفرقة و فیه ذکر قلة اهل الحق و کثرة اهل الباطل یعنی این باب در بیان بدعة
و جماعة و فرقه است و در این باب ذکر میشود کمی اهل حق و بسیاری اهل باطل در کتاب امالی ابن مخلد [illegible] از
حسن روایت کرده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کمی که در سنت [illegible] احتمال دارد [illegible]
و معنی چنین شود که عمل کم در کمال که آن عمل موافق شرع [illegible] بهتر است از عمل [illegible] در بدعة [illegible]
و [illegible] که [illegible] خوانده شود و معنی این باشد که عمل کم [illegible] موافق شرع [illegible] بهتر است از عمل
زیاد که در بدعة شود [illegible] شرع باشد [illegible] کتاب امالی ابن مخلد [illegible]
کرده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] قول [illegible] و عمل [illegible]
و [illegible] قول و عمل [illegible] در این کتاب باسناد [illegible]
آن حضرت از آبای بزرگوار خود از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود شنیدم از رسول خدا
[illegible] که عمل کم در سنت بهتر است از عمل زیاد در بدعة [illegible]
[illegible] بدعة [illegible] عمل [illegible] بهتر است از زیاد

[illegible] ابو عبد الله [illegible] احمد بن محمد [illegible] از امیر المؤمنین [illegible] آنحضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود لا قول الا بعمل
و لا عمل الا بنیة و لا نیة الا باصابة السنة [illegible] در کتاب محاسن [illegible]
مثل این [illegible] در عوالی اللئالی از حضرت رضا علیه السلام مثل این حدیث روایت کرده است [illegible] در این [illegible]
و مقصود [illegible] تمام [illegible] قول و عمل [illegible]
[illegible] در کتاب قصص الانبیاء [illegible]
و او [illegible] از صادق ع روایت کرده است که فرمود [illegible] آدم [illegible]
[illegible] آدم [illegible] عبادت [illegible]
فرمود بدرستیکه من [illegible] در کتاب محاسن [illegible]
[illegible] از حضرت ابی جعفر [illegible] علیهم السلام روایت کرده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
من تمسک بسنتی فی اختلاف امتی کان له اجر مائة شهید [illegible] هر کس [illegible]
[illegible] شهید [illegible] در کتاب [illegible] از [illegible] از صادق ع [illegible]
خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل او روایت کرده است و ایضاً در آن کتاب [illegible] از ابی عمیر و او
از مرازم بن حکیم روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت صادق ع میفرمود هر کس مخالفت سنت محمد صلی الله
علیه و آله نماید کافر شده است و ایضاً [illegible] امام محمد باقر ع در قول الله و اتوا البیوت
من ابوابها روایت کرده است که فرمود [illegible] نمائید [illegible] و ایضاً [illegible] اصحاب [illegible]
از علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود [illegible] موسی بن عمران ع [illegible] بطرف آسمان بلند کرده [illegible]
و دعا [illegible] موسی [illegible] از آن برگشت [illegible]
[illegible] هذا عبدک [illegible] یسئلک حاجة
و یسئلک المغفرة [illegible] ای پروردگار [illegible]
[illegible] از تو حاجت خود و مغفرت [illegible]
[illegible] منقطع شود
[illegible] و ایضاً
در کتاب [illegible] حفص بن غیاث از ابی عبد الله ع [illegible] امیر المؤمنین ع [illegible]
[illegible] بالتوبة [illegible]

[illegible]

والله ان لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبل الله منه الا بمعرفة الحق یعنی [illegible] از برای [illegible]
[illegible] روز [illegible] دیگر [illegible] مرگ [illegible] توبه [illegible]
[illegible] و قبول [illegible] حق [illegible] معرفت حق
[illegible] در کتاب مجالس [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله ان الله حد لکم حدوداً فلا تعتدوها و فرض علیکم فرائض فلا تضیعوها
[illegible]
[illegible] لکم سنناً فاتبعوها و حرم علیکم حرمات فلا تنتهکوها و عفی لکم عن اشیاء رحمة
منه من غیر نسیان فلا تتکلفوها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت ابی عبد الله علیه السلام [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
[illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] کتاب خدا [illegible]
[illegible] هر بدعت ضلالت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شارع علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب خصال [illegible]
ابی عبد الله علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده است که آنحضرت
فرمود سنت بر دو قسم است سنتی است که در فرایض است [illegible]
[illegible] در غیر فرایض [illegible] فضیلت [illegible]
[illegible] در مجالس [illegible] امالی [illegible]

علیهم السلام روایت نموده است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... نهج البلاغه است ... [illegible]

که هرگز مختلف نگردد دعوت ... [illegible] ... ضلالت و گمراهی است ... [illegible]

آن بدعت سنت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب مصباح الشریعه است که صادق علیه السلام فرمود الاقتداء نسبة الارواح فی الازل و امتزاج نور بالوقت بنور الازل و لیس الاقتداء ... [illegible]

[illegible]

علیهم السلام ... [illegible] ... مومنین و مسلمین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... یوم ندعوا کل اناس بامامهم ... من کان اقتدی بمحق ... [illegible]

... فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون ... امیر المومنین علیه السلام فرمود الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف ... [illegible]

[illegible]

... اولئک الذین هداهم الله فبهداهم اقتده ... [illegible]

... ابراهیم حنیفا ... [illegible]

[illegible]

... در کتاب معانی الاخبار ... [illegible]

[illegible]

... تعالی ... [illegible]

... کان علی ... [illegible]

علیهم ... [illegible]

[illegible]

... محاسن ... [illegible]

[illegible]

... الذی جعل لکم الارض فراشا و السماء بناء و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم ... [illegible]

[illegible]

... فلا اثم علیه ... [illegible]

... لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل ... [illegible]

... الی التهلکة ... و احسنوا ان الله یحب المحسنین ... فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم ... [illegible]

... سبیل المومنین ... [illegible]

... یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ... و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان ... [illegible]

[illegible]

... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ... یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین ... [illegible]

[illegible]

... یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ... [illegible]

[illegible]

کافی بسند معتبر بیک واسطه از حزام روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از حکم ناخوش
که نماز بر نماز نیست حضرت فرمود که هر چه را خدا غلبه کرد بر آن و بنده در این چیز مقهور است پس خداوند اولی است
بعذر بغیر آوردن از جانب بنده و ایضاً در کتاب کافی علی از پدر خود و او بیک واسطه از مسعدة بن صدقه
و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت شنیدم که آنحضرت میفرمود هر چیز از برای تو حلال است
تا وقتیکه بدانی بعینه که حرام است پس واگذار آنرا از جانب خود و مثال این مثل جامه است
که خریده باشی و احتمال دهی که شاید دزدی باشد پس بایع دزد بوده و بتو فروخته یا آنکه مملوکی خریده و احتمال دهی
که شاید آزاد باشد و خود را فروخته باشد یا آنکه خدعه کرده باشد یا آنکه زنی که در تحت
تو است احتمال دهی که خواهر تو باشد و یا خواهر رضاعی تو باشد و اشیا همه بر این گونه است بغیر احتمال حرمت
در همه اشیا مباحه میبود و حلال میباشد تا وقتیکه ظاهر شود از برای تو غیر از این یا شاهد شرعی شهادت دهد
بر حلیت و نیز در کتاب کافی علی از پدر خود و او بدو واسطه از حریز روایت کرده است که گفت بود ابا عبدالله
جعفر الصادق علیه السلام سه دینار از چند در دراز قرش قصد کرد که برود و بیمن پس اسمعیل عرض کرد بحضرت صادق
علیه السلام که ای پدر بدرستیکه فلان میخواهد برود بیمن و نزد من است چیزی چند چیزی اشرفی آیا مصلحت میدانی که این
اشرفیها را بدهم باو تا ابتیاع کند از برای من متاعی از یمن پس حضرت فرمود ای پسرک من مگر بتو نرسیده که او
شراب میخورد عرض کرد که اینچنین میگویند مردم پس حضرت فرمود ای پسرک من بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید
در کتاب خود که یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین یعنی تصدیق میکند خدا را و تصدیق میکند مؤمنان را پس
هرگاه شهادت دهند نزد تو مؤمنان پس تصدیق کن ایشان را و در کتاب تهذیب خبر داده است شیخ از احمد ابن محمد
و او از پدر خود و او بیک واسطه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از جنبی
که در حوض خود میکند و ظرف آبرا پس انگشت خود در آن ظرف میکند و حضرت فرمود اگر دستش نجس است پس باید
بریزد آنرا و اگر بدستش نجاستی نرسیده است پس باید که غسل کند بآن آب این از چیزهائیست که حق تعالی فرموده
ما جعل علیکم فی الدین من حرج و ایضاً در کتاب تهذیب بسند از حسین داده و او بدو واسطه از فضیل گفت پس ترشح میکند آب از زمین بظرف
شنیدم که سؤال کرده شد از امام جعفر الصادق علیه السلام از جنبی که غسل میکند پس حضرت فرمود باکی نیست این از چیزهائیست
که خداوند عالم فرموده ما جعل علیکم فی الدین من حرج و در کتاب کافی و تهذیب علی از پدر خود

و محمد بن اسمعیل از فضل بن شاذان و هر دو از حماد و او بیک واسطه از زراره روایت کرده است که گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام که متابعت میان چیزی
وضو و موالات را بجای آور بنحویکه خداوند عز و جل فرموده است ابتدا نما بشستن صورت پس دستها و بعد از آن مسح کن سرها
سر را پا و مقدم نیندار چیزی را از چیزی یعنی باین ترتیب که گفته شد و اگر مقدم بداری مخالفت کرده باشی آنچه که مأمور شده
و اگر حدیث سو کرده بدانی که گفت ابتدا کن بآنچه که خداوند عالم باو ابتدا کرده است و در کتاب تهذیب حسین بن
سعید بدو واسطه از زراره روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت امام محمد باقر در دیکه وضو دارد و بخواب میرود
بنحویکه اگر حرکت داده شود چیزی در پهلوی او عالم نیست بآن آیا این نوع خواب ناقض وضو او است حضرت فرمود که ناقض
نیست تا وقتیکه یقین کند که خواب رفته است بجهة آنکه یقین داشته وضو بوده و باید که نشکند یقین سو بسبب شک هرگز و لکن
نقض میکند یقین سو بسبب یقین دیگر جمع علیه از جمله سفرها که بسیار از اخبار متفق با این باب بوده
عدل ذکر کرده ام در کتاب اختصاص امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که برداشته شده است از این امت شش چیز
خطا و نسیان و آنچه را که اکراه کرده شده اند بر آن و آنچه را که نمیدانستند و آنچه را که طاقت ندارند و آنچه را که بآن مضطر شوند
و در کتاب امالی حسین ابن ابراهیم القزوینی بیک واسطه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود جمیع چیزها
مطلق در ها از قید تکلیف هستند مادامیکه وارد نشود بر تو امر یا نهی و هر چیزیکه در آن احتمال حلیت و حرمت باشد یا آنکه
حرام کلی که در میان افراد او حلال و حرام باشد پس آنچه بر تو حلال است همیشه مادامیکه بشناسی حرام بودن او را
آنچه پس واگذار آنرا و در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود هر چیز مطلق
و رخصت است از برای تو جایز است استعمال او و عمل کردن برای او تا وقتیکه وارد شود بر آن چیز نهی و این حدیث شریف دلیل
بر اصالة اباحه است قبل از ورود نهی و در کتاب کافی جماعتی از اصحاب بوسائط از عبید بن زراره روایت
کرده اند که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم در باب قول خداوند عز و جل فمن شهد منکم الشهر
فلیصمه حضرت فرمود که این آیه معنی این است که هر کس در وقت دخول شهر رمضان حاضر است باید که روزه
بگیرد و هر کس که بسفر برود پس نباید که روزه بگیرد و در کتاب کافی و تهذیب جماعتی از اصحاب بوسائط از
ابا ایوب روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام که ما میخواهیم شتاب کنیم در رفتن و این
سؤال من از آنحضرت در ایام منی بوده که اراده کوچ کردن داشتیم پس آنحضرت فرمود که روز دویم از ایام
تشریق کوچ نکنید تا اینکه غروب کند آفتاب شب کوچ کردن شما و اما روز سیم پس هرگاه آفتاب بر آید و بلند
شود در آن حال کوچ کن بر کتاب خدا پس بدرستیکه خدای عز و جل میفرماید فمن تعجل فی یومین فلا اثم
علیه و من تأخر فلا اثم علیه مستفاد از مضمون این آیه شریفه رخصت است در تعجیل رفتن بالکلیه

در روز دویم هرگاه اراده کوچ داشته بود و در روز سیم اگر تا خیر نماید او از روز دویم پس بر او نیز گناهی نخواهد بود و چون خداوند فرموده
و من تأخر فلا اثم علیه پس آدم توقف نموده روز دویم را ملحق بجواز تاخیر تا روز سیم و ایضاً در کتاب کافی
ابو علی اشعری بواسطه و محمد بن اسمعیل بیک واسطه و هر دو از صفوان از عبدالرحمن بن حجاج و او از ابی ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام
روایت کرده است که سؤال کردم از آنحضرت و چگونه است حال مردی که تزویج نماید زنی را در عده او بسبب نادانستن آیا زن در حال تزویج
آیا این زن بر او حرام مؤبد میشود یا نه پس آنحضرت فرمود دیکن هرگاه جاهل بحکم مسئله باید تزویج کند آن زن را بعد از انقضاء
عده بهتر قبل از اتمام و تحقیق در معذور میشود جاهل در هر چیزیکه اعظم از این باشد عرض کردم کدام یک از این دو جهالت یعنی جهالت
علم بحرمت و جهالت آنکه آن زن در عده بوده است معذور میشود و کدام یک از این دو جهالت سهل تر است که تزوج آنزن بعد از عده
زنان جهل بحکم است بآنکه نداند خدا او را حرام کرده است بر او زنی را که در عده باشد و این بجهة آنست که با این جهالت قادر بر
احتیاط نیست عرض کردم آن مرد در جهالت دیگر معذور است فرمود بلی وقتیکه منقضی شد عده از زن پس آن مرد معذور است
در آنکه او را تزویج نماید عرض کردم اگر یکی از ایشان دانسته باشند و دیگری جاهل باشد فرمود آنکه دانسته بر او حلال
نمیشود آنکه رجوع نماید بصاحب جاهل خود ابداً و ایضاً در کتاب کافی حسین ابن محمد از سیاری روایت کرده است که سؤال
کرد ابن ابی لیلی از محمد بن مسلم و با او گفت که چه روایت میکنید شما از امام محمد باقر علیه السلام در زنیکه نمیباشد بر عانه و فرج او
موی آیا عیب باشد آنچه مانند اینها عیب است از برای آن زن یا نه محمد بن مسلم گفت که نص صریحی در این باب از آن بزرگوار نمیدانم و لکن
اینقدر بدان که خبر داد مرا آنحضرت از پدر بزرگوارش و او از آباء طاهرین خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود هر چه
بوده باشد در اصل خلقت یعنی بمقتضای اصل بیرون باشد بالکلیه عیب است ابن ابی لیلی گفت که کافی است ترا اینحدیث
حدیث یعنی در دانستن عیب و نقص همین حدیث شریف ضابط و کافیست و ایضاً در کتاب کافی و تهذیب
علی از پدر خود و او بوسایط از معویة بن عمار روایت کرده است از حضرت صادق که فرمود بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
در وقتیکه فارغ شد از طواف کعبه دو رکعت نماز را فرمود ابتدا کنید بآنچه خداوند عز و جل ابتدا فرموده است
و مراد یه ان الصفا و المروة من شعائر الله تا آخر آیه و در کتاب من لا یحضره الفقیه بسند خود از زراره
و محمد بن مسلم روایت کرده است که گفتند عرض کردیم بحضرت ابی جعفر که چه میفرمائی در نمازیکه در سفر خوانده میشود کیفیت او
و چه قدر است عدد آن فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا
من الصلوة یعنی وقتیکه مسافر شدید در روی زمین پس نیست بر شما جناح و گناهی در اینکه قصر کنید از نماز خود
یعنی کم کنید عدد آنرا باینکه قرار دهید چهار رکعتی را دو رکعت چنانکه قول اکثر فقها و مفسرین بر آنست یا اینکه کم نمائید
در آن طریق خوف و قصر خوف این نحو است دو نماز دو رکعتی تو بتکبیر بدل کن و قصر از حدود نماز بکنند و قید از این فرمود

پس بمقتضای سلام الهی که نه تقصیر نماز در سفر واجب است نه وجوب اتمام در حضر پس گفتند ما عرض کردیم که کلام خداوند دلالت
بر وجوب تقصیر ندارد زیرا که میفرماید بر شما حرجی نیست و اگر واجب بود تقصیر را آئینه امر میکرد ما را بعینه افعلوا
پس چگونه واجب است تقصیر در سفر پس آنحضرت فرمود آیا نیست که خداوند در کلام خود فرموده است در سعی ما بین
صفا و مروه که فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما که اراده کرده است از لا جناح
علیه وجوب طواف ما بین صفا و مروه پس دلالت میکند این لفظ لا جناح بر وجوب فرض است پس پس بدرستیکه خداوند
عز و جل ذکر فرموده اینرا که واجب فرضی است در کتاب خود و بعمل آورده است آنرا پیغمبر خود پس همچنان است تقصیر در سفر که آن چیزیست
که خداوند بجا آورده حکم آنرا به پیغمبر خود و ذکر نموده در کلام خود و بعمل آورده است او و همچنین است ورود ما خالطه و تابعان از روی
حجیت قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است و ایضاً در کتاب کافی عده بوسائط از زراره و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که سمرة بن جندب بعذق که درخت خرما باشد و بود در حایط حرد از انصار و منزل انصاری در باب
آن بوستان و باغ بود و سمره بسوی نخله خود از نزد انصاری بی استیذان عبور میکرد پس گفتگو کرد با او مرد
انصاری و او گفت که هر وقت اراده نمائی که بیائی بسوی نخله خود بسوی حرم من بیا با اذن داخل شو
سمره از قبول حرف او ابا و امتناع نمود تا آنکه آمد آن مرد انصاری بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و شکایت کرد با آنحضرت و عرض کرد باو آنچه شد و کرد در جواب او سمره پس فرستاد بسوی سمره رسول
خدا صلی الله علیه و آله و خبر داد او را بقول انصاری و شکایت او و فرمود او را که چون خواهی اراده نمائی
که داخل شوی استیذان نما پس ابا کرد سمره از قبول فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و چون قبول فرمایش آنحضرت
نکرد حضرت از او طلب معامله و مبایعه آن درخت نمود تا آنکه رسانید قیمت او را بآنچه که خدا خواهد
که این لفظ کنایه و مجاز از زیاده قیمت است درخت باشد و باز سمره ابا کرد از بیع آن حضرت اراده نمود
که در عوض این نخله از برای تو در بهشت عذق مذللی باشد و باز ابا کرد از قبول مراد از عذق مذلل شاخ درخت
خرما است که بار او خوشه خرما باشد پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن مرد انصاری که برو و قلع کن درخت آنرا
و بینداز بسوی او که در شرع ضرار نیست نه شدید و نه ضعیف آنکه شخص بسبب ملک خود ضرر بجور شرعی دیگر
وارد آورد و نیز در کتاب کافی علی ابن محمد بوسائط از زراره و او از آنحضرت مثل این روایت نموده است
و در این روایت است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله بسمره انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار
علی مؤمن یعنی تو مرد ضرر رسانی هستی و ضرر وارد آورنده و در شرع ضرر رسانیدن بمؤمن دیگر روا و آوردن جایز نیست
و در کتاب کافی محمد ابن یحیی بوسائط از عقبة بن خالد و او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

که کلم فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله در میان اهل مدینه در مشارب نخل لا یمنع نفع البئر و حکم فرمود در میان
اهل البادیه بانیکه لا یمنع فضل ماء لیمنع به فضل کلاء یعنی منع نمیتوان نفع آب را [illegible]
تا اینکه منع شود بسبب این منع از [illegible] علفها و فرمود لا ضرر و لا ضرار محقق علیه الرحمه [illegible]
از زراین اصل یعنی قاعده عدم ضرر و ضرار ترک نموده بسیار در اخبار که مذکور است در محل خود [illegible]
و ایراد کرده است بسیار از آن اخبار را کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی و شیخ رحمه الله در کتاب غیبت و احمد ۲ معتبره
ابن ابی طالب طبرسی و او علی طبرسی [illegible] اند که نوشت محمد بن عبد الله جعفر حمیری [illegible]
مقدسه سؤال نموده از نماز گزارنده و قتیکه بر میخیزد از تشهد اول بجهت رکعت سیم آیا واجب است بر او اینکه تکبیر بگوید بدرستیکه
بعض اصحاب گفته است که واجب نیست بر او تکبیر و کافی است او را که بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد پس جواب
بر آمد که در این دو حدیث است اما یکی از آنها بدرستیکه در او است که چون منتقل شود مصلی از حالتی
بحالت دیگر پس بر او است اینکه تکبیر بگوید و اما حدیث دیگر بدرستیکه در او روایت شده که چون سر خود را
از سجده ثانیه بردارد و تکبیر بگوید پس بنشیند و بعد از آن بایستد نیست بر او از برای این قیام بعد از
نشستن تکبیر و همچنین است تشهد اول که جاری میشود این مجری و بعد از قیام است و بهر یک که اخذ بکند ۱۷ از حدیث [illegible]
مصلی از باب تسلیم صواب خواهد بود در کتاب من لا یحضره الفقیه از پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله روایت نموده است که فرمود المسلمون عند شروطهم یعنی مسلمانان نزد شرطهای خود [illegible]
[illegible] در کتاب کافی و تهذیب احمد بن محمد بن [illegible] از مولای آل ابا ولد حضرت صادق
علیه السلام روایت نموده است که عرض کردم بخدمت آنحضرت که ناخن من [illegible] بچیزی برخورد و افتاد و با انگشت زهره بسته ام
و صورا چگونه باید حضرت فرمود این و همانند این از کتاب خدا بدان یعنی حکمش را میتوان دانست ما جعل علیکم فی
الدین من حرج یعنی خداوند بر شما در دین حرج و تنگی قرار نداده مسح نما بر انگشت در کتاب تهذیب معتبر
بوسایط از ابی الورد روایت نموده است که عرض کردم بحضرت امام محمد باقر علیه السلام که ابو ظبیان خبر داد مرا که او دید
[illegible] امیر المؤمنین را که آب را ریخت و مسح نمود بر خفین حضرت فرمود دروغ گفته است ابو ظبیان آیا نرسیده است
بتو قول علی علیه السلام در حق شما که فرمود سبقت گرفته کتاب خدا و دیگری در او است از مسح بر خفین [illegible]
عرض کردم که آیا برای مسح خفین رخصتی است فرمود نه مگر اینکه بترسی از دشمن و یا برف بر پاها [illegible] در کتاب
تهذیب بسند یکه در او جهالت است روایت نموده است که سؤال کردم از حضرت ابا الحسن علیه السلام از جنب

وجنب

و جنب و در یکجا جمع شده اند و با ایشان آبی است بقدر کفایت برای یکی از ایشان کدام یک از ایشان با آن آب غسل بکند حضرت فرمود
اینکه جنب بود غسل کند و در لقیه از آن ابتدا میکند بفرض و تیمم میکند دیگر نقل نموده حدیث از احادیث مشکله است
و بایست در تهذیب صفار بوسایط از عبید ابن زراره روایت نموده است که گفت عرض کردم بآنحضرت که آیا در ترک
غسل جنابت واجب میشود در وقتیکه مرد را سه [illegible] حضرت فرمود نه کدام یک از شما خوش دارد اینکه ببیند و صبر کند برای اینکه
ببیند دختر یا خواهر یا مادر یا زن او یا زن احدی از اقرباء او را بالت شهوت و غسل میکند پس بگوید از برای چه میکنی
و او در جواب بگوید محتلم شده ام در حال اینکه او شوهر نباشد و بعد از آن فرمود نه نیست برایشان این و تحقیق که
[illegible] است خداوند را ایشان را و فرموده است و ان کنتم جنبا فاطهروا و نگفته است ایشان را ایشان را ویژه در کتاب
ابن ابی جعفر بوسایط از زراره روایت کرده است که گفت سؤال شد از یکی از آنها یعنی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلام از مردیکه ابتدا کرد بشستن دست خود پیش از شستن روی خود و بشستن پای خود پیش از شستن دستها
خود حضرت فرمود ابتدا نماید بآنچه ابتدا فرموده است باو خداوند و ببیا [illegible] الخبر که اینهم است [illegible]
در کتاب کافی بوسایط از زراره و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که سؤال کردم
از آنحضرت از مملوکیکه تزویج کرده است بدون اذن مولای خود حضرت فرمود اختیار این امر با مولای
او است اگر بخواهد اجازه نماید و اگر بخواهد تفریق کند در میان ایشان عرض کردم اصلحک الله بدرستیکه حکم
ابن عتیبه و ابراهیم نخعی و اصحاب ایشان میگویند اصل نکاح فاسد است و حلال نمیشود باجازه سید او و
حضرت فرمود که او معصیت خدا نکرده بلکه معصیت سید خود کرده و چون سید او اجازه نماید بر او جایز خواهد بود
در کتاب کافی محمد ابن بحری بوسایط از حسن ابن جهم روایت کرده است که گفت فرمود ابو الحسن الرضا علیه السلام
ای ابا محمد چه میگوئی در مرد یکه تزویج نماید نصرانیه بر مسلمه عرض کردم فدای تو شوم مراد از حکم شما چه قول
خواهد بود فرمود البته باید چیزی بگوئی اگر بشنوی قول مرا خواهی دانست عرض کردم تزویج نصرانیه بر مسلمه
و غیر مسلمه جایز نیست فرمود چرا عرض کردم بجهت قول خداوند عز و جل که میفرماید ولا تنکحوا المشرکات
حتی یؤمن حضرت فرمود چه میگوئی در این آیه که خداوند میفرماید والمحصنات
من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم یعنی جایز است که تزویج کنید محصنات از کسانیکه
پیش از شما بر ایشان کتاب نازل شده عرض کردم پس نسخ شده است آیه ولا تنکحوا المشرکات
باین آیه پس آنحضرت تبسم فرمود و ساکت شد در کتاب کافی محمد ابن بحری بوسایط از زراره
و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود سزاوار نیست نکاح اهل کتاب عرض کردم

[illegible] المحصنات من الذین اوتوا الکتاب [illegible]

فدای تو شوم در کجای قرآن است تحریم نکاح اهل کتاب حضرت فرمود قوله تعالی ولا تمسکوا بعصم الکوافر
یعنی متمسک نشوید بنکاح کافرات و مراد از عصم در اینجا الخبر [illegible] بسبب عقد و نکاح است و در کتاب کافی
بوسایط از زراره روایت کرده است که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از قول خداوند عز و جل
والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم فرمود این آیه منسوخ شده است بقول خداوند
ولا تمسکوا بعصم الکوافر در کتاب تهذیب حسین ابن سعید از محمد بن اسمعیل از حضرت
ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است که سؤال کردم از آنحضرت از مردیکه فراموش کرده بود وضوء را از او
و چهل سال گذشته است اعاده کردم همین سؤال را بر آنحضرت مرا امر بوضوء فرمود و گفت که علی علیه السلام
امر کرده مقداد را که سؤال نماید از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و مقداد حیا نمود از سؤال او
پس آنحضرت را او فرمود که در او است وضو عرض کردم بآنحضرت که اگر وضو نگیرد فرمود باکی نیست
در کتاب کافی محمد ابن بحری بوسایط از محمد ابن مسلم و او از یکی از ایشان یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام روایت کرده است که اگر مراد علی بود بر مردم از ازواج پیغمبر بجهت قول خداوند که فرموده
وما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا [illegible]
بازحرام میبود ازواج پیغمبر صلی الله علیه وآله در حسن و حسین علیهما السلام بجهت قول خداوند عز و جل که فرموده
ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء و جایز نیست از برای مرد اینکه نکاح کند زن جد خود را
در کتاب کافی حسین بن محمد بوسایط از ابا بصیر روایت نموده است که گفت عرض کردم بخدمت
امام جعفر صادق علیه السلام انما انت منذر و لکل قوم هاد چه معنی دارد فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه وآله منذر است و علی است هادی ای ابا محمد آیا هادی امروز هست گفتم آری آیه نازل شده بر مردی
پس از موت آن مرد حکم آن آیه معدوم و فوت میشد هر آینه کتاب مرده بود و لکن زنده است
و جاری میشود در آنانکه باقی اند چنانکه جاری بود در آنانکه گذشته در کتاب
علل الشرایع از حضرت رضا علیه السلام و او از پدر بزرگوار خود روایت کرده که سؤال کرد مردی از امام
جعفر صادق علیه السلام که چرا طراوت قرآن که نشر و درس او زیاده نمیکند مگر تازگی و طراوت را حضرت
فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی قرآن را از برای زمانی دون زمانی و از برای مردمی دون مردمی

و لی قرآن در هر زمانی

پس قرآن در هر زمانی تازه و در نزد هر قوم طری و نیکو است تا روز قیامت در کافی و تهذیب بوسایط از ابی حمزه [illegible]
از حضرت صادق علیه السلام در وقتیکه سؤال کرده بود از آنحضرت از احکام جهاد روایت نموده که شنیده است حدیث تو آیا بانجام [illegible]
فرمود فمن کان قد تمت فیه شرائط الله عز و جل التی قد وصفت بها اهلها من اصحاب النبی صلی الله علیه وآله
فهو مظلوم فهو ماذون له فی الجهاد یعنی هر کسی تمام شده باشد در او شرطهائی که خداوند عز و جل
وصف فرموده باشد اهل آنها را از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله پس او مظلوم و ماذون در جهاد است چنانکه
خداوند اذن داده است مر ایشان را زیراکه حکم خداوند در اولین و آخرین و فرایض خود بر ایشان مساوی است مگر از
علتی و حادثه که حادث شده باشد اولین و آخرین نیز در منع حوادث شرکاء و فرایض بر ایشان یکی است و سؤال [illegible]
شد از فرایض اولین چنانکه سؤال خواهد شد از آخرین و بمقام حساب خواهند آمد و اولین چنانکه [illegible]
خواهد بود در کتاب کافی عده بوسایط از حمزة بن حمران و او از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده است [illegible]
بر هیچ نفسی [illegible] آن بجای برخی از قول ما است که خداوند تبارک و تعالی احتجاج نموده بر بنده که ان [illegible]
و با ایشان شناسانیده است و بعد از او بسوی ایشان فرستاده است پیغمبری را و نازل کرده است بر او کتاب پس امر و نهی [illegible]
در آن کتاب بصلوة و صیام نموده از روزه تا آخر در کتاب خصال عطار بوسایط از حریز و او از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده است که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله دفع عن امتی تسعة یعنی برداشته شده است عقوبت و تکلیف
از امت من در نه چیز اول خطا دوم فراموشی سیم آنچه که اکراه بکنند ایشان را برو چهارم آنچه طاقت تحمل او را نداشته باشند
پنجم چیزیکه ندانند ششم آنچه که مضطر و لاعلاج بسوی او شوند هفتم حسد هشتم فال بد و طیره نهم تفکر و وسوسه در خلق
مادامیکه بلب نیاورده یعنی نگوید در کتاب کافی مثل او روایت نموده است و در کتاب خصال عطار بوسایط
[illegible] و او از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده است که فرمود هر چیزیکه خداوند علم آنرا از بندگان پوشیده
است تکلیف آن از ایشان وضع فرموده و برداشته است در همان کتاب از [illegible] و او بوسایط از حفص روایت نموده
که گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام هر کسی را عمل نماید بآنچه میداند کفایت میکند او را از آنچه نمیداند در همان کتاب از [illegible]
و او بوسایط از عبد الاعلی روایت نموده است که گفت سؤال نمودم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از کسیکه هیچ چیز نداند آیا بر او چیزی هست
حضرت فرمود لا یعنی بر او چیزی نیست در کتاب تهذیب حسین بن سعید بوسایط از محمد بن مسلم و او از امام محمد باقر علیه السلام
روایت نموده است که سؤال شد از آنحضرت از سباع طیر یعنی از مرغهائیکه درنده اند و از وحشی تا آنکه عرض [illegible]
تنفذه [illegible] است و طواط و [illegible] است و حمیره جمیع حلال است و بعضی از آن [illegible] است

بی فرمود لیس الحرام الا ما حرم الله فی کتابه یعنی نیست حرام مگر آنچه حرام کرده است او را خداوند در کتاب خود تا آخر حدیث کافی
و تهذیب عده یعنی جماعتی از ابن بکیر و او از یعقوب روایت نموده است که گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام که چون یقین
نمائی بر حدث پس وضو بگیر و حذر کن از اینکه هرگز وضو بگیری تا آنکه یقین نمائی او را تو حدث شده است در کتاب کافی
مع اسانید از حمد و محمد بن اسمعیل از فضل و او از حماد و او از حریز و او از زراره و او از امام محمد باقر و یا امام جعفر صادق علیهما السلام
روایت کرده است و عرض کردم بآنحضرت که شک در چهار رکعت نماید داد از کند فرمود چهار رکعت نماز میکند او و چهار سجده بجا میاورد
در حالتیکه او ایستاده باشد بفاتحة الکتاب و تشهد کند و بر او چیزی نیست و مقصود آنحضرت علیه السلام اینست در این رکعت
احتیاط بخواند فاتحة الکتاب یعنی حمد کفایت نماید و بر کوع و سجده رود و تشهد کند و چون سلام داده در رکعتیکه دو یا چهار رکعت
داد از رکعتی که نموده باشد الحمد اضافه نماید سوی آن رکعت را در او چیزی نیست و هرگز یقین را بشک باطل نکند و داخل نکند
شک را در یقین و مخلوط نمی نماید بیقین و بنا بر یقین میگذارد او و تمام میکند او و اعتنا بشک نمیکند در
حالی از حالات در کتاب تهذیب محمد بن علی بواسطه از بزنطی روایت کرده است و گفت سؤال کردم از آنحضرت از مردی که بیمار
بود و خرید جبه پوستی که نمیداند آیا حلال است آن یا نه و پوشیده است آن را و حال آنکه از پوست حیوان است آیا نماز
در جبه نماز میتوان خواند حضرت فرمود که بدانید نیست بر شما که سؤال از او نمائید بدرستیکه امام محمد باقر علیه السلام فرموده که
جاهل خوارج بر خود تنگ گرفته اند نفسهای خود را بجهالت ان الدین اوسع من ذلک بدرستیکه دین وسیع تر از این است
در کتاب من لا یحضره الفقیه از سلیمان جعفری و او از عبد صالح موسی بن جعفر علیهما السلام این حدیث را روایت نموده است
در کتاب تهذیب حلبی بن سعید از حماد و او از حریز و او از زراره روایت نموده است و گفت عرض کردم بآنحضرت
که رسیده بلباس من خون رعاف و یا غیر آن و یا چیزی از منی تا آنجا که آنحضرت فرمود اگر گمان کنی که باو رسیده و یقین نکردی
بر سیدن نجاست را پس نظر کنی و نبینی چیزی را پس نماز خواندی پس بعد از نماز دیدی آن را و نجاست را اعاده نمیکنی
نماز خود را عرض کردم از چه سبب حضرت فرمود لانک کنت علی یقین من طهارتک ثم شککت فلیس
ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا زیرا که تو یقین داشتی بطهارت خود و بعد از آن شک کردی پس
سزاوار نیست اینکه نقض کنی یقین را بشک هرگز عرض کردم اگر شک کنم در اینکه نجاست رسیده است
آیا بر من لازم است نظر کنم حضرت فرمود نه و لکن تو اراده کنی که زایل کنی شکی را که در نفس تو واقع شده است عرض کردم
یقین دارم بنجاست لباس و محلش را نمیدانم تا رسیدگی کنم حضرت فرمود آن طرف را که گمان داری بشوی

نجاست رسیده آن طرف را بشوی تا آنکه یقین حاصل شود بطهارت در کتاب تهذیب و اسانید رجوعیه و بواسطه زراره با مسمی ابن ابی عمیر روایت نموده است در کتاب
تهذیب بسند معتبر بواسطه از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و من حاضر بودم از آن مردی
لباس خود را عاریه میدهم و میدانم شخصی شرب خمر میکند و گوشت خوک میخورد پس لباس خود را بعد از آن با میدهد پس میشویم لباس خود را پیش از اینکه
میکنم آیا حضرت فرمود نماز بخوان در آن لباس و او را از جهت شستن مدارستیکه عاریه داده لباس خود را در حالتیکه پاک و طاهر بوده است
و یقین نمودی او نجس کرده است آن لباس را پس اشکال ندارد نماز تو را در او تا آنکه یقین نمائی که نجس شده است لباس خود و ایضاً در کتاب حسن
ابن محبوب بواسطه از حریز که نقل روایت نموده است و سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از روغن و پنیر و ماهیای [illegible]
در روم آیا بخوریم او را حضرت فرمود آنچه را که بدانی مخلوط با دنیا است حرام بخور از او و اما آنچه را که ندانی او بخور تا بدانی حرمت او را در کتاب تهذیب ابن محبوب از عبد الله بن سنان روایت نموده است گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام کل شیء یکون
فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابداً حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه یعنی هر چیزی که در او حرام و حلال باشد
پس آن چیز بر تو حلال است همیشه تا آنکه بدانی و بشناسی حرام را از آن چیز را بعینه پس او را ترک کن در دعوات راوندی و کافی از زراره روایت
نموده است و حاضر شد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بر جنازه مردی از قریش و من با آنحضرت بودم و ابو عطا پس زنی گریه و زاری با صدا مینمود
عطا او را گفت البته ساکت شو و یا برگرد و آن زن ساکت نشد پس عطا برگشت راوی میگوید عرض کردم بآنحضرت که عطا برگشت
فرمود چرا عرض کردم بجهت فریاد و صدای آن زن فرمود لو انا اذا رأینا شیئاً من الباطل ترکنا الحق لم نقض حق مسلم
یعنی اگر ما هر وقت چیزی از باطل ببینیم ترک حق نمائیم ادا نکرده ایم حق مسلمی را یعنی بدیده شدن باطل ترک حق مکن نمیتوان نمود
در کتاب مسائل علی بن جعفر میگوید سؤال کردم از برادرم موسی علیه السلام که کسیکه تغییر میدهد روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در قضا یا طلاق
یا عتق یا چیز دیگر روایت میکنند و شنیده ایم از این کس مسائلی یعنی عبادتی یا شبهه آن را انکار نمائیم او و اولاد او شما را میگوئید آیا حق است
و رد آن را و بگوئیم الله اعلم آنچه را که شنیده گفته است گفت آنحضرت فرمود نه تا یقین نکنید و او را او آل محمد صلی الله علیه و آله گفته است
در کتاب کافی و تهذیب سعد بن عبد الله بواسطه از زراره روایت کرده است که گفت عرض نمودم بحضرت ابی جعفر علیه السلام مردی بر
بر خود نذر قرار داده که اگر خداوند فرزندی عطا فرماید برای او ببخشد اولاد او از چیزی که از آن چیز که او و لد از آن را تا آن روز که
در آن روز نذر کرده او را بیابد و آنکسیکه از آن باقی است پس در آن روز از آن ما با بردن آنجا بجهت سفر یا مرض
او بجهت نذر آن روز را روزه بگیرد و یا افطار نماید حضرت فرمود روزه نمیگیرد آن روز را خداوند عز و جل حق خود را از او برداشته
است و روزه میگیرد آن روز را که بر خود قرار داده است یعنی آن روز را در غیر حالت مسافرت الخبر [illegible]

میفرماید بسیاری از اخبار این باب در کتاب علل متفرق در ابواب آمده و ذکر نشده است درینجا که ایراد نمایم جمیع آنها را در جلد
بیست و پنجم از این کتاب نشاء الله تعالی باب البدع والرأی والمقاییس یعنی این باب در بیان بدعتها و قیاسها است
آیات در سوره کهف میفرماید و لا یشرک فی حکمه احداً صریح است در نهی از تشریک در حکم خداوند یعنی در مقابل
حکم خداوند جلت عظمته از پیش خود چیزی گوید یا اختراع نماید و یا قیاسی بکند و در سوره قصص میفرماید و من اضل ممن اتبع
هواه بغیر هدی من الله و در سوره روم میفرماید بل اتبع الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم این
دو آیه دلالت میکند بر منع از متابعت هوای نفس تبعیت بآنچه موافق نفس او است باید بدون حکم خدا از قیاس
و استحسان و بدعت و قیاس و در سوره ص میفرماید و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله ان
الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا یوم الحساب دلیل واضحست
بر آنکه کسیکه متابعت هوا نماید از راه خدا او را گمراه است و از برای کسیکه از راه خدا گمراه شود عذاب شدید است
و چون غالب از کسانیکه بدعت میگذارند و اختراع میکنند و غلو در این امر بجهت متابعت هوای نفس و جمع آوری جیفه
فانیه دنیا است پس کسیکه مخترع مبدع را فراموش است از حساب آیها و سؤال آن خداوند تبارک
و تعالی مثل فرموده او بفراموشی یوم الحساب و در سوره حمعسق میفرماید و استقم کما امرت و لا تتبع اهواءهم
و قل آمنت بما انزل الله من کتاب یعنی راستی ثابت و مقیم باش چنانکه مأمور شده و متابعت مکن میلهای
آنها را و بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده ام و تصدیق نموده ام بآنچه نازل شده است از جانب خداوند در کتاب یعنی قرآن
و دلالت این آیه شریفه اولاً بر امر او و دوم بر عبارت از استقامت و ثبوت در آنچه مأمور به باشد و نهی از متابعت اهواء و آراء
بعد از ایمان که او جزء اخیر است آن است و در سوره جاثیه میفرماید ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها
و لا تتبع اهواء الذین لا یعلمون انهم لن یغنوا عنک من الله شیئاً وجه دلالت
امر بمتابعت شریعت و نهی از متابعت اهواست و در سوره محمد صلی الله علیه و آله میفرماید افمن کان علی بینة من ربه کمن زین
له سوء عمله و اتبعوا اهواءهم در مقام انکار تسویه ما بین آنکسیکه بر بینه از جانب پروردگار خود باشد
و آنکسیکه اعمال بد او در نظر او زینت و جلوه داده و متابعت اهواء خود نموده است خداوند فرموده یعنی اینها
اینها مساوی نیستند و در سوره نجم میفرماید ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس و لقد جاءهم
من ربهم الهدی وجه دلالت مذمت بر متابعت ظن و آنچه نفسها بخواهد است با آنچه رسیده است با آنها

از جانب پروردگار آنها از هدایت و غیر این آیات نیز هست و در انها است کفایت و اما اخبار در کتاب احتجاج روایت است
از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود وارد میشود بر یکی از شما قضیه در حکمی از احکام پس حکم میکند در آن قضیه برای خود برای از
آن رو میدهد همان قضیه بعینها بر غیر قاضی اول پس حکم میکند در آن قضیه بخلاف حکم قاضی سابق پس جمع میشوند القضاة بنزد امامیکه ایشان را قاضی کرده است
و او هم رأی قضاة را تصویب میکند یعنی میگوید که این حکمها شما که کرده اید همه حق و درست است و حال آنکه خدای ایشان یکی است
و پیغمبر ایشان یکی و کتاب ایشان یکی پس آیا آنکه خداوند تعالی ایشان را امر باختلاف نمود کار ایشان را یا آنکه خداوند نهی فرموده است
ایشان را از اختلاف و ایشان معصیت خدا کرده اند و یا آنکه خداوند دین ناقصی را فرستاده است بسوی ایشان که آن را تمام کنند یا آنکه دین خدا تمام
و ناقص است و حق بایشان است که قضاة استمداد و استعانت جستند در دین خود تا تمام و کامل فرمایند یا آنکه ایشان شریک خداوند هستند و حق آنها
هرچه گویند و بر خداوند است راضی هرچه گویند و یا آنکه خداوند دین را کامل فرستاده است و پیغمبر تقصیر کرده است در تبلیغ و ادا
ده قضیه بر دهان خلق است خداوند امر باختلاف نفرموده است و ایشان شریک خداوند نیستند و دین خدا هم ناقص نبود که ایشان تکمیل کنند
نمود و پیغمبر هم در ادا و تبلیغ آن کوتاهی نکرده و خداوند میفرماید ما فرطنا فی الکتاب من شیء یعنی فروگذار نکردیم در قرآن چیزی را و میفرماید
که در قرآن بیان هر چیزی فرموده است که قرآن بعضی از آن تصدیق میکند بعض دیگر را اختلافی در آن نیست پس فرموده است و لو کان من عند
غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً اگر از قرآن از جانب غیر خداوند بود هر آینه مییافتند در آن اختلاف بسیار بدرستیکه قرآن ظاهرش
انیق و باطنش عمیق است فانی عجائبه و لا تنقضی غرائبه و روشن نمیگردد تاریکیها مگر بآن مجلسی میفرماید که این تشنیع
و تعریض است بر کسیکه حکم بکند برأی خود بدون آنکه رجوع نماید بکتاب و سنت و بائمه هدی علیهم السلام زیرا که حقیقت حکم بر
راجع باین است که خداوند دیگر احکام را انبیاء قرار داده باشد و او ملهم باشد احکام را لیکن رجوع بآن نبی مبعوث در او حیات
او صلوات الله علیه علیهم و یا آنکه ابحاث را شریک گردانیده باشد خداوند با پیغمبر صلی الله علیه و آله در نبوت و یا آنکه خداوند
وحی بیان ننموده باشد آنچه را که محتاج بسوی آنها است و یا راجع بآنست که بیان کند بعض مسائل را و باقی را واگذار کرده باشد و اعتماد
تقصیر در تبلیغ نموده باشد و یا آنکه نسخ نموده باشد امت را لابد است که آن احکام دارد که فرمود حضرت صلوات الله علیه و بلیغ نمود
جمیع این وجوه باطلند پس متعین شد که بیان گردید در میان امت کسیکه عالم بجمیع احکام او باشد و بر او اخبار جمیع
بآن کسی که در جمیع احکام و اما اختلاف ناشی از جمع میان اخبار بسبب وجوه مختلفه و یا جهت اخبار متعارضه است

سبب برخی اشکوک است وارد در نظر مجتهدان [illegible] چه دانی که از قبیل اختلاف قضاه است و در کتب اختلاف در باب اختلاف اخبار
و آن [illegible] پس سد فتح [illegible] لهذا [illegible] نظر تشنیعات بعضی از متاخرین بر بعضی از علما اخبار رضا علیه‌السلام در احتجاج روایت کرده است
از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود بدرستیکه دشمن‌ترین خلایق نزد خداوند عزوجل دو نفر هستند یکی آنکه خداوند او را به نفس خود واگذاشته باشد پس او
از راه راست بازگشته سرگردان و حیران است در دلالت [illegible] شده است در [illegible] سخنهای بدعت [illegible] روح [illegible]
در دل او سخنهای بدعت و باطل او و خلاف مردم را [illegible] شوق و شادان به بدعت و ضلالت [illegible] نفس [illegible]
کسی که با او [illegible] و پیروی او را [illegible] از هدایت [illegible] پیش از او [illegible] کننده است [illegible]
که خطا [illegible] جاهل [illegible] برداشته است [illegible] مردم [illegible] کرده است [illegible]
دشمن [illegible] جمیع جهالت و نادانیها و باطلهای خود را در میان جاهلان [illegible] شده باشد در فریب خورده
باشد این شخص در ظلمت فتنه و کور شده [illegible] در عقد مدرسه است و نامیده است او را [illegible] صورت مردان
عالم و حال آنکه علم [illegible] جمع کرده باشد [illegible] جمیع کرده باشد چیزها [illegible] قلیلش [illegible] از آنکه [illegible] از آنکه [illegible]
در زر آب باطله که چون آبهای متعفن تیره [illegible] و بسیار گوید [illegible] نفع و با [illegible] الوقت [illegible] در میان مردم
بجهة حکم و فصل خصومات مردم قرار دهد و ضامن باشد خلاص نمودن آنچه را که بر غیر او پوشیده شده باشد ضامناً
لتخلیص ما التبس علی غیره ان خالف من سبقه ولم یثبت له نقض حکم او که نقض باید حکم او را [illegible]
میاید چنانکه نقض [illegible] او حکم [illegible] پیش از آنچه [illegible] [illegible] مشکلات [illegible] و آماده میکند [illegible]
بسیاری از چیزهای بی‌فایده [illegible] از رای خود [illegible] رسیده است و [illegible] قطع میکند با آنچه از رای [illegible]
[illegible] پس [illegible] در لبس شبهات مانند تار عنکبوت است [illegible] بسبب اشتباه کاری [illegible] مانند تار عنکبوت [illegible]
و حال آنکه خود او نمیداند در فهم شبهات مصیب و یا خطا است و بسبب دوری جهل خود [illegible] و گمان میکند در نهایت
علم رسیده است [illegible] آنچه او فهمیده است رای [illegible] و موازنه باید چیزی [illegible] تکذیب رای خود [illegible]
و اگر تاریک و ظلمانی [illegible] چیزی [illegible] و [illegible] آنچه را که خود [illegible] جاهل [illegible]
میداند و نقص خود در باطن عارف است [illegible] کتمان و پوشیده [illegible] و نگوید نمیدانم [illegible] اقدام مینماید

بدون علم بر این اهل [illegible] در ظلمات جهالات [illegible] در حالتیکه سوار شبهات [illegible] بغیر هوا و اوست [illegible]
تا اینکه سالم [illegible] و [illegible] نمیکند دندان خود را در علم بقدر قاطع تا آنکه غنیمت یابد [illegible] روایات را مثل [illegible]
باد [illegible] کوبند اهل مواریث از او در گریه و حاجات دماء از او در ناله و حلال [illegible] از او فرج
حرام و حرام [illegible] فرج حلال و شکایت میکنند از او اهل مواریث بسوی خداوند [illegible] حضرت فرمود و شکایت میکنم من از گروهی که زندگانی
میکنند در حالتیکه جاهل هستند و میمیرند در حالتیکه گمراهند [illegible] شده است [illegible] آنحضرت صلواة الله علیه بود [illegible] فرمود
ایها الناس علیکم بالطاعة والمعرفة بمن لا تعذرون بجهالته فان العلم الذی هبط به آدم
وجمیع ما فضلت به النبیون الی خاتم النبیین فی عترة نبیکم صلی الله علیه وآله فانی یتاه بکم بل این
تذهبون یعنی ای مردمان بر شما باد اطاعت خداوند و شناختن و معرفت کسی [illegible] معذور نیستید در نشناختن و جهل او بدرستیکه علم
چنانکه [illegible] آدم علیه‌السلام با او از بهشت بروی زمین و جمیع چیزها که فضیلت داده است خداوند بآنها پیغمبران را تا خاتم انبیا
صلی الله علیه وآله در عترت پیغمبر شما محمد صلی الله علیه وآله است پس در کجا شیطان متحیر و حیران کرده است شما را بلکه بکجا میروید و از
کی طلب علم و فضیلت مینمائید [illegible] اهل شده [illegible] و تغییر [illegible] از اصلاب اصحاب سفینه نوح عترت [illegible]
اجداد [illegible] و تفکر نمائید در کیفیه نجات اینها بدرستیکه مثل اهل بیت مثل سفینه نوح است هر کس بآن متمسک شد
و با او پناه آورد نجات یافت پس [illegible] بیاورید با اینها و بآنها متمسک شوید هر کس با اینها متمسک شود من کفیل و ضامن [illegible]
باید و قسم میخورم بر این قسم حق [illegible] و [illegible] انداخته [illegible] کسیکه تخلف نماید از اینها [illegible]
لمن تخلف اما شنیده اید آنچه را حضرت [illegible] در حجة الوداع انی تارک فیکم الثقلین ما ان
تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض
فانظروا کیف تخلفونی فیهما الا هذا عذب فرات فاشربوا وهذا ملح اجاج فاجتنبوا
یعنی بدرستیکه من میگذارم در میان شما ثقلین چنانچه اگر متمسک شوید بآنها هرگز گمراه نشوید و ثقلین
کتاب خداوند و عترت من یعنی اهل بیت من هستند و هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه وارد شوند بر حوض کوثر
پس نظر نمائید چگونه [illegible] آنچه را من در میان شما گذاشته‌ام و یا اینکه چگونه خلاف مرا در
اینها خواهید نمود [illegible] آگاه باشید این [illegible] راه حق [illegible] عذب فرات [illegible] بسیار شیرین است
پس بیاشامید از او و این [illegible] راه باطل [illegible] تلخ است
و تعبیر آنجناب صلی الله علیه وآله از کتاب الله و اهل بیت خود به ثقلین بجهة تعظیم و بزرگ شمردن قدر
اینها و اظهار اجلال و شأن اینها است [illegible] ثقلین است و یا بجهة [illegible] بر هر چیز

خطر و نفیس [illegible] گویند [illegible] در خوابیدن [illegible] و فرمود که [illegible] است [illegible] لفظ و معنی [illegible]
اطهار صلوات الله علیهم است [illegible] در کتاب احتجاج از بشیر بن یحیی از ابن ابی لیلی روایت کرده است که گفت
و نعمان که اسم ابوحنیفه است [illegible] حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام رفتیم [illegible] آنحضرت [illegible] و گفت یا بن
ابی لیلی [illegible] که [illegible] گفت [illegible] است از اهل کوفه [illegible] بصیرت [illegible] حضرت فرمود شاید
[illegible] قیاس میکند [illegible] برای خود [illegible] بالنعمان [illegible] قیاس کنی [illegible] حضرت
فرمود [illegible] قیاس کنی چیزی را [illegible] پس [illegible] و آب چشم از چه جهة [illegible]
و [illegible] سوراخ بینی [illegible] از چه جهة است [illegible] نمیدانم حضرت فرمود آیا میدانی کلمه را که
اول او کفر و آخرش ایمان است [illegible] ابن ابی لیلی [illegible] کردم [illegible]
یعنی از اینها [illegible] و ابوحنیفه ندانست [illegible] از آبا [illegible] فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله
بدرستیکه خداوند [illegible] چشم [illegible] قرار داد که اگر نبود این [illegible] آینه [illegible]
[illegible] باعث [illegible] چشم [illegible] چوب و خاک [illegible]
و قرار داد [illegible] کوش [illegible] حجاب [illegible] دماغ [illegible] میکند [illegible]
[illegible] آینه [illegible] قرار داد [illegible] سوراخ بینی
حجاب [illegible] دماغ [illegible] آینه [illegible] میکرد و قرار داد [illegible] تا آنکه [illegible] از خدای تعالی
[illegible] آدم [illegible] و آنکلمه که اول او کفر و آخرش ایمان است [illegible] کلمه لا اله الا الله است
که اول او کفر و آخرش [illegible] ای نعمان [illegible] از قیاس بدرستیکه پدرم [illegible] علیهم‌السلام [illegible]
[illegible] قیاس کند [illegible] احکام [illegible] برای خود [illegible] شیطان [illegible] ابلیس [illegible] بدرستیکه او اول کسی است
که قیاس کرده [illegible] گفت خلقتنی من نار وخلقته من طین پس [illegible] قیاس را [illegible] در [illegible]
[illegible] و کتاب علل [illegible] از سعد [illegible] از ابن ابی لیلی [illegible]
[illegible] دیدم [illegible] و بجای ایمان والقیاس اثبات ان [illegible] و بجای عمیاً
عمی [illegible] علی القیاس بالادا [illegible] والمقاییس است در کتاب احتجاج [illegible]
چون داخل شد ابوحنیفه [illegible] عرض کرد ابوحنیفه فرمود [illegible] مفتی اهل عراق [illegible]

فرمود [illegible] کتاب خدا از [illegible] از کتاب خدا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] معنی قول خداوند عزوجل وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] اهل مجلس [illegible] فرمود [illegible] قسم میدهم [illegible]
[illegible] گفت اللهم نعم پس حضرت [illegible] فرمود [illegible]
ابوحنیفه بدرستیکه خداوند [illegible] موضع [illegible] در خون و مال خود [illegible]
مال [illegible] گفت [illegible] ابوحنیفه [illegible]
قرآن [illegible] ومن دخله کان آمناً [illegible] ابوحنیفه عرض کرد [illegible] البیت الحرام [illegible] حضرت [illegible] اهل مجلس
فرمود [illegible] قسم [illegible] عبدالله بن زبیر و سعید بن جبیر داخل بیت الله [illegible] گفتند اهل مجلس
اللهم نعم [illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] ابوحنیفه عرض [illegible] کتاب الله علمی
[illegible] قیاس [illegible] حضرت فرمود [illegible] قیاس [illegible]
اعظم است نزد خدا [illegible] قتل حضرت فرمود [illegible] قتل [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] قیاس [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] اگر [illegible]
[illegible] روزه [illegible] نماز [illegible] عرض کرد [illegible]
از من حضرت فرمود که بنابر قیاس تو باید واجب باشد [illegible] غسل [illegible]
غسل بود [illegible] ابوحنیفه عرض کرد [illegible] صاحب رای [illegible] رای [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] رای خود [illegible] مرد [illegible]
[illegible] نوعی [illegible] تا [illegible] شنیدم [illegible] الکاشف

[illegible]
مورث ابو حنیفه عرض کرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
بریده حکم خداوند ابو حنیفه عرض کرد که این است [illegible] که من دانا و عالم هستم مبعوث شدن پیغمبران حضرت فرمود
در سخن تو [illegible] خداوند عالم [illegible] بسوی فرعون که لعله یتذکر او یخشی [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قیاس مکن از خداوند و قیاس مکن در کتاب امالی حسین بن عبید الله غضائری بسند از حارث [illegible] روایت
کرده است که ابن شبرمه گفت من و ابوحنیفه بخدمت جعفر بن محمد علیهما السلام داخل شدیم و من سلام کردم بر آنحضرت و صدیق
بودم با او و بعد از سلام با آنحضرت روی آوردم و عرض نمودم امتع الله بک این مردیست از اهل عراق و صاحب رای و فقه
و عقل حضرت فرمود شاید این همان است که قیاس میکند در دین برأی خود و بعد از آن متوجه او شد و فرمود این نعمان
ثابت است ابوحنیفه عرض نمود اصلحک الله پس حضرت فرمود بترس از خدا و قیاس مکن در دین خداوند برأی خود
و بعد از این ذکر حدیث سابق بنحویکه گذشت تا باینجا که لا تقضی الصلوة اتق الله یا عبد الله [illegible]
آخر او است که حضرت فرمود ای بنده خدا ما و شما فردای قیامت در باره خلق میگوئیم [illegible]
ما میگوئیم که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و تو میگوئی با اصحاب خود شنیدیم و رأی ما چنین است پس میکند
خداوند عز و جل با ما و شما آنچه میخواهد در علل الشرایع از پدر خود بسند از بعض اصحاب ابی عبد الله علیه السلام روایت
کرده که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible]
و منهم [illegible]
رسیده [illegible] ابوحنیفه [illegible] حضرت صادق علیه السلام [illegible]
و گفتم [illegible] ابوحنیفه [illegible] علیهم السلام [illegible]
از آنحضرت [illegible] جواب [illegible] ابوحنیفه گفت [illegible]
و در [illegible] علما [illegible] جعفر بن محمد [illegible]
و از کسی چیزی نشنیده [illegible] پس من گفتم [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف گردیدم و از آنحضرت کلام ابوحنیفه را حکایت کردم پس آنحضرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] گفته [illegible]
صحف ابراهیم و موسی [illegible] ابوحنیفه [illegible] بیان کردن این صحف [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]

خود که ببین کیست که بنده در بیشم رفت و برگشت عرض نمود ابوحنیفه است حضرت فرمود داخل کن او را پس ابوحنیفه داخل شد در خدمت
سلام کرد پس آن بزرگوار جواب سلام او را داد پس ابوحنیفه عرض نمود که اصلحک الله یا ابن رسول الله شما [illegible] ابن شبرمه
[illegible] اصحاب [illegible] احادیث [illegible] ابوحنیفه پس [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] ابوحنیفه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابوحنیفه ابوحنیفه عرض کرد [illegible] اصلحک الله حضرت فرمود تو [illegible] فقیه اهل عراق
[illegible] کتاب خدا و سنت [illegible] ابوحنیفه [illegible] کتاب خدا
[illegible] ابوحنیفه [illegible] علم [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
و [illegible] کتاب خود [illegible] سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین [illegible]
[illegible] سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین کجا [illegible] ابوحنیفه عرض نمود که [illegible]
که مابین مکه و مدینه باشد پس [illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible] مردم [illegible]
[illegible] عرض [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible] و من دخله کان آمنا
[illegible] ابوحنیفه گفت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابن زبیر در کعبه [illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible] کتاب خدا و در آثار و سنت [illegible] ابوحنیفه گفت [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible]

و خلق کرد آدم را از طین پس سائل شد ابوحنیفه حضرت فرمود ای اباحنیفه بول و جنابت کدام نجس تر و از کدام [illegible]
ابوحنیفه گفت بول حضرت فرمود چه میشود مردم را از برای جنابت غسل میکنند و از برای بول غسل نمیکنند حضرت
فرمود کدام یک از نماز و روزه فضیلت [illegible] عرض نمود که نماز حضرت فرمود [illegible] باید قضا [illegible] روزه [illegible]
نه صلوة [illegible] ساکت شد ابوحنیفه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ام ولد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ام ولد [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
که ابوحنیفه [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] ابوحنیفه عرض نمود اصلحک الله [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
ابوحنیفه عرض نمود [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] ابوحنیفه عرض [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] ابوحنیفه عرض نمود [illegible]
[illegible]
[illegible] بدون اذن من [illegible]

و من در این پس ابوحنیفه [illegible] از خدمت آن بزرگوار [illegible] مردم [illegible]
نزد عالم [illegible] حضرت فرمود [illegible] در زمان امن
و در آیه شریفه سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین زمان قائم اهل بیت علیهم السلام و اما قوله تعالی من دخله کان آمنا
[illegible] قائم [illegible] آن بزرگوار [illegible]
[illegible] سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین در قرآن مذکور است [illegible]
در ذکر قصه اهل سبا [illegible] القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة و قدرنا فیها السیر
سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] زمان حضرت قائم [illegible]
[illegible]
[illegible] زمان قائم علیه السلام [illegible]
[illegible] ائمه علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
[illegible]
با او [illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
که سؤال آنحضرت از [illegible]
صورت [illegible] اصحاب در این باب [illegible]
و در کتاب علل الشرایع [illegible] ابوحنیفه [illegible] و در این کتاب [illegible] بسند از محمد بن جمهور [illegible]
مرفوعا الی النبی صلی الله علیه و آله روایت [illegible] صاحب البدع [illegible] التوبه [illegible]

و برای صاحب بدعت از اینکه قبول نمی‌شود توبهٔ او عرض شد یا رسول الله چگونه است این و توبهٔ هر کس قبول میشود و قبول نمیشود
توبهٔ صاحب بدعت حضرت فرمود صاحب بدعت آشامانیده است بعقب خود محبت بدعت و مجلسی علیه الرحمه نیز
مراد حضرت این است که خداوند موفق نمی‌فرماید صاحب بدعت را بتوبه چنانچه از تعقیب آنحضرت ظاهر میشود و شاید مراد این
باشد و اگر توبه هم بکند توبهٔ او قبول کامل نمی‌یابد و ایضاً در آنکتاب از پدر خود و او بوسائط از هشام بن حکم
و او از جعفر صادق علیه السلام روایه کرده است که در زمان سابق مردی بود و طلب دنیا از حلال نمود و قدرت بآن
نیافت و طلب نمود از راه حرام و قدرت و دولت رسش نشد پس نزد او آمد شیطان و با او گفت
یا هذا یعنی ای مرد طلب دنیا نمودی از حلال و ترا قدرت و دست رسی نشد پس طلب کردی آنرا از
حرام و قدرت نیافتی بر او آیا میخواهی دلالت نمایم ترا بچیزیکه دنیا بتو روی بیاورد و بسیار
شود دنیای تو و زیاد گردد تابعین تو آن مرد گفت بلی میخواهم گفت دینی اختراع کن و مردم را بآن
دین دعوت نما آن مرد چنان کرد پس اجابت کردند او را مردمان و اطاعت نمودند او را و رسید از دنیا بآنچه
خواهش دلی او بود تفکر نمود و گفت این چه بود که کردم اختراع دینی نمودم و مردم را باین دین خواندم دیگر
برای خود توبه نمی‌دانم مگر اینکه بروم بنزد کسانیکه ایشانرا دعوت بدین اختراعی باطل خود نموده‌ام و ایشانرا از این دین
برگردانم و بر خود قرار داد و بنزد ایشان رفت که اجابت کرده بودند او را و با ایشان میگفت بدرستیکه دینی را که شما را بآن
دعوت مینمودم باطل بود و من از پیش خود اختراع او نموده بودم پس اصحاب و تابعین او او را تکذیب میکردند
و با او میگفتند حق همان بود و تو در دین خود شک نمودی و از دین برگشته و چون آن مرد ایشان را چنان دید
زنجیری درآورد و میخ بست و بگردن خود آویخت و گفت که این زنجیر را از گردن خود بر نمیدارم مگر اینکه خداوند
عزوجل توبهٔ مرا قبول فرماید پس وحی فرمود خداوند به پیغمبری از پیغمبران خود که بگو بفلان که بعزت و جلال خودم
که اگر دعوت نمائی مرا تا آنکه بندهای بدن تو از هم متفرق شود و بگسلد هرآینه اجابت ترا نخواهم نمود تا آنکه بر
گردانی آنانی را که مرده‌اند بدین اختراعی تو و برگردند از آن دین و در کتاب محاسن از پدر خود و او از ابن ابی عمیر
مثل این را روایه کرده است و در کتاب استبصار نیز مثل این روایه شده و در کتاب توحید و عیون اخبار رضا
و امالی ابن المتوکل بوسائط از حضرت رضا علیه السلام و آنحضرت از آباء بزرگوار خود از امیرالمؤمنین صلوات الله
علیهم و آنحضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایه نموده است که فرمود خداوند جل جلاله ما آمن بی من فسر برأیه
کلامی و ما عرفنی من شبهنی بخلقی و ما علی دینی من استعمل القیاس فی دینی یعنی ایمان

نیاورده است

نیاورده است بمن کسیکه تفسیر کند برأی خود کلام مرا و نشناخته است مرا کسیکه تشبیه نموده است مرا بخلق و بر دین من نیست کسیکه
عمل بقیاس نماید در دین من و در کتاب احتجاج و مسائل مثل این روایه نموده است و در امالی از پدر خود و او بوسائط
از ابن شبرمه روایه نموده است و گفت هرگز متذکر نشدم حدیثی را که شنیده بودم من از جعفر بن محمد علیهما السلام مگر
آنکه نزدیک میشد که دل من از هم بپاشد شنیدم از آنحضرت که فرمود خبر داد مرا پدرم از جدم از رسول الله
صلی الله علیه و آله ابن شبرمه گوید و قسم میخورم که او در آنحضرت دروغ بر پدر خود نبسته و پدر او دروغ بر جد او
نبسته است و جد او صلوات الله علیهم دروغ بر رسول خدا نبسته و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من
عمل بالمقاییس فقد هلک و اهلک و من افتی الناس و هو لا یعلم الناسخ
من المنسوخ و المحکم من المتشابه فقد هلک و اهلک یعنی کسیکه عمل بقیاس نماید
بتحقیق که خود او و دیگران را هلاک نموده است و کسیکه فتوی داده است مردم را در حالتیکه او نمیدانسته
ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه بتحقیق که خود و دیگران را هلاک کرده است و ایضاً در کتاب
امالی و کلمات رسول صلی الله علیه و آله بروایه ابی الصباح از فقهاء منقول است که فرمود شر الامور محدثاتها
یعنی بدترین امور حادث شده و اختراع شده‌ها است و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام
در قول خداوند والذین کسبوا السیئات جزاء سیئة بمثلها و ترهقهم ذلة ما لهم
من الله من عاصم و او نوشته است که فرمود مراد از ایشان کسانیکه کسب سیئات نموده‌اند هستند و جزای بدی
ایشان بدیست بمثل سیئات ایشان و میگیرد ایشانرا ذلتی و نیست ایشانرا نگاه دارنده از عذاب خداوند
در روز قیامت و ایضاً در تفسیر والشعراء یتبعهم الغاوون فرمود این آیه نازل شده است
در کسانیکه تغییر داده‌اند دین خدا را و مخالفت نموده‌اند با مراد سبحانه آیا دیده ای که هرگز شعر گفته کسی پیروی
نماید بغیر این نیست و قصد فرموده است خداوند شعراء آنانرا که وضع کرده‌اند دینی را برای نفسهای
خودشان و پیروی کرده‌اند با ایشان مردم در این دین و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق در تفسیر

اهل بدعت و شبهات

این آیه از حضرت امام جعفر صادق روایه کرده است که شعرا قومی هستند که یاد گرفته‌اند و تفقه نموده‌اند بدون علم و گمراه
شده‌اند خود ایشان و گمراه نموده‌اند دیگران را و مجلسی علیه الرحمه در تفسیر شعراء نوشته‌اند که احکام دین مبین را تغییر …
شعریه باطله نموده‌اند و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در معنی قول خداوند تبارک
هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون
انهم یحسنون صنعا روایه کرده است که فرمود مراد از ایشان نصاری و قسیسین و رهبانان
و اهل شبهات و هواهای نفسانیه از اهل قبله یعنی اسلامیان و خوارج و اهل بدعت هستند و در
کتاب قرب الاسناد از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایه نموده است که فرمود من نصب نفسه
للقیاس لم یزل دهره فی التباس و من دان الله
بالرأی لم یزل دهره فی ارتماس یعنی کسیکه نصب نموده خود را برای عمل نمودن بقیاس همیشه روزگار
خود در اشتباه و التباس و یا در بیم و هراس میگذراند و هر کس عبادت نمود خداوند را …
سبب نمیداند او در جهالت و گمراهی مستغرق و فرو رفته است و ایضاً در آنکتاب بروایت از ابن صدقه
روایه نموده است که گفت فرمود جعفر بن محمد علیهما السلام کسیکه فتوی دهد مردم را برای خود بتحقیق
خود نزدیک گشته است بجهل و نادانی و هر کس نزدیک شد بجهل بتحقیق ضدیت و برابری نموده است
با خداوند زیراکه حلال و حرام گفته است چیزیرا که نمیداند و ایضاً در آنکتاب از … و او
پدرش از حضرت ابی عبدالله جعفر صادق روایه نموده است که فرمود از من سؤال نمود ابن شبرمه که
میگوئی در قسامه در خون پس جواب دادم او را بآنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در آن حکم نموده
شبرمه گفت آیا میدانی که اگر پیغمبر او را نمیکرد چگونه میشد قول در او گفتم اما آنچه را پیغمبر
صلی الله علیه و آله گفته بتحقیق خبر دادم او را بتو و اما آنچه را نگفته است مرا علمی بآن نیست
و ایضاً در آنکتاب ابن طریف از ابن علوان و او از جعفر بن محمد روایه کرده است که گفت
خبر داد بمن زید بن اسلم بر اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از کسیکه احداث نماید چیزیرا

دیا

و یا پناه دهد احداث کنندهٔ حدثی را این است مثل عملی احدث حدثا او آوی محدثا حضرت
یعنی آنکس که ابداع نماید بدعتی را در اسلام و یا مثله و تنکیل و تعذیب نماید کسی را در غیر حد شرعی و یا اینکه قطع کند
بعض اعضاء او را در غیر حد شرعی و یا اینکه غارت کند کسیرا تا اینکه مسلمانان چشمهای خود را بسوی او
متوجه کنند و یا اینکه دفع نماید از صاحب حدث یعنی کسیکه احداث و بدعت کرده است و یا اینکه
نصرت و اعانه کند او را و محل سؤال جزء حدیث دیگر است و تتمه او در آنحدیث مذکور است
و در کتاب قرب الاسناد ابن عیسی از بزنطی و او از حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا روایه کرده است عرض
کردم بآنحضرت جعلت فداک بعض اصحاب ما میگویند میشنویم چیزیرا و حکایه میکنند از تو و از پدران تو
علیهم السلام پس قیاس میکنیم بر او و عمل مینمائیم باو حضرت فرمود سبحان الله نه والله نیست این از دین جعفر
اینها طایفه هستند که حاجت نیست ایشانرا بسوی ما بتحقیق خارج شده‌اند از اطاعت ما و برده
اند نفسهای خودشان را از تقلید امام و در حقیقه ادعاء امامت نموده‌اند بجهت آنکه گمان
قدرت دارند بر علم باحکام خداوند بدون نص پس در کی است تقلید چنانکه میکردند
با امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام و حضرت جعفر صادق فرموده روی نیاورد بقیاس
و متحمل قیاس نشود مگر کسیکه چیزیرا راست نمیکند قیاس مگر آنکه میشکند او را قیاس دیگر
با ادلت و اختیاری نیست باو و صلاحیت ندارد او بلکه مستند بود برای چیزی از جهت وهن
و ضعف او و در کتاب امالی مفید بوسائط از خالد بن طلیق روایه نموده است که شنیدم
از امیرالمؤمنین صلوات الله که بر منبر بود که ذمهٔ من بآنچه میگویم رهین و گرو است و من بآن
ضامن هستم و اختلاف … زراعت قومیکه بود در تقوی و پرهیزکاری زراعت شده باشد و تشنه
نمیشود بسبب تقوی … اصل … چیزیکه تمام چیز در آنکس است که شناسد قدر خود و کفایت میکند
از جهالت و … جهل دانا نداند قدر … بدرستیکه مبغوض ترین خلق خدا

در نزد او سبحانه مردیستکه جمع نموده است علمی را از جهال مغرور چنانکه تجربه در امور نموده و در ظلمتهای جهل و از ارادل یافتند [illegible] در کوری
است از چیزهاییکه عطا شده است از جانب پروردگار و گمراه کننده است از شریعت پیغمبر صلی الله علیه و آله گمان میکند حق در کتابهای
اوست حاشا و کلا قسم بانکه جان پسر ابو طالب بید قدرت اوست که گمراه شده است و گمراه کرده است کسی را که ضعیف و پست
بوده نامیده اند او را بعضی عوام و بعضی او را عالم و حال آنکه بهره نبرده است در علم سالم بجهة آنکه فکر نموده است او روز بی [illegible] کرده است او را
و قلیل او بهتر است از کثیری تا آنکه سیراب شده است بی حاصل و زیاد کرده است بی فایده و طایل نشسته است در میان مردم
در حالتیکه فتوی دهنده است بجهة خود و ضامن و [illegible] خلاص نماید ایشان را از آنچه بر ایشان مشتبه مانده و اگر [illegible]
از مبهمات یعنی از چیزهائی که معلوم نیست [illegible] برای مبهمات رذالت [illegible] حکم جازم و قاطع شده است [illegible]
و راه رفته است بسبب جهالات خود راه نادرستی در حالتیکه [illegible] در تاریکیها و مردم عوام از علم در مثل تار عنکبوت [illegible]
یعنی ایشان بجهة ضعف حفظ از شبهات مانند تار عنکبوت ایشان را با تار بر پیچانیده است [illegible]
بوده از آنچه نمیدانسته عتذار بخسته تا آنکه سالم ماند و بدندان قطع کننده دندانی در علم فرو نبرده تا آنکه غانم باشد یعنی
غنیمتی از علم برده باشد در ناله [illegible] از خون دهاها [illegible] و در گریه و زاری [illegible] از حکم او صاحبان دماء و حلال [illegible]
خوانسته [illegible] بسبب او فرجهای حرام قسم بخدا که از آنچه بر او وارد شده است از علوم ظرفی پر نکرده و پشیمان شده است از آنچه
در او افراط نموده حلال شده و برایشان نوحه کنند و حال آنکه زنده [illegible] جمیع عوام المسلمین و عرض کردیم با امیر المؤمنین
[illegible] [illegible] نمائیم و بکه اعتماد و استناد کنیم حضرت استفصحوا کتاب الله فانه امام مشفق وهاد مرشد
و واعظ ناصح و دلیل یؤدی الی جنة الله عز و جل یعنی طلب فتح نمائید از کتاب خداوند بدرستیکه او
پیشوای [illegible] و هدایت کننده و رشد و وعظ نماینده ناصح و راه نماینده بکه [illegible] ند بجنة و رضای خداوند
عز و جل این حدیث با اختلافات زیاد در باب روایات مکرر ذکر شده است در کتاب امالی عبد الواحد [illegible]
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایه کرده است که حضرت فرمود میانه روی در شریعت و سنة بهتر از جهد و اجتهادات در بدعت [illegible]
فرمود [illegible] از کسیکه میداند و عمل نماید و ایضا در کتاب ابن الصلت [illegible] از جابر بن عبد الله انصاری [illegible]
گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در خطبه ان احسن الحدیث کتاب الله و خیر الهدی هدی
محمد و شر الامور محدثاتها و کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة یعنی بهترین حدیث کتاب خدا و
بهترین هدایت هدایت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و شر و بدترین امور حوادث شده ایشان است و هر احداث شده بدعت است
هر بدعت ضلالة و گمراهی است و بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله در خطبه میفرمود و میگفت در خطبه خود اما بعد

و چون ذکر میکرد قیامت را بلند میشد صدای آنحضرت و سرخ میشد رخسارش و غضب او شدید میشد [illegible] روی مبارک [illegible]
[illegible] مبعوث شدم من و ساعت مثل این دو [illegible] و اشاره به دو انگشت خود نمود
در کتاب معانی الاخبار از ابن الولید بسند خود از ابن ربیع روایت کرده است که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که اندک چیزی
[illegible] مرد را از ایمان خارج میکند فرمود رائی که بجهة آن مخالف حق باشد [illegible] در کتاب محاسن از [illegible]
روایت نموده است و ایضا در کتاب معانی الاخبار بهمین نحو از حلبی روایت کرده است که عرض کردم چیست ادنی چیزی که
بنده بسبب او کافر میشود حضرت فرمود آنکه بدعتی بگذارد و چیزی را دوست دارد [illegible] دشمن دارد
مخالفت او نماید و ایضا در آن کتاب بهمین نحو از برید عجلی روایت کرده است که گفتم بحضرت صادق علیه السلام چه چیز است
چیزی که کافر میشود بنده بسبب آن پس حضرت [illegible] از زمین برداشت و فرمود آنکه بگوید باین ریگها که اینها هسته
خرما هستند و بیزاری کند از کسیکه خلاف او را بگوید برای این و از دین خداوند داخل نماید و بیزاری از کسانی که بگویند بغیر قول او
پس این مرد ناصب است [illegible] قرار داده است بر خداوند و کافر شده است من حیث لا یعلم مجلسی رحمه الله علیه میفرماید مثل [illegible]
[illegible] بجهة بیان فرموده است که هر کسی بدعت کند چیزی را و اعتقاد نماید باطل را اگر چه در چیز حقیر باشد و آن باطل را رای و دین
قرار دهد و دوست دارد کسی را که بآن معتقد باشد و دشمن دارد کسی را که معتقد نباشد در حکم کافر و دور شده از عذاب [illegible]
از تقرب پروردگار است در روز حساب و در کتاب توحید طالقانی بسند از عکرمه روایت نموده است که فرمود علی بن
الحسین علیهما السلام من نصب دینه علی القیاس لم یزل الدهر فی الارتماس یعنی هر کسی قرار دهد دین خود
بر قیاس تمام دهر را غرق و فرو رفته در دریای گمراهی و ضلالت است در حالتیکه میل کننده است از راه راست و طغیان نماینده
در کج روی و اعوجاج ضالا عن السبیل قائلا غیر الجمیل گمشده از راه و گوینده غیر نیکو است تا آخر خبر در کتاب
ابن عیسی بسند از سماعة بن مهران از حضرت امام جعفر صادق روایت کرده است در بیان قول خداوند جل و علا و
من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله مراد از کسی است که رای خود را دین خود قرار دهد بدون امام هادی
از ائمه هدی در همان کتاب ابن عیسی از بزنطی و او از حضرت ابی الحسن در تفسیر آیه شریفه مثل آنچه روایت نموده است و ایضا
در کتاب عبد الله بن محمد بسند از غالب نحوی و او از جعفر صادق در تفسیر همان آیه روایت کرده است که فرمود مراد
[illegible] کسی است که اخذ کند رای خود را و ایضا در کتاب عباس بن سلیمان بسند از حضرت ابی الحسن در قول خدای
تعالی و من اضل الایه روایت نموده است که فرمود مراد کسی است که اخذ کند دین خود را بخواهش خود بدون هدایة از ائمه هدی علیهم السلام
علیهم در کتاب ثواب الاعمال ابن المتوکل بسند از صادق و آنحضرت از پدران خود از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم

اجمعین روایت نموده است که فرمود و آورده میشود صاحب بدعت را در روز قیامت پس دیده میشود قدریه در میان ایشان مانند موی سفید [illegible]
پس خطاب میرسد از خداوند که چه اراده کرده بودید از آن پس ایشان عرض میکنند اراده نمودیم ما بتو [illegible] بس میفرماید خداوند که [illegible] گناهان
شما را و بخشیدیم از لغزشها شما مگر قدریه را که داخل در شرک شده اند من حیث لا یعلمون یعنی از راه نادانی [illegible]
از قدریه طایفه مفوضه هستند که منکر ند قضا و قدر الهی یعنی قائلند که خداوند بعد از خلق خلق اختیار کارها
و احداث کلیه امور را به بنده گان و اگذاشته است و از برای او سبحانه دیگر اختیاری نیست تعالی الله عن ذلک و قراد
از ارباب بدع اکس است که عمل به بدعت او از روی جهالة نموده است بسبب جهالة معذور است اگر منجر
بفساد دین و سبب کفر او نشود چنانچه آخر خبر دال بر آنست در کتاب خصال ابن اعثام از ثمالی بسند
روایت کرده است که گفت فرمود علی بن الحسین علیهما السلام بدرستیکه دین خداوند درست نمیشود بعقول ناقصه و آرای باطله و قیاسهای
فاسده و نمیرسد بحقیقه دین مگر بتسلیم پس هر کس تسلیم و قبول کرد قول ما را سالم شد و هر کس طلب هدایت نماید بسبب ما
هدایت یافت و هر کس متدین بقیاس و رای شد هلاک گردید و هر کس در نفس خود یافت از آنچه ما بآن قائل شده ایم و
حکم نموده ایم چیزی و حرجی کافر شد بانکسیکه نازل فرمود سبع المثانی یعنی فاتحة الکتاب و قرآن عظیم را و انکسیکه نیست
در کتاب عقاب الاعمال ابن الولید بسند از جریر مرفوعا روایت نموده است که گفت آنحضرت کل بدعة ضلالة
هر بدعت ضلالة و گمراهی است و هر ضلالت و گمراهی راه آن بسوی آتش است در محاسن مثل آنرا روایت نموده است و از
ابن یزید در عقاب الاعمال از پدر خود و او بسند از محمد بن مسلم و او از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود
ادنی و پستتر از شرک آنست که ابداع و اختراع رای او پس دوست بدارد بیرون کننده گان او را و دشمن دارد کسیکه
مخالفت او نماید در محاسن از بعضی اصحاب و او از ابن یزید مثل آنرا روایت نموده است در عقاب الاعمال ابن المتوکل
بسند از ثمالی روایت نموده است که عرض کردم بامام محمد باقر علیه السلام پستتر مرتبه نصب کدام است فرمود آنکه بدعت نماید کسی
چیزی را و دوست دارد دوستداران او را و دشمن دارد مخالفین او را و ایضا در آن کتاب از پدر خود و او بسند
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود من مشی الی صاحب بدعة فوقره فقد مشی فی هدم
الاسلام هر کس بطرف صاحب بدعتی برود و او را توقیر و تعظیم نماید پس تحقیق که رفته است در خراب کردن اسلام
در محاسن مثل آنرا از پدر خود و او از ابن روایت نموده است و در آن کتاب ابن یزید مرفوعا مثل الحدیث [illegible]
گفته است مگر آنکه در این حدیث بجای صاحب بدعة دارد بدعة و بجای در ترا عظم نموده است و مثل آنست در مصابیح [illegible]
احمد بن محمد بسند از سعید اعرج روایت نموده است که گفت عرض کردم بحضرت جعفر صادق علیه السلام بدرستیکه از جانب ما [illegible] که [illegible]
هستند میگویند دانم و میرد با چیزیکه نمیدانیم حکم او را در کتاب الله و سنة و در او بر آل خود میگویم فرمود دروغ میگویند

نیست چیزی مگر آنکه در کتاب خدا موجود است و در سنة و شرعیه بیان شده است در بصائر الدرجات احمد بن حسن بسند از
واو از عبد صالح یعنی موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده است که پرسیدم از آنحضرت و عرض کردم که مردمان از اصحاب ما ملاقات کرده اند با پدر
وجد بزرگوار شما را و شنیده اند از ایشان حدیث را و بسا میشود که اتفاق می افتد از برای بعض اصحاب شیعه در نزد ایشان حکم الخبر
و یا حدیثی در آن خبره فتوی باو برسد و لکن چیزیکه شبیه باو باشد هست آیا جایز است برای ایشان که در آن چیز عمل بقیاس کنند
حضرت فرمود جایز نیست بدرستیکه هلاک شدند کسانیکه پیش از شما بودند بسبب قیاس عرض کردم باو که چرا چنین میفرمائی
فرمود انه لیس من شئ الا و قد جاء فی الکتاب و السنة در کتاب اختصاص ابن عیسی از حسن بن فضال
مثل او روایت نموده است مجلسی رحمه الله میگوید که مراد سائل از خبر که عرض کرد چرا چنین میگوئی اینست که بآن نمایش
متقبل نشوداز برود میرود در پس حضرت جواب فرمود که نیست چیزی مگر آنکه در کتاب و سنة هست و قیاس جایز نیست و کلام
بر ورود [illegible] بخلاف و لیضا در آن کتاب سندی بن محمد بسند از محمد بن حکیم روایت کرده است که عرض نمودم بحضرت ابی الحسن
در تفقه در دین چنانچه ادب هست و [illegible] بنزد ما مردی که مبتلا شده است بچیزی و در نزد ما در آن چیز بعینه چیزی نیست و لیکن
چیزیکه شبیه به هم مثل اوست در نزد ما هست آیا فتوی بدهیم اورا به آن چیزیکه شبیه اوست حضرت فرمود نه شما را چه
بقیاس در این قیاس هلاک گشت کسیکه هلاک شد راوی میگوید عرض کردم جلت فداک پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه
بقدر کفایة بود آورده است فرمود بدرستیکه رسول خدا آورد آنچه را که بسبب او غنی و بی نیاز شدند با او در عهد او و اما تا
روز [illegible] باشد باو بعد از آنحضرت تا روز قیامت عرض کردم از آنچه رسول صلی الله علیه و آله آورده چیزی ضایع شده و از
میانه رفته است فرمود نه و لکن آنها در نزد اهل اوست در کتاب محاسن ابن فضال بسند از سماعه روایت کرده است
که عرض نمودم بحضرت ابی الحسن بدرستیکه نزد ما کسی هست که پدر و جد شما را دیده است و با وجود این تمام مسائل واقعه
و مبتلا به نزد ما در نزد ما در آن چیز شئ بر قیاس میکنیم فرمود انما هلک من کان قبلکم حین قاسوا
یعنی احادیث و خبر این نیست که هلاک شدند کسانیکه پیش از شما بودند در وقتیکه قیاس کردند در آن کتاب از پدر
خود و او بسند از محمد بن حکیم روایت کرده است که گفت عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام قومی از اصحاب
تفقه کرده و رسیدند بعلم و روایت احادیث نموده پس داخل میشود بر ایشان چیزی و میگویند برای خود آنحضرت فرمود
نه و آیا هلاک شدند گذشته گان مگر باین و اشباه این و ایضا در آن کتاب از پدر خود از ابن ابی عمیر و او از
محمد بن حکیم روایت کرده است که عرض کردم بموسی بن جعفر علیهما السلام جعلت فداک تفقه نمودیم در دین و غنی گردانید
خداوند ما را به برکت شما از مردم حتی آنکه جماعتی از ما در مجلس باشند هیچیک از رفیقش مسئله نمی پرسد مگر آنکه او جواب
مسئله بوده حاضر است و میداند و این نعمت است از خداوند بر ما بطفیل وجود شما و بسا میشود مسئله روی میدهد که بما از

شما ویدران شما در احکامی رسیده است پس نظر میکنیم به بهترین آنچه در نزد ما است و موافق ترین شیادت با آنچه با از شما رسیده
واخذ باو میکنیم حضرت فرمود هیهات هیهات در این وبه هلاک شد هر کس هلاک شد ای پسر حکیم و بعد از این
فرمود لعن الله ابا حنیفه خدا لعنت کند اباحنیفه را میگفت علی چنین گفته است و منهم میگویم محمد بن حکیم
هشام بن حکم گفت و الحق خداوند قرار داده نکرده بودم مگر آنکه آنحضرت مرا رخصت فرماید در قیاس و ایضا
در آنکتاب و شیخ بدو واسطه از حضرت ابی عبد الله روایت کرده است عرض کردم وارد میشود بر ما چیزها که حکم در
کتاب و سنت آنها نمیدانیم پس نظر نمائیم در آنها فرمودند اما تو اگر در نظر اصابه نمائی اجر نخواهی برد و اگر خطا
کنی دروغ بر خدا بسته و ایضا در آنکتاب ابن محبوب و غیر او مثل این روایه کرده و نیز در آنکتاب
از پدر خود بدو واسطه از محمد بن حکیم روایه کرده است که گفت بموسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم ما با هم ملاقات میکنیم و مسئله ها
وارد میشود که حکم آن را از احادیث نمیدانیم و این نعمت است که باو خداوند بسبب شما عطا فرموده و ملکی که در محضر میشود
روی میدهد و نیست در نزد ما در آن چیزی و در نزد ما چیزی است که شباهت باو دارد پس قیاس بکنیم با حسن آن پانه فرمود
شما را چه کار است بقیاس و بعد از آن فرمود خدا لعنت کند ابا فلان یعنی اباحنیفه را میگفت علی گفته است
و من میگویم و صحابه گفته اند و من میگویم آیا پیش ابی حنیفه نشسته عرض کردم نه ولکن میدانم این گفته
او است پس حضرت فرمود هرگاه آمد شما را چیزی میدانید آنرا بگوئید و اگر نمیدانید متنبه شوید و دست مبارک
خود را بر دهانش گذاشت یعنی ساکت شوید از چیزی که نمیدانید او عرض کردم چرا چنین است فرمود بجهت آنکه
رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد بقدر آنکه در عهد و زمان او مردم اکتفا کردند بآن و آنچه محتاج میشوند تا روز
قیامت و ایضا ابن فضال داود ابن بکر داود از محمد بن طیار در آنکتاب روایه کرده است گفت فرمود بمن
امام محمد باقر علیه السلام که مخاصمه میکنی با مردم عرض کردم بلی فرمود سؤال نمیکنند از تو چیزی مگر آنکه در او چیزی میگوئی عرض کردم
بلی فرمود پس در کجا است باب سؤال یعنی آنچه را نمیدانید رد کنید بخدا و رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم و ایضا در آنکتاب
از یونس روایه کرده است که گفت عرض کردم بحضرت ابی الحسن موسی علیه السلام که قیاس میکنیم در آنچه از شما بما رسیده و آنچه
میشنویم روایه را و قیاس بر آن میکنیم و حضرت انکار فرمود و فرمود که گمراه شد هر کس که مخالفت میکند
بمعصومین و نیست از ما هر که جدا بشد از ما و در آنکتاب از عثمان بن عیسی کرده که سؤال کردم
از حضرت ابی الحسن علیه السلام از قیاس فرمود شما را چه کار است با قیاس از خداوند پرسیده نمیشود چگونه حلال و چگونه حرام
کرده و بازو در آنکتاب از پدر خود و ابو سلیمان از محمد بن بشر اسلمی روایه کرده است که گفت بودم در خدمت حضرت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و رقبه از آنحضرت سؤال کرد پس حضرت باو فرمود انهم قوم تحلون الحلال علی السنه یعنی قوم یتبعون علی الاهواء
یعنی شما قومی هستید که حلال میکنید حلال را بر سنت یعنی چیزی را که در او وارد و نهی باشد قیاس میکنید با آنچه در شریعت مقرر است و ما قومی هستیم
و پیروی مینمائیم آنچه را او در اثر و خبر وارد شده است و ایضا در آنکتاب از پدر خود و او از فضاله و او بدو واسطه از فضیل و او از حضرت امام
باقر علیه السلام روایه کرده است که فرمود سنت قیاس کرده نمیشود و چگونه قیاس بشود سنت و حال آنکه حائض قضا میکند صوم را و قضا نمیکند نماز را
و نیز در آنکتاب قاسم بن یحیی بدو واسطه از محمد بن مسلم و او از حضرت جعفر صادق علیه السلام در کتاب آداب امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
کرده است و فرمود قیاس نکنید دین را بدرستیکه امر خداوند قیاس نمیشود و زود است و بیایند قومیکه قیاس کنند و ایشان دشمنان دین
و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از امام علی بن موسی بن جعفر علیه السلام روایه کرده است و آنحضرت فرمود هر بدعت ضلالت و هر ضلالت بسوی آتش است راه او
روایه شده است که پرسید از آن حضرت بر ما او نمی شد کسی که او اینکه ابداع کند در رای خود و حدیث داد او باو و دشمن دارد او باو و نیز روایه شده است و هر کس که
عزیز بدارد ما نیز او را بدعت او و پس آن رد راه راست از راه بهار خدا فرمود روایه میکنیم و هر کس دعوت نماید خلق را بنفس خود و باشد در میان
کسیکه اعلم از او است پس او دعوت کننده گمراه نماینده مردم است و گمراه است خود او و باز بما رسیده است و هر کس طلب ریاست برای خود کند
هلاک میشود بدرستیکه ریاست صلاحیت ندارد مگر برای اهل او و در کتاب محاسن از کتاب شیخ و از ابن محبوب است از هیثم
بن واقد و گفت عرض کردم بحضرت جعفر صادق علیه السلام که در نزد ما مردی است بجزیره و بسیار خبر میدهد که مراد از نزد او میآیند و از خبر
در دیده شده از او سؤال میکنند و یا از چیزی که شبیه به دزدیده شده است آیا برای ما هست که از او سؤال نمائیم حضرت فرمود فرمود
رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کس برود بنزد ساحر و یا کاهن و یا کذاب و تصدیق کند او را با آنچه گوید پس تحقیق کافر شده است
با آنچه نازل کرده است خداوند از کتاب و در آنکتاب از کتاب شیخ از عبد الله بن سنان از ابی جعفر نقل کرده است که گفت عرض کردم
امام محمد باقر علیه السلام چه چیز است ادنای نصب را و از نصب کسانی هستند و متدین میکنند بنقض علی بن ابی طالب علیه السلام حضرت فرمود ادنای
نصب این است و اختراع نماید چیزی را و دوست دارد باو و دشمن دارد بر او و در کتاب عوالی اللئالی است و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله
عمل میکنند این امت پاره از زمان بکتاب و پاره را بسنت و پاره را بقیاس و چون عمل بقیاس نمایند تحقیق که گمراه شده اند و نیز
فرمود ایاکم و اصحاب الرای حذر نمائید از اصحاب رای و ایشان را اخته کرده است سنتی از آنکه حفظ آنها نمایند پس میگویند
در حلال و حرام برای خودشان پس حلال میکنند آنچه را خدا حرام کرده است و حرام میکنند آنچه را خداوند حلال کرده است
برای خودشان پس تحقیق و گمراه شده اند و گمراه کرده اند و در کتاب مجالس صدوق از ابن الولید او بدو واسطه از زراره
روایه کرده است و گفت فرمود بمن ابو جعفر علیه السلام یا زراره ایاک و اصحاب الرای و القیاس فی الدین ای زراره بپرهیز
و حذر نما از اصحاب قیاس در دین بدرستیکه ایشان ترک کرده اند علم آنچه را باو موکل هستند و مشقت انداخته اند خود را آنچه از
کفایه کننده با ایشان بود و یا آنکه متصرف شده اند با آنچه از او ممنوع بوده تأویل میکنند اخبار را و دروغ میگویند بر خداوند عز

و جل و گویا آنکه بودی از ایشان خواهی در پیش روی او و تحقیق است ضلالت یعنی در صحرای بی نهایت گمراه گرفتار شده و در تحیر و حیرت دروی
زمین و در دین میان گذارده گردیده و ایضا در آنکتاب صدوق است از ابن متوکل بدو واسطه از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایه کرده است
و فرمود لعن الله اصحاب القیاس خداوند لعنت کند اصحاب قیاس را بدرستیکه ایشان تغییر دادند کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه
و آله را و متهم کردند راستگویان را در دین خداوند عز و جل و منیز در آنکتاب احمد بن الولید بدو واسطه از ابو بختری روایه کرده است و گفت
شنیدم از جعفر صادق علیه السلام میفرمود بالا رفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر پس تغییر کرد رنگ آنحضرت و درخشید رنگ مبارک او و بعد از آن
روی کرد بمردم و فرمود یا معشر المسلمین ای گروه مسلمانان بدرستیکه من مبعوث شده ام با قیامت مثل این دو و جسبانید
انگشت وسطی و سبابه خود را و بعد از این فرمود یا معشر المسلمین بهترین هدایتها هدایت محمد صلی الله علیه و آله و نیکوترین حدیثها کتاب
خداوند جل و علا است و بدترین امور محدثات آنها است و هر بدعت ضلالت و هر ضلالت در نار است ایها الناس هر کس که از شما
گذارد مالی را اهل او از برای اهل و عیال او خواهد بود و هر که بگذارد دینی یا ملکی و یا عقاری را بسوی من برگشت خواهد کرد
و در رجال کشی محمد بن قولویه بدو واسطه از داود بن سرحان روایه کرده است و گفت شنیدم جعفر صادق علیه السلام میفرمود
بدرستیکه من حدیث میکنم مردی را بحدیثی پس میشنوم او را از خود و جدال در دین خداوند نهی میکنم او را و از قیاس پس
بیرون میرود از نزد من و تأویل میکند حدیث مرا بغیر آنچه تأویل او است بدرستیکه من امر کردم قومی را و نهی
نمودم و نهی کردم قومی را پس هر یک از برای خود تأویل نمودند و اراده کردند سبقت بر خدا و رسول او و اگر میشنیدند
کلام مرا و اطاعت مینمودند هر آینه میسپردم بایشان آنچه را سپرده بود بزرگوارم بأصحاب خود بدرستیکه اصحاب
پدرم نیکو و خوب بودند در حیات و ممات و در آنکتاب جبرئیل بن احمد بدو واسطه از عبد الرحیم قصیر روایه
کرده است و گفت فرمود ابو عبد الله علیه السلام بمن برو بنزد زراره و برید و بایشان بگو این چه بدعت است که احداث کرده اند
و آیا نمیدانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده هر بدعت ضلالت است من عرض کردم من از ایشان میترسم بفرست با من
لیث مرادی را پس باتفاق لیث بنزد زراره آمدیم و بایشان آنچه را امام علیه السلام فرموده بود گفتیم زراره گفت و الله
آنحضرت بمن استطاعت داد و اما برید در جواب گفت و الله اقسم که از بدعت و یا استطاعت رجوع نکردم
مجلسی رحمه الله میگوید بدعت زراره و برید در قول باستطاعت بود و تحقیق همین مسئله بزودی خواهد آمد در کتاب الفصل
علاء از محمد روایه کرده است و گفت شنیدم از ابا جعفر علیه السلام میفرمود دین نیست برای کسیکه متدین بود در
باطل و دین نیست برای کسیکه اطاعت نماید کسی را که معصیت پروردگار میکند و دین نیست برای کسیکه انکار
چیزی از آیات خدا میکند و این برای خود دین قرار ده و علی مقرر ابو الفتح کراجکی گفته است در کتاب کنز الفوائد
بعد از آنکه اقامه دلایل نموده است بر آنکس که باو مخاصمه مینمود و جایز میدانست قیاس را در شرعیات و الکم اگر فرض
نمائیم که جایز باشد تطلیف عباد بقیاس در سمعیات هر آینه جایز است خواهد بود از آنکه وارد نشود در سمعیات با تجاوز

یا در قرآن و یا در صحیح از اخبار دلالتی و در عقلا بودن سمعیات از این دلالت و دلالت است بر آنکه خداوند تکلیف نفرموده است بنده گان
خود را باو و خاصم او جایز میدانست قیاس را در شرعیات و در جواب من گفت که در صحیح اخبار دلالت است من بفرموده خداوند
میفرماید فاعتبروا یا اولی الابصار و چگونه و جه که گفته است اعتبار را و امر باو فرموده و اعتبار همان استدلال و قیاس
است و باز میفرماید فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم ایجاب فرموده است مماثله را و او
همان مقایسه است و اما اخبار روایه شده است و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله چون معاذ میخواست بیمن بفرستد
باو فرمود باز اقتضی یعنی بچه حکم میکنی معاذ عرض کرد بکتاب الله حضرت فرمود و اگر نیابی در کتاب الله چه میکنی
عرض کرد بسنت رسول الله فرمود اگر نیابی در سنت چه میکنی عرض کرد اجتهاد میکنم در رأی خود حضرت فرمود الحمد لله
الذی وفق رسول رسوله صلی الله علیه و آله لما یرضاه الله یعنی حمد خداوند را و موفق گردانید رسول خود را
بآنچه رضای او در رسول او در او است و این خبر صریح است در جواز استعمال رای و قیاس و در روایه شده است و سؤال
شد از حسن بن علی علیهما السلام و بچه چیز حکم میکرد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بکتاب خدا و اگر در کتاب الله نمی یافت
بسنت رسول الله و اگر در سنت نیز نیافت نظر میکرد بر سید با آنچه حق و صواب بود و اینها همه دلیل بر صحه
قیاس و اخذ باجتهاد و ظن و رأی هستند من گفتم اما قول به فاعتبروا یا اولی الابصار حجه در بودن
قیاس نیست زیرا که خداوند تعالی ذکره ذکر فرموده است یهود را و جنایات آنها را بر نفسهای خودشان و بدست
خود خانه های خودشان را خراب کردند و بدستهای مؤمنان نیز خانه خراب شدند و در این استدلال است
بر حقیه رسول الله و اینکه خداوند او را امداد فرموده بتوفیق و نصرة داد او را و مخذول گردانید دشمن او را و امر
فرموده را با اعتبار را اینها تا آنکه زیاده گردد بصیرت شان در ایمان و این قیاس در شرعیات نیست در دلالت
نیست اگر بتأویل بر ظنون در استنباط احکام و اما قوله سبحانه یحکم به ذوا عدل منکم نیست در این
و عدلین حکم نمایند در جزاء صید بقیاس و نیست و غیر این نیست و خداوند متعبد گردانید بنده گان
خود را با نفاذ حکم در جزاء در وقت حکم عدلین با آنچه تعلیم ایشان نموده است خداوند نص و اگر حکم ایشان
قیاس میبود هر آینه میشدند در آنها یکه حکم میکردند در جزاء در تعامه و شتر مرغ است به بدنه قیاس کنند
و حال آنکه با این نص استیل و جب است و در این تا بع نیست و اما آنچه از خبرها از اخبار احکام هستند
همیشه با آنها حصول میسوته در عبارات علاوه بر آنکه رواة خبر معاذ از جماعت مجهول هستند و با وجود این در لفظ

خبر مختلف است بعضی از اخبار روایت کرده‌اند که چون معاذ گفت اجتهاد در رأی خود میکنم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
در آن چیزی که حکم او را از کتاب و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نیافتی بنویس بسوی من بنویسم بسوی تو و بر فرض تسلیم
هم خبر مختلف است معنی اجتهاد رأی این باشد که رأی خود مشقت بکشی تا آنکه حکم خداوند را در حادثه
از کتاب و سنت بدانم و اما در روایت حسن علیه السلام جواب این روایت او آنکه در روایت تضعیف است با تصریح بوجوه در جسم
و ثانیاً ترجیح از احکام منصوص علیها است از شرعیه و داخل در قیاس نیست و حال آنکه اخبار دلالت دارد بر نفی قیاس خداوند میفرماید
و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون و شک نیست که حکم بقیاس حکم بغیر ما انزل الله است و باز میفرماید
و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب و شک
نیست که استخراج کننده حکم در حادثه بقیاس صحیح نیست که نسبت دهد آن حکم را بخدا و رسول او و چون صحیح نیست اضافه و نسبت
حکم بخدا و رسول او پس البته نسبت دهد آن را بخود پس تعبیر کنند که حلال کننده و حرام کننده در شریعت است از پیش خود و دروغ
که وصف کنند او را زبان او و نیز خداوند سبحانه میفرماید و لا تقف ما لیس لک به علم و میدانیم ما بطور قطع و یقین
که قیاس کننده اعتماد و تعویل بر ظن نموده نه بعلم و ایضاً باز اخبار است قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود زود است
که متفرق شوند امت من بر هفتاد و سه فرقه و بزرگتر اینها از جهت فتنه بر امت من و فاسد کننده اینها قومی هستند
که قیاس میکنند امور را برأی خویشتن پس حرام میکنند حلال را و حلال میکنند حرام را و قول امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود
ایاکم و القیاس فی الاحکام فانه اول من قاس ابلیس یعنی حذر باشید از قیاس نمودن در احکام بدرستیکه اول کسیکه
قیاس کرد ابلیس بود و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ایاکم و تقحم المهالک باتباع الهوی و المقاییس یعنی
حذر باشید و دوری کنید از آنکه هجوم آورید بر مهالک بمتابعت هوی و قیاسها بدرستیکه قرار فرموده است خداوند تبارک
و تعالی از برای قرآن اهلی و اغنی کرده است شما را بسبب اینها از جمیع خلق نیست علمی مگر آنکه اینها اهل آنند با خداوند
میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی سؤال نمائید از اهل ذکر اگر ندانید شما و عالم نباشید
و قصد فرموده است از اهل ذکر ما را و نیز از جمیع اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که افتوا بتحریم القیاس
که فتوی داده‌اند بتحریم قیاس و نیز از سلمان رحمة الله علیه روایت شده است که گفت هلاک نشد هیچ امتی تا وقتیکه
قیاس کردند در دین خود و ابن مسعود میگفت هلک القایسون یعنی هلاک شدند کسانیکه قیاس کردند در دین خود
و در روایتی است که هشام بن هارون از پدر خود میگفت بود همیشه امر بنی اسرائیل معتدل و درست تا آنکه پیدا شدند در میانه

آنها پسران سبایا و الامم گفتند در آنها برأی پس گمراه کردند اینها را و ابن عیینه گفت که همیشه امر ناس مستقیم و راست بود تا آنکه
ناشی شد در میان اینها ربیعة الرأی در مدینه و ابوحنیفه در کوفه و عثمان در بصره و فتوی داده‌اند مردم را و گمراه کردند
ایشان را و چون نظر نمودیم بوده‌اند اینها از اولاد سبایا الامم و اخبار در این باب بسیار است و با منع رغبت در اینجا
از طول دادن و کتاب رحو کتاب نهج البلاغه شرح فرموده امیر المؤمنین علیه السلام حلال میشود در امسال آنچه حلال بود
در سال اول و حرام میکنند امسال آنچه بوده که حرام بود او در سال اول و بدرستیکه آنچه که حدث میکنند مردم حلال نمیکند
بر شما چیزی را از آنچه که حرام شده است بر شما و لکن حلال آن چیزی است که خدا او را حلال فرموده و حرام آن چیزی است که خدا
او را حرام فرموده است بتحقیق تجربه نمودید ... موعظه شدید بر شما ... و مثلها زده شد برای شما و خوانده شدید
بامر واضح و کوشش نمی‌دهد مگر آنکه کر شد و چشم نمی‌پوشید از آن امر واضح هیچ کس مگر آنکه کور شد و هر کس نفع نبخشد او را خدا به بلا
و تجربها شفیع نمیشود بچیزی از موعظه و می‌آید او را تقصیر از پیش روی او و از جانب او تا آنکه میداند و میشناسد آنچه را انکار
کرده او و بانکار نماید آنچه را که دانسته بود و این است و غیر این نیست که مردمان دو قسمند تابع شریعة و تابع بدعت
که نباشد با او از جانب خداوند برهان و سنت و ضیا و نور و حجة بدرستیکه خداوند سبحانه موعظه نفرموده است احدی را بمثل قرآن
بدرستیکه قرآنست حبل متین و سبب امین از جانب خدا او در اوست بهار قلب و منبعهای علم و نیست از برای قلب
جلا دهنده غیر قرآن و این فرموده خطبه بود تا آنکه فرمود ایاکم و التلون فی دین الله فان جماعة فیما تکرهون
من الحق خیر من فرقة فیما تحبون من الباطل یعنی حذر باشید از عمل کردن برأیها و قیاسها و اجتهادات باطله
در دین خدا و بدرستیکه جماعت با کراه در عمل بر حق شده اند بهتر است از طایفه که در عمل شده‌اند در آنچه که دوست
میدارند از باطل بدرستیکه خداوند سبحانه موعظه نفرموده است احدی را به طایفه که بهتر باشند از آنانکه گذشته اند
و نه از آنانکه باقی هستند و در کتاب محاسن از پدر خود او نقل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که آنحضرت در رساله که بسوی اصحاب رأی و قیاس نوشته بود مرقوم فرموده بدرستیکه هر که بخواند غیر خود را بسوی دین
خود بدعوی که از روی رأی و قیاس باشد انصاف نکرده است و بهره خود را حظ و بهره دین خود
بجهت آنکه دعوت کننده بسوی رأی و قیاس خالی نیست او نیز از واقع شدن در رأی و شبهه و قیاس
و در فتنه نموده باشد دعوت کننده را قوت در دعوت خود بر دعوت کننده شده این میباشد شخص داعی از آنکه
محتاج شود بخواننده شده برای و قیاس نه از اندک زمانی بجهت آنکه دیده‌ایم متعلم را که طالب علم است
باشد که فائق بود بر معلم خود اگر چه بعد از مدتی باشد و دیده‌ایم معلم داعی را که محتاج میشود در رأی خود

در رنج بر ... تعریف ...

بسوی کسیکه از او سابق دعوت کرده و در این امر متحیر بودند نادان در شک داریم شک کنندگان در ظن کنندگان و اگر بوده است امر
از جانب پروردگار جایز هر آینه نمیفرستاد انبیا و رسل را تا ممیز باشد میان حق و باطل نباشند و این منع میکند از لغو سخن
جهل و جهال بسیار نمیکرد و لکن چون مردمان ضعیف دانستند حق را و بزرگ شمردند حق خود را که مشغول شدند بسبب جهل و اعتقاد
بقدر خود از علم خداوند تعالی و اکتفا نمودند برأیهای باطل خود بر رسولان و متولیان امر خدا و ندی گفتند که نیست چیزی مگر آنکه عقلها
ما درک میکند آن را و صاحبان عقل ما شناخته است آن را اس خداوند از اینها اعراض نموده چنانکه اینها اعراض از گفته انبیا و رسل نموده‌اند و گذارد
اینها او به جهل خودشان و مکتوب نمود اینها تا آنکه نمی‌پسندند خود است از آنچه بگمان خود دانستند و اگر بود خدا راضی از آنان دنیع
رأی و اجتهاد و رأیها در ایشان و را امر او لو عالم میکردند نمیفرستاد خدا بسوی ایشان رسولان را که فاصل باشد میان آنکه بود که از رأی
اینها باشان نهی و زجر و منع کننده باشد اینها از طریق باطل و ایشان که متغیر اند بدرستیکه آنچه دلیل گرفته‌اند و اینکه
خدا ایشان را بر آن است بلکه مبعوث رسل است تا حجت و بر امور حقیقیه اند قیامت و متوسلند از امور دیگر
که محال کنند فروع ایشان از است مشقت قرار داده آن رسولان را با ما فرمودند ما در خطا خود و دلالت کنندگان بر امر خود باشند که
محجوب از برای قیاس است پس هر کس طلب کند آنچه بود که نزد خدا و نیز است به قیاس و رأی نیز نشود از جانب خدا
بر او جیزی بگر از حقش و نفرستد بر او رسول را اگر چه از جه بطول کشد عمر او در حالتیکه قبول کننده باشد از مردم خلاف آنچه
از جانب حق داخل شده است تا آنکه فهم باشد که مرتبه متبوع مردم و مرتبه دیگر تابع آنها و نه بینید آنچه را بسوی او امد
است که استعمال شده باشد در آن رأی و قیاس تا آنکه فهم باشد و ضوح اینجا باطل نزد او مثل وحی از جانب خدا
آمده باشد و در این مطلب است دلیل که از اوصاف عقل خارج است زیرا آنکه اصحاب رای و قیاس خطا کننده
و هر کس کننده از طریق حقند بدرستیکه اختلاف در آن چیزی است که مرتبه بیش از رسول کمتر و کمتر است در سل
بس حذر کن ای مستمع از آنکه جمع شود بر تو دو خصلت یکی خوف از چیزیکه بسبب آن بلند در نفع خود سینه تو و نفع
سر بلند زیرا سبب آن و متابعت نفس خود بنا که بعمل نمودن ناسی چیزی که از روی قصد و معرفت حق
و وصف نباشد و دیگری بیان تو از چیزیکه واجب و مانع باشد تو را از معصیت تکذیب نمودن
تو هر کس نفی که بسوی او است برگشته و چند زیرا که از بر سبب حق در حال صحت و ضعف و طلب نمودن
تو راه باطل از روی جهل و ضلالت بجهت آنکه ما یافتیم کسی بود که رسیده باشد متابعت هوای نفس کند دشمن داد در آن

خود را از رسیده پس نظر کن در این بیان ای مستمع و اختیار کن جمیع امور را از ائمه و کامل اعتماد کن بر عقول ناقصه
ما رای طایفه خود در هر باب در کتاب محاسن نقل از بعض از اصحاب از معاویة بن میسرة بن شریح روایت کرده است که گفت
حاضر بودم من در مجلس حضرت صادق علیه السلام در مسجد خیف در حالتیکه آن حضرت در حلقه نشسته بود که در آن جمع بسیاری
که تو نا از مولانا نفر زائد بودند و در میان جماعت بود عبدالله بن شبرمه پس عرض کرد عبدالله بن آنحضرت که یا ابا عبدالله ما قضاوت
در عراق بر مردم از روی کتاب خداوند و سنت مینمائیم پس اجتهاد میکنیم ما در این مسئله برأی خود چگونه خواهد بود از تمام سؤال
تمام حاضرین ساکت شدند برای شنیدن جواب و آنحضرت جواب نفرمود و روی مبارک خود بطرف راست خود
نمود و با اصحاب یمین در مقام ذکر حدیث برآمد و چون مردم چنین دیدند روی بهمدیگر نموده مشغول ذکر حدیث
و گفتگو شدند اعاده را ضرا خواست و ابن شبرمه باره عرض کرد یا ابا عبدالله ما قاضیان عراق هستیم و حکم مینمائیم
بکتاب خدا و سنت رسول و وارد میشود بما چیزهائی و اجتهاد میکنیم در اینها برأی و باز مردم از گفتگو ساکت شدند منتظر جواب
آنحضرت ماندند و حضرت روی خود بطرف اصحاب شمال فرمود و با اینها مشغول بحدیث شد و چون مردم این دیدند
بنای گفتگو گذاردند و ابن شبرمه بقدریکه خدا خواست مکث نمود و دیگر بار اعاده سؤال خود کرد و مثل آنچه
میگفت اعاده نمود پس حضرت متوجه او شده فرموده به طور مردی بود علی بن ابیطالب علیه السلام در نزد شما بود
در کوفه و شما از او باخبر بودید و یا آنکه در نزد شما جز آنحضرت صلوات الله علیه هست راوی میگوید ناطراه
ابن شبرمه ثنا الخیر فوق عظیماً یعنی پس ابن شبرمه تجاوز از حد در مدح آنحضرت صلوات الله علیه نمود و
گفت در او قول عظیم را بود از این حضرت بابن شبرمه فرمود فان علیاً علیه السلام ابی ان یدخل
فی دین الله الرأی و ان یقول فی شیء من دین الله بالرأی و المقاییس یعنی علی علیه السلام
ابا نمود از آنکه ذکر او بمضمون ابا و امتناع نمود از آنکه داخل نماید در دین خدا رأی را و آنکه بگوید در چیزی
از دین خدا برأی و مقاییس یعنی قیاسها ابو ساسان گوید چون نزدیک شد آنحضرت رفتیم
و آنحضرت بمن فرمود یا ابا ساسان رفیق شما ابن شبرمه ترک نکرد تا آنکه جواب دادم او را بود او این
فرمود اگر میدانست ابن شبرمه مردم از کجا هلاک شده‌اند هر آینه متدین و نزدیک نمیشد بقیاسها و عمل آنها
و لیضاد با انکار ابن محبوب از معویة ابن وهب روایت کرده است که گفت شنیدم از حضرت جعفر صادق

... از رأی و قیاس ... از دین ... رای ... قیاس ... از دین ... نقل ...

و فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله إنّ عند کلّ بدعة تکون بعدی یُکاد بها الإیمان ولیّاً من أهل بیتی موکّلاً به یذبّ
عنه ینطق بإلهام من الله ویعلن الحقّ وینوّره ویردّ کید الکائدین ویعبّر عن الضعفاء فاعتبروا یا أولی الأبصار
وتوکّلوا علی الله یعنی بدرستیکه از برای خداوند تعالی است نزد ظاهر شدن هر بدعتی که بعد از من واقع میشود و اراده شود بسبب آن ایمان را کید
و مکر شود [illegible] بدعت با ایمان ولیّی از اهل بیت من که موکّل و حافظ او است خداوند و دفع میفرماید کید کننده گان را از او و سخن میگوید
بالهام از جانب خدا ضعفا حق را و روشن و منوّر میکند او را و ردّ مینماید مکر و کید مکر کنندگان را و سخن میگوید از جانب ضعفا
و بیچارهها [illegible] از رفع فتنه و شبهه حادثه در دین پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت و بینائی از این و در این فرمایش [illegible]
به بقاء و حقانیت [illegible] هر وقت [illegible] کفر و نفاق و اشخاص شیعه علی که همیشه طالب فتنه و [illegible]
و میخواهند [illegible] از جانب خداوند و وَلی از اهل بیت علیهم السلام ظاهر و تقویت دین مبین [illegible] خواهد فرمود [illegible]
و تشکیکات و در همه اوقات توکل بخداوند بنمائید و امورات خود را مفوّض باو دارید در کتاب محاسن [illegible]
[illegible] روایت کرده است شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود بدرستیکه اصحاب قیاس طلب علم نمودند بقیاس کردن
و زیاد نکرد ایشان را قیاس کردن مگر دوری از حق را و بدرستیکه دین خداوند بقیاس نمیتوان رسید و ایضاً در آن کتاب
از پدر خود و او بوسائط از آن حضرت علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوار خود روایت نموده است که گفت فرمود امیر المؤمنین صلوات الله علیه لا رأی
فی الدین یعنی رائی نیست در دین و ایضاً در آن کتاب از پدر خود و او از حماد بن عیسی و او از بعض اصحاب آن حضرت
روایت کرده است که فرمود ابو عبد الله علیه السلام به ابی حنیفه ای نعمان بدرستیکه اول کسیکه قیاس کرد ابلیس بود چون امر فرمود او را خداوند
بسجود آدم علیه السلام گفت خلقتنی من نار و خلقته من طین و نیز در آن کتاب از ابن فضال بوسائط از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که گفت خطبه فرمود علی امیر المؤمنین علیه السلام بر مردم و گفت ایها الناس
ابتدای وقوع فتنه و [illegible] خواهشهای نفس متابعت کرده شود و حکمهای [illegible] ظاهر و [illegible] مخالف [illegible]
در دین الهی و کتاب خداوند و تقلید کنند در آن احکام مردانی مردانی را و اگر میبود باطل خالص هر آینه مخفی نمی‌ماند
بر صاحبان عقول و اگر میبود حق خالص هر آینه اختلاف پیدا نمیشد ولکن [illegible] دسته از این و پاره از
آن و بهم مزج و خلط میشود و بهم آمیخته میشود حق و باطل و با هم می‌آیند و در این وقت غالب میشود شیطان بر دوستان
خود و نجات می‌یابند آنانیکه در سابق علم خداوند و قضای او سبحانه سبقت گرفته برای ایشان از جانب خداوند نیکی و عاقبت
نیکو و حسنی و در کتاب [illegible] از کتاب ابی القاسم بن قولویه از ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده است و آن حضرت از پدر خود

علیهما السلام

علیهما السلام از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود هر کس دعوت نماید بضلالت همیشه در سخط و غضب خداوند قهار است تا وقتیکه رجوع
کند و توبه نماید از او و هر کس بمیرد بدون امام مرده است مثل مردن در زمان جاهلیت و یا در [illegible] جاهل [illegible] و تفصیل
و جود امام علیه السلام [illegible] باب غرائب العلوم من تفسیر ابجد و حروف المعجم و تفسیر الناقوس و غیرها
یعنی این باب در بیان غرائب علوم از تفسیر ابجد و حروف معجمه و تفسیر ناقوس و غیر اینها است در کتاب معانی الاخبار و امالی و توحید
علیه الرحمه [illegible] بوسائط از ابی الجارود و او از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود چون متولد شد عیسی بن مریم علیهما السلام و در سن
[illegible] ماه [illegible] و چون هفت ساله رسید مادرش او را بمکتب برد و او را پیش معلم نشانید معلم گفت بگو بسم الله
الرحمن الرحیم و عیسی گفت پس معلم گفت بگو ابجد عیسی سر بالا کرد و گفت میدانی ابجد چه معنی دارد معلم تازیانه بالا برد که بزند عیسی
[illegible] گفت ای معلم مرا مزن اگر میدانی [illegible] بپرس تا من بگویم گفت بگو عیسی گفت الف آلاء خدا است و با بهجت خدا است
و جیم جمال خدا است و دال دین خدا است هوّز ها هول جهنم است و واو وای است بر اهل آتش
[illegible] حطّی [illegible] کلمن کلام خدا است و کلمات او است [illegible] سعفص صاع بصاع [illegible]
[illegible] قرشت [illegible]
[illegible]
[illegible] الم [illegible] الف الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عثمان بن عفان [illegible]
[illegible]
[illegible] الف نعمت الله [illegible]
[illegible] و اما دال [illegible]
خداوند تبارک و تعالی است و اما هوز [illegible]

[illegible] و اما ذال [illegible] ذالک [illegible] بیانیه و امام جلال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اما یا [illegible]
[illegible] لکلمات الله
[illegible]
و اما میم پس ملک و سلطنت خداوند تعالی است [illegible]
[illegible] و اما نون پس آن ن و القلم و ما یسطرون [illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible]
سعفص [illegible] صاع بصاع [illegible]
و اما تا [illegible] ان الله لا یرید ظلماً للعباد و اما قرشت [illegible]
[illegible] در کتاب خصال [illegible]
[illegible] واحد [illegible] و الحلال و التمام
[illegible]
[illegible] معانی الاخبار [illegible]
[illegible]
[illegible] فان فیه الاعاجیب کلها [illegible]
[illegible] الاخبار و در عیون [illegible] توحید [illegible]
[illegible] الرضا علیهما السلام [illegible]
اول چیزیکه خداوند عز و جل خلق فرمود [illegible] حروف معجمه بود [illegible]
[illegible] تمام حروف معجمه [illegible]

[illegible] از حروف [illegible]
صلوات الله علیهم اجمعین در الف و با و تا [illegible] خداوند [illegible]
[illegible] و تا تمام شدن امر است یعنی امر امامت بقائم آل محمد صلی الله علیه و آله و ثا ثواب مؤمنین است
در مقابل اعمال صالحه ایشان ج ح خ جیم جمال و جلال خداوند است و حا حلم او [illegible]
گناهکاران [illegible] و خا خاموشی [illegible] د ذ دال دین خدا و ذال
از ذی الجلال است ذ ر [illegible] ز [illegible] س ش [illegible]
جل ذکره [illegible] شاء الله ما شاء و اراد ما اراد [illegible]
[illegible] و ما تشاؤن الا ان یشاء الله [illegible]
[illegible] من خالف محمداً و آل
محمد صلی الله علیه و آله ط ظ طا طوبی للمؤمنین و حسن مآب [illegible]
عاقبت و بازگشت [illegible] ع غ
[illegible] ف ق [illegible]
[illegible] ک ل کاف [illegible] م ن
[illegible] لمن الملک الیوم
[illegible] الواحد القهار [illegible]
[illegible] الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب
[illegible]
[illegible] و ه و [illegible]
[illegible] لا [illegible]

نیعنی [illegible] آل محمد صلی الله علیه و آله

لا اله الا الله است و الف کاف اخلاص است هیچ بنده نمی گوید او را اخلاص لوجه الله مگر آنکه واجب میشود مر او را بهشت
و باء بهاء الله فوق خلقه بالسلطنة بارزق سمّیه و تعالی الحا ترکوا بید ابهال الذی خلق خود است که بسط نموده روزی
بانها بسبب ... عالم کران پس آنحضرت فرمود بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده این قرآن را با همین حروف
آنچنانکه میان جمیع عرب متداول است بعد از آن فرمود قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا
بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا ظاهر آنست که مراد اینست که حروف ... او را یا مجمد
اگر جمع شوند جن و انس بر آنکه بیاورند مثل این قرآن را نمی آورند مثل او را اگرچه بوده باشند بعض ایشان برای
بعض یار و پشت بند و یاری کننده در کتاب توحید و معانی الاخبار احمد بن محمد بن عبد الرحیم المقری
... از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود یهودی ... بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله آمده حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در نزد آن بزرگوار بود پس عرض کرد
که چه فایده است در حروف هجا پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بحضرت علی علیه السلام که جواب
بده او را و کفت اللهم وفقه و سدده پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هیچ حرفی نیست مگر اینکه
آن نامی است از نامهای خداوند عز و جل بعد از آن فرمود اما الالف فالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
یعنی خداوندیکه معبودی بحق نیست جز او سبحانه زنده و پاینده است و اما الباء فباق بعد فناء خلقه
یعنی باقی است بعد از فناء خلق او و اما التاء فالتواب تواب است قبول میکند توبه را از بندگان خود
و عفو میکند از سیئات و اما الثاء فالثابت الکائن ثابت برقرار است یثبت الله الذین
آمنوا بالقول الثابت و اما الجیم فجل ثنائه وتقدست اسمائه و اما الحاء پس بحق حی حلیم
و اما الخاء پس خبیر است بآنچه عمل میکنند بندگان و اما الدال فدیان و جزا دهنده یوم جزا است و اما
ذال پس ذو الجلال والاکرام و اما الراء پس رئوف است ببندگان خود و اما الزاء فزین المعبودین
بهترین معبودین است و اما سین سمیع و بصیر است میشنود و میبیند یا عالم المسموعات و مبصرات است

اما سین

وقر

و اما شین فالشاکر لعباده المؤمنین بخشنده است مر بنده کان خود را کرویده کانند و اما صاد صادق است
در وعده و وعید خود و اما ضاد فالضار النافع بیان مؤلف علیه الرحمه ذکر نافع با ضار بنا بر اظهار است
و یا آنکه از برای بیان آنکه بدرستیکه ضرر او سبحانه و تعالی عین نفع است بجهة آنکه او سبحانه خیر محض است و جمیع
این احتمالات مبنی بر وجود محتمل است آنکه ضاد موضوع باشد برای ضار و نافع هر دو معا و اما الطاء فالطاهر
المطهر و اما طاء طاهر و مطهر است مر اولیاء خود را و اما عین پس عالم است بعباد خود و اما العین
فباق المستغنین پس باقی باقی و موالان است و اما الفاء ففالق الحب والنوی پس شکافنده
دانه و هسته است و اما قاف فقادر علی جمیع خلقه پس قادر است بر جمیع خلق خود و اما کاف فالکاف الذی
لم یکن له کفوا احد ولم یلد ولم یولد کفایت کننده است بجهة آنکه نبوده است مر او را همتا و نه زائیده و زائیده
نشده و اما اللام فلطیف بعباده و اما میم فمالک الملک پس مالک سلطنت است و اما النون فنور
السموات والارض من نور عرشه پس روشنی آسمانها و زمین از نور عرش اوست و اما الواو
فواحد صمد لم یلد ولم یولد بیان احتمال است که واو موضوع باشد از برای واحد فقط و ذکر
ما بعد او از صمد لم یلد ولم یولد برای بیان این باشد بدرستیکه وحدانیت حق سبحانه و تعالی مستلزم این
صفات است و بعد از واحد ذکر فرموده و محتمل است که واو وضع شده باشد از برای همه آن
صفات و در معانی الاخبار است و در خبر دیگر روایت شده است از آنکه شمعون سؤال نمود از نبی صلی الله علیه و آله
و عرض کرد خبر ده مرا که چه چیز است ابوجاد و چه چیز است هوز و چه چیز است حطی و چه
چیز است کلمن و چه چیز است سعفص و چه چیز است قرشت و چیست ثخذ کتب خبر
رسول صلی الله علیه و آله فرمود اما ابوجاد کنیه حضرت آدم علیه السلام است و ابا کرد از خوردن شجره تا وجود
کرد بهشت و خورد از شجره و اما هوز میل فرمان آدم است از آسمان و نزول اوست بزمین و اما
حطی احاطه نمودن خطیئه اوست باو و اما کلمن کلمات الله عز و جل است و اما سعفص

خداوند عز و جل میفرماید صاع بصاع کما تدین تدان جزا در مقابل عمل است پیمانه به پیمانه و خاتم بخاتم در
بزرکی و خوردی و خیر و شر و اما قرشت یعنی اقرار نمود بسیئات پس بخشیده و افزوده شد و اما
کتب معنیش اینست که نوشته است الله عز و جل در لوح محفوظ پیش از آنکه خلق فرماید آدم را بدو هزار سال
اینکه خلق شد آدم از خاک و عیسی علی نبینا و علیه السلام بدون پدر و در تصدیق خود فرستاد آن مثل
عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب پس شمعون عرض کرد صدقت یا محمد راست
گفتی ... جلالی از بیان مؤلف میشاید آنها بجای ابجد ابوجاد میگفته اند بجهة اشعار بمبدأ
اشتقاق آنها پس پیغمبر صلی الله علیه و آله بیان آنرا برای یهود که شمعون از علماء آنها بود فرمود و قول آنحضرت
در ابوجاد یا مشتق از جود بمعنی عطا است و معنیش آن است که گذشت و یا از جاد بمعنی اشتقاق آن
و اما قرشت محتمل است که معنی آنها در لغت آنها اقرار بسیئات بوده باشد و یا بمعنی جمع باشد یعنی جمع کرد
را پس طلب مغفرت و آمرزش نمود از برای آنها و یا بمعنی قطع است یعنی بسبب استغفار قطع گناهان از
خود نمود و اکتفا فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بمطالب بجهة آنکه در لغت آنها بیشتر از این کلمات
نبود بنا بر آنچه مشهور است و فیروزآبادی گفته است ابجد تا قرشت و بزرگ آنها کلمن بجهة
اسم پادشاهان مدین است و ابتداء وضع کتابت عربیت بر عدد حروف اسمهای ایشان
نموده اند و هلاک شده اند در یوم ظله در روزی بود تکذیب شعیب نمودند و رسید بر آنها ابری حرارت
شدیده و بعد از آن بلند شد ابری در فتند که در سایه او بنشینند آن قطعه ابر ریخت بر آنها و هلاک
کرد آنها را و بعد از هلاک آنها یافتند ثخذ ضظغ را و اینها را روادف نامیدند و کتب
شاید ابن لفظ در کتابها و یا در نامهای آنها جای لعه داده و ... از جهة آن که اشاره است باجهة
شمون سؤال از این لفظ نمود در کتاب امالی و معانی الاخبار صالح بن عیسی عجلی
بوسایط از حارث اعور روایت کرده است که گفت وقتی قبل میکردم با امیر المؤمنین صلوات الله
علیه در حیره که اسم صحرائیست در پشت کوفه ناگاه برخوردیم بدیرانی که ناقوس میزد حارث

دیر

گوید که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای حارث میدانی که چه میگوید این ناقوس عرض کردم که خداوند و رسول او
صلی الله علیه و آله و ابن عم رسول اعلم هستند فرمود که مثل دنیا و خراب آن را میزند و میگوید لا اله
الا الله حقا حقا صدقا صدقا ان الدنیا قد غرتنا و شغلتنا و استهوتنا
و استغوتنا یا ابن الدنیا مهلا مهلا یا ابن الدنیا دقا دقا یا ابن الدنیا
جمعا جمعا تفنی الدنیا قرنا قرنا ما من یوم یمضی عنا الا اوهی منا
رکنا قد ضیعنا دارا تبقی و استوطنا دارا تفنی لسنا ندری ما فرطنا
فیها الا لو قد متنا معنیش اینست که معبودی بحقی نیست مگر خداوندیکه جامع جمیع صفات کمالیه است و من تحقیق
میکنم تحقیق نمودنی از روی راستی و راست میگویم راست گفتنی بدرستیکه دنیا ما را مغرور و غافل و مشغول کرده است و ما را
بسهو و فراموشی انداخته و اغوا نموده است ای پسر دنیا ما مانند طفل شیرخوار همیشه طالب و خواهان دنیا هستی
چند روزی تو منتظر باش منتظر شدنی ای پسر دنیا مناقشه و مداقه خواهد با تو در حساب آنها بدقت تمام و با اتمام جمیع
جمع کردنی و جمع جمع کردنی و حال آنکه دنیا فانی میشود قرن بقرن و نمیگذرد از دنیا روزی از ما مگر آنکه سست میکند او رکنی از
ما را بتحقیق ضایع کردیم خانه آخرت که دار البقاء است و توطن نمودیم و الفت گرفتیم بدار فانی دنیا نخواهیم دانست که
در تفریط کرده ایم در دنیا مگر وقتیکه بمیریم ما حارث عرض کرد یا امیر المؤمنین نصاری میدانند اینها آنحضرت فرمود اگر
میدانستند هر آینه مسیح را از برای خود خدا نمیگرفتند بدون خداوند عز و جل حارث میگوید بعد از این بنزد دیرانی
رفتم و با او گفتم ترا بحق مسیح علیه السلام قسم میدهم که مرتبه دیگر ناقوس را بطریقی میزدی بزن پس شروع کرد
دیرانی بزدن ناقوس و من این کلمات را حرف بحرف میگفتم تا آنکه رسید بقول آنحضرت الا لو قد متنا
دیرانی گفت ترا قسم میدهم بحق پیغمبر شما که چه کس خبر داده است ترا باین گفتم این مرد که با من بود دیرانی گفت
آیا در میان او و پیغمبر صلی الله علیه و آله قرابتی است گفتم پسر عم اوست دیرانی گفت بحق پیغمبر شما آیا این را شنیده است از
پیغمبر شما گفتم بلی پس آن دیرانی مسلمان شد و گفت قسم به پروردگار که دیدم در تورات که میگوید در آخر انبیاء
نبیی است او تفسیر میکند آنچه را که ناقوس میگوید و یا آنکه او تفسیر ناقوس است بر خلاف نسخه بین صلوات الله

ویرد زمی

عليه وعلى عترته الطاهرين تم بحمد الله تعالى في يوم الثلثاء الحادي عشر من شهر صفر المظفر من شهور
سنة تسع وثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبوية على هاجرها الف الف
تحية بيمنى الداعي الباقية من المترجم الاحقر خادم علوم الائمة الاثنا عشر
عليهم صلوات الله الملك الاكبر والحمد لله بالتوفيق في الاول والآخر وبعد

بعرض برادران ایمانی و احباء روحانی [illegible] میرساند که این حقیر [illegible] خادم علوم الله [illegible] علیهم صلوات الله الملک الاکبر
[illegible] بطالع و ایام [illegible] کوهر [illegible] حالات [illegible] و نکات و جملات [illegible] دلها [illegible]
[illegible] صفا و دیده [illegible] در ظلمات [illegible] مانده [illegible]
[illegible] هر حرفی که کند [illegible] حکمتی [illegible] قطع الطریق [illegible]
قطع هذا بالقافلة [illegible] جناب [illegible] اکرم [illegible] الاعظم
الله فتح صدر [illegible] الامیر تومان حاجی محمود خان احتشام السلطنة ادام الله تعالی ظله
العالی علی رؤس اهالی الزمان ترجمه این کتاب مستطاب که جامع عوائد وفیره و فوائد کثیره و محسنات عجیبه [illegible]
[illegible] احوال [illegible] با نام رسید [illegible] قصیده [illegible] رحمه الله [illegible]

این کتابی که گوهرهاش در بند ... چون زر خوب و لعل دلبند
گرچه بسیار دیده با تحقیق ... هیچ دیدی ز مصنف تصنیف
ترجمه این چنین که دیدستی ... زیور هند [illegible] بستی
[illegible] عارفان [illegible] ... تازه و بازه نه به [illegible]
هرچه [illegible] این زیج علوم ... گوهرهای جمله [illegible] معلوم
[illegible] ... [illegible] انجم [illegible]
[illegible] ترجمه [illegible] جمعیت ... مجلس عشق [illegible]
ملکوت [illegible] ... [illegible] خویش [illegible]
[illegible] باشد ... [illegible] باشد
[illegible] ... [illegible] عشق دارد [illegible]

گفتم

گر تفاخر کنم همین شاید ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] که بار [illegible] ... [illegible]
[illegible] عیون [illegible]

والسلام خیر ختام

